

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات تخصصی ویژه نقد و هابیت (۱۰) - تابستان ۱۳۹۲

صاحب امتیاز: مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع)

مدیر مسئول: مهدی مکارم

سر دبیر: مهدی فرمانیان

اعضای هیئت تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن آل مجدد (استاد حوزه و مؤسسه مذاهب اسلامی)

حجت الاسلام و المسلمین اکبر اسد علیزاده (استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

حجت الاسلام و المسلمین حسین رجیبی (استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید مهدی علیزاده موسوی (استاد حوزه و دانشگاه)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی فرمانیان (استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب)

مدیر داخلی: محمدعلی موحدی پور

همکار علمی: احمد ربیعی فر

ویراستار: ابوالقاسم آرزومندی

صفحه آرا: محبوب محسنی

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

لیتوگراف و ناظر چاپ: سید محمد موسوی

نشانی: قم، میدان جانبازان، خیابان شهید فاطمی، کوچه ۲، فرعی اول دست راست، پلاک ۳۱.

ص.پ: ۱۱۶۶ - ۳۷۱۳۵ تلفکس: ۳۷۷۴۲۶۶۹ - ۳۷۷۴۰۷۲۹ - ۳۷۷۴۰۷۲۵

مسئولیت علمی مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است، و

دیدگاه‌های نویسندگان مقالات لزوماً دیدگاه پژوهش‌نامه نیست.

## فراخوان مقاله

پژوهش نامه سراج نیر، از محققین محترمی که مایل به نشر آثار خود در این پژوهش نامه هستند، دعوت می‌کند  
مقالات خود را در موضوعات مرتبط با پژوهش نامه، با رعایت موارد مذکور در راهنمای نگارش مقالات، به دفتر  
نشریه ارسال نمایند.

### مخورهای پژوهش نامه:

۱. تبارشناسی و تاریخ سلفیه و وایت
  ۲. نقد مبانی و وایت
  ۳. نقد عقاید و وایت
  ۴. جریان شناسی سلفیه
- و سایر مباحث مرتبط با موضوع و وایت.

## ◆ راهنمای تنظیم مقالات

### از محققین گرامی تقاضا می‌شود در مقالات خود نکات ذیل را رعایت کنند:

۱. مقاله ارسالی، پیش از این و یا هم‌زمان، به سایر نشریات ارسال و یا چاپ نشده باشد.
۲. تحقیق، مستند و مناسب با نشریه تخصصی باشد و سایت به‌عنوان منبع پژوهش پذیرفته نیست.
۳. مقاله‌های پذیرفته شده بر اساس نوبت و با توجه به موضوع پژوهش‌نامه، به چاپ خواهند رسید، اما آن دسته از مقاله‌های پژوهشی که دارای جنبه‌هایی از ابتکار، نوآوری و به‌روز بودن منابع باشند، بر سایر مقالات تقدم دارند.
۴. مسؤلیت علمی مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است و دیدگاه‌های نویسندگان مقالات لزوماً دیدگاه پژوهش‌نامه نیست.
۵. مقاله، باید در قالب Word، با قلم BMitra و شماره ۱۴ در متن و ۱۰ در پاورقی باشد.
۶. متون عربی به کار رفته در متن، با قلم متفاوت نگاشته شود.
۷. حتماً توجه شود مقالات ارسالی حداکثر در بیست صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای باشد و حتی الامکان از مقالات دنباله‌دار پرهیز شود (در صورت افزایش صفحات، مؤسسه مقاله را تقطیع خواهد نمود).
۸. مقالات تایپ شده و فایل آن، به صورت حضوری یا از طریق ایمیل ارائه شوند.
۹. پژوهش‌نامه در پذیرش، رد، تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات رسیده مسترد نخواهد شد.
۱۰. در صورت پذیرش مقالات و پرداخت حق التالیف، امتیاز مقاله از آن مؤسسه است و با ذکر نام نویسنده، می‌تواند در هر جا که لازم می‌داند، از آن استفاده کند.
۱۱. استفاده از مطالب مجله در نوشتن مقالات و کتاب با ذکر منبع مانعی ندارد.

### از نویسندگان محترم درخواست می‌شود مقالات خود را به شیوه زیر تنظیم کنند:

۱. صفحه اول: صفحه عنوان باید شامل عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی پژوهشگر و ذکر درجه علمی، نشانی پست الکترونیک (Email)، تلفن تماس و نشانی مؤلف باشد.
۲. چکیده و کلیدواژه‌گان: خلاصه مقاله به همراه واژه‌گان کلیدی در ۵ الی ۷ سطر ارائه گردد.
۳. مقدمه: دربردارنده بیان مسئله و ضرورت انجام پژوهش، پیشینه تحقیق و مبانی نظری، اهداف، پرسش‌ها یا فرضیه‌های تحقیق است.
۴. ارجاعات پاورقی، به این ترتیب ذکر شود:  
نام خانوادگی، نام مولف، نام کتاب، ج، ص...  
نام خانوادگی، نام مولف، «نام مقاله»، ص...  
۵. در پایان مقاله نتیجه آن در ۴۰۰ - ۳۰۰ کلمه تحت عنوان «جمع‌بندی و نتیجه‌گیری» ذکر شود.  
۶. در پایان مقاله فهرست منابع (کتابنامه) با مشخصات کامل به این ترتیب ذکر می‌شود:  
نام خانوادگی، نام: نام کتاب یا «مقاله»، مترجم یا مصحح، محل نشر: ناشر، سال.  
برای نمونه:

الگار، حامد: وهاب‌بیگری، مترجم: احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.

## فهرست مطالب:

### سر مقاله

وحدت؛ راه‌حل برون‌رفت جهان اسلام از معضلات..... ۷

### گفتگو

مناهج وهابیت و شیعه در نقد یکدیگر  
مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجارزادگان..... ۹

### مقالات

توسل در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / سید عباس موسوی..... ۲۷  
توسل و شفاعت از نگاه دیوبندیه / محمد طاهر رفیعی..... ۵۵  
نقد نظر ابن تیمیّه درباره حدیث «يَا فاطمه انَّ الله يغضب لغضبِك» / قادر سعادتی..... ۷۷  
ابعاد سیاسی و ایدئولوژیک گفت‌مان تکفیر / دکتر معمر آسن / مترجم: محمد مرادی..... ۱۰۷  
تفاوت توسل با استغاثه مشرکین به بت‌ها / محمد ابراهیم نژاد..... ۱۲۷

### گزارش‌ها

دیدار مسئولین و دانش‌پژوهان مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام  
با آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)..... ۱۴۳  
سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار وهابیت (۷)  
گزارشی از کتاب «الرّد علی من کفر اهل الریاض...» / مهدی فرمانیان..... ۱۴۷  
گزارشی انتقادی از کتاب «وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر» / میثم صفری..... ۱۵۵  
گزارشی از کتاب‌های نشر مشعر در توسل، تبرک و... .. ۱۷۱



### وحدت؛ راه حل برون رفت جهان اسلام از معضلات

خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»<sup>۱</sup> و می فرماید: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»<sup>۲</sup> و همچنین می فرماید: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ»<sup>۳</sup>. در تمام این آیات از فساد در زمین و همکاری بر گناه و دشمنی نهی شده است و یقیناً هیچ فساد بزرگ‌تر از تفرقه در میان مسلمین نیست؛ زیرا اختلاف افکنی و تفرقه باعث کینه و دشمنی میان مسلمین می‌گردد و کینه، سب و شتم می‌آورد و باعث تبری یکی از دیگری می‌شود و این امور، جنگ و قتل و همراهی با دشمن و هزاران گناه دیگر را به همراه دارد. این همان مشکل امروز جهان اسلام است که به وضوح دیده می‌شود و برخی از کشورها مثل عربستان و بعضی از فرق تکفیری مثل سلفیان و وهابیان با بیت‌المال مسلمین به این تفرقه دامن می‌زنند و برای دشمنان قسم خورده اسلام راه نفوذ در جهان اسلام را هموار می‌سازند و باعث در تنگنا قرار دادن گروه‌هایی می‌شوند که برای خدا قیام کرده‌اند و برای خدا با دشمنان اسلام می‌جنگند.

خدای متعال در قرآن مجید به تمام مسلمین دستور اعتصام به ریسمان الهی می‌دهد: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»<sup>۴</sup>. اما در عصر حاضر حبل الهی چیست؟ آیا حبل الهی، ورود به جنگ مذهبی و شعله‌ور کردن جنگ میان شیعه و سنی است یا

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۲.

۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۵۶.

۳. سوره محمد (۴۷)، آیه ۲۲.

۴. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳.

حبل الهی، تلاش برای خاموش کردن این جنگ است؟ یقیناً جواب واضح است و همه می‌دانند که جلوگیری از جنگ، علی‌الخصوص جنگ مذهبی، مایه خشنودی و رضایت خدا و رسول است و باید در جای‌جای جهان اسلام به حبل الهی که همان وحدت در هدف مشترک است، چنگ زد و از تفرقه و قتل و غارت جلوگیری کرد. باید مباحث علمی و اختلافات علمی را به علما واگذاشت و بر علماست که اختلافات خود را به میان عامه مردم نکشاند و پای جوانان تندرو و افراطی را به این عرصه باز نکنند که اگر علمای شیعه و سنی از این عمل جلوگیری نکنند، روزی خود گرفتار این افراطها خواهند شد و دیگر این جوانان به فتوا و قول این افراد گوش نخواهند داد.

وحدت نسخه اصلی و دوی شفابخش امروز جهان اسلام است که در آتش تفرقه و کینه‌توزی‌ها می‌سوزد و دشمنان اسلام، این آتش را شعله‌ورتر می‌کنند و مال و جان مسلمانان در این معرکه در حال از بین رفتن است. ای کاش کسانی که حکم به تکفیر مسلمین می‌دهند، به این آیه از قرآن بیشتر توجه می‌کردند که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»؛<sup>۱</sup> «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه در راه خدا گام بر می‌دارید، تحقیق کنید و به کسانی که اظهار اسلام کرده‌اند، نگویند که مؤمن نیستید».

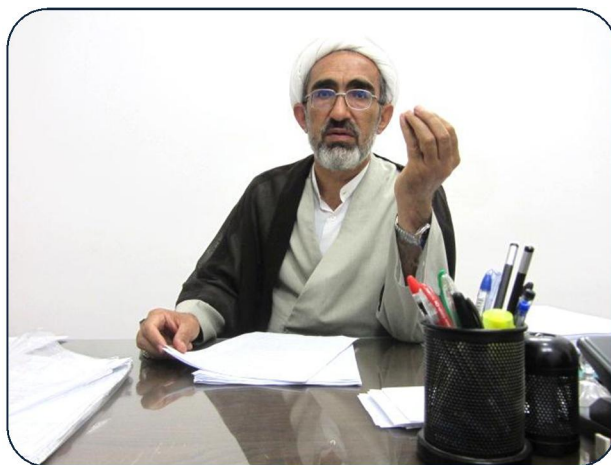
ای کاش تکفیری‌های حاضر در عراق، سوریه، عربستان، پاکستان، افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی به این آیه توجه می‌کردند و بی‌محابا به قتل بی‌گناهان نمی‌پرداختند! به امید آن روز.



# گفتگو

## مناجیح و ہدایت و شیعہ در تقدیر یکدیگر

مصاحبہ با حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجارزادگان



استاد گران قدر حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر نجارزادگان! از اینکه قبول زحمت فرمودید تا بتوانیم در خدمت حضرت عالی باشیم، تشکر می‌کنیم. ان شاء الله این بحث موجبات ترویج مذهب تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السلام را فراهم سازد. موضوع گفتگوی ما بررسی منهج و روش وهابیت در تقابل با شیعه است. با توجه به اینکه وهابیت در نگارش کتب، پایان‌نامه‌ها و ... علیه تشیع از هیچ عملی فروگذار نکرده، لازم است علاوه بر نقد متون آن آثار، به نقد و شناسایی شیوه آنها نیز توجه شود. در ابتدا به فعالیت‌های علمی شما در نقد می‌پردازیم و سپس بحث را ادامه می‌دهیم.

#### ◆ سابقه فعالیت‌های پژوهشی درباره وهابیت

نجارزادگان: بسم الله الرحمن الرحیم. اینجانب در کنار طلبگی، به تحصیل در دانشگاه نیز پرداخته‌ام و در سال ۱۳۷۸ از رساله دکتری خود در دانشکده الهیات دانشگاه تهران دفاع کردم. این رساله نقدی بر بخشی از کتاب *اصول مذهب الشیعه الاثنی عشریه* دکتر ناصر بن علی قفاری بود. بخشی از این کتاب درباره تحریف قرآن بود که اینجانب را برانگیخت تا رساله دکتری‌ام را در نقد اتهامی که به شیعه مبنی بر تحریف قرآن زده بودند، به رشته تحریر درآورم. این همان نقطه شروعی بود تا به طور خاص به عرصه نقد وهابیت وارد شوم. به مرور زمان این پایان‌نامه را بازخوانی کردم و

ضمن پاسخ‌گویی به شبهات دیگر که در سایر کتب در مورد این امر بود، منابع دیگری به آن افزودم تا اینکه این رساله دکتری به کتابی با عنوان *سلامة القرآن من التحریف و تفنید الافتراءات علی الشیعة الامامیة الاثنی عشریة* تبدیل شد و به چاپ رسید.

#### سیرالمنیر منیرالمنیر نکارزادگان: جایگاه این کتاب در مجامع علمی چگونه بوده است؟

نکارزادگان: با عنایت خداوند این کتاب توانست رتبه خوبی را در مجامع علمی به دست آورد؛ از جمله اینکه توانست کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، کتاب سال حوزه علمیه قم و کتاب رتبه نخست همایش بین‌المللی قرآن شود.

#### سیرالمنیر منیرالمنیر نکارزادگان: فعالیت‌های بعدی شما در این زمینه چگونه ادامه پیدا کرد؟

نکارزادگان: بعد از این کتاب، یک سلسله کارهای پراکنده در رابطه با نقد وهابیت انجام داده‌ام، به طور ویژه بحث توسل، شفاعت، زیارت قبور و... را دنبال کردم تا جایگاه آنها را در اندیشه و تفکر وهابیت بشناسم و بدانم چگونه بر آنها استدلال می‌کنند و هدف غایی آنها چیست. آیت الله واعظزاده خراسانی در زمان دبیری مجمع تقریب مذاهب اسلامی، نامه‌ای به بن‌باز، مفتی حجاز، می‌نویسد. در این نامه پرسشی درباره اینکه وهابیان به چه علت توسل و شفاعت را شرک، و تبرک و زیارت را بدعت می‌دانند، مطرح می‌کند و سپس با اشاره به صلح اعراب با اسرائیل می‌افزاید: آیا مقایسه صلح با صهیونیست با صلح حدیبیه صحیح است؟ ایشان در ادامه دلایلی را بر پایه مدارک اهل تسنن بیان می‌کنند تا قیاس مع الفارق این مقایسه روشن گردد. حاصل این ادله این است که صلح پیامبر اکرم با مشرکان مکه از سر قدرت بوده است، اما صلح شما بر پایه ضعف و عقب‌نشینی است.

#### سیرالمنیر منیرالمنیر نکارزادگان: جواب و ردیه‌ای نیز بر این نامه نگاشته شد؟

نکارزادگان: آقای بن‌باز بعد از دو سال جواب نامه را می‌دهد؛ هرچند دومین بخش نامه را که مربوط به صلح با صهیونیست است، مسکوت گذاشت و فقط به بخش اول نامه جواب داد؛ پاسخی که جز بازخوانی نامه آیت الله واعظزاده خراسانی و سپس استنادهای پی‌درپی عبارات ابن تیمیه نیست. وی دائم می‌گوید شیخ الاسلام ابن تیمیه چنین گفته و این‌گونه مباحث را مطرح کرده است و سپس نامه را پایان می‌دهد. بعد از

این پاسخ، جناب آقای سقاف شافعی اردنی پاسخی به بن باز داده است؛ پاسخی موجز که در عین پختگی و اتقان، خواندنی است.

### سیرالمنبر حضرت عالی در این میان چگونه نقش ایفا کردید؟

نچارزادگان: اینجانب نیز تعلیقاتی بر این سه نامه که در مجله مجمع تقریب به چاپ رسیده بود، نوشتم و مجموع آنها را به محضر مبارک آیت الله سبحانی (دام ظلّه) ارائه کردم. ایشان فرمودند: جوابی مستقل به نامه بن باز خواهند داد. بعد از جواب ایشان، مجموع این چهار نامه به صورت کتابی با عنوان *التوسل والتبرک و الزیارة فی رسالتین بین شیخ بن باز، شیخ واعظزاده خراسانی، مع التعلیق السقاف و آیت الله سبحانی* به همت نشر مشعر و با قطع جیبی به چاپ رسید. هر منصفی که دیدگاه‌های مطرح شده در این کتاب را بخواند، می‌فهمد حق با کیست. این حقیر نیز با پالایش مجموع این چهار نامه به اضافه پانوشته‌های خود و مطالعاتی که کرده بودم، آن را به کتابی با عنوان *دوازده نکته در بررسی ادله توسل، زیارت و شفاعت* تبدیل کردم که نشر زائر چاپ کرد و متن آن در وبسایت بنده وجود دارد.

یکی دیگر از فعالیت‌هایی که در زمینه وهابیت انجام داده‌ام، سلسله مطالعاتی درباره توحید و شرک است. آنچه وهابی‌ها می‌گویند، مستند به یک سلسله آیاتی است که پاسخ دادن به آنها نیاز به یک مطالعه همه‌جانبه و عمیق آیات قرآن دارد تا لغزش آنها به طور شفاف آشکار گردد. بحث توحید و شرک، توحید ربوبی و توحید الوهی که در قرآن مطرح شده است، مباحث بسیار سخت و دشواری است؛ به این دلیل که شرک بی‌پایه و بدون مبناست. خداوند در قرآن نیز می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾؛ یعنی کسی که اله دیگری برگزیند که بر او برهانی ندارد، حسابش به عهده خداوند است. وقتی شرک بدون برهان، دلیل و مبنا باشد و شما بخواهید پندارهای مشرکین را تحلیل و تناسب آن را با افکار و اندیشه‌های شیعه بیان کنید، سختی کار نمایان می‌شود.

### سپهرج منبرج این مطالعات نیز به صورت مکتوب ارائه شده است؟

نجاززادگان: در این فرایند مطالعاتی، چهار جلد تفسیر تطبیقی بین دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت به رشته تحریر درآمد و به چاپ رسید. هم اکنون در حال نگارش جلد پنجم این تفسیر هستیم. در جلد اول این تفسیر، مبانی تفسیر تطبیقی از دیدگاه فریقین را بیان کرده‌ام. در جلد دوم آن به بررسی تطبیقی آیات ولایت و در جلد سوم به آیات مهدویت پرداخته‌ام. جلد چهارم آن، تفسیر تطبیقی آیات امامت است و جلد پنجم را به بررسی تطبیقی تفسیر آیات توحید ربوبی و الوهی و عبادی و نظریه توسل و شفاعت اختصاص داده‌ام. به نظر من هیچ‌گاه نمی‌توانید بحث توحید یا شرک عبادی را تبیین کنید، مگر اینکه توحید الوهی را تبیین کرده باشید. توحید الوهی هم تبیین نمی‌شود، مگر اینکه قبل از آن توحید ربوبی را تبیین کرده باشید؛ چرا که هر الهی، معبود و هر معبودی، اله و هر الهی، رب است. در عالم واقع و نفس الامر تبیین اینها باید مشخص گردد تا معلوم شود عبادت به چه معناست تا سرانجام معیاری برای سنجش اعمال عبادی قرار گیرد و بتوانیم به شبهه عبادت بودن توسل و شفاعت به طور مستدل پاسخ بدهیم. اگر این مسیر و این فرایند را تبیین نکنیم، نمی‌توانیم پاسخ این قبیل سؤالات را بدهیم. لذا به این نتیجه رسیده‌ام که در تفسیر تطبیقی جلد پنجم، به سمت مباحث توحید ربوبی و الوهی بروم تا رابطه بین عبادت، اله و رب تبیین گردد.

### ♦ مهم‌ترین عرصه‌ها برای مواجهه با وهابیت

سپهرج منبرج به عقیده جناب عالی مهم‌ترین حوزه‌ها در مواجهه با وهابیت چیست؟

نجاززادگان: سه حوزه در اینجا مطرح است:

حوزه اول: حوزه مناظرات است؛ یعنی در مناظره با وهابیان چه شیوه‌هایی را باید در پیش گرفت و آنها چه روش‌هایی را در پیش می‌گیرند؟ و نقاط قوت و ضعفی که در مناظره‌ها است، شناسایی و آسیب‌شناسی شود و مناظرات روشمند گردند.

حوزه دوم: حیطة مکتوبات است؛ یعنی مکتوباتی که اینها درباره عقاید شیعه یا احکام فقهی شیعه نوشته‌اند و به طور خلاصه، هر آنچه آنان درباره شیعه قلم زده‌اند و دیدگاه‌های شیعه را نقد کرده‌اند. پرسش این است چگونه می‌شود این نقدها را نقد کرد

و به آنها پاسخ داد؟ آیا با یک شیوه می‌توان به همه آنها پاسخ داد؟ با چه مجموعه از افراد با چه خصوصیتی، با چه توانمندی‌ها و تخصص‌هایی باید وارد این حوزه شد؟ این قلمرو دوم.

حوزه سوم: نقدی است که شیعه بر وهابیت داشته و دارد؛ یعنی کارهایی که ما کردیم، مخصوصاً در این دوره بعد از انقلاب، شیعه کارهای فراوانی به طور مکتوب در رد وهابیت انجام داده است. باید این شیوه را بازخوانی کنیم و نقاط ضعف و قوتش را بشناسیم و راهکارهای قوی‌تر شدن و توانمند شدن این راه‌ها را شناسایی کنیم و ببینیم ما باید چه افرادی را با چه تخصص‌هایی تربیت کنیم که بتوانند نقدهای پرمایه‌تر بنویسند. این سه حوزه است.

#### ◆ بررسی علل رویکرد نقادانه وهابیت به شیعه

سیرالمنیر با توجه به گستردگی این مبحث و از آنجا که جناب عالی کتابی در زمینه نقد منهجی وهابیت در دست نگارش دارید، قصد داریم که در حوزه دوم یعنی مکتوبات آنها با شما گفتگو کنیم. اما قبل از ورود به این بحث بفرمایید که انگیزه وهابیت در نقد شیعه چیست؟ آیا واقعاً با هدف نقد علمی به نگارش کتب می‌پردازند یا اهداف دیگری نیز در این میان وجود دارد؟

نजारزادگان: به نظر می‌رسد در پشت صحنه این مباحث علمی، مباحث سیاسی نیز قرار گرفته و با یکدیگر درآمیخته‌اند؛ یعنی انگیزه‌ها دیگر انگیزه‌های قدیمی نیست. در گذشته شیعه برای اهل سنت نقد و در خیلی موارد شرح می‌نوشت و اهل سنت نیز بر شیعه نقد و شرح می‌نوشتند. کتاب *تجريد الاعتقاد* خواجه طوسی و شروحنی که بر آن نوشته شد و حاشیه‌هایی که بر کشف زمخشری نوشته شده، گویای همین مطلب است. آنان در این نقدها و حواشی و شروح، تقوای پژوهش را رعایت می‌کردند. در این بین کسانی همچون ابن حزم نیز بودند که از این رویه خارج می‌شدند، ولی خط سیر اصلی نقدهای دو طرف، بر احترام متقابل و بحث عالمانه و منتقدانه مبتنی بود که به طور کامل با شیوه‌های علمی برای همدیگر نقد می‌نوشتند، اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و موج پندار شیعه هراسی و تبلیغ موضوعاتی مانند هلال شیعه مباحثی

که در این باره مطرح شد، شکل مباحث در نقد و ردّ شیعه عوض شد و آن تقوای پژوهش در نقدها از دست رفت.

### سبّ الچ منہج شواهد بر این تغییر در روش و هابیت چگونه بوده است؟

نچارزادگان: از جمله شواهدش این است که در نقدها و کتب خود از ناسزاگویی و فحاشی فروگذار نکرده‌اند. این رویه از ابن تیمیه آغاز شد و در دوره اخیر با پیروزی انقلاب شدت گرفت. ابن حجر عسقلانی که در جهان اهل سنت به او امیر مؤمنان فی الحدیث می‌گویند، درباره کتاب *منہج السنه* ابن تیمیه که نقد *منہاج الکرامه* علامه حلی است، می‌نویسد: من این نقد را مطالعه کردم، سپس اضافه می‌کند: «و کم من مبالغه لتوهین کلام الرافضی أدّته احياناً الی تنقیص علی رضی اللہ عنہ»؛<sup>۱</sup> یعنی چه بسا ابن تیمیه در توهین کلام علامه حلی آن چنان افراط و مبالغه کرده که توهین به علامه منجر به تنقیص علی بن ابی طالب علیه السلام شده است.

من در کتاب *سلامة القرآن من التحریف* در نقد آقای قفاری این مطلب را ذکر کرده‌ام که شما می‌گویید من برای دفاع از مکتب و دفاع از اسلام دست به قلم برده‌ام تا به قول شما چهره کریه شیعه را نشان دهم، سؤال من این است که کدام آیه یا روایت به شما اجازه می‌دهد در هر صفحه از کتاب خود، چند بار ناسزاگویی کنید و دشنام بدهید. علتش آمیزش نقدهای علمی با مباحث سیاسی، کتمان‌ها، تقطیع‌ها و تحریف‌های آنان است و علت آن روند را نیز می‌توان شیعه‌هراسی و طرح مباحثی چون هلال شیعی و مباحثی دیگر از این قبیل که بعد از انقلاب اسلامی مطرح شد، دانست. البته آنان هیچ‌گاه این آمیختگی سیاست با مباحث علمی خود را در لایه‌های بیرونی ظاهر نمی‌کنند. لذا هیچ‌گاه نمی‌گویند ما به دلیل اینکه شیعه با یک اندیشه سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه که حرفی نو در عالم اسلام به طور خاص و عالم بشریت به طور عام می‌زند، می‌خواهیم مقابله کنیم، بلکه می‌گویند شیعه می‌خواهد جهان اهل سنت را تسخیر کند و اگر این شیعه تقویت شود، با تفکرات انحرافی و خارج از اسلام و خارج از شیوه صحابه، این مسیر انحرافی را پی می‌نهد. بعد از آنکه عالمان

۱. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۷، ص ۵۳۰، رقم ۹۴۶۵.

وهابی این فرضیه را در میان اهل سنت اشاعه دادند، حالا نوبت به دست‌های پشت صحنه سیاسی کشورهای عربی به‌ویژه آل سعود است که با تبلیغاتی زهرآگین فضا را بیش از پیش آلوده می‌کنند.

#### ◆ دسته‌بندی منهج وهابیت در نقد شیعه

منهج وهابیت در نقد شیعه به‌ویژه در آثار مکتوب آنان چیست؟

نجارزادگان: برای اینکه منهج آنان به طور مشخص عیان گردد، باید بینیم نقطه مشترک نقدهای آنان چیست و چه نقطه ضعفی از شیعه یافته‌اند و بر آن تأکید دارند. این نقاط مشترک به ما می‌گوید که آنها بر چه مواردی حساس هستند و ضعف‌های ما چیست. سپس بررسی کنیم و بینیم در ادوار گوناگون به اقتضای شرایط سیاسی که به وجود آمده است، چه کارهایی علیه شیعه انجام گرفته و چه اقداماتی اکنون در حال انجام گرفتن است.

منهج وهابیت در این باب عبارت است از: ۱. اتهام‌ها؛ ۲. تقطیع‌ها؛ ۳. تحریف‌ها؛ ۴. کتمان‌ها؛ ۵. فرافکنی‌ها؛ ۶. توجیها؛ ۷. بزرگ‌نمایی ضعف‌ها و تجزیه‌نگری در سازمان اندیشه تشیع. در یک دسته‌بندی دیگر در این زمینه، می‌توان نقد اساسی به دیدگاه‌های شیعه از طرف وهابیان را در دو دسته مورد بررسی قرار داد.

#### دسته اول: امور خاص

یک دسته ناظر به اموری است که در بین همه مسلمانان مقدس است و وجاهت دارد؛ مانند قرآن کریم که نقدهای آنان اساساً متوجه این است که شیعه این قرآن را باور ندارد و قائل به تحریف قرآن است. به نظر می‌رسد در این پنج - شش سال اخیر فهمیده‌اند که این مسئله پیش از شیعه، متوجه خودشان است، لذا قبل از آنکه به شیعه ضربه بزنند، به خودشان ضربه وارد می‌کنند؛ چرا که بن‌مایه‌های این تحریف در مصادر اهل سنت موجود است؛ همانند کتاب *فصل الخطاب* محدث نوری که مشتمل بر دوازده باب است. روایات هشت باب از این دوازده باب، برگرفته از مصادر اهل سنت است؛ مثل مصحف ابن مسعود و مصحف ابی‌بن‌کعب که از مدارک اهل سنت است. دو باب از این دوازده باب هم اختصاص به شیعه دارد و دو باب دیگر نیز مشترک بین شیعه و



اهل سنت است. جالب است در باب دوازدهم این کتاب که اختصاص به ذکر روایات در مصادر شیعه دارد، محدث نوری حدود ۱۱۲۴ روایت را ذکر می‌کند. علامه عسکری در *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، جلد سوم، ۱۱۱۲ روایت از این احادیث را در مدارک اهل سنت نشان می‌دهد و می‌گوید اینها در مصادر خود آنهاست.

ما هجمه بسیار فراوانی را در این زمینه شاهد بودیم و مشاهده می‌کردیم که روزانه کتابی مستقل در نقد شیعه با موضوعیت تحریف قرآن یا به طور غیر مستقل، در میان فصول کتاب، فصلی را به این موضوع اختصاص می‌دادند. البته آرام آرام این هجمه فروکش کرد؛ چرا که دیدند این قضیه بیشتر دامن گیر خودشان است.

### سیراج آی غیر از قرآن موضوع خاص دیگری هم در این باب مطرح است؟

**نजारادگان:** بله، موضوع صحابه نیز همین جایگاه را دارد. دیدگاه جهان اهل سنت به سمت و سوی صحابه، دیدگاهی تنزیهی و خوش بینانه است؛ همانند سیوطی که دانشمندی است با حدود ۲۵۰ اثر که از خود به جای گذاشته است. وی در کتاب *خصائص الکبری* وقتی درباره صحابه بحث می‌کند، می‌گوید بعد از وفات پیامبر ﷺ روح القدس آمد و تمام صحابه را از نفاق و فسق پاک کرد. وهابیت نیز از این دیدگاه سوء استفاده کردند و جریان تشیع را در مقابل صحابه معرفی کردند. در نتیجه، قداست قرآن و صحابه وزنه و حربه‌ای برای ضربه به پیکره جهان تشیع تبدیل شد؛ هرچند مدارک فراوانی در مصادر اهل تسنن است که این موضع خوش بینانه تنزیهی را به چالش جدی فرا می‌خواند، حتی درباره شخص رسول خدا اگر شما مقایسه کنید، سیره نبوی را در کتاب‌های حدیثی شیعه و سیره نبوی را در کتاب‌های حدیثی سنی می‌بینید. شیعه درباره پیامبر خدا در اوج است؛ به دلیل اینکه دیدگاه خود را از اهل بیت گرفته است و پیامبر را معصوم می‌داند، حتی حاضر به پذیرش نسیان پیامبر نیست و در آن اختلاف دارد؛ مثلاً بین شیخ صدوق و شیخ مفید و همینطور بین سایرین، چه رسد به تصویری که در مدارک اهل سنت از پیامبر اکرم مطرح شده است. حالا این را مقایسه کنید با آنچه در جهان سنی درباره پیامبر در صحیح بخاری و جاهای دیگر

هست. بنابراین دسته اول از اتهام‌ها، پرداختن به همین اموری است که بین همه مسلمانان محترم است؛ مانند قرآن و صحابه.

### دسته دوم: امور عام

اما در دسته دوم، اتهامات متوجه امور عام است. یکی از اتهام‌ها این است که اینها، شیعه اهل بیت نیستند. این راهبرد وهابیت در نقد شیعه است. برای مثال، یکی از اتهاماتی که آنها به شیعیان نسبت می‌دهند، عنوان شیعه صفوی و شیعه سبئی است. وقتی ما می‌گوییم شیعه اهل‌بیتی هستیم، این یک برگ برنده قطعی است، لکن آنها در صدد خلع سلاح ما هستند. چرا وهابی این کار را می‌کند؟ دلیلش روشن است: ما به آنها می‌گوییم تفاوت ما شیعه و شما اهل سنت به طور عام این است که ما بنا به حدیث ثقلین، حدیث سفینه و ادله دیگر، دینمان را از اهل بیت می‌گیریم؛ شما از چه کسانی گرفتید، می‌گویید از صحابه گرفتیم. می‌گوییم صحابه با هم اختلاف داشتند و معصوم نبودند، پس دلیلی بر حجیت سیره صحابه نیست و مباحثی که در این زمینه مطرح است. با این وصف، وقتی ما می‌گوییم از اهل بیت گرفتیم، این برگ برنده قطعی نزد ماست. وهابی در اینجا می‌خواهد ما را خلع سلاح کند و می‌گوید شما از اهل بیت نگرفتید؛ شما شیعه صفوی هستید، شما شیعه سبئی هستید، شیعه هشام بن حکم هستید، شیعه افرادی هستید که اطراف اهل بیت بودند و می‌خواستند از اهل بیت سوءاستفاده کنند. این یک اتهام بسیار آشکار است که در اغلب کتاب‌های اینها آن را می‌بینید.

ما به وهابیت می‌گوییم: آیا شما اهل بیت را مرجع علمی قبول دارید یا نه؟ لابد می‌گویند آری، هیچ سنی‌ای درباره این شک ندارد. شما مثلاً کتاب تذکره ذهبی را نگاه کنید. در آنجا ذهبی نام ائمه اهل بیت شیعه را می‌آورد و از همه آنان با تجلیل یاد می‌کند، حتی در جلد اول در ترجمه ابان بن تغلب، پس از آنکه ابان بن تغلب را توثیق می‌کند، می‌گوید این شیعه است و من چطور شیعه را باید توثیق کنم و من اگر بخواهم شیعه را از روایات سنی حذف کنم، حدود سه - چهارم یا دو - سوم (تردید از من است) روایات ما از دست می‌رود. بعد راه حلی پیدا می‌کند و می‌گوید ما دو نوع

شیعه داریم: یک شیعه افراطی رافضی، یک شیعه اعتدالی، و ابان بن تغلب از شیعیان اعتدالی است که می‌شود از او دین را اخذ کرد. کاملاً روشن و مشخص است که ابان بن تغلب شاگرد صادقین علیهم‌السلام است. وقتی می‌گوییم آیا اهل بیت مرجع علمی برای اخذ معارف دین قابل قبول هستند، می‌گویند بله. می‌گوییم: آیا از همه اهل بیت با ارجمندی یاد می‌کنید؟ می‌گویند آری. هر چند ابن قیم جوزی یک غلطی درباره امام حسن عسکری علیه‌السلام کرده که حالا بگذریم. شما که درباره اهل بیت می‌گویید مرجع علمی هستند و باید دین را از اینها اخذ کرد، پس چرا در صحیح بخاری هیچ روایتی از اهل بیت نیست؟ پس شما خلع سلاح هستید و چون ما دستمان در دست اهل بیت، است اتهام می‌زنید و می‌خواهید ما را هم از اهل بیت جدا کنید و می‌گویید شما شیعه اهل بیت نیستید. بعد که ما روایات را در فضایل اهل بیت می‌آوریم، می‌گویید این را جعل کردید. بعد وقتی که تفکر اهل بیت مخصوصاً در ابواب فقه را بیاوریم و بگوییم خیلی جاها با نظرهای شما متفاوت است، می‌گویید اینها موضوع و جعلی است. چرا می‌گویید جعلی است؟ مگر شما از امام صادق روایات دارید در احکام نماز که مثلاً بگویید امام صادق آمین در نماز را پذیرفته است. مگر شما روایت از ایشان دارید که دارید مقایسه می‌کنید؟

یکی دیگر از این اتهامات، نسبت جعل حدیث دادن به شیعه است. آنها مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام را قبول دارند، اما درباره فضایل آنها کتمان و تحریف می‌کنند؛ چنان که این تفکر در طول تاریخ به‌ویژه در حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس مطرح بوده، اما چون خداوند می‌خواهد حجت را بر امت تمام کند، خیلی از قراین و نقاط کلیدی همانند ادله و قراین آیه ولایت و آیه تطهیر را باقی گذاشته است. این دو آیه، سنگرهای بسی کارساز و محکم در برابر هجومی است که در قرون متمادی علیه ما وارد شده است. وهابیان این واقعیت را به خوبی درک کرده‌اند، لذا درصدد توجیهات و تأویلاتی برآمده‌ند. درباره حدیث تصدق انگشتر در رکوع که امام علی علیه‌السلام انجام داد و نزول آیه ولایت که طبق استقصای ناقص اینجانب از یازده نفر از صحابی نقل شده است، تمام تلاششان این است که بگویند این آیه ارتباطی با امیرالمومنین علیه‌السلام ندارد. متأسفانه کسانی که کتاب مسند/حمد بن حنبل را تصحیح کرده و بر آن تعلیقه زده‌اند،

تلاش کرده‌اند بگویند راویانی که فقره «ان تمسکتُم بهما لن تضلوا» را در حدیث تقلین آورده‌اند، ضعیف هستند، اما طبق بررسی‌های اینجانب، تضعیف این راویان صحیح نیست؛ زیرا همان راویانی که بدون این فقره نقل کرده‌اند، این روایت را همراه این عبارت نیز نقل کرده‌اند و این نیز یکی از اتهامات است.

### ♦ روش کار وهابیان در نقد شیعه

#### ۱. تقطیع و تحریف

به جرئت می‌توان گفت آنچه وهابیان در نقدهای خود به کار می‌برند، متأسفانه با تقطیع‌ها و انحراف‌هایی همراه است؛ یعنی در نقل قول از کلام شیعیان، به بخشی از آن اکتفا می‌کنند و این باعث انحراف خواننده می‌گردد. همچنین عبارات را نیز تحریف می‌کنند. برای مثال، شیخ مفید می‌فرماید تألیف قرآن بر خلاف ما أنزل الله است و ظالمین قرآن را طبق ما أنزل الله تألیف نکردند، اما دکتر قفاری به جای واژه تألیف در نقل قول، از کلمه تحریف استفاده می‌کند؛ درحالی که کلمه تألیف ربطی به تحریف ندارد. اینکه ما بگوییم ترتیب سوره‌های نسبت به سوره‌های دیگر تغییر کرده است، ارتباطی به تحریف قرآن ندارد. اینها یک سلسله اتهاماتی است که به شیعه نسبت می‌دهند.

#### ۲. کتمان‌ها و فرافکنی‌ها

در باب کتمان‌ها وهابیت اموری را که خودشان دارند، کتمان می‌کنند و آن‌ها را به شیعه نسبت می‌دهند. یکی از مصادیقش مسئله بدا در شیعه است. آنها می‌گویند لازمه این اعتقاد، جهل خداوند است؛ در حالی که حدیث بدا (بدالله) عیناً در صحیح بخاری ذکر شده است. ابن حجر بدا را در این حدیث به معنای اظهر الله معنا کرده است و این همان گفتار بزرگان شیعه در این مسئله است، اما وهابیت گفتار علمای اهل سنت را نیز کتمان می‌کنند و به شیعه اتهاماتی را می‌زنند؛ یعنی آنچه را که خودشان دارند، کتمان می‌کنند و آنچه را که شیعه مانند آنها دارد، برملا می‌کنند. ابن حجر در توجیه روایتی که در صحیح بخاری می‌گوید سه نفر در بنی اسرائیل بودند «فبدا لله ان یتلیمهم»،

می‌گوید: «بدالله» درباره خدا به کار نمی‌رود و باید عبارت توجیه شود. سپس درست همانند علایجی که بزرگان شیعه دارند، علایج می‌کنند ولی وهابیان همین را کتمان می‌کنند. به طور روشن‌تر در مورد روایاتی که در ظاهر به تحریف دلالت دارند و در مصادر سنی هم وجود دارند که به تعبیر آلوسی «اکثر من ان تحصی» است؛ علایج‌های بزرگان ما را نادیده می‌گیرند و فقط روایت را علم می‌کنند. این سبک غیرمنصفانه است. شما در کتاب‌های حدیثی سنی نیز روایات تحریف را فراوان می‌بینید. نمی‌توانید بگویید که روایات تحریف در صحیح بخاری است؛ پس بخاری قائل به تحریف است و این عین همان حرفی است که درباره کلینی ما می‌زنند.

کتمان‌ها و فرافکنی‌ها، بحث عجیبی است. ما در جهان وهابی می‌بینیم ضعف‌هایشان را که در کتاب‌هایشان هست، همان را به دیگران نسبت می‌دهند و بیشتر می‌خواهند آنها را به شیعه نسبت بدهند. یک نمونه آشکارش که واقعاً مضحک است، اینکه احمد بن محمد بن شنبوذ بغدادی، متوفای ۳۲۰، قائل به تحریف است. دکتر فقاری وهابی تلاش می‌کند این حقیقت را کتمان کند و آن را به هشام بن حکم نسبت دهد، غافل از اینکه هشام بن حکم در قرن دوم است. او چه کار به ابن‌شنبوذ دارد که در قرن چهارم است؟ این دو چه ربطی به هم دارند اینها نمونه‌هایی از فرافکنی‌هاست.

### ۳. توجیهات

در باب توجیه‌ها وقتی به کار خودشان می‌رسند، توجیه پشت توجیه الی ماشاءالله دارند. می‌گوییم: چرا معاویه در برابر امیرمؤمنان می‌ایستد؟ می‌گوید: اجتهاد کرده. می‌گوییم: امیرمؤمنان که هم‌صنف و هم‌طبقه معاویه نیست تا بگوییم دو طایفه از مؤمنین اجتهاد کردند. این دو در برابر هم ایستادند و جنگیدند. حضرت امیرمؤمنان از نظر شما منتخب صحابه پیامبر خدا برای امر زمامداری و خلیفه مسلمین است. معاویه در برابر خلیفه ایستاد. یا مثلاً درباره قصاص قاتلین عثمان، خود امیرمؤمنان در نامه‌اش به معاویه می‌فرماید پسران عثمان در لشکر من هستند اگر بناست کسی قاتلان عثمان

را قصاص کند، فرزندان مقتول اینجایند و در این وسط تو چه کاره‌ای؟! مثلاً می‌گوید در مکتب ما این طور است که قبیلهٔ اولیای دم در قصاص شخص‌اند، نه فرزندان او؟!

**سراج منیر**  
کتمان‌ها و تحریف‌ها در نقد شیعه، از چه زمان رنگ و بوی بیشتری به خود گرفت؟

نجارزادگان: می‌توان یک خط‌کشی میان دوره قبل از ابن تیمیه و بعد از او قرارداد. تا قبل از دوره ابن تیمیه، کتمان‌ها و تحریف‌ها کم‌رنگ بود، اما این سنگ بنا را وی نهاد. به طور نمونه، هیچ مفسری از اهل تسنن تا قبل از ابن تیمیه روایات تصدق انگشتر توسط امیرالمومنین را جعلی نخوانده است. البته در برخی موارد، حکم به ضعف این روایات کرده‌اند، اما بعد از ابن تیمیه، این روایات را جعلی و ساختگی می‌شمردند و می‌گویند چنین رخدادی نبوده و علی ابن ابی طالب اصلاً انگشتری صدقه نداده و این آیه ربطی به این موضوع ندارد. نخستین کسی که این مطلب را با صراحت گفته، ابن تیمیه است. ببینید، ابن تیمیه چگونه توانست راه و رسم کتمان را فراهم آورد!

برای مثال، ذهبی در *التفسیر و المفسرون* بعد از آنکه از مجمع‌البیان قدردانی می‌کند، می‌گوید در این کتاب یک سلسله خرافاتی از جمله حدیث تصدق انگشتر وجود دارد که علامه ابن تیمیه عهده‌دار اثبات جعل و سپس رد آن شده است. هنگامی که ادله ارائه شده از جانب ابن تیمیه را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم او در اثبات جعلی بودن این حدیث می‌گوید: بزرگان حدیث همانند طبری، ابی‌حاتم و حتی عبدالرزاق حدیث تصدق انگشتر را ذکر نکرده‌اند، حتی ابن تیمیه می‌گوید تفسیر بغوی که خلاصه تفسیر ثعلبی است، به این مورد اشاره نکرده است؛ اما با جستجویی کوتاه می‌توان عین احادیثی را که طبری، ابن ابی‌حاتم، عبدالرزاق و بغوی درباره تصدق انگشتر نقل کرده‌اند، دید. این دروغی آشکار از ابن تیمیه برای کتمان حقیقت است.

#### ♦ ضرورت تبیین منهج شیعه درباره احادیث

**سراج منیر**  
وهابیان در بسیاری موارد روایتی را از کتب شیعه به‌ویژه از *بحار الانوار* نقل می‌کنند و این روایت را به منزله اعتقاد راسخ شیعه به حساب می‌آورند و به نقد آن

می‌پردازند. آیا این مورد هم می‌تواند یکی از روش‌های نقد آنان بر شیعه باشد؟ با این روش چگونه باید مقابله کرد؟

**نजारزادگان:** شیعه باید در بحث حدیث مبنای خود را روشن کند. در ابتدا باید به همگان اطلاع دهیم که در جهان تشیع دو منهج حدیثی داریم: یکی منهج اجتهادی و دیگری منهج اخباری‌گری. اخباری‌گری هم به دو منهج تقسیم می‌شود: یک منهج اعتدالی اخباری‌گری مثل شیخ صدوق و یکی دیگر منهج افراطی اخباری‌گری مثل سید نعمت‌الله جزایری و محدث نوری. ما باید این مرزها را خودمان تفکیک کنیم. همچنین باید مبنای خود را به خوبی تنقیح و معرفی کنیم؛ مثلاً ما شیعیان اعتقاد داریم عقل، حجت خداست، برخلاف سنی‌ها که در صحیح بخاری یک حدیث هم درباره عقل ندارند. ما کتاب العقل و الجهل در آغاز کتاب کافی داریم. عقل در تفسیر شیعه، در کلام شیعه، در فقه شیعه و در حدیث شیعه (یعنی فهم حدیث)، جزء مدارک است. پس اگر در جایی عقل ما امری را محال بداند، آنجا دیگر روایت هرچند صحیح السند باشد، اشکال دارد. عقل ما حجت خداست، مگر اینکه عقل بگوید من نمی‌فهمم اینجا در حیطة کار من نیست. به‌ویژه این افتخار ماست که عقل در روایات تفسیری ما نقش کلیدی می‌تواند ایفا کند؛ همان کاری که علامه در *المیزان* کرده است. ببینید، علامه با همه قدرتی که دارد، در تفسیر به بحث‌های حدیثی که می‌رسد، دست به عصا راه می‌رود. در *سرتاسر المیزان* درصد کمی حدیث می‌بینید که علامه آن را جعلی دانسته است. من البته استقصا نکردم، ولی از میان حدود چهارده هزار روایت تفسیری که داریم، در کل *المیزان* شاید دویست حدیث را پیدا نکنید که علامه آنها را جعلی دانسته باشد. برخی از جاها علامه می‌فرماید این مخالف عقل است، بلکه ساقط است، ولی در اکثر موارد می‌فرماید خلاف عقل نیست، ولی عقل هم درک نمی‌کند. عقل می‌گوید من نمی‌فهمم. پس ما باید بگوییم عقل، حجت خداست. در حدیث‌هایی که در *بحار* آمده است، خود علامه مجلسی نیز احادیث عقل را آورده است و هر جا حدیثی با حکم کلی عقل مخالف بوده است، بنا به آنچه خود اهل بیت به ما آموخته‌اند، حدیث ساقط است. این یک نکته.

نکته دیگر این است که مسئله عرض روایات بر کتاب خدا در شیعه متواتر است، به خلاف سنی که عرض روایات بر کتاب خدا پررنگ نیست، حتی بیبیهی می‌گوید حدیث عرض، جعلی است. ما باید بگوییم روایات عرض در تفکر شیعی جایگاه بسیار بسیار نیرومندی دارد و ما این روش را از اهل بیت گرفته‌ایم.

اگر به سراغ احادیث کتاب بحار می‌روند، باید بین بحار و کنز العمال مقایسه کرد، نه صحیح بخاری، یا بین بحار و کتاب جوامع سیوطی، یا لا اقل بین بحار و مسند احمد. باید به آنها گفت: آیا خود شما سنی‌ها می‌گویید روایات این کتاب‌ها، از ابتدا تا انتها قابل استناد و درست است؟ مسلماً این را نمی‌گویید. هیچ کس هم به شما نمی‌گوید که چون احمد بن حنبل یا قطیعی یا عبدالله بن احمد این را گفته، پس همه روایات مسند اعتبار دارد؛ چون می‌گویید آنها نقل روایت کرده‌اند. می‌گوییم پس ابن حجر شما کتابی درباره دفاع از تمام احادیث مسند احمد بن حنبل نوشته. می‌گویید ابن حجر نظر خودش را گفته و این طور نیست که اگر ابن حجر دفاعی از مسند کرده، پس همه روایات مسند قابل قبول است. می‌گوییم: پس چرا فرافکنی می‌کنید؟ ما هم در مورد بحار همین را می‌گوییم. کدام یک از بزرگان ما گفته‌اند روایات بحار من البدو الی الختم، صحیح است. اگر روایاتش صحیح بود، ائمه ما نمی‌گفتند روایات ما را به قرآن عرضه کنید. برخی از آنان مرحوم ثقت الاسلام کلینی را متهم به تحریف می‌کنند؛ به دلیل اینکه روایات تحریف را نقل کرده است. این موضوع خطاست؛ چون خود مرحوم کلینی در مقدمه کتابش یک ترازو و میزان گذاشته و فرموده است: اگر روایتی در کتاب من متعارض بود، شما این را بر کتاب خدا عرضه کن؛ «كما اطلقه العالم؛ همانطور که عالم یعنی موسی بن جعفر علیه السلام فرموده: «فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف فدعوه»». در کتاب کافی دو دسته روایت در این زمینه است؛ چون روایات تحریف را به قرآن عرضه کنیم، مخالف قرآن و ساقط‌اند.

#### ♦ روش برخورد با منهج وهابیت

بسیار منتهج به عقیده شما در این عصر چگونه باید با این منهج وهابیت در نقد شیعه مقابله کرد؟



**نजारزادگان:** آن عصر گذشت که ما هجوم می‌بردیم و می‌گفتیم سیری در صحیحین. می‌گفتیم سیری در مسند/حمد و نقد می‌کردیم. امروز همان شیوه را علیه ما به کار می‌برند. من بعید می‌دانم تا سی - چهل سال پیش کسی در بحر یا کافی ما یا به طور کلی در کتب اربعه متقدم و متأخر ما سیری کرده و نقد نگاشته باشد، ولی امروز این کار صورت می‌گیرد. شما نمی‌توانید بگویید نیست یا نمی‌توان گفت الباطل یترک بترکه! دنیای رسانه امروز و دهکده جهانی این اجازه را به شما نمی‌دهد. اینجا باید چه کار کرد؟ باید مبانی فهم و نقد روایات را بگویید. مبانی من اینهاست: عقل‌گرایی، عرضه بر کتاب خدا، و جریان تفکر در شیعه در حدیث در دو شاخه، اخباری‌گری و اجتهادی است و بنابراین من باید طبق این سه مبنا ببینم بزرگان ما درباره روایات چه می‌گویند. افزون بر آن، تاریخ کتابت حدیثمان، متفاوت با تاریخ کتابت سنی است. ما حدیثمان مکتوب بوده است. ما ۲۵۰ سال معصوم داشته‌ایم و هر معصومی کتاب‌های معصوم قبل را تنقیح می‌کرد؛ مثلاً در روایتی امام می‌فرماید خدا مغیره را لعنت کند که در کتاب‌های پدر من دست برد. در واقع امام آن را تنقیح می‌کنند. این مبنا با مبنا سنی که ده سال فقط معصوم داشته، خیلی متفاوت است. نگوییم ۲۳ سال معصوم بین آنها بوده است؛ چون سیزده سال که پیامبر در مکه بودند، از پیامبر روایتی نقل نشد، مگر بسیار اندک. در مدت ده در سال مدینه، فقط معصوم در بین سنی است. تازه، روایات در این ده سال هم یک قرن و نیم بعد نوشته شد. اینها فرازونشیب‌هایی است که واقعاً هست.

به هر حال، به نظر ما باید روی نقدهای منهجی کار کرد و نقدهای محتوایی به جایی نمی‌رسد؛ چون تا حدود زیاد اشباع شده است، یعنی او به ما می‌گوید شما به امامت امیرمؤمنان اعتقاد دارید، ادله‌تان این است و ادله‌تان باطل است. ما هم می‌گوییم شما به خلافت خلفا اعتقاد دارید و ادله‌تان این است و ادله شما باطل است. این حرف‌ها تا حالا به اندازه کافی نقل و نقد شده و هر منصفی مطالعه کند، خواهد دید حق با شیعه است؛ مثل الشافی جناب سید مرتضی، تلخیص الشافی یا کتاب‌های علامه حلی و آثار بسیار فراوان دیگر. پس ما باید روی نقدهای منهجی کار کنیم؛ یعنی نشان دهیم این شیوه‌ای که آنان در نقد کتاب‌های شیعه دارند، تا چه اندازه


منصفانه، محققانه و به تعبیر زیبایی دینی تا چه اندازه‌ای با تقوای پژوهش تناسب دارد. کافی است فقط همین کار را بکنیم و بگوییم شما تا حالا این کتاب‌ها را نوشته‌اید این کتاب‌ها رونویسی از یکدیگر است و واقعیت هم همین است. خود این ضعف بزرگی است. بعد بیاییم نقد منهجی کنیم، ببینیم تقطیع‌ها، تحریف‌ها، کتمان‌ها، اتهام‌ها، تناقض‌ها، فرافکنی‌ها، توجیه‌ها، ناسزاگویی‌ها، بزرگنمایی‌ها، خلط‌ها، تقلیدها و... چیست. همه اینها را نشان دهیم. بعد بگویید با این شیوه هرگز نمی‌توانید تفکر شیعه را نشان بدهید و به نتیجه برسید. فعلاً این نقد منهجی را داشته باشد.

درباره ارائه تفکر شیعه می‌توانیم یک کار دیگر بکنیم که به اعتقاد من به طور نمونه باید کتاب قفاری را این طوری نقد کرد که باید هر فصلی از کتاب او را دو بخش کرد؛ مثل کاری که من در *سلامة القرآن* کردم. اول فارغ از نگاه‌های قفاری و فارغ از هر نقدی، تفکر شیعه را در آن موضوع بگویید؛ مثلاً شیعه فارغ از همه نقدهایی که شده، درباره سلامت قرآن از تحریف چه می‌گوید، حتی احياناً کسانی که قائل به تحریف هستند، ادله آنان و نقدها و پاسخ‌هایشان را بیاوریم و جمع‌بندی کنیم و بگوییم این دیدگاه شیعه درباره سلامت قرآن از تحریف است. سپس بخش دوم را به نقد دیدگاه آنان اختصاص دهیم، آن هم با تأکید بر نقد منهجی تا خواننده در لابه‌لای نقدها راه را گم نکند. به هر حال باید نقدها مبنا داشته باشد.

#### ◆ تأکید بر تربیت متخصص در این عرصه



در پایان باید این نکته را عرض کنم که استاد ما حضرت آیت الله جوادی (روحی فداه) در حدود پانزده سال پیش فرمودند: شیوه امام صادق ع را باید احیا کرد. چنان که حضرت شاگرد پروری را در زمینه‌های مختلف به صورت تخصصی انجام می‌دادند، بر ما نیز فرض و واجب است که به صورت تخصصی به مباحث وارد شویم و عالمانی متخصص در هر زمینه و شاخه دینی تربیت کنیم.

سراج منیر در پایان از حضرت عالی کمال تشکر را داریم و از خداوند متعال دوام توفیقات را برای شما خواهیم.



توسل در سیره پیامبر اکرم  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ  
وَأَلِهِ وَسَلَّمَ

سید عباس موسوی \*



### ◆ چکیده

توسل یکی از موضوعات مهم اعتقادی است که همواره مورد اختلاف اندیشمندان فرق اسلامی بوده است. این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی توسل در سیره حضرت رسول گرامی اسلام ﷺ می‌پردازد و بر آن است که با تکیه بر منابع اهل سنت این موضوع را در زندگی آن حضرت مورد کاوش قرآنی، روایی و تاریخی قرار دهد.

**کلید واژگان:** توسل، تبرک، سیره، صحابه، پیامبر اکرم ﷺ.

### ◆ مقدمه

همه فرق اسلامی بر عدم جواز توسل به بت‌ها،<sup>۱</sup> طاغوت<sup>۲</sup> و توسل به نحو استقلال به غیر خداوند<sup>۳</sup> متفق‌اند. از طرف دیگر، بر جواز توسل<sup>۴</sup> در موارد ذیل اشتراک نظر دارند:

۱. توسل به خدا به ذات و اسماء و صفاتش؛<sup>۵</sup>

۲. توسل به طاعت و ایمان؛<sup>۶</sup>

۱. سوره یونس(۱۰)، آیه ۱۸.

۲. سوره نساء(۴)، آیه ۶۰.

۳. «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَ إِلَهِائِهِ»؛ «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!» (سوره بقره(۲)، آیه ۲۵۵)

۴. که در ادامه تحقیق به آنها اشاره خواهد شد.

۵. سوره اعراف(۷)، آیات ۱۸۰ و ۱۹۷؛ سوره فاطر(۳۵)، آیه ۱۳؛ سوره جن(۷۲)، آیه ۱۸؛ سوره اسراء(۱۷)، آیات ۱۱۰ و

۵۶؛ سوره قصص(۲۸)، آیه ۸۸؛ سوره شعراء(۲۶)، آیه ۲۱۳؛ سوره یونس(۱۰)، آیه ۱۰۶؛ سوره احقاف(۴۶)، آیات ۶۵؛

سوره رعد(۱۳)، آیه ۱۴.

۶. سوره بقره(۲)، آیات ۱۲۷-۱۲۸؛ سوره آل عمران(۳)، آیه ۱۶.

۳. توسل به دعای فرد صالح؛<sup>۱</sup>
  ۴. توسل به قرآن کریم؛<sup>۲</sup>
  ۵. توسل به آثار پیامبر در زمان حیات؛<sup>۳</sup>
  ۶. توسل به پیامبر در روز قیامت؛<sup>۴</sup>
  ۷. توسل به ذات پیامبر قبل از به دنیا آمدن؛<sup>۵</sup>
  ۸. توسل به انبیا و اولیا در حیاتشان.<sup>۶</sup>
- اما وهابیت - بر خلاف همه فرق اسلامی - جواز توسل را در سه نوع اول منحصر می‌کنند و غیر آن را مشروع نمی‌دانند، اما البانی، از بزرگان سلفی، ناچار به اعتراف می‌شود و اذعان می‌کند:
- توسل در غیر سه نوع نخست، مورد اختلاف است؛ زیرا برخی ائمه مانند احمد بن حنبل فقط توسل به رسول خدا ﷺ را جایز نمی‌دانند. همچنین شوکانی توسل به رسول خدا ﷺ و غیر آن حضرت از پیامبران و صالحین را جایز می‌داند.<sup>۷</sup>
- بنابراین اختلاف در جواز یا عدم جواز باقی انواع توسلات، بین وهابیت (سلفیه) و دیگر فرق مسلمین است.<sup>۸</sup>

۱. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۳، کتاب الأنبياء، باب ۵۳، ح ۳۴۶۵؛ سیوطی، جلال‌الدین، تفسیر الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۱۲-۲۱۳ (ذیل سوره کهف (۱۸)، آیه ۹).

۲. ابن‌حنبل، احمد، مسند حنبل، ج ۴، ص ۴۴۵.

۳. بخاری، محمد، پیشین، ص ۵۹ و ۱۸۹.

۴. همان، ح ۷۴۴۰؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ح ۱۹۳؛ به نقل از: رضوانی، علی‌اصغر، سلفی‌گری و پاسخ به شبیهات، ص ۴۱۰.

۵. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۷۲.

۶. موارد زیادی ذکر شده است که مورد بررسی این تحقیق است. برای نمونه، ر.ک: رفاعی، محمد نسیب، التوصل الی حقیقه التوسل، ص ۳۱۰؛ رضوانی، علی‌اصغر، پیشین، ص ۴۱۱.

۷. «وأما ما عدا هذه الأنواع (الثلاثة) من التوسلات ففيه خلاف،... مع أنه قد قال ببعضه (غير هذه الأنواع) بعض الأئمة فأجاز الإمام أحمد التوسل بالرسول (صلى الله عليه و سلم) وحده فقط و أجاز غيره كالإمام الشوكاني التوسل به و غيره من الأنبياء و الصالحين» (ر.ک: البانی، محمد، التوسل انواعه و احكامه، ص ۴۳).

۸. اعتقاد وهابیت برگرفته از فتاوی ابن تیمیه است که همه آنها معتقدند: «جایز نیست گفته شود خدایا، به حرمت و منزلت و مقامی که پیامبر نزد تو دارد، فلان حاجت مرا برآور. و از صحابه و گذشتگان امت محمدی ☪️»

## ◆ نمونه‌ها

با توجه به محدوده پژوهشی این تحقیق، فقط توسل در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با تأکید بر منابع روایی اهل سنت بررسی خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که توسل در سیره پیامبر وجود داشته و امری مشروع شمرده می‌شده است.

### ۱. توسل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پیامبران

هنگامی که فاطمه بنت‌اسد از دنیا رفت، حضرت علی عَلِيٌّ خدمت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرضه داشت که مادرم از دنیا رفت. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾. بعد دستور فرمودند که لباس آن حضرت را از زیر کفن بر تن حضرت فاطمه بنت‌اسد بپوشانند و آن حضرت بعد از غسل و کفن در تشییع جنازه آن مخدره شرکت کردند و چهار طرف تابوت آن حضرت را گرفتند و هنگامی که می‌خواستند ایشان را وارد قبر کنند، ابتدا پیامبر اسلام وارد قبر شده و در آن خوابیدند و بیرون آمدند.<sup>۱</sup> سپس فرمودند:

اللَّهُ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ اغْفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ  
بِنْتِ أَسَدٍ وَ لَقَدْهَا حُجَّتْهَا وَ وَسَّعَ عَلَيْهَا مَدْخَلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَ  
الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي فَإِنَّكَ أَزْهَمُ الرَّاحِمِينَ؛<sup>۲</sup>

خداوند زنده می‌کند و می‌میراند و زنده است و نمی‌میرد. خدایا، مادرم فاطمه بنت‌اسد را بیامرزد و جایگاه او را وسیع گردان، به حق پیامبرت و به حق پیامبران پیش از من، که تو رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگانی.

اما این رفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای عده‌ای از صحابه سؤالی را به وجود آورد:

➔ چنین دعایی نقل نشده است. (ر.ک: ابن تیمیه، احمد، زیارة القبور، ص ۱۶۱؛ بن باز، عبدالعزیز، البدع و المحدثات ما لا اصل له، ص ۲۶۵-۲۶۶).

۱. سمهودی، فخرالدین، وفاء الوفاء، ج ۳-۴، ص ۸۹۸-۸۹۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۸؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. ابن حنبل، احمد، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۸؛ ترمذی، ابوعیسی، سنن ترمذی، کتاب الدعوات، ح ۳۵۷۸؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۱۳۸۵.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا رَأَيْتَنَاكَ صَنَعْتَ مَا صَنَعْتَ بِهِدِهِ؟ فَقَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ بَعْدَ أَبِي طَالِبٍ أَبَرُّ بِي مِنْهَا وَإِنَّمَا أَلْبَسْتُهَا قَمِيصِي لِتَكْتَسِبِي مِنَ خُلَلِ الْجَنَّةِ، وَاضْطَجَعْتُ مَعَهَا لِيُهَوَّنَ عَلَيْهَا؛<sup>۱</sup>  
 بعد از این کارها، از حضرت رسول ﷺ سؤال شد: ای رسول خدا ﷺ، این چه کاری بود که شما درباره فاطمه بنت اسد انجام دادید؟ فرمود: هیچ کس بعد از ابوطالب علیه السلام به اندازه او برای من نیکوکار نبود. همانا جامه‌ام را بر او پوشاندم تا از جامه‌های بهشتی بپوشد و در جای وی خوابیدم تا جایگاهش در قبر بر وی آسان گردد.<sup>۲</sup>

در این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود و انبیای گذشته را وسیله قرار داده است. از این سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فهمیده می‌شود که انبیا در عالم برزخ زنده‌اند و می‌توان به آنان توسل جست.

## ۲. بوسیدن و استلام حجرالاسود و رکن یمانی

در منابع معتبر روایی شیعه<sup>۳</sup> و سنی<sup>۴</sup> به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در استلام و بوسیدن حجرالاسود و همچنین استلام و بوسیدن رکن یمانی اشاره شده است که اگر چنین عملی مخالف با توحید بود، به صورت حتمی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به چنین کاری مبادرت نمی‌ورزیدند؛ چنان که بخاری در صحیح خود می‌گوید: مردی از عبدالله بن عمر درباره استلام حجر پرسید و او در پاسخ گفت: «پیامبر را دیدم که حجرالاسود

۱. ر. ک: کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۳؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۳۲.  
 ۲. سمهودی، فخرالدین، پیشین، ج ۳، ص ۸۹۸-۸۹۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۸؛ صفار، محمد بن حسن، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۷.  
 ۳. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۴، ص ۴۰۴؛ ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۱۳-۴۱۸.  
 ۴. بخاری، محمد، پیشین، ج ۲، کتاب الحج، باب تقبیل الحجر، ص ۱۸۶؛ حاکم نیشابوری، محمد، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۶؛ ابن حنبل، احمد، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۳؛ نسائی، احمد بن شعیب، سنن نسائی، ج ۹، ص ۳۰۳؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۳، کتاب الحج، باب تقبیل الحجر، ح ۱۶۱۱، ص ۴۷۵.

را استلام می‌کرد و می‌بوسید.<sup>۱</sup> این روایت تصریح می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ به استلام و بوسیدن حجر الاسود مبادرت ورزیده‌اند. البته روشن است که بوسیدن و استلام حجر الاسود را با نگاهی توحیدی می‌توان توجیه کرد.

### ۳. توسل پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی علیه السلام به یکدیگر

سیره پیامبر اکرم ﷺ در توسل جستن به اشخاص نیز جاری بوده است. عبدالله بن مسعود نقل می‌کند:

روزی به رسول خدا عرضه داشتیم: یا رسول الله، حق را به من نشان بده تا آن را ببینم. پیامبر اکرم فرمودند: یا ابا عبدالله (کنیه ابن مسعود)، داخل اتاق اندرونی شو. پس من داخل شدم، دیدم علی بن ابی طالب نماز می‌خواند و در نماز می‌گوید: پروردگارا، به حق محمد بنده تو، پیامز گناهکاران شیعه مرا. پس بیرون آمدم تا به رسول خدا رسیدم پس دیدم او نیز مشغول نماز است و در رکوع و سجود نماز می‌گوید: پروردگارا، به حق علی، بنده تو، گناهکاران امت مرا پیامرز. ابن مسعود می‌گوید: جزع و بی‌تابی بزرگی مرا فرا گرفت. پس رسول خدا نمازش را مختصر کرد و فرمود: یابن مسعود، آیا بعد از ایمان، کافر شدی؟ عرض کردم: نه، هرگز یا رسول خدا؛ ولی علی را دیدم که از خدا درخواست می‌کرد و شما را واسطه پیش خدا قرار می‌داد و شما از خدا درخواست می‌کردید به واسطه علی. متحیرم کدام یک از شما پیش خدای عزوجل افضل هستید! پیامبر فرمودند: بدان که خداوند من و علی را از نور عظمتش خلق کرد...<sup>۲</sup>

۱. بخاری، محمد، پیشین، کتاب الحج، باب تقبیل الحجر، ج ۲، ص ۳۹۸، ح ۱۶۱۰؛ اصبحی، مالک بن انس، الموطأ، ص ۳۰۶، کتاب الحج، ص ۱۲۰. این عمل را برخی از اصحاب مانند ابن عباس، عبدالله بن عمر، ابوهریره، ابوسعید خدری و جابر بن عبدالله نیز انجام می‌دادند (ر.ک: ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۴۴).  
۲. ابن شاذان، ابوالفضل، الفضائل، ص ۱۲۸؛ همو، الروضة فی فضائل أمير المؤمنين، ص ۱۱۲؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۴۴.



این روایت نیز تصریح در توسل پیامبر اکرم ﷺ به شخص دیگری دارد. در روایتی دیگر خود وجود مبارک حضرت علی علیه السلام نقل کرده‌اند:

عن علي عليه السلام انه قال: كنت من رسول الله كالعُضد من المنكب و كالذراع من العُضد، رباني صغيراً و آخاني كبيراً، سألته مرة أن يدعو لي بالمغفرة. فقام فصلى، فلما رفع يديه سمعته يقول: اللهم بحق علي عندك اغفر لعلي. فقلت: يا رسول الله، ما هذا؟ فقال: أو احد أكرم منك عليه، فاستشفع به إليه؛<sup>۱</sup>

حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: نسبت من به رسول خدا ﷺ مانند بازو به شانه و ذراع به بازو است (کنایه از همراهی و کمک‌رسانی است). در حالی که کودک بودم، مرا تربیت کرد و رشد داد و در بزرگسالی مرا به برادری برگزید. یک مرتبه از آن حضرت خواستم که برایم طلب مغفرت کند. پس به نماز ایستاد و هنگامی که دست‌هایش را (برای دعا) بلند کرد، شنیدم که می‌گوید: خدایا، به حق منزلت علی در نزدت، علی را ببخش! پس گفتم: یا رسول الله، این چه نوع درخواستی است؟ پس فرمود: آیا کسی از تو گرمی‌تر نزد خداوند است؟ پس برای تو طلب شفاعت کردم به واسطه جایگاهت (نزد خدای تعالی).

این روایت نیز تصریح دارد که حضرت پیامبر اکرم ﷺ واسطه برای توسل قرار گرفته است. اگر چنین درخواستی درست نبود، نباید آن حضرت چنین متوسل می‌شد.

#### ۴. توسل به دعای مؤمن از دیدگاه پیامبر ﷺ

قرآن کریم علاوه بر دعای فرشتگان برای مؤمنین،<sup>۲</sup> از دعای مؤمن در حق مؤمن

۱. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۶. در برخی دیگر از روایات همین مضمون نقل شده است (ر.ک: حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۲۷۳).

۲. «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا...»؛ «فرشتگانی که حاملان عرش‌اند و آنها که گرداگرد آن (طواف می‌کنند)، تسبیح و حمد پروردگارشان را می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می‌کنند...» (سوره غافر (۴۰)، آیه ۷)

دیگر نیز خبر می‌دهد.<sup>۱</sup> پیامبر اکرم ﷺ نیز از امت اسلامی خواسته است که برای برادران دینی خود دعا کنند؛ چنان که عبدالله بن عمرو بن عاص می‌گوید: از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمود:

سَلُّوا [لِي] الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي أَنْ تُكُونَ [إِلَّا] لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَ أَنَا أَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ. فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ؛<sup>۲</sup>

برای من از خدا وسیله بخواهید و آن مقامی است در بهشت که جز برای یکی از بندگان خدا شایسته نیست و امیدوارم که من همان کس باشم. هر کس برای من چنین مقامی بخواهد، شفاعت من بر او حلال می‌گردد.

در روایت دیگری رسول خدا ﷺ توسل به او پس قرنی را به اصحاب خویش سفارش می‌کند:

إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ يَقْدَمُ عَلَيْكُمْ يَقَالُ لَهُ أُوَيْسُ. فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُمْ فَلْيَأْمُرْهُ فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ؛<sup>۳</sup>  
مردی از اهل یمن به سوی شما خواهد آمد که او را اوئیس خوانند. هر کس از شما او را ملاقات کرد، از او درخواست استغفار کند.

## ۵. توسل به سائیلین از درگاه الهی و واسطه قراردادن آنان

تقرب جویی به درگاه الهی یکی از ویژگی‌های اساسی اهل ایمان است که خود این

۱. «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»؛ «(همچنین) کسانی که بعد از آنها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!» (سوره حشر (۵۹)، آیه ۱۰)

۲. نیشابوری، مسلم، پیشین، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۴، ح ۸۷۵؛ ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۴۱۱؛ ابن حنبل، احمد، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۵، نسائی، احمد بن شعیب، پیشین، جزء ۳، ص ۶۹، ح ۶۷۱؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، جزء ۶، ص ۱۵۹، ذیل سوره مائده (۵)، آیه ۳۸.

۳. نیشابوری، مسلم، پیشین، ح ۲۵۴۲.

عمل با صفای باطنی سائلین از درگاه الهی جایگاهی برای آنان ایجاد می‌کند که می‌توانند واسطه فیض الهی نیز قرار بگیرند. از ابوسعید خدری نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

من خرج من بيته إلى الصلاة فقال: اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك وأسألك بحق ممشي هذا، فإني لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا رياءً ولا شفعة إنما خرجت اتقاء سخطك وابتغاء مرضاتك أن تعيذني من النار وأن تغفر ذنوبي إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت، إلا أقبل الله عليه بوجهه واستغفر له سبعون ألف ملك؛<sup>۱</sup>

عطیه از ابی‌سعید خدری نقل کرده است که هر کس به عزم نماز در مسجد از خانه خود بیرون آید و این دعا را بخواند، رحمت خدا به او روی می‌آورد و هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش می‌کنند و آن دعا این است: خدایا، من از تو درخواست می‌کنم به حقی که سائلین بر تو دارند و از تو درخواست می‌کنم به حق محل راه رفتنم، من برای خوش‌گذرانی یا ریا از خانه بیرون نیامده‌ام، بلکه خانه را ترک گفتم برای دوری از خشم تو و کسب رضایت تو، از تو می‌خواهم مرا از آتش نجاتم دهی و گناهانم را ببخشی؛ زیرا گناهان را جز تو کسی نمی‌بخشد.

۳۵

در این حدیث پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم به مردم یاد می‌دهد که به هنگام درخواست حاجت از خداوند، به سائلان از درگاه ربوبی که همان صالحان و اولیای الهی‌اند، توسل بجویند و آنها را واسطه قرار بدهند.<sup>۲</sup>

### ۶. توسل حضرت آدم علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

از روایات متعدد دانسته می‌شود که شروع توسل به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از زمان

۱. ابن‌ماجه، محمد بن یزید، پیشین، کتاب المساجد، ج ۱، ص ۲۵۶؛ ح ۷۷۸؛ ابن‌حنبل، احمد، پیشین، ج ۳، ص ۲۱؛

متقی هندی، علاء‌الدین علی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۲. سبحانی، جعفر، آیین وهابیت، ص ۱۵۸.

حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام بوده است. در روایات زیادی از حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این موضوع تصریح شده است؛ از جمله آن حضرت فرموده:

هنگامی که آدم دچار آن لغزش گردید، عرض کرد: پروردگارا، از تو می خواهم که به حق محمد و آل محمد مرا ببخشی. خداوند سبحان فرمود: ای آدم، تو محمد را چگونه شناختی؛ درحالی که من هنوز او را نیافریده‌ام؟ عرض کرد: پروردگارا، هنگامی که مرا به دست قدرت خود آفریدی و از روح خودت در من دمیدی، سر که برداشتم، دیدم بر ستون‌های عرش نوشته شده: «لا اله الا الله محمد رسول الله». پس دانستم که تو نام کسی جز محبوب‌ترین آفریده‌ات را کنار نام خود قرار نمی دهی. خداوند فرمود: ای آدم، راست گفتی. او محبوب‌ترین آفریده‌های من است. مرا به حق او بخوان که تو را بخشیدم و اگر محمد نبود، تو را نمی آفریدم.<sup>۲</sup>

طبرانی نیز این حدیث را در کتاب خود آورده و بر آن افزوده: «إِنَّهُ أَحَبُّ النَّبِيِّينَ مِنْ دُرِّيَّتِكَ؛ او آخرین پیامبر از نسل تو است».<sup>۳</sup> سبکی بعد از ذکر این حدیث می نویسد: «این حدیث با این سند قوی و تصحیح حاکم به ابن تیمیه نرسیده، و الا هرگز (جواز توسل را) تکذیب نمی کرد و یا دست کم جواب حاکم را می داد».<sup>۴</sup>

از طرف دیگر، روایات فراوانی نیز در ذیل آیه شریفه «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»<sup>۵</sup> «سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد). و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است»، نقل

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۲، ص ۶۱۵؛ آجری، ابوبکر محمد بن حسن، *الشریفة*، ص ۴۲۲ و ۴۲۷؛ سیوطی، جلال الدین، پیشین، ج ۱، ص ۶۰؛ بیهقی، احمد بن حسین، *دلائل النبوة*، ج ۵، ص ۴۸۹؛ سمهودی، فخرالدین، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۷۱-۱۳۷۲.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۵؛ هیثمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد*، ج ۸، ص ۲۵۳.

۳. طبرانی، ابوالقاسم، *المعجم الصغیر*، جزء ۲، ص ۱۸۲.

۴. سبکی، تقی الدین، *شفاء السقام، المعجم العقایدی*.

۵. سوره بقره (۲)، آیه ۳۷.

شده است که آن کلمات، اهل کساء (محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) بودند<sup>۱</sup> چنان که در روایتی ابن عباس از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره کلماتی که آدم از پروردگار دریافت کرد و خداوند توبه‌اش را پذیرفت، پرسیدم. فرمود: به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام درخواست کرد که توبه او را بپذیرد و توبه‌اش پذیرفته شد»<sup>۲</sup>.

اگر به دقت در این روایات نگریسته شود، دانسته خواهد شد که توسل جستن در فطرت انسان بوده و در غیر این صورت، آدم که تازه خلق شده است، چگونه فهمیده که اگر با واسطه قرار دادن محمد و آل وی علیهم السلام استغفار کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود؟

#### ۷. توسل اصحاب به دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

تاریخ گواه این موضوع است که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مواقع نیاز، گرفتاری و سختی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌آمدند و ایشان را واسطه قرار می‌دادند تا خداوند به دعاهای ایشان جامه اجابت ببوشاند. برای روشن تر شدن موضوع به برخی از این موارد اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم.

#### الف) توسل به دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای رفع قحطی

در دو کتاب مهم اهل سنت، روایتی از انس بن مالک نقل شده است که متوسل شدن مردم را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشان می‌دهد:

۱. امام عسکری علیه السلام، حسن بن علی، تفسیر منسوب به امام عسکری، ص ۲۲۶؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۸، ص ۳۰۵؛ ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۱۲۶؛ قطب الدین راوندی، سعید، قصص الأنبياء، ص ۵۴.
۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ص ۱۱، باب ۲۴، ح ۵۵؛ فتنی هندی، محمد طاهر، تذکرة الموضوعات، ص ۱۹۸؛ حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ ابن جوزی، عبدالرحمن، الموضوعات، ج ۲، ص ۳، باب فی فضل أهل البيت و محببهم، ح ۲؛ سیوطی، جلال الدین، پیشین، ج ۱، ص ۶۰-۶۱، ذیل آیه ۳۷ سوره بقره. ر.ک: صفوری، عبدالرحمن، نزهة المجالس، ج ۲، ص ۱۸۶؛ تستری، نورالله، إحقاق الحق، ج ۲، ص ۷۷؛ ج ۹، ص ۱۰۲.

أَنَّ رجلاً دخل المسجد يوم الجمعة ورسول الله ﷺ قائم يخطب. فاستقبل رسول الله ﷺ قائماً فقال: يا رسول الله، هلكت الأموال و انقطعت السبل، فادع لنا الله تعالى يغثنا فرجع رسول الله ﷺ يديه ثم قال: «اللهم أغثنا، اللهم أغثنا» فطلعت من ورائه سحابة مثل الترس، فلما توسّطت السماء انتشرت، ثم أمطرت قال: فلا والله ما رأينا الشمس سبتاً<sup>۱</sup>!

از انس بن مالک روایت شده است: مردی در روز جمعه وارد مسجد شد درحالی که رسول خدا ﷺ ایستاده خطبه می خواند. پس آن شخص در مقابل رسول خدا ﷺ ایستاد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ، چهارپایان هلاک و راهها بسته شدند. از خداوند بخواه که برای ما باران بفرستد. پیامبر اکرم ﷺ دستان مبارک خودشان را بلند کردند و به درگاه خدا عرض کردند: ای خدا، به فریادمان برس، ای خدا، به فریادمان برس! انس می گوید: پس از پشت کوه مانند سپر، قطعه ابری ظاهر شد و وقتی به وسط آسمان رسید، منتشر شد و باران شروع شد. قسم به خدا، ما در آسمان تا شش روز آفتاب ندیدیم.

این روایت به روشنی حاجت خواهی مردم را از پیامبر اکرم ﷺ می رساند که برای رسیدن به حوائجشان از آن حضرت خواستند که واسطه شود.

التجا به دعای پیامبر ﷺ نه تنها در دوران رسالت ایشان بوده است، بلکه در کودکی ایشان نیز جریان داشته است. روایتی در فتح الباری نقل شده است که حاکی از این موضوع است. در ایام قحطی مردم مکه سراغ ابوطالب آمدند و از ایشان خواستند که برای پایان دادن به قحطی دعا کند.<sup>۲</sup> ابوطالب همراه پیامبر ﷺ، درحالی که

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، کتاب الإستسقاء، باب ۶۴۳، ج ۱، ص ۳۲۰؛ نیشابوری، مسلم، پیشین،

کتاب صلاة الإستسقاء؛ ابن تیمیه، احمد، پیشین، ص ۴۱ - ۴۲.

۲. علاوه بر این روایت، روایتی مشابه نیز درباره عبدالمطلب، جد پیامبر اکرم ﷺ، که متوسل به حضرتش شده بودند، نقل شده است.

ایشان خردسال بودند، کنار کعبه آمدند و از خداوند متعال درخواست باران کردند: اخرج ابن عساكر عن أبي عرفة قال: قدمت مكة و هم في قحط. فقالت قریش: يا ابا طالب، اقحط الوادی و اجذب العیال فهلهم فاستسق. فخرج ابوطالب و معه غلام یعنی النبی ﷺ كأنه شمس دجی تجلت عن سحابة قتماء و حوله اغیلمة فأخذه ابوطالب فألصق ظهره بالكعبة و لاذ إلی الغلام و ما فی السماء قذغة فأقبل السحاب من هاهنا و هاهنا و اغدق و اغدودق و انفجر له الوادی و اخصب النادی و البادی؛<sup>۱</sup>

ابن عساكر از ابی عرفه نقل می کند: من به مکه رفتم و آنجا قحطی بود. پس قریش گفتند: ای ابوطالب، زمین قحطی زده و عیال گرسنه شدند. پس برای طلب باران حرکت کنید. پس ابوطالب همراه پسری (پیامبر اکرم ﷺ) مثل خورشید نورانی که نورش از ابرها خارج شده و عبایی بر دوش داشت، بیرون آمد. ابوطالب او را گرفت و پشت بچه را به کعبه چسباند و پیش آن پسر (پیامبر) التجا کرد؛ درحالی که در آسمان ابری نبود. در این هنگام از همه طرف ابرها آمدند و باران بسیاری بارید و زمین سیراب و حاصل خیز شد و کویر سرسبز شد.

با توجه به روایت قبلی، برخی از اصحاب به شعر معروفی که ابوطالب درباره پیامبر اکرم ﷺ سروده است و متضمن مفهوم توسل به حضرتش برای طلب باران است، متوسل می شدند. منابع معتبر اهل سنت به توسل جستن عبدالله بن عمر به رسول خدا ﷺ با خواندن این شعر اشاره کرده اند.<sup>۲</sup> و آن شعر چنین است: «وَأَبِيض

۱. سبحانی، جعفر، فی ظل اصول الاسلام، ص ۲۴۲، به نقل از: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۴؛ بیهقی، ابوبکر، پیشین، ج ۲، ص ۱۶-۱۷؛ حلبی، علی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۱۱۶.  
 ۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، باب سؤال الناس الامام الاستسقاء اذا قحطوا، ص ۱۹۹؛ ابن تیمیه، احمد، پیشین، ص ۴۲.

یستسقی الغمام بوجهه ... شمال الیتامی عصمةً للأرامل؛<sup>۱</sup> کسی که سفیدروی و نورانی است که به برکت روی وی از ابر طلب باران می‌شود و او پناه و فریادرس یتیمان و نگهدارنده و سرپرست ضعیفان و بیوه زنان است».

هرچند برخی دیگر از صحابی با سرودن اشعار، توسل خود را در محضر حضرت رسول ﷺ نشان می‌دادند و حضرتش نیز تفقد می‌کردند و آنان را از این کار باز نمی‌داشتند<sup>۲</sup> و به حاجت‌های ایشان رسیدگی می‌کردند.

طبق روایات پیامبر اکرم ﷺ بار دیگر برای مردم طلب باران کرد و باران سراسر مکه و اطراف آن را گرفت. پیامبر گرامی ﷺ فرمودند: اگر ابوطالب زنده بود، دیدگان او روشن می‌شد. آیا کسی هست که شعر او را در این زمینه، برای ما بخواند؟ حضرت علی رضی الله عنه عرضه داشتند: گویا مقصود شما این بیت است: «و أبيض يستسقي الغمام بوجهه ... شمال الیتامی عصمةً للأرامل؛<sup>۳</sup> کسی که سفیدروی و نورانی است که به برکت روی وی از ابر طلب باران می‌شود و او پناه و فریادرس یتیمان و نگهدارنده و سرپرست ضعیفان و بیوه زنان است».<sup>۴</sup> خوشحالی پیامبر اکرم ﷺ حاکی است که کار عمومی وی کاملاً مشروع بوده است.

### ب) طلب دعا از پیامبر اکرم ﷺ برای بینا شدن

ابتلا به بیماری نیز یکی از اموری بوده که مردم برای خلاصی از آن نزد پیامبر

۱. ابن حجر عسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۴؛ بیهقی، ابوبکر، پیشین، ج ۲، ص ۱۶-۱۷؛ حلبی، علی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۶؛ ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۸۰.
۲. برای نمونه: سواد بن قارب؛ ر.ک: ضیاء آبادی، سید محمد، توسل از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث، ص ۴۱؛ عسکری، سید مرتضی، توسل به پیامبر خدا و تبرک به آثار ایشان، ص ۴۱-۴۲؛ بیهقی، ابوبکر، پیشین، ج ۶، ص ۱۴۰-۱۴۲؛ سبکی، تقی‌الدین، پیشین، ص ۱۷۰-۱۷۱.
۳. ابن حجر عسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۴؛ بیهقی، ابوبکر، پیشین، ج ۲، ص ۱۶-۱۷؛ حلبی، علی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۶؛ ابن هشام، عبدالملک، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۸۰.
۴. حلبی، علی، پیشین، باب الایات، جزء ۳، ص ۲۷۱؛ ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، جزء ۶، ص ۹۰ و ۹۹؛ سبکی، تقی‌الدین، پیشین، جزء ۱۰، ص ۱؛ طبرانی، ابوالقاسم، الدعاء، ج ۱، ص ۵۹۷؛ در منابع شیعه نیز این روایت در کتب روایی ذکر شده است؛ مانند طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (طبع قدیم)، ص ۲۷؛ ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۳۵۰.



اکرم می آمدند و درخواست دعا و شفا از ایشان می کردند. پرمناقشه ترین روایت درباره توسل به حضرت رسول اکرم ﷺ، روایتی است که ابن حنیف نقل می کند:

إِنَّ رَجُلًا ضَرِيحًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَعَافِيَنِي.  
فَقَالَ ﷺ: إِنْ شِئْتَ دَعْوَتْهُ وَ إِنْ شِئْتَ صَبَرْتَ وَ هُوَ خَيْرٌ. قَالَ:  
فَادْعُهُ. قَالَ: فَأَمْرُهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحَسِّنُ وَضُوئَهُ وَ يَصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَ يَدْعُو  
بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ  
الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي لَتُقْضَى. اللَّهُمَّ  
شَفِّعْهُ فِيَّ». قَالَ ابْنُ حَنِيفٍ: فَوَاللَّهِ مَا تَفَرَّقْنَا وَ طَالَ بِنَا الْحَدِيثَ حَتَّى  
دَخَلَ عَلَيْنَا كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ بِهِ ضُرٌّ؛<sup>۱</sup>

نابینایی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: از خداوند بخواه به من عافیت بدهد. پیامبر فرمود: اگر مایل هستی، دعا کنم و اگر مایل باشی، صبر کن که این برایت بهتر است. مرد نابینا گفت: دعا کنید. پیامبر به او دستور داد که وضو بگیرد و در وضوی خود دقت کند و دو رکعت نماز بگزارد و این چنین دعا کند: «پروردگارا، من به وسیله پیامبرت از تو درخواست می کنم. ای محمد، من برای حاجتم به وسیله تو به خدایم متوجه می شوم تا خدا حاجتم را برآورد.

۱. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، كتاب الصلاة، باب ۱۸۹، ص ۴۴۱، ح ۱۳۸۵؛ ابن حنبل، احمد، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۸؛ همان، ج ۵، ح ۱۶۹۱۳؛ بیهقی، ابوبکر، پیشین، ج ۶، ص ۱۶۹، ح ۱۰۴۹۵؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۲۵؛ ترمذی، ابو عیسی، پیشین، ج ۵، كتاب الدعوات، باب ۱۱۹، ح ۳۵۷۸؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۳؛ طبرانی، ابوالقاسم، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۳؛ فوری، محمد، تحفة الاحوذی، ج ۱۰، ص ۲۳؛ ابن خزیمه، ابوبکر، صحیح ابن خزیمه، ج ۲، ص ۲۲۵؛ ابن عساکر، ابوالقاسم، الاربعین البلدانیه، ص ۸۵؛ ابن اثیر جزری، ابوالحسن، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۲۷۱؛ ابن کثیر، اسماعیل، پیشین، ج ۶، ص ۱۷۹؛ صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد، ج ۱۲، ص ۴۰۴؛ سمهودی، فخرالدین، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۷۳.

در منابع شیعی نیز همین روایت را با عبارات دیگری ذکر کرده اند. ر. ک: راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، پیشین، ج ۱، ص ۵۵: «جَاءَ رَجُلٌ ضَرِيحٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ شَكَا إِلَيْهِ ذَهَابَ بَصَرِهِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْتَ الْمَيْضَاءُ فَتَوَضَّأْ ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ. يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّكَ لِئَجْلِي عَنْ بَصْرِي. اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ وَ شَفِّعْنِي فِي نَفْسِي. قَالَ ابْنُ حَنِيفٍ: فَلَمْ يَطَّلْ بِنَا الْحَدِيثَ حَتَّى دَخَلَ الرَّجُلُ كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ بِهِ ضُرٌّ قَطُّ».

پروردگارا، شفاعت او را درباره من بپذیر». ابن حنیف می‌گوید: «به خدا سوگند که ما متفرق نشده بودیم و طولی نکشید که این پیرمرد بر ما وارد شد؛ گویا هرگز نایبنا نبوده است.»

در این حدیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خود دعا نفرموده بلکه به او آموخت که چگونه به ایشان توسل جوید و چگونه از خداوند منان بخواهد. آن فرد نیز طبق فرموده پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایشان را وسیله تقرب خود به خدا قرار داد و در دعا هیچ‌گونه حذف و اضافه از خود انجام نداد. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سیره عملی خود را برای شخص سائل بیان می‌کند و به وی تعلیم می‌دهد که چنین دعا کند و آن حضرت را میان خود و خدا، وسیله قرار دهد. در واقع فلسفه واقعی توسل نیز همین است تا انسان‌های نیازمند و گنهکار با واسطه قرار دادن مردان خدا و مقربان درگاه الهی، به خواسته‌های خود برسند. اهمیت و جایگاه این روایت، اقتضا می‌کند که گفته شود صحت سند و مضمون این حدیث نزد همه علما واضح است<sup>۱</sup> و جای هیچ‌گونه توجیه و تأویل نیست. حتی ابن تیمیه هم به صحت سند این حدیث اعتراف کرده است.<sup>۲</sup> همچنین تمام مفسران اهل سنت از جمله رشیدرضا و مراغی که پیروان ابن تیمیه در این موضوع هستند، این روایت را صحیح دانسته‌اند، اما چون سند حدیث خدشه‌ناپذیر بوده است، دست به تأویل زده‌اند و با ذکر این مسئله که قرآن کریم خواندن غیر خداوند را نهی کرده است،<sup>۳</sup> عنوان کرده‌اند: «این روایت صحیح است، ولی نایبنا به دعای رسول متوسل شده است؛ لذا این روایت دلیل بر جواز توسل به شخص رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اولیای الهی نیست؛ زیرا مرد نایبنا از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعا خواسته بود و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. ابن ماجه، محمد بن یزید، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۱؛ هیثمی، نورالدین، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۹؛ متقی هندی، علاءالدین علی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۱؛ ج ۶، ص ۵۲۱؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۰، ج ۸۳۱؛ سمهودی، فخرالدین، پیشین، ج ۳-۴، ص ۱۳۷۲؛ حاکم، محمد بن عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۶. حاکم درباره این روایت می‌گوید: «هذا حدیث صحیح الاسناد؛ سند این حدیث صحیح است.»

۲. ابن تیمیه، احمد، التوسل والوسیله، ص ۹۷-۱۰۶. به نقل از بهبهانی، عبدالکریم، فی رحاب اهل البیت عَلَيْهِمُ السَّلَام: الشفاعة، ص ۳۱؛ رفاعی، محمد نسیب، پیشین، ص ۱۵۸.

۳. سوره رعد (۱۳)، آیه ۱۴؛ سوره اعراف (۷)، آیات ۱۹۴ و ۱۹۷؛ سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱۴؛ سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۰۶.

دعا را به او آموخت و نه توسل به خود را.»<sup>۱</sup>

جعفر سبحانی در پاسخ به این شبهه می‌گوید:

اگر این حدیث را به دست فردی آشنا به زبان عربی بدهید که ذهنش از مناقشات وهابی‌ها در مسئله توسل به کلی خالی باشد و از او بپرسید پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دعایی که به نابینا تعلیم فرمود، چه دستوری داد و او را در استجابت دعای خود چگونه ارشاد کرد، به شما پاسخ خواهد داد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او تعلیم داد که پیامبر رحمت را وسیله خود قرار دهد و به او توسل بجوید و از خدا بخواهد که خداوند حاجت او را برآورده سازد. این مطلب از جمله‌های زیر به خوبی استفاده می‌شود:

(الف) «اللهم اني اسئلك و اتوجه اليك بنبيك؛ بار الهاء، از تو مسألت می‌کنم و به تو به وسیله پیامبرت روی می‌آورم». در اینجا مراد خود نبی است، نه دعای نبی، و گمان اینکه مقصود دعای نبی است، برخلاف ظاهر و فاقد برهان است.

(ب) «محمد نبي الرحمة». برای اینکه روشن شود مقصود مسألت از خدا به خاطر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و توجه به خدا به وسیله او است، نبی را با جمله «محمد نبي الرحمة» وصف کرده است تا حقیقت را روشن‌تر و هدف را واضح‌تر سازد.

(ج) «يا محمد اني أتوجه الي ربِّي». این جمله می‌رساند که آن مرد حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را وجهه دعای خود قرار می‌دهد، نه دعای آن حضرت را.

(د) مفاد جمله «و شفعه في» این است: پروردگارا، او را شفیع من قرار بده و شفاعت او را در مورد من بپذیر. در این جمله آنچه

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموعه الرسائل والمسائل، ج ۱، ص ۱۳؛ رفاعی، محمد نسیب، پیشین، ص ۱۵۸.

مورد سخن است، همان ذات گرامی و شخصیت والامقام آن حضرت است و سخنی از دعای پیامبر به میان نیامده است.<sup>۱</sup> در خاتمه این روایت، اذعان سمهودی، یکی از علمای اهل سنت، درباره حقیقت توسل می‌تواند حُسن ختام باشد:

واعلم ان الاستغاثة و التشفع بالنبي و بجاهه و برکته إلی ربه من فعل الانبياء و المرسلین و سیر السلف الصالحین واقع فی کل حال قبل خلقه و بعد خلقه و فی حیاته الدنیویة و مدة البرزخ و عرصات القيامة؛<sup>۲</sup>

بدانید که درخواست و شفاعت جویی از خداوند به وساطت نبی اکرم و به مقام و برکت وی از افعال پیامبران و روش صالحین گذشته است و این قبل از خلقت آن حضرت و بعد از خلقت او و در حیات دنیوی و برزخی او و در روز قیامت واقع شده است.

طبرانی روایت دیگری در معجم الکبیر از عثمان بن حنیف نقل می‌کند: ان رجلاً کان یختلف إلی عثمان بن عفان فی حاجته. فکان لا یلتفت إلیه. فشکا ذلک لابن حنیف. فقال له: اذهب و توضاً و قل: ... (و ذکر نحو ما ذکر الضریر)، قال: فصنع ذلک، فجاء البواب، فأخذه و أدخله علی عثمان. فامسکه علی الطنفسة، وقضى حاجته؛<sup>۳</sup>

مردی برای برآوردن نیاز خویش نزد عثمان بن عفان رفت و آمد می‌کرد، ولی عثمان به او و خواسته‌اش توجهی نشان نمی‌داد. آن مرد ابن حنیف را دید و از وضع موجود شکوه کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: به وضوخانه برو و وضو بگیر. سپس به مسجد در آی و

۱. سبحانی، جعفر، التوسل مفهومه وأقسامه و حکمه فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ص ۷۰ به بعد.

۲. سمهودی، فخرالدین، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۷۱.

۳. طبرانی، ابوالقاسم، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۰، ح ۸۳۱۱؛ سیوطی، جلال الدین، شرح سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۹۹، ح ۱۳۸۵.

دو رکعت نماز بگزار و دعایی را بخوان که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فرد نابینا تعلیم کرد. آن مرد رفت و آنچه به او گفته بود، انجام داد. سپس به در خانه عثمان بن عفان آمد که ناگهان دربان خانه نزد او آمد و دستش را گرفت و وارد مجلس عثمان کرد. او نیز وی را روی زیرانداز کنار خود نشاند و گفت: خواسته ات چیست؟ او خواسته اش را بیان کرد و وی آن را برآورده ساخت. سپس به او گفت: تو تا این ساعت نیازت را یادآور نشده بودی. و گفت: هر نیاز و حاجت دیگری که داری، بیان کن.<sup>۱</sup>

### ج) طلب دعا از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای سلامتی حافظه

برخی روایات به کسانی اشاره می‌کنند که از ضعف حافظه خود نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اظهار ناراحتی می‌کردند. آن حضرت با سعه صدر خود دست به سینه شخص می‌گذاشتند و به شیطان دستور می‌دادند که از درون وی دور شود. پس از آن، آنها اظهار می‌کردند که پس از التجا به نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حافظه آنها قوی گشته است و هر چه را که می‌شنوند، می‌توانند به خاطر بسپارند.<sup>۲</sup>

همچنین درباره ابوبکر نقل شده است که نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرضه داشت: من قرآن را فرامی‌گیرم، ولی آن را فراموش می‌کنم. حضرت فرمودند بگو: «اللهم إني أسألك بمحمدٍ نبيك و إبراهيم خليلك و بموسى نبيك و عيسى روحك و بتوراة موسى و إنجيل عيسى و فرقان محمد و بكل وحي اوحيته و قضاء قضيته؛<sup>۳</sup> پروردگارا، از تو درخواست می‌کنم به محمد پیامبرت و ابراهیم دوست تو و به موسی و عیسی روح تو (و کلمه تو) و به تورات موسی و انجیل عیسی و فرقان محمد و به هر وحی‌ای که نازل کردی و هر قضایی که آن را گذراندی».

۱. تحقیق النصره، ص ۱۱۴-۱۱۵، به نقل از عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۵۳.

۲. زرقانی، ابوعبدالله، شرح المواهب، ج ۸، ص ۱۴۵.

۳. رفاعی، محمد نسیب، پیشین، ص ۱۷۶؛ رضوانی، علی اصغر، پیشین، ص ۴۱۱.

در روایتی مشابه همین قضیه را درباره عثمان بن ابی العاص نقل کرده‌اند که به واسطه تصرف تکوینی نبی اکرم ﷺ و دست نهادن بر سینه وی، موفق به حفظ قرآن شد و تا آخر عمر آن را فراموش نکرد.<sup>۱</sup> تعلیم این گونه توسل از رسول گرامی اسلام ﷺ خود گواه بر این موضوع است که ایشان به مردم القا می‌کردند که با واسطه قرار دادن پیامبر ﷺ در پیشگاه خدا، بهتر و زودتر به درخواست‌ها و دعاهاشان می‌رسند.

### (د) طلب دعا از پیامبر اکرم ﷺ برای رفع بیماری

بیماری از مشکلاتی است که می‌تواند افراد را زمین‌گیر و ناتوان سازد. توسل اصحاب و نزدیکان رسول خدا ﷺ در این زمینه به وفور در تاریخ نقل شده است. در این پژوهش به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم. ابن کثیر از بیهقی نقل می‌کند:

انه دعا لعمه أبي طالب في مرضة مرضها و طلب من رسول الله صلى الله عليه و سلم أن يدعو له ربه فدعا له فبرأ من ساعته؛<sup>۲</sup>  
رسول خدا ﷺ برای عمومی خود ابوطالب از مرضی که ابوطالب را مریض کرده بود، دعا کرد. ابوطالب از رسول خدا خواست که از خدای خود برای او دعا کند. پس نبی اکرم ﷺ دعا کرد و ابوطالب از همان وقت بهبود یافت.

همچنین ابن کثیر روایت دیگری را نقل می‌کند:

ان رجلاً من بني ليث يقال له فراس بن عمرو، أصابه صداع شديد. فذهب به أبوه إلى رسول الله فأجلسه بين يديه و أخذ بجلدة بين عينيه فجذبها حتى تبصت فنبتت في موضع أصابع رسول الله شعرة و ذهب عنه الصداع فلم يصدع؛<sup>۳</sup>

۱. طبرانی، ابوالقاسم، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۴۷؛ هیثمی، نورالدین، پیشین، ج ۹، ص ۳؛ صالحی شامی، محمد بن یوسف، پیشین، ج ۶، ص ۲۲۹.  
۲. ابن کثیر، اسماعیل، پیشین، ج ۲، ص ۷۸۲.  
۳. همان.

مردی از بنی لیث که او را فراس بن عمرو می گفتند، به سردرد شدید مبتلا شد. پدرش او را پیش رسول خدا ﷺ برد. پس رسول خدا ﷺ او را روبه روی خود نشانند و پوست وسط چشم او را دست گرفت و کشید تا اینکه چرک بیرون آمد و بر جایی که رسول خدا انگشت نهاده بود، موی روید و سردرد او از بین رفت؛ پس دیگر سردرد نگرفت.

طلب شفا از خداوند با واسطه قرار دادن شخص پیامبر گرامی اسلام ﷺ، به صورت فراوان در منابع روایی شیعه و سنی نقل شده است که گواه بر سیره عملی پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه است.

#### هـ) دعا برای وسیله شفاعت بودن پیامبر ﷺ

اذان هنگامه ای روحانی است و این فرصت را به انسان می دهد که با خدای خویش ارتباط معنوی برقرار سازد، ولی چگونگی این ارتباط بسیار حائز اهمیت است. به همین جهت، در برخی از روایات به این نکته اشاره شده است که هنگام دعا به پیامبر گرامی اسلام ﷺ التجا و توسل شود؛ چنان که جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم ﷺ روایت می کند:

مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ (الِإِذَانَ) اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ  
وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ أَتَى مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثَهُ الْمَقَامَ  
الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛<sup>۱</sup>  
هر کس به هنگام شنیدن اذان بگوید: خدایا، ای صاحب این  
دعوت نامه و نماز به پا داشته شده، به محمد وسیله و فضیلت بده و  
او را به مقام پسندیده ای که وعده کرده ای، برسان، شفاعت من در  
روز قیامت به او خواهد رسید.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ نسائی، احمد، پیشین، ج ۲، ص ۸۲۷؛ ترمذی، ابوعیسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۳؛ بیهقی، ابوبکر، سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۷۴.

رسول خدا ﷺ در این حدیث از مسلمانان خواسته که وسیله بودن آن حضرت را از خدا طلب کنند. علمای اهل سنت می‌گویند این دعا چیزی غیر از نماز است که پیامبر گرامی ﷺ به مسلمانان تعلیم داده است. خداوند امر فرموده است که با پیامبر، خاندان او را نیز همراه کنند و دعا را با توسل پایان دهند. در بعضی روایات آمده است که دعای با وسیله، مقدمه نماز است.

### و) طلب دعا از پیامبر اکرم ﷺ برای نزول برکت

برکت امری معنوی است که می‌تواند تمام زندگی انسان را متأثر سازد. صحابی مکرم پیامبر گرامی ﷺ بارها از ایشان درخواست نزول برکت در تمامی جهات زندگی‌شان می‌کردند. ابن کثیر در روایتی به این موضوع اشاره می‌کند:

ان رجلاً اشتری بعيراً فأتى رسول الله فقال: انى اشتريت بعيراً فادع الله أن يبارك لي فيه. فقال: اللهم بارك له فيه. فلم يلبث إلا يسيراً أن نفق ثم اشترى بعيراً آخر فأتى به رسول الله. فقال: انى اشتريت بعيراً فادع الله أن يبارك لي فيه. فقال: اللهم بارك له فيه. فلم يلبث حتى نفق ثم اشترى بعيراً آخر. فأتى رسول الله فقال: يا رسول الله قد اشتريت بعيرين فدعوت الله أن يبارك لي فيهما. فادع الله أن يحملني عليه فقال: اللهم احمله عليه. فمكث عنده عشرين سنة؛<sup>۱</sup>

مردی شتری خرید و پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: شتری خریدم و از خدا بخواهید که مرا برکت عنایت کند. پس رسول خدا فرمودند: خدایا، او را در آن برکت ده. زمانی نگذشت که آن شتر مُرد. سپس شتری دیگر خرید و پیش پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرضه داشت: شتری خریدم و از خدا بخواهید که مرا در آن برکت دهد. آن شتر نیز زیاد نماند. پس یک شتر دیگری خرید و پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ، من دو شتر



خریدم و از خدا خواستم که در آن برکت بدهد و دعا کنید که خدا مرا بر آن سوار کند. پس رسول خدا ﷺ عرضه داشت: خدایا او را بر آن سوار کن. پس آن شتر پیش او بیست سال ماند. از این روایت‌ها به خوبی استفاده می‌شود که توسل به پیامبر گرامی اسلام ﷺ به منظور برآورده شدن حاجت، و رهایی از شداید و گرفتاری‌ها جایز است.

#### ◆ نتیجه

از مجموع روایات، این پیام متبادر است که توسل به حضرتش مورد تأکید قرآن و مطابق با سیره نبوی است و اصحاب نیز در عصر پیامبر در گرفتاری‌ها، شداید، نیازها، حوایج، بیماری‌ها و امور معنوی به آن حضرت متوسل می‌شدند و حداقل می‌توان ادعا کرد که در توسل به پیامبر اکرم ﷺ منعی وجود ندارد. به همین جهت، تمامی فرق اسلامی روایات مربوط به توسل اصحاب به حضرت پیامبر اعظم ﷺ را قبول دارند. با این حال، برخی از اندیشمندانی که متأثر از افکار ابن تیمیّه‌اند، همه این احادیث صحیح نبوی را دروغ پنداشته و اصل توسل به حق پیامبر و آل ﷺ او را رد کرده و گفته‌اند:

چیزی را از خدا خواستن و او را به حق پیامبر یا هر کس دیگر از پیامبران و صالحان قسم دادن، هیچ ارزش علمی و دینی ندارد و نمی‌تواند کار مقبول و شایسته‌ای باشد، تا چه رسد که وسیله آمرزش و عفو کامل شود. صرف گفتن الفاظ چه تأثیری دارد و نزد خدا چه قیمتی می‌تواند داشته باشد تا موجب ریزش گناهان گردد؟<sup>۱</sup>

در این تحقیق عنوان شد که مشروعیت توسل به اولیای خدا، مخصوصاً شخص پیامبر اکرم ﷺ، و واسطه قرار دادن ایشان برای تقرب به خداوند و طلب حاجت از ایشان، مسئله‌ای است که به نص صریح احادیث صحیح و متواتر اهل سنت ثابت شده است و اکثر مسلمانان از قدیم تا امروز به آن معتقد بوده و عمل کرده‌اند.

۱. قصیمی، عبدالله بن علی، الصراع بین الاسلام والوثنیة، ج ۲، ص ۵۹۳، به نقل از محدثی، جواد، تبرک و توسل.

## ◆ منابع

١. ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله: **شرح نهج البلاغة**، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٢. ابن اثير جزري، عزالدين ابوالحسن علي بن محمد بن عبد الكريم: **اسد الغابة في معرفة الصحابة**، تهران: اسماعيليان، چاپ سوم، بی تا.
٣. ابن تيميه، ابوالعباس تقی الدين احمد بن عبد الحكيم: **رسالة زيارة القبور**، رياض: دارالمسلم للنشر، بی تا.
٤. \_\_\_\_\_: **مجموعة الرسائل والمسائل**، تعليق: محمدرشيد رضا، نرم افزار الشاملة نسخه ٣.٢٤.
٥. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي: **الموضوعات**، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت: دارالكتب الاسلامية، چاپ اول، ١٣٨٦ق.
٦. ابن حجر عسقلاني، محمد بن حجر: **فتح الباري في شرح البخاري**، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
٧. ابن حنبل شيباني، احمد، **مسند حنبل**، بيروت: دار صادر، بی تا.
٨. ابن خزيمة، محمد بن اسحاق: **صحيح ابن خزيمة**، تحقيق: محمد مصطفى اعظمي، بيروت: المكتب الاسلامي، ١٣٩٠ق.
٩. ابن شاذان جبرئيلي قمی، ابوالفضل: **الروضة في فضائل امير المؤمنين**، تحقيق: علي شكرجي، قم: مكتبة الامين، ١٤٢٣ق.
١٠. \_\_\_\_\_: **الفضائل**، قم: نشر رضی، چاپ دوم، ١٣٦٣ش.
١١. ابن طاووس، علي بن موسى: **الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف**، تحقيق: علي عاشور، قم: خيام، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
١٢. ابن عساکر، ابوالقاسم علي بن حسن: **الاربعين البلدانية**، نرم افزار الشاملة نسخه ٣.٢٤.
١٣. ابن كثير دمشقي، ابوالفداء اسماعيل بن عمرو: **البداية والنهاية**، بيروت: الدار المتوسطة، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
١٤. ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوینی: **سنن ابن ماجه**، رياض، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١٥. ابن هشام، ابومحمد عبدالملك: **السيرة النبوية**، بيروت: دار احياء التراث العربي، بی تا.
١٦. ابوداوود، سليمان بن اشعث سجستاني: **سنن ابی داوود**، بيروت: دارالكتب العربي، بی تا.
١٧. امام عسكري عليه السلام، حسن بن علي: **التفسير المنسوب الى الامام الحسن العسكري عليه السلام**، قم: مدرسه امام مهدي عليه السلام، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
١٨. آجري، ابوبکر محمد بن حسن: **الشریعة**، تحقيق: عبدالله بن عمر بن سليمان دمیجی، رياض: دار الوطن، بی تا.
١٩. آلوسی، شهاب الدين سيد محمود: **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم**، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٢٠. الباني، محمد ناصرالدين: **التوسل انواعه واحكامه**، بی جا، المكتب الاسلامي، چاپ سوم، نرم افزار الشاملة نسخه ٣.٢٤.

۲۱. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم: **صحیح بخاری**، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۲۲. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله: **البدع والمحدثات ما لا اصل له**، ریاض: دار ابن خزیمه، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۲۳. بهبهانی، عبدالکریم: **فی رحاب اهل البيت**، الشفاعة، قم: مرکز الطباعة و النشر للجمع العالمي لاهل البيت، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۲۴. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین: **دلائل النبوة**، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۵. \_\_\_\_\_: **سنن الکبری**، نرم افزار الشاملة نسخه ۳.۲۴.
۲۶. تربتی، حسین: «توسل به پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ»، مجله **میلغان**، ش ۱۲۷.
۲۷. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، **سنن ترمذی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۲۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله: **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۹. حر عاملی، محمد بن حسن: **اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات**، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۳۰. \_\_\_\_\_: **وسائل الشیعة**، تحقیق: موسسه آل البيت، قم، نشر موسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۱. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله: **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳۲. حلبی، علی بن برهان الدین: **السیرة الحلبیة**، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۰ق.
۳۳. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر: **کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین**، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳۴. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله: **الخرائج والجرائح**، قم: موسسه امام مهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۵. \_\_\_\_\_: **قصص الأنبياء**، تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۶. رضوانی، علی اصغر: **سلفی گری و پاسخ به شبهات**، قم: انتشارات مسجد جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۳۷. رفاعی، محمد نسیب: **التوصل الی التوسل**، نرم افزار الشاملة نسخه ۳.۲۴.
۳۸. زرقانی مالکی، ابو عبدالله محمد بن عبدالباقی: **شرح المواهب**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۳۹. سبحانی، جعفر: **التوسل مفهومه و أقسامه و حکمه فی الشریعة الإسلامیة الغراء**، قم: مرکز الأبحاث العقائدیة، نرم افزار الشاملة نسخه ۳.۲۴.
۴۰. \_\_\_\_\_: **آیین وها بیت**، قم: دفتر نشر اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۶ش.
۴۱. \_\_\_\_\_: **فی ظل اصول الاسلام**، قم: موسسه امام صادق، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۴۲. سبکی، تقی الدین علی بن عبدالکافی بن علی: **شفاء السقام فی زیارة خیرالانام**، المعجم العقائدی.
۴۳. \_\_\_\_\_: **شفاء السقام فی زیارة خیرالانام**، نرم افزار الشاملة نسخه ۳.۲۴.
۴۴. سمهودی، فخرالدین علی بن احمد: **وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۱ق.
۴۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان: **الدر المنثور**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

٤٦. \_\_\_\_\_: **شرح سنن ابن ماجه**، نرم افزار الشامله.
٤٧. صالحى شامى، محمد بن يوسف، **سبل الهدى والرشاد**، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٤٨. صدوق، محمد بن على: **معاني الأخبار**، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
٤٩. \_\_\_\_\_: **من لا يحضره الفقيه**، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: دفتر تبليغات اسلامى، چاپ دوم، ١٤١٣ق.
٥٠. صفار، محمد بن حسن: **بصائر الدرجات**، قم: مكتبة آية الله مرعشى نجفى، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٥١. صفورى، عبدالرحمن بن عبدالسلام: **نزهة المجالس و منتخب النفائس**، تحقيق: عبدالرحيم مارديني، بيروت: دار المحبة، ٢٠٠١م.
٥٢. ضياء آبادى، سيد محمد: **توسل از دیدگاه عقل، قرآن و حديث**، تهران: بنياد بعثت، چاپ پنجم، ١٣٨٤ش.
٥٣. طبرانى لحمى، ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب: **الدعاء**، نرم افزار الشامله نسخه ٣.٢٤.
٥٤. \_\_\_\_\_: **المعجم الصغير**، تحقيق: محمد شكور، بيروت: دار المكتب الاسلامى، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٥٥. \_\_\_\_\_: **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد سلفى، موصل: مكتبة العلوم و الحكم، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٥٦. طبرسى، فضل بن حسن، **اعلام الورى باعلام الهدى** (طبع قديم)، تهران: اسلاميه، چاپ سوم، ١٣٩٠ق.
٥٧. طريحي، فخرالدين بن محمد: **مجمع البحرين**، تحقيق: احمد حسيني اشكورى، تهران: نشر مرتضوى، چاپ سوم، ١٣٧٥ش.
٥٨. عسكرى، سيد مرتضى: **توسل به پيامبر خدا و تبرك به آثار ايشان**، ترجمه: محمدجواد كرمى، تهران: مجمع علمى اسلامى، چاپ اول، ١٣٧٨ش.
٥٩. \_\_\_\_\_: **معالم المدرستين**، بيروت: مؤسسه النعمان للطبع و النشر و التوزيع، بى تا.
٦٠. عياشى، محمد بن مسعود: **تفسير العياشى**، تحقيق: هاشم رسولى محلاتى، تهران: المطبعة العلمية، چاپ اول، ١٣٨٠ق.
٦١. فتنى هندى، محمدطاهر بن على: **تذكرة الموضوعات**، نرم افزار الشامله ٣.٢٤.
٦٢. قندوزى، سليمان بن ابراهيم: **ينابيع المودة لذوي القربى**، تحقيق: سيد على جمال اشرف حسيني، قم: دارالاسوه، ١٤١٦ق.
٦٣. كلينى، محمد بن يعقوب، **الكافي**، تحقيق: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران: دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٦٤. مبارك فورى، ابوالعلا محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم: **تحفة الاحوذى بشرح جامع الترمذى**، بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
٦٥. متقى هندى، علاءالدين على، **كنز العمال**، بيروت: مؤسسة الرسول، چاپ پنجم، ١٤٠٥ق.
٦٦. مجلسى، محمدباقر: **بحار الانوار**، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
٦٧. محدثى، جواد: **تبرك و توسل**، نرم افزار الشامله ٣.٢٤.

۶۸. نسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب، *سنن نسائی*، تحقیق: عبدالغفار سلیمان بنداری و سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۶۹. نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج: *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۷۰. ہیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۷۱. ورام ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی، *مجموعه ورام*، قم: مکتبه الفقیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.



# توسل و شفاعت از نگاه دیوندره

محمد طاهر رفیعی\*

### ◆ چکیده

دعا به درگاه الهی و متوسل شدن به ساحت قدسی ذات باری تعالی، برای تقرب به خداوند، رفع مشکلات و یا برای کسب منابع فطری هر انسانی است. محل بحث در این است که آیا می‌توان به اولیا و انبیای الهی نیز متوسل شد و آنها را نزد خداوند تعالی واسطه فیض قرار داد یا نه؟ بسیاری از مسلمانان و از جمله بیشتر دیوبندیان از جواز توسل به اولیای الهی و شفیع قرار دادن آنها نزد خداوند تعالی دفاع کرده و به شبهات وارد شده نیز پاسخ داده‌اند؛ هرچند در این میان، برخی از آنان تحت تأثیر افکار ظاهرگرایان، برخی انواع توسل و شفاعت را مورد شبهه و انکار قرار داده‌اند. تحقیق حاضر، دیدگاه دیوبندیه را درباره مشروعیت توسل و شفاعت بررسی کرده است.

**کلیدواژگان:** توسل، شفاعت، دعا، دیوبندیه.

### ◆ مقدمه

توسل از وسیله به معنای تقرب و نزدیکی یا به معنای آن چیزی است که با آن تقرب حاصل شود؛<sup>۱</sup> چنان که در قرآن کریم آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید!<sup>۲</sup>

۱. مقرئ، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۶۰؛ قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۱۹.  
 ۲. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵.



راغب «وسيله» را به معنای رسیدن به چیزی با میل و رغبت به آن دانسته و گفته است: «حقیقت وسیله به سوی خدای تعالی همان رعایت کردن راه او با علم و عبادت و نیز داشتن مکارم و دین است»<sup>۱</sup>.

آنچه راغب بیان کرده، یکی از راه‌های توسل و مهم‌ترین آن است؛ زیرا التزام عملی به آموزه‌های دینی، بهترین وسیله برای نزدیک شدن افراد به خداوند تعالی به شمار می‌آید، اما راه دیگر آن، متوسل شدن به پیامبران و اولیای الهی، آن هم در جایی است که افراد نتوانسته‌اند حق دستورهای الهی را به درستی ادا کنند. اینجاست که بندگان مقرب الهی را واسطه و وسیله نزدیک شدن خود به خداوند قرار می‌دهند. وسیله قرار دادن غیر خداوند دو صورت دارد: گاهی شخص اعمال نیک دیگری را واسطه پذیرش اعمال ناقص خود قرار می‌دهد؛ چنان‌که محمدتقی عثمانی در تفسیر آیه مبارکه ﴿إِنَّا نَعْبُدُ وَإِنَّا لَكُنْسَعِينَ﴾<sup>۲</sup> گفته است:

استفاده از ضمیر جمع برای آن است که در آن عبادات فرشتگان، پیامبران و اولیای الهی تماماً داخل است، ... در این صورت، گویا بنده به خداوند عرض می‌کند: خدایا، ... چنان‌چه عبادت من مستحق اجابت و قبول نیست، عبادات سایر عبادت‌کنندگان را نزد تو شفیع قرار می‌دهم. پس به حق عبادت آنها، عبادت مرا نیز بپذیر.<sup>۳</sup>

این نوع توسل را همگی پذیرفته‌اند و کسی با آن مخالفت ندارد.

اما گاهی نفس پیامبر و اولیای الهی واسطه قرار داده می‌شود و بدین وسیله شخص از خداوند می‌خواهد از خطایش درگذرد، این نوع توسل را برخی مسلمانان از جمله وهابیان باعث شرک به خداوند و حرام دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

۱. راغب، ابوالقاسم، مفردات، ج ۱، ص ۸۷۱.

۲. سوره حمد (۱)، آیه ۴.

۳. عثمانی، شبیر احمد، فتح الملهم، ج ۳، ص ۲۸۱.

۴. ندوی، محمد رحمت الله، اشراف علی التهانوی حکیم الأمة، ص ۱۴۲-۱۴۳.

به طور کلی، مسائلی همانند توسل، شفاعت، زیارت، عزاداری و غیره، از جمله اموری است که در بدعت و یا سنت بودن آنها اختلاف نظر جدی میان فرقه‌های اسلامی وجود دارد. بیشتر مسلمانان از سنت بودن آنها دفاع کرده‌اند و به آنها عمل می‌کنند؛ درحالی که از دیدگاه عده‌ای دیگر این‌گونه امور از مصادیق بارز بدعت و شرک، و التزام و اعتقاد به آنها حرام قطعی است. دیوبندیان با توجه به گرایش صوفیانه و حدیث‌گرایانه‌ای که دارند، در جهت نفی و اثبات این‌گونه امور مباحثی زیادی مطرح کرده‌اند. در این نوشتار دیدگاه دیوبندیه در باره توسل و شفاعت مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

#### ♦ توسل به اولیای الهی و رابطه آن با حیات برزخی

التزام و اعتقاد به توسل به پیامبران و اولیای الهی و همین‌طور درخواست شفاعت از آنان، فقط با اعتقاد به حیات برزخی آنان معنا می‌یابد. هرچند شفاعت خواستن از آنان با اعتقاد به معاد نیز تأمین می‌شود، ولی هرگاه امید شفاعت‌شونده این باشد که از هنگام مرگ تا قیام قیامت و حتی پیش از مرگ نیز این لطف شامل حال او گردد، چنین امری بدون پذیرفتن حیات برزخی بی‌معنا خواهد بود.

از نگاه اهل سنت و دیوبندیان، حیات برزخی برای تمامی اموات به تناسب حالشان امر مسلم و انکارناپذیری است، منتها تمام بحث در این است که آیا همان‌طور که پیامبران و اولیای الهی در حیات دنیوی برتر از دیگران هستند، حیات برزخی‌شان نیز با سایر مردم تفاوت دارد یا نه؟ یکی از نتایج مهم این بحث در بحث توسل و شفاعت ظاهر می‌گردد. از نظر بسیاری از اهل سنت، پیامبر ﷺ در قبر خود همانند سایر افراد، حیات برزخی دارد و با همان بدن برزخی از نعمت‌های الهی در آن عالم بهره‌مند است.<sup>۱</sup> اما دیوبندیان دو دیدگاه متفاوت در باره حیات برزخی پیامبران و اولیای الهی دارند. گفته شده است که بیشتر دیوبندیان معتقدند پیامبر ﷺ پس از رحلت دارای

حیات جسمانی بوده و قادر به هرگونه تصرف در عالم ماده و ملکوت است.<sup>۱</sup> از نظر آنان حتی زندگی سایر پیامبران و اولیای الهی نیز پس از مرگشان تفاوتی با زندگی دنیوی آنان ندارد، بلکه آنان پس از رحلت همچنان از حیات دنیوی برخوردارند و با جسم مادی در بین مردم ظاهر می‌شوند و افراد خاصی نیز می‌توانند با آنان گفتگوی حضوری داشته باشند و مردن آنان در حقیقت تنها نوعی فاصله گرفتن از دیگران است، همانند معتکفی که مدت چهل روز، یا بیشتر و کمتر، از مردم دور می‌شود.<sup>۲</sup> بر همین اساس، نقل شده است برخی بزرگان دیوبندیه در بیداری با پیامبر ﷺ ملاقات و گفتگو کرده‌اند<sup>۳</sup> و حتی گفته‌اند بیش از نودهزار نفر وقتی که به زیارت قبر شریف مشرف شده‌اند، دست رسول خدا ﷺ را دیده‌اند که از قبر بیرون آمده است و آن را لمس و زیارت کرده‌اند.<sup>۴</sup> چنان‌که سهارنپوری در پاسخ این پرسش که «آیا اعتقاد شما به حیات پس از مرگ منحصر به پیامبر است یا درباره سایر مؤمنین نیز چنین عقیده دارید»، گفته است:

از نظر ما و مشایخ دیوبندیه، حضرت رسول ﷺ و تمامی پیامبران و شهدا، در قبر خود از حیات دنیوی بدون تکلیف برخوردارند، نه اینکه همانند سایر مؤمنین و مردم تنها حیات برزخی داشته باشند... شاهد روشن آن نماز خواندن حضرت موسی علیه السلام در قبرش است [که در سفر معراج مشاهده شد].<sup>۵</sup>

همچنین نقل شده است که برخی بزرگان دیوبندیه پس از مرگشان برای حل برخی منازعات با بدن جسمانی حاضر شدند، از جمله محمد قاسم نانوتوی، مؤسس

۱. ویلتوری، ابی محمد، *ابتغاء الوصول لحب اله بمدح الرسول*، ص ۵۱.

۲. ر.ک: *عقائد أهل السنة والجماعة*، ص ۱۶۲-۱۶۵؛ ابواسامه، طالب الرحمن، پیشین، ص ۲۰۲ و ۲۰۳-۲۰۴؛ سلفی افغانی، شمس الدین، *جهود العلماء الحنفیة*، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۷، به نقل از *آب حیات*، ص ۲؛ *الشهاب الثاقب*، ص ۴۵.

۳. ویلتوری، ابی محمد، پیشین، ص ۴۹.

۴. سلفی افغانی، شمس الدین، پیشین، ج ۲، ص ۷۳۹-۷۴۰.

۵. ر.ک: کوتی، قاضی عبدالرحمن، *سبیل النجاة عن بدعة أهل الزيغ والضلالة*؛ کتاب التحذیر الإبداع من تحبیر الإبتداع، ص ۱۷؛ سهارنپوری، خلیل احمد، *المهتد علی المفند*، ص ۱۴۸.

دارالعلوم دیوبند، برای حل منازعه‌ای که بین بزرگان دیوبندیه در زمان محمود حسن اتفاق افتاده بود، در قالب جسد دنیوی بر رئیس دارالعلوم دیوبند ظاهر شده و با وی سخن گفته بود.<sup>۱</sup>

انورشاه کشمیری معتقد است که پیامبر اسلام ﷺ و سایر پیامبران و حتی پیروان آنها در عالم قبر نیز اعمال دنیوی همانند نماز، حج، اذان، اقامه، قرائت قرآن و غیره را انجام می‌دهند.<sup>۲</sup>

وی در پاسخ این پرسش که «معنای زنده بودن پیامبران در عالم قبر و نماز خواندن آنان چیست، درحالی که روح مساوی با زنده بودن است، چه روح مؤمن باشد و چه روح کافر»، ضمن بیان گفته‌های فوق، تفاوت حیات برزخی پیامبران و اولیای الهی را با کفار در این می‌داند که کفار واقعاً مرده‌اند؛ زیرا از هر کار خیر دنیوی بریده شده‌اند و هیچ عمل نیکی نمی‌توانند آنجا انجام دهند، اما پیامبران و اولیای الهی زنده هستند، به این معنا که کارهای خیر دنیوی‌شان با مرگ تعطیل نشده و بلکه همچنان آن کارها را ادامه می‌دهند و زندگی واقعی نیز همین است که انسان بتواند کارهای نیک و دستورهای الهی را انجام دهد. چنین کسانی زنده‌اند، چه در این دنیا و چه در عالم برزخ، اما مردگان واقعی کفار هستند که در هر دو دنیا نمی‌توانند عمل نیک داشته باشند.<sup>۳</sup>

وی در بیان دیگر، حیات برزخی را به حالت خواب تشبیه کرده و گفته است: «برزخ نامی است برای جدا شدن از زندگی دنیوی و شروع زندگی دیگر».<sup>۴</sup>

از این سخنان به دست می‌آید که ایشان حیات برزخی را تنها «شبیبه» زندگی دنیوی می‌داند، چه برای مؤمنین و چه برای کفار، با این تفاوت که مؤمنین در هر دو دنیا زنده واقعی هستند و کفار جزء مردگان‌اند، چه در عالم دنیا باشند و چه در عالم برزخ.

۱. ر.ک: *أرواح ثلاثه*، ص ۲۶۱، به نقل از: سلفی افغانی، شمس الدین، *الماتریدیه*، ج ۳، ص ۳۳۶-۳۳۷.

۲. ر.ک: کشمیری، انورشاه، *فیض الباری*، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۵۱.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۴. ر.ک: همان، ص ۴۵۰-۴۵۱.

از جمله استدلال‌های آنان بر حیات دنیوی پیامبر ﷺ این است که ترک پیامبر اسلام ﷺ به ارث گذاشته نمی‌شود و زن‌های پیامبر برای هیچ‌کسی پس از ایشان حلال نیست. اینها نشانه آن است که آن حضرت همچنان از حیات دنیوی برخوردارند.<sup>۱</sup>

**نقد و بررسی:** البته در دو منبع فیض الباری و فتح الملهم که شمس سلفی به آنها استناد کرده است، چنین استدلالی یافت نشد، اما بر فرض وجود چنین استدلالی از سوی دیوبندیان و یا هر کسی دیگر، این شیوه استدلال ناتمام است؛ زیرا ارث نگذاشتن پیامبر ﷺ و همین‌طور سایر پیامبران، اولاً، ادعایی بیش نیست و مخالف آیات و روایات زیادی است که دلالت دارد پیامبران نه تنها ارث می‌گذاشتند، بلکه حتی اگر وارث مطمئنی نداشته‌اند، از خداوند می‌خواستند که وارثی امین برای آنان قرار دهد.<sup>۲</sup> به اعتراف فخر رازی، وراثت پیامبران در آیات قرآن را نمی‌توان بر وراثت معنوی حمل کرد و منحصر در نبوت دانست؛ زیرا حقیقت وراثت منحصر در امور مالی و مادی است.<sup>۳</sup> بنابراین وقتی در قرآن آمده است که پیامبران ارث گذاشته‌اند، یا از خداوند درخواست وارث امین کرده‌اند، حداقل ارث در امور مالی از مصادیق روشن آن خواهد بود.

از طرفی، به اعتقاد شما حیات دنیوی داشتن بعد از رحلت، منحصر به پیامبران الهی نیست، بلکه اولیای الهی و شهدا نیز از چنین مقامی برخوردارند. پس اگر به ارث نرسیدن اموال پیامبران، به دلیل تفاوت نداشتن زندگی دنیوی و برزخی آنان باشد، در مورد اولیای الهی و شهدا نیز چنین سخنی باید صادق باشد! همین‌طور صحیح نبودن

۱. ر.ک: عقائد أهل السنة والجماعة، ص ۱۶۲-۱۶۵؛ ابواسامة، طالب الرحمن، پیشین، ص ۲۰۲، به نقل از: آب حیات، ص ۲؛ کشمیری، انورشاه، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۳ و ج ۲، ص ۶۴؛ عثمانی، شبیر احمد، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۹ و ج ۳، ص ۴۱۹، به نقل از: سلفی افغانی، شمس الدین، جهود العلماء الحنفیة، ج ۲، ص ۷۱۴-۷۱۵.

۲. قول خداوند تعالی حکایت از حضرت زکریا: «و من از بستگانم بعد از خودم بی‌مناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند!) و (از طرفی) همسر م نازا و عقیم است. تو از نزد خود جانشینی به من بخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرار ده!» (سوره مریم (۱۹)، آیات ۶-۵) و قول خدای متعال: «و وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ»؛ «و سلیمان وارث داوود شد» (سوره نمل (۲۷)، آیه ۱۶).

۳. ر.ک: رازی، فخر الدین، مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۵۱۴-۵۱۵، ذیل آیه ۱۱ سوره مبارکه نساء.

ازدواج با زنان پیامبر ﷺ پس از رحلت نیز نباید منحصر در آن حضرت باشد و حال آنکه هیچ کسی چنین دیدگاهی را نمی‌پذیرد. در مقابل، عده‌ای دیگر از علمای دیوبند حیات جسمانی و دنیوی پیامبر ﷺ را نفی کرده و فقط حیات برزخی پیامبر اسلام ﷺ را پذیرفته‌اند؛ از جمله محمد طیب گفته است:

علمای دیوبند پیامبر ﷺ را جامع تمام فضایی می‌دانند که هریک از پیامبران گذشته داشته‌اند. آنان معتقد به حیات برزخی پیامبرند، منتها نه به این معنا که زندگی برزخی آن حضرت همانند زندگی ایشان در این دنیا باشد.<sup>۱</sup>

تهانوی در پاسخ به کسانی که معتقدند مردگان می‌توانند در لباس افراد زنده ظاهر گردند و به دنیا بیایند، گفته است هرچند برخی آثار بر چنین امری دلالت دارد و مردم را در اشتباه انداخته است، ولی عملاً چنین چیزی ممکن نیست.<sup>۲</sup> البته این سخن بر خلاف این نقل است که از نظر تهانوی، اولیا و پیامبران الهی، به دلیل قدرت تصرفی که در عالم کون دارند، می‌توانند در قالب جسمانی در آیند و در دنیا ظاهر شوند و برخی مردم می‌توانند با مکاشفه آنها را ببینند.<sup>۳</sup>

همچنین از دیوبندیان و برخی هم‌فکران آنها نیز نقل شده است که آنها ضمن دفاع از حیات برزخی پیامبر اسلام ﷺ اظهار داشته‌اند که ارواح بشری دارای حیات قدسی و آثار دنیوی هستند. بنابراین اولیای الهی پس از مرگ نیز می‌توانند در امور این عالم تصرف کنند و بلکه از جهاتی قدرت تصرفشان بیشتر از حالت قبل از مرگ است.<sup>۴</sup> آنها از احوال دنیا آگاهی دارند و برای نجات مظلومین و بهتر شدن اوضاع مردم

۱. ر.ک: قاسمی، محمد طیب، علماء دیوبند عقیده و منهجاً، ص ۱۶۷.

۲. تهانوی، اشرفعلی، «إساءة أي إساءة إلى النبي (صلى الله عليه وسلم) أن يقال: إنه (صلى الله عليه وسلم) كان عشيقة لله تعالى».

۳. ر.ک: ابواسامة، طالب الرحمن، پیشین، ص ۹۵-۹۷، به نقل از ارواح ثلاثه، ص ۴۴.

۴. سلفی افغانی، شمس الدین، پیشین، ج ۲، ص ۷۶۲-۸۶۳، به نقل از ارغام المرید، ص ۵-۶ و ۲۸؛ البصائر، ص ۱۱۴.

و مسلمانان دعا می‌کنند؛ چنان‌که در مکاشفات زیادی که برخی بزرگان با آنان داشته‌اند، دغدغه آنان را درباره اوضاع مسلمانان مشاهده کرده‌اند.<sup>۱</sup>

نتیجه آنکه از نظر دیوبندیان، حیات برزخی پیامبران و سایر مردم امری مسلم و انکارناپذیر است؛ همان‌طور که به گفته برخی از آنان، تفاوتی میان زندگی پیامبران و حتی اولیای الهی، پس از رحلتشان و پیش از آن وجود ندارد و آنها به همان حیات دنیوی، منتها بدون تکالیف و تکلفات آن، ادامه می‌دهند. یا به این معنا که تفاوت زندگی آنان با افراد بی‌ایمان در این است که پیامبران و مؤمنان از اعمال نیک دنیوی‌شان بریده نشده‌اند و پیوسته آنها را انجام می‌دهند، برخلاف کافرانی که در دنیا و آخرت از مردگان به شمار می‌آیند، ولی از نظر عده‌ای دیگر، پیامبران و اولیای الهی واقعاً از این دنیا رحلت کرده‌اند، اما آنان پس از رحلتشان نیز از قدرت تصرف عالی در امور عالم برخوردارند و از احوال مردم در دنیا آگاهی کامل دارند و حتی می‌توانند در قالب بدن جسمانی درآیند و به صورت مکاشفه برای برخی مردم آشکار شوند.

از مباحث مهم در حقیقت حیات برزخی، آفریده شدن و یا نیافریده شدن بهشت و جهنم است. اعتقاد به آفریده شدن بهشت و جهنم، با کارهایی که مردم برای بهتر شدن حال اموات انجام می‌دهند، ارتباط نزدیکی دارد؛ زیرا اگر بهشت و جهنم افراد از زمان مرگشان شروع شده باشد، انجام دادن کارهایی همانند زیارت، توسل، نذر و خیرات، دعا و درخواست شفاعت برای آنان و اعتقاد به تأثیر مثبت شفاعت بر حالت برزخی اموات، توجیه بهتر و روشن‌تری می‌یابد؛ درحالی‌که با اعتقاد به آفریده نشدن بهشت و جهنم نیاز به توجیه‌ها و استدلال‌های بیشتری داریم.

سهارنپوری و زکریا کاندهلوی خلق نشدن بهشت و جهنم را به معتزله نسبت داده‌اند و معتقدند که براساس احادیث پیامبر ﷺ بهشت و جهنم آفریده شده‌اند.<sup>۲</sup> به نظر برخی دیوبندیان، از ظاهر آیات و روایات به دست می‌آید که حتی بهشت حضرت

۱. ر.ک: ابواسامة، طالب الرحمن، پیشین، ص ۱۴۲.

۲. سهارنپوری، خلیل احمد، *بندل المجهود*، ج ۱۸، ص ۲۸۳-۲۸۶.

آدم و حوا نیز همان بهشت موعود بوده است، نه غیر آن، و این را شاهد روشن بر آفریده شدن بهشت و جهنم گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

محمد قاسم نانوتوی، ضمن آنکه بهشت و جهنم را به منبع تمام راحتی‌ها و آسایش و مشقت و مشکلات تعریف کرده، وجود بهشت و جهنم را امری مسلم می‌داند، اما به گفته او، مکان آن دو، هم می‌تواند درون زمین و آسمان باشد و هم بیرون از آن دو. به نظر وی اساساً پرسش از مکان آن دو نامعقول است؛ زیرا اعتقاد به وجود شیء مستلزم آن نیست که مکان آن نیز برای ما حتماً مشخص باشد.<sup>۲</sup>

از نظر نعمانی نیز با مرگ فقط بدن از بین می‌رود و روح به زندگی در عالم برزخ ادامه می‌دهد،<sup>۳</sup> آنجا ایمان و کفر انسان‌ها بررسی می‌گردد و سپس افراد مؤمن دائماً در راحتی به سر می‌برند؛ همان‌طور که افراد گنهکار و کافر از همان زمان در عذاب الهی قرار می‌گیرند.<sup>۴</sup>

**نقد و بررسی:** با توجه به آیات قرآن، موت پیامبر اسلام ﷺ، همانند سایر مردم حتمی است.<sup>۵</sup> در تاریخ اسلام اولین کسی که در مرگ آن حضرت تشکیک کرد، خلیفه دوم بود و تا وقتی که آیات قرآن را در تصریح به امکان موت نبی از زبان خلیفه اول نشنیده بود، پیوسته مردم را از گریستن و انتشار اخبار درگذشت رسول خدا ﷺ باز می‌داشت.<sup>۶</sup>

بنابراین نظریه درست آن است که تمامی انسان‌ها سه مرحله زندگی (حیات دنیوی، حیات برزخی که با مرگ شروع می‌شود و زندگی در عالم قیامت) را سپری می‌کنند، حتی حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام که به آسمان صعود کرده، در دوران ظهور منجی

۱. کوتی، قاضی عبدالرحمن، پیشین، کتاب التحذیر الإبداع من تحبیر الابتداع، ص ۲۰.

۲. نانوتوی، محمد قاسم، «محاورات فی الدین»، الحلقة ۱۴.

۳. نعمانی، محمد منظور، اسلام چیست؟، ص ۱۳۶.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۳۶-۱۴۴.

۵. «تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد. سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه می‌کنید». (سوره زمر (۳۹)، آیات ۳۰-۳۱).

۶. ر.ک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۴؛ متقی هندی، علی، کنز العمال، ج ۷، ص ۲۳۲؛ حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۷۷.



موعود از آسمان فرود می‌آید<sup>۱</sup> و پس از مدتی زندگی در این دنیا به احتمال زیاد به مرگ عادی از دنیا می‌رود، اما نکته مهم این است که همان طوری که زندگی دنیوی پیامبران و اولیای الهی با دیگران تفاوت اساسی دارد، زندگی آنان در دو عالم دیگر نیز قابل مقایسه با افراد عادی نیست و حداقل آنکه ارواح آنان آزادی بیشتر و قدرت و تصرف زیادتری دارند.

### ◆ دفاع دیوبندیان از مطلق توسل

بسیاری از دیوبندیان و پیشوایان فکری آنان، هر نوع توسل را جایز می‌دانند؛<sup>۲</sup> از جمله شاه ولی‌الله با وجود آنکه نسبت دادن مقام شفاعت را به غیر خداوند اجازه نمی‌دهد، توسل به پیامبران همانند سجده تعظیم بر غیر خداوند را جایز می‌داند.<sup>۳</sup> از نظر اشرفعلی تهانوی، هرچند قربت به دست آمده از درود فرستادن بر پیامبر ﷺ بالاتر از توسل است، ولی فایده و تأثیر هر دو در اجابت دعا تفاوتی نمی‌کند. وی می‌گوید: «برخی در باره توسل اختلاف نظر دارند، ولی از نظر من و جمهور توسل جایز است، به شرط آنکه حدود شرعیه در آن مراعات شود».<sup>۴</sup>

وقتی که از خلیل احمد سهارنپوری پرسیده شد آیا توسل به پیامبر ﷺ پس از وفات آن حضرت جایز است یا نه، ایشان پاسخ داد:

نزد مشایخ ما متوسل شدن به انبیا و اولیای الهی، در دعاها، در حال حیات و پس از وفاتشان جایز است، به این نحو که بگوید: «اللهم انی أتوسل إلیک بفلان أن تجیب دعوتی و تقضی حاجتی...»؛ چنان که مشایخ ما همانند شاه محمد اسحاق دهلوی،

۱. ر.ک: مبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن، تحفة الأحوذی، ج ۶، ص ۱۲.

۲. ر.ک: کوتی، قاضی عبدالرحمن، پیشین، کتاب التحذیر الإبداع من تحبیر الإبتداع، ص ۲۱-۲۲.

۳. ر.ک: دهلوی، شاه ولی‌الله، حجة الله البالغة، ص ۵۹-۶۰.

۴. ندوی، محمد رحمت الله، پیشین، ص ۱۴۱، به نقل از نشر الطیب فی ذکر النبی الحبيب، ص ۲۴۷-۲۴۸؛ مد/د الفتاوی، ج ۵، ص ۸۵؛ النوادر، ص ۷۰۶-۷۰۹.

شیخ امداد الله و شیخ رشید احمد گنگوهی به این امر تصریح نموده‌اند و در نتیجه، هیچ ایرادی بر آن وارد نیست.<sup>۱</sup>

دیوبندیان به کرامات زیادی برای بزرگان دین و مشایخ خودشان معتقدند و اخبار و داستان‌های زیادی نیز از استغاثه آنان به ارواح بزرگان دین و مشایخشان نقل شده است و اینکه با طلب کمک از آنها فواید زیادی نصیبشان شده و بسیاری از مشکلاتشان حل گردیده است.<sup>۲</sup> استغاثه به ارواح اولیا یا استغاثه به هر انسانی، گاهی در برآوردن اموری است که به آن قادر هستند و گاهی در مسائلی است که جز خداوند کسی دیگر قدرت بر انجام آن ندارد. به گفته طالب الرحمن، دیوبندیان نه تنها نوع اول استغاثه را قبول دارند، بلکه به نوع دوم نیز معتقدند.<sup>۳</sup> به اعتقاد برخی از آنان، یاری خواستن از غیر خداوند در تمام امور جایز است؛ زیرا اولیای الهی از قدرت تصرف بالایی در امور تکوینی برخوردارند و حتی می‌توانند مرده‌ای را زنده کنند و زنده‌ای را با یک اراده بمیرانند. انور شاه کشمیری درباره امکان احیای موتی به دست ولی، حکایت‌هایی را نقل کرده است؛ از جمله گفته است:

- من در کرامت اولیا تردید داشتم، تا آنکه حکایت‌هایی از احیای موتی به دست آنان شنیدم؛ از جمله یکی از اغنیا، عارف جامی را دعوت کرد و برای او مرغ مرده‌ای را پخته بود. جامی گفت: «قم بإذن الله»، فوری آن مرغ زنده شد و به حال اول خود در آمد.

- در مورد دیگر شیخ عبدالقادر حبلی در حال موعظه بود که پرنده‌ای وارد مسجد شد و ایجاد سر و صدا و مزاحمت می‌کرد. شیخ به او خطاب کرد: «تو را چه شده است! خداوند گردنت را ببرد». در همان لحظه آن پرنده جان داد و بر زمین افتاد. وقتی شیخ از موعظه فارغ شد، کنار آن مرغ آمد و گفت: «قم بإذن الله»؛ فوری آن مرغ به پرواز درآمد.

۱. سهارنپوری، خلیل احمد، پیشین، ص ۳۶-۳۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۶۹-۱۱۸.

۳. ابواسامة، طالب الرحمن، پیشین، ص ۶۹.

- همین‌طور مردی را دیدم که گردن پرنده‌ای را برید و آن را میان مردم رها کرد، سپس آن سر را به بدن چسباند، آن پرنده به حال اول خود در آمد.<sup>۱</sup>

هرچند برخی از این وقایع ممکن است نوعی شعبده بازی بوده باشد، ولی مجموع آن حکایت از اعتقادی دارد که در ذهن کشمیری شکل گرفته است. از نظر دینی این امر کاملاً ممکن است که بنده مقرب الهی بتواند به اذن الهی مردگان را زنده کند؛ چنان‌که در قرآن کریم این وصف یکی از ویژگی‌های مهم عیسی مسیح بیان شده است، اما اعتقاد به امکان زنده‌سازی مردگان به دست هر عارف و صوفی دلیلی ندارد.

#### ◆ نقد تهنوی بر جایز نبودن توسل به اعیان

انور شاه کشمیری با توسل به اعیانی که از دنیا رفته‌اند، مخالفت کرده و فقط توسل به افعال و همین‌طور اعیانی را جایز دانسته است که زنده باشند. سپس افزوده است که ابن تیمیه حتی این نوع از توسل به اعیان را نیز قبول ندارد؛<sup>۲</sup> زیرا به اعتقاد ابن تیمیه، توسل فقط در افعال جایز است، نه در اعیان؛ یعنی کسی حق ندارد به اسمای اولیای الهی متوسل شود، چه آن اعیان زنده باشند و یا از دنیا رفته باشند، بلکه فقط می‌تواند کارهای نیک آنان را واسطه پذیرش کارهای ناقص خود قرار دهد.<sup>۳</sup>

تهنوی اعتقاد ابن تیمیه و هم‌فکران وی را در جایز ندانستن توسل به اعیان، بر خلاف سنت و ناشی از فهم نادرست او دانسته و معتقد است فرقی میان توسل به اعیان، چه اعیان زنده و چه مرده باشند، با توسل به افعال وجود ندارد؛ زیرا حقیقت توسل به افعال این است که شخص می‌گوید: «اللهم افعل لی کذا بفضل العمل الفلانی»؛ یعنی «خداوندا این عمل محبوب و مقبول تو است و تو نیز بر کسی که متلبس به چنین عملی باشد، وعده نزول رحمت داده‌ای. ما نیز در کسب و صدور متلبس به این عمل هستیم. پس آن رحمت را بر من نیز نازل فرما».

۱. کشمیری، انور شاه، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۷، باب ۵۶۵.

۲. همان، ص ۷۵۱، باب ۱۰۱۰، «باب تحویل الرداء فی الإستسقاء».

۳. ندوی، محمد رحمت الله، پیشین، ص ۱۴۲-۱۴۳.

معنای توسل به اعیان این است که بگوید: «بار خدایا، این مرد صالح محبوب تو است و تو بر کسی که قرابتی (تلبس) با بندگان محبوبت داشته باشی، وعده نزول رحمت داده‌ای. ما نیز به سبب حسن اعتقاد و محبت به بنده صالحت با او قرابتی داریم. پس از تو می‌خواهیم که ما را نیز مشمول آن رحمت گردانی.»

تهانوی می‌افزاید: اگر من در زمان ابن تیمیه بودم یا او در زمان من می‌بود، با احترام به او می‌گفتم: یا شیخنا، حقیقت توسل به اعمال چیست؟ و توسل به اعیان چه فرقی با توسل به اعمال دارد؟ و در توسل به اعیان، چه فرقی بین شخص زنده و مرده وجود دارد؟ در آخر تهانوی می‌گوید: «یقین دارم اگر شیخ امروز زنده می‌بود، با پی بردن به حقیقت توسل، هیچ‌گاه توسل به اعیان را به طور مطلق منع نمی‌کرد»<sup>۱</sup>.  
تهانوی در پاسخ به این پرسش که توسل چگونه می‌تواند در جذب رحمت خداوند تأثیر بگذارد؟، گفته است:

خداوند بندگان صالحش را دوست دارد و سائل از خداوند می‌خواهد که تو وعده رحمت بر بندگان محبوبت را داده‌ای و از تو می‌خواهم که من را نیز از فضایل بندگان محبوبت بهره‌مند گردانی. چنین تأویلی در باره توسل، با مبادی صحیح اسلامی تأیید می‌شود که اگر ابن تیمیه از آنها آگاهی یابد، هیچ‌گاه توسل را انکار نخواهد کرد.<sup>۲</sup>

وی پس از نقد پیشین بر ابن تیمیه، به توجیه دیدگاه او پرداخته است، به این بیان که احتمالاً مراد ابن تیمیه از توسل ممنوع، توسل به طریق استغاثه و استعانه به اموات است، نه اینکه مطلقاً آن را منع کند، منتها منع مطلق برای آن است که جایز دانستن توسل مباح منجر به وقوع عامه مسلمین در توسل حرام نشود؛ زیرا توسل جایز، عمل مباح است، نه واجب، و هر مباحی که خوف گمراهی در آن باشد، اشکالی ندارد که

۱. همان.

۲. تهانوی، اشرفعلی، «مُقَلِّدُو الْأئِمَّةِ لَا يَتْرُكُونَ الْحَدِيثَ النَّبَوِيَّ إِلَى أَقْوَالِ الْأئِمَّةِ».

علما آن مباح را نیز منع کنند. سپس در آخر خود ایشان نیز به دلیل همراهی با ابن تیمیه، در ظاهر به دیدگاه میانی رو آورده و گفته است:

به هر حال، توسل به اموات به طور مطلق مورد نهی نیست، آن گونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه در ظاهر به آن معتقد است. جواز مطلق نیز ندارد، به گونه‌ای که وسیله‌ای باشد برای قضای حواشیج و دعا کردن برای رفع گرفتاری‌ها، بلکه راه میان آن دو جایز است؛ یعنی اگر فقط محبوب بودن فرد صالح یا عمل نیک او، به همان معنای فوق و به دور از هرگونه افراط و تفریط، واسطه نزول رحمت قرار گیرد، چنین توسلی هیچ اشکالی ندارد.<sup>۱</sup>

**نقد و بررسی:** روشن است که این راه میانی همان جواز مطلق توسل است که در بیان پیشین از آن دفاع شد. تنها نکته اضافی آن، قید پرهیز از افراط و تفریط است؛ درحالی که این قید همان طور که از زیاده‌روی‌های بی‌مورد در توسل نهی می‌کند، از کوتاهی کردن و نادیده گرفتن ارزش و اهمیت توسل نیز برحذر می‌دارد.

#### ♦ ماهیت شفاعت

شفع و شفاعت به معنای پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به همانند خودش است.<sup>۲</sup> شفاعت در امور دنیوی به معنای آن است که کسی با پیوستن به دیگری، راه خیر یا راه شری را برای او باز و روشن سازد و او از آن راه پیروی کند. از نظر قرآن چنین کاری به این می‌ماند که آن انسان همراه او و به او پیوسته است و در نتیجه، در سود و زیانش، به خصوص در آخرت، شریک کار او به حساب می‌آید.<sup>۳</sup> شفاعت نزد خداوند تعالی به معنای پیوستن و انضمام به کسی است که از حرمت و مقام بالاتری نسبت به کسی که مورد شفاعت قرار می‌گیرد، برخوردار است و مقام او را نزد خداوند تعالی واسطه بخشش گناهان خود قرار می‌دهد و چون مالک مطلق تمام امور خداوند تعالی

۱. ندوی، محمد رحمت الله، پیشین، ص ۱۴۳، به نقل از /سعد الأبرار، ص ۲۹۰-۲۹۱.

۲. راغب، ابوالقاسم، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۷.

۳. «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ صِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا» (سوره نساء (۴)، آیه ۸۵).

است، شفاعت در قیامت نیز فقط از سوی خداوند تعالی مستقیماً و یا به توسط یکی از اولیای الهی انجام می‌گیرد.<sup>۱</sup> حقیقت شفاعت با انواع گوناگون آن، بخصوص شفاعت اخروی درباره گناهان، در آیات زیادی از قرآن کریم مطرح گردیده و بر این امر تأکید شده است که هیچ شفاعتی در آخرت بدون اذن و رضایت الهی انجام نمی‌گیرد و پذیرفته نمی‌شود.<sup>۲</sup>

### ◆ مسلم بودن شفاعت پیامبران و اولیای الهی

شفاعت همانند توسل از جمله مسائل اختلافی میان فرقه‌های اسلامی بوده و مباحث فراوانی درباره آن دو مطرح گردیده است. بسیاری از مسلمانان با توجه به آیات و روایات فراوان، امکان شفاعت را امری مسلم دانسته‌اند، اما عده‌ای با تمسک به برخی آیات و روایات دیگر، در امکان شفاعت تردید کرده‌اند<sup>۳</sup> و این دیدگاه مورد نقد فراوان قرار گرفته است. در این میان، دیوبندیان شفاعت را یکی از پنج ویژگی انحصاری رسول خدا ﷺ شمرده‌اند.<sup>۴</sup> به اعتقاد آنان، اینکه انبیا و اولیا و مؤمنین دیگران را در قیامت شفاعت خواهند کرد، امری مسلم است،<sup>۵</sup> حتی شفاعت شهید درباره هفتاد نفر از اقاربش پذیرفته می‌شود و آنها با شفاعت شهیدشان بخشیده می‌شوند.<sup>۶</sup> بالاتر از آن، هرگاه بر میتی صد نفر یا چهل نفر یا سه صف نماز گزارند، به

۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، ج ۱، ص ۸۴.  
 ۲. «مَامِنْ شَفِيعِ الْاٰمِنِ بَعْدِ اٰذْنِهِ» (سوره یونس (۱۰)، آیه ۳)؛ «لَا يَمْلِكُوْنَ الشَّفَاعَةَ اِلَّا مَنْ اَخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا» (سوره مریم (۱۹)، آیه ۸۷)؛ «لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةَ اِلَّا مَنْ اٰذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ» (سوره طه (۲۰)، آیه ۱۰۹)؛ «لَا تُغْنِيْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا» (سوره نجم (۵۳)، آیه ۲۶)؛ «وَلَا يَشْفَعُوْنَ اِلَّا لِمَنْ اِزْتَضٰى» (سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۲۸)؛ «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِيْنَ» (سوره مدثر (۷۴)، آیه ۴۸)؛ «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ الشَّفَاعَةَ» (سوره زحرف (۴۳)، آیه ۸۶).  
 ۳. ر.ک: دهلوی، شاه ولی الله، پیشین، ص ۵۹-۶۰.  
 ۴. دسوقی، ابراهیم، «الاجتهاد و دستور المجتهدین و لمحات من شمائله (صلی الله علیه و سلم)».  
 ۵. ر.ک: مبارکفوری، صفی الرحمن، *منة المنعم*، ج ۱، ص ۱۶۰-۱۶۳ و ۱۶۷-۱۷۶.  
 ۶. سهارنپوری، خلیل احمد، پیشین، ج ۱۲، ص ۷.

خاطر این نماز گزاران، به شرطی که عمل مشرکانه نداشته باشند، میت مورد شفاعت قرار می‌گیرد و آمرزیده می‌شود.<sup>۱</sup>

از نظر آنها، آیات نفی شفاعت همانند ﴿...وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ...﴾<sup>۲</sup>، شفاعتی را که

اهل سنت بدان قائل‌اند و در آیات دیگر به اثبات رسیده است، نفی نمی‌کنند.<sup>۳</sup>

خلیل احمد سهارنپوری و زکریا کاندهلوی انکار شفاعت مرتکبان گناهان کبیره را به خوارج و معتزله نسبت داده‌اند و گفته‌اند از دیدگاه اهل سنت، گنهکاران امت مورد شفاعت قرار می‌گیرند و از عذاب نجات می‌یابند و چون از جهنم بیرون می‌آیند و وارد بهشت می‌شوند، در بهشت به جهنمیون شناخته می‌شوند.<sup>۴</sup>

از نظر آنها، برخی از کاربردهای شفاعت عبارت است از: نجات از هول موقف، وارد کردن قومی در بهشت بدون حساب، وارد کردن گروه مستحق عذاب در بهشت، اخراج گنهکاران از آتش، بالا بردن درجات.<sup>۵</sup>

بنابراین شفاعت از دیدگاه دیوبندیان، نه تنها شامل گنهکاران از امت می‌شود، بلکه برای غیر گنهکاران نیز مؤثر است و باعث بالا رفتن درجه آنان در بهشت می‌شود.

سهارنپوری روایتی را از عایشه نقل کرده است که او با یاد جهنم گریست و از پیامبر اسلام ﷺ پرسید آیا در روز قیامت خاندانت را به یاد می‌آوری (شفاعت می‌کنی)؟ حضرت فرمود: اما در سه جا هیچ کسی دیگری را یاد نمی‌کند: نزد میزان تا مشخص شود که آیا میزان او سنگین است یا سبک، هنگام گرفتن کتاب تا مشخص شود به دست راستش قرار می‌گیرد یا به دست چپش، و هنگام عبور از صراط.<sup>۶</sup>

۱. عثمانی، شبیر احمد، پیشین، ج ۶، ص ۳۴.

۲. «در آن روز شفاعتی پذیرفته نمی‌شود» (سوره بقره (۲)، آیه ۴۸).

۳. دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی از دیدگاه اهل سنت، ج ۱، ص ۴۰.

۴. سهارنپوری، خلیل احمد، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۷۸-۲۸۰.

۵. همان، ص ۲۷۸.

۶. همان، ص ۳۰۰.

اینکه در سه جا کسی به فکر دیگری نیست، این معنا را می‌رساند که شفاعت در قیامت وجود دارد، اما در آن سه موقع حساس، جای شفاعت نیست. پس اگر شفاعتی هست، یا قبل از آن موافق است و یا پس از آن.

از زلف احمد عثمانی نقل شده است وی در نقد دیدگاه کسانی که معتقدان شفاعت را به کفر و شرک منتسب کرده‌اند، گفته است اعتقاد به شفاعت هیچ‌گاه به طور مطلق باعث کفر و شرک نمی‌گردد، بلکه شفاعت کردن پیامبران و حاملان قرآن در قیامت، پس از اذن الهی، امر مسلم است. بنابراین کافر دانستن این افراد به طور مطلق و بدون پی بردن به جزئیات عقاید آنان، درست نیست، بلکه اگر کسی کارهای مخصوص به خداوند را به غیر نسبت دهد، اینجا باید بررسی کرد که آیا چنین شخصی مؤمن است یا کافر. اگر کافر باشد، روشن است که چنین سخنی ناشی از اعتقاد مشرکانه و کفرآمیز او است، اما جاری شدن این‌گونه سخنان از زبان یک مسلمان و مؤمن درباره خداوند به هیچ وجه بر آن معنا حمل نمی‌گردد، بلکه معنایش این است که دیگران به اذن الهی چنین کارهایی را انجام می‌دهند.<sup>۱</sup> وی در آخر افزوده است:

افرادی که به اهل قبور احترام می‌گذارند، این‌گونه نیست که آنها را در شفیع قرار دادن، مستقلاً دارای نفع و ضرر بدانند، بلکه معتقدند به دلیل کرامتی که خداوند به آنان عطا کرده است، شفاعت آنان تخلف‌بردار نیست و چنین اعتقادی هرچند گناه است، ولی شرک نیست.<sup>۲</sup>

البته مهم‌ترین یا یگانه دلیل نفی شفاعت، احتمال شرک بودن آن است و با نفی شرک دانستن آن، معصیت بودن آن معنا نخواهد داشت، مگر آنکه منظور این باشد که چنین شخصی چون غیر خدا را مستقلاً دارای نفع و ضرر نمی‌داند، مشرک نیست، اما از آنجا که تصورش این است که مقام این شخص نزد خداوند چنان است که شفاعتش

۱. ر.ک: ندوی، محمد رحمت الله، پیشین، ص ۴۶۸-۴۶۹.

۲. همان، ص ۴۶۹، به نقل از هامش/امداد الفتاوی، ج ۶، ص ۸۸-۹۰.



تخلف‌بردار نیست، مرتکب گناه شده است؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند خداوند را ملزم به چیزی کند. پذیرفتن یا نپذیرفتن شفاعت، دست خداوند است.

اما محمد قاسم نانوتوی معتقد است شفاعت پیامبر به معنای دعای خیر کردن برای دیگران است و بس، زیرا نبی کاملاً مطیع دستورهای خداوند است و هرگاه چنین باشد، پس چنین اختیاری از خود ندارد که کسی را ببخشد یا عذاب دهد. اگر از چنین اختیاراتی برخوردار باشد، او محکوم (قبول‌کننده حکم) نخواهد بود، بلکه حاکم (صادرکننده حکم) خواهد شد. بنابراین نبی فقط می‌تواند برای کسی دعای خیر بکند یا کسی را نفرین کند یا درباره کسی سخنی نیکو یا سخن انتقادی بگوید، اما وقتی ما او را مقدس و معصوم تصور کردیم، او خیرخواه هوادارانش خواهد بود، نه بدخواه آنها و همیشه درباره آنها سخن نیکو می‌گوید و ما همین امر را شفاعت می‌گوییم و شفاعت پیامبران به این معنا کاملاً درست و ممکن است.<sup>۱</sup>

**نقد و بررسی:** استدلال به اینکه شفاعت نبی با مطیع بودن وی ناسازگار است، درست نیست؛ زیرا در قرآن کریم شفاعت انبیا و اولیا منوط به اذن خداوند شده است؛ یعنی آنها فقط به اذن و اراده الهی، به شفاعت دیگران می‌پردازند. وقتی که خداوند تعالی چنین اختیاری را به آنان داده باشد و آنها به اذن و دستور الهی، افرادی را که خداوند می‌پسندند شفاعت کنند،<sup>۲</sup> باز هم محکوم به اراده الهی است و کار آنان منافاتی با توحید نخواهد داشت، ضمن آنکه شفاعت انبیا و اولیا در قرآن به معنای شفاعت کردن و واسطه شدن در قیامت و نجات از گرفتاری در آنجا آمده است. طبق این معنا، دعای خیر آنان نیز خود نوعی عاقبت به خیری را در پی دارد. با این بیان، نزاع بیشتر لفظی می‌شود؛ زیرا اگر پیامبر از خداوند چنین درخواست کند که خدایا، این بنده گنهکار را از آتش دوزخ نجات بده، این هم نوعی دعای خیر است که در مقام شفاعت به کار رفته است.

۱. ر.ک: نانوتوی، محمد قاسم، «محاوارات فی الدین»، الحلقة ۲؛ همان، الحلقة ۵؛ ندوی، محمد رحمت الله، پیشین، ص ۶۲-۶۳.

۲. «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»؛ «شفاعت نمی‌کنند، مگر از کسی که خداوند راضی باشد» (سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۲۳).

## ◆ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از نظر دیوبندیان، حیات برزخی پیامبران و سایر مردم امر مسلم و انکارناپذیر است؛ همان طوری که به گفته برخی از آنان، تفاوتی میان زندگی پیامبران و حتی اولیای الهی، پس از رحلتشان و پیش از آن وجود ندارد و آنها به همان حیات دنیوی، متتها بدون تکالیف و تکلیفات آن، ادامه می‌دهند. یا تفاوت زندگی آنان با افراد بی‌ایمان در این است که پیامبران و مؤمنان از اعمال نیک دنیوی‌شان بریده نشده‌اند و پیوسته آنها را انجام می‌دهند، برخلاف افراد کافر که در دنیا و آخرت از مردگان به شمار می‌آیند. از نظر عده‌ای دیگر، پیامبران و اولیای الهی واقعاً از این دنیا رحلت کرده‌اند، اما پس از رحلتشان نیز از قدرت تصرف عالی در امور عالم برخوردارند و از احوال مردم در دنیا آگاهی کامل دارند و حتی می‌توانند در قالب بدن جسمانی درآیند و به صورت مکاشفه برای برخی مردم آشکار شوند.

بسیاری از دیوبندیان و پیشوایان فکری آنان، هر نوع توسل را جایز می‌دانند. تهنوی اعتقاد ابن تیمیه و هم‌فکران وی را در جایز ندانستن توسل به اعیان، بر خلاف سنت و ناشی از فهم نادرست او دانسته و معتقد است فرقی میان توسل به اعیان، چه آن اعیان زنده باشند و یا از دنیا رفته باشند، با توسل به افعال وجود ندارد.

دیوبندیان شفاعت را یکی از پنج ویژگی انحصاری رسول خدا ﷺ شمرده‌اند. به اعتقاد آنان، انبیا و اولیا و مؤمنین در قیامت دیگران را شفاعت می‌کند و این امر مسلم است، حتی شفاعت شهید درباره هفتاد نفر از اقاربش پذیرفته می‌شود و آنها با شفاعت شهیدشان بخشیده می‌شوند. بالاتر از آن، هرگاه بر میتی صد نفر، یا چهل نفر و یا سه صف نماز گزارند، به خاطر این نماز گزاران، به شرطی که عمل مشرکانه نداشته باشند، میت مورد شفاعت قرار گرفته و آمرزیده می‌شود.

## ◆ منابع

۱. ابواسامة، طالب الرحمن: **الديوبندية-تعريفها، عقائدها**، باكستان: دارالكتاب و السنة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲. تهانوی، اشرفعلی: «إساءة أئمة إلى النبي (صلى الله عليه وسلم) أن يقال: إنه (صلى الله عليه وسلم) كان عشيقاً لله تعالى»، مجله **الداعي**، ش ۱۲، سال ۳۰، ذوالحجّة ۱۴۲۷ق.
۳. \_\_\_\_\_: «مُقَلَّدو الأئمة لا يتركون الحديث النبويّ إلى أقوال الأئمة»، مجله **الداعي**، ش ۳، سال ۳۱، ربيع الأول ۱۴۲۸ق.
۴. تویجرى، حمود: **القول البليغ في التحذير من جماعة التبليغ**، رياض: دارالصمعي، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۵. حلی، حسن بن یوسف: **كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد**، کتابخانه کلام اسلامی نور.
۶. دسوقی، إبراهیم: «الاجتهاد ودستور المجتهدين ولمحات من شمائله (صلى الله عليه وسلم)»، مجله **الداعي**، ش ۳، سال ۳۲، ربيع الأول ۱۴۲۹ق.
۷. دهلوی، شاه ولی الله احمد بن عبدالرحيم: **حجة الله البالغة**، ج ۱ و ۲، قاهره: دارالتراث، چاپ اول، ۱۳۵۵ق.
۸. دیوبندی، محمود حسن: **تفسير كابلي از دیدگاه اهل سنت**، به ضمیمه فوائد موضح القرآن، شبیر احمد دیوبندی، ج ۱، ترجمه از اردو به دری، زیر نظر هیئتی از علمای افغانستان، تهران: نشر احسان، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵ش.
۹. رازی، فخرالدین: **تفسير مفاتيح الغيب**، ج ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۱۰. راغب، ابوالقاسم حسین بن محمد: **مفردات**، ج ۱، نرم افزار نور.
۱۱. سلفی افغانی، شمس الدین: **الماتريدية وموقفهم من توحيد الأسماء والصفات**، ج ۱ و ۳، عربستان- طائف: مكتبة الصديق، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۱۲. \_\_\_\_\_: **جهود علماء الحنفية في إبطال عقائد القبورية**، ج ۱، ۲ و ۳، عربستان سعودی- رياض: دارالصمعي، چاپ اول، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م.
۱۳. سهارنپوری، خليل احمد: **المهند على المهند**، به اضافه عقائد اهل السنة والجماعة از سيد عبدالشکور ترمذی، پاکستان- لاهور: المطبعة العربية، رجب ۱۴۰۴ق.
۱۴. \_\_\_\_\_: **بذل المجهود في حل أبي داود**، تعليق: محمد زكريا كاندهلوي، بيروت: دارالكتب العلمية، بی تا.
۱۵. صالحی، شبیر احمد: «ذکر الله جَهْرًا واجتماعًا وسيلة من وسائل التزكية و الإحسان»، مجله **الداعي**، ش ۶، سال ۳۲، جمادى الثانية ۱۴۲۹ق.
۱۶. طبری، محمد بن جریر: **تاریخ**، المكتبة الشاملة.
۱۷. عثمانی، شبیر احمد: **فتح الملهم شرح صحيح المسلم**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۸. عزیز احمد: **تاریخ تفکر اسلامی در هند**، ترجمه: نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران: انتشارات کیهان با همکاری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۶ش.
۱۹. قاسمی، محمد طیب: **علماء دیوبند عقیده و منهجاً**، هند- دیوبند: دارالعلوم، ۱۴۳۰ق.
۲۰. قریشی، علی اکبر: **قاموس قرآن**، ج ۲ و ۷، «نرم افزار نور».

٢١. كنعان، احمد محمد: «مفاهيم في ضوء سنة الله في الخلق (٢/٣)»، مجله **الداعي**، ش ١-١٢، سال ٣٢، ذوالقعدة - ذوالحجة ١٤٢٩ق.
٢٢. كشميري، انورشاہ: **فيض الباري**، ج ١، بی جا، بی تا، بی نا، [www.almeshkat.net/books](http://www.almeshkat.net/books).
٢٣. کوتی، قاضی عبدالرحمن: **سبيل النجاة عن بدعة أهل الزيغ والضلالة**، ترکیه - استانبول: مكتبة الحقيقة، ١٤١٣ق.
٢٤. مبارکفوری، صفی الرحمن: **منة المنعم في شرح صحيح مسلم**، ریاض: دارالسلام، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٢٥. مبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن: **تحفة الأحمدي بشرح جامع الترمذي**، بیروت: دار احیاء التراث العربی - مؤسسة التاريخ العربی، بی تا.
٢٦. محمد مسعود احمد، **الشیخ احمد رضا خان البریلوی و شیعی من حیاته، و افکاره و خدماته**، پاکستان - لاهور: مؤسسه رضا بالجامعة النظامية الرضوية، ١٤١١ق.
٢٧. مصطفوی، حسن: **التحقيق في كلمات القرآن**، ج ١، نرم افزار نور.
٢٨. مقری فیومی، احمد بن محمد: **مصباح المنیر**، ج ٢، «نرم افزار نور».
٢٩. نانوتوی، محمد قاسم: «محاورات في الدين»، الحلقة ١٤، مجله **الداعي**، ش ١٠-٩، سال ٣٢، رمضان - شوال ١٤٢٩ق.
٣٠. \_\_\_\_\_: «محاورات في الدين»، الحلقة ٢، مجله **الداعي**، ش ٣-٤، سال ٣٠، ربيع الأول و الثاني ١٤٢٧ق.
٣١. \_\_\_\_\_: «محاورات في الدين»، الحلقة ٥، مجله **الداعي**، ش ٨، سال ٣٠، شعبان ١٤٢٧ق.
٣٢. ندوی، محمد رحمت الله: **اشرف علی التهانوی حکیم الأمة و شیخ مشایخ العصر في الهند**، دمشق: دارالقلم، چاپ اول، ١٤٢٧ق/٢٠٠٦م.
٣٣. نعمانی، محمد منظور: **اسلام چیست؟**، ترجمه: عبدالمجید مراد زهی، زاهدان: فاروق اعظم، چاپ سوم، بهار ١٣٨٧ش.
٣٤. ویلتوری، ابی محمد: **ابتغاء الوصول لحب الله بمدح الرسول**، بی جا، بی نا، بی تا.

تقد نظر ابن تيميه درباره حديث  
«يا فاطمه ان الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك»

قادر سعادتى\*

### ◆ چکیده

در این نوشتار یکی از حقایق را که مورد انکار ابن تیمیه قرار گرفته، بررسی کرده‌ایم و آن روایت مشهور نبوی ﷺ است که فرموده‌اند: «یا فاطمه ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک». ابن تیمیه سند و دلالت آن را رد کرده و آن را فاقد اسناد صحیح یا حسن دانسته و از نظر دلالت هم آن را فضیلتی برای حضرت فاطمه علیها السلام ندانسته است. ولی این روایت با سند معتبر که طبق نظر برخی از حدیث‌شناسان، صحیح‌السند و طبق نظر برخی، حسن‌السند است، نقل شده است و بر صحت آن تصریح کرده‌اند. روایات صحیح دیگری هم مضمون آن را تأیید می‌کنند و این روایت مانند آیه تطهیر بر عصمت آن حضرت دلالت دارد.

کلیدواژگان: فاطمه علیها السلام، ابن تیمیه، غضب فاطمه علیها السلام، عصمت.

### ◆ تبیین موضوع

ابن تیمیه و برخی دیگر از سلفیان، به طرف‌داری از بنی‌امیه، در نوشته‌های خود سعی می‌کنند در مناقب و فضایل اهل بیت پیامبر ﷺ خدشه کنند. یکی از احادیثی که ابن تیمیه از لحاظ سندی و دلالتی آن را مورد خدشه قرار داده است، حدیث نبوی «یا فاطمه ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک» است که حاکی از داشتن مقام عصمت آن حضرت علیها السلام است. ابن تیمیه این روایت را دروغ می‌پندارد و ادعا می‌کند در کتب معروف وارد نشده و سند حسن یا صحیحی ندارد و متن حدیث فضیلت خاصی را اثبات نمی‌کند. در این نوشته، سند این روایت و همچنین دلالت آن را بررسی کرده‌ایم.

## الف) ایراد ابن تیمیه بر سند روایت

ابن تیمیه در کتاب *منهاج السنه* در رد علامه حلی رحمته الله علیه می گوید:

حدیث أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وسلم) قَالَ: «يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لَغَضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ». فِهَذَا كَذِبٌ مِنْهُ، مَا رَوَوْا هَذَا عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وسلم) وَلَا يُعْرَفُ هَذَا فِي شَيْءٍ مِنْ كِتَابِ الْحَدِيثِ الْمَعْرُوفَةِ، وَلَا الْإِسْنَادِ الْمَعْرُوفِ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وسلم) لَا صَحِيحٌ وَلَا حَسَنٌ؛<sup>۱</sup>

حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده باشد «یا فاطمه ان الله یغضب لغضبك و یرضی لرضاک»، دروغی از او (علامه حلی) است. این حدیث در کتاب‌های حدیثی معروف، شناخته شده نیست و اسناد معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نه سند صحیح و نه سند حسن، ندارد.

ابن تیمیه در این عبارت دو شبهه در سند روایت ایجاد کرده است: یکی اینکه در کتب معروف حدیثی نیامده، و دیگر اینکه سند صحیح یا حسن ندارد. در ادامه این نوشته به این دو شبهه پاسخ می دهیم.

در مورد این بخش از شبهه به چند مطلب باید توجه کنیم:

### منظور ابن تیمیه از کتب معروفه

اگر به کتاب‌های ابن تیمیه مراجعه کنیم، منظور او از کتب معروف را می توان از عبارات او به دست آورد. علاوه بر این، ابن تیمیه علمیت اشخاصی را تأیید و از آنها به نیکی یاد کرده که از این مطلب نیز می توان به کتب مورد اعتماد او رسید. برای نمونه به برخی از این عبارات اشاره می کنیم. در کتاب *الفتاوی الکبری* می نویسد:

وَأَمَّا كُتُبُ الْحَدِيثِ الْمَعْرُوفَةُ مِثْلُ الْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ.... وَ بَعْدَهُمَا مَا جَمَعَ بَيْنَهُمَا، مِثْلُ الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّحِيحَيْنِ لِلْحَمِيدِيِّ، وَ لِعَبْدِ الْحَقِّ الْإِسْبِيلِيِّ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ كُتُبُ السُّنَنِ كَسُنَنِ أَبِي دَاوُدَ،

۱. ابن تیمیه، احمد، *منهاج السنه*، ج ۴، ص ۲۴۸.

وَالنَّسَائِيُّ وَجَامِعُ التِّرْمِذِيِّ، وَالْمَسَانِيدُ كَمُسْنَدِ الشَّافِعِيِّ وَمُسْنَدِ  
الإمام أحمد وموطأ مالك فيه الأحاديث والآثار وغير ذلك.<sup>١</sup>

و در جایی دیگر در مورد کتاب‌های معروف برای اخذ حدیث، علاوه بر منابع قبلی،  
کتاب تفسیر و مغازی و سایر کتب حدیث را هم می‌آورد.<sup>٢</sup> در ادامه عده‌ای از علما را  
ذکر می‌کند که عقاید اهل سنت را نوشته‌اند و می‌گویند اینها اهل معرفت هستند و اینها  
دین خدا را حفظ کرده‌اند:

... وَ هَذَا أَمْرٌ قَدْ أَقَامَ اللَّهُ لَهُ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ مَنْ اغْتَنَى بِهِ حَتَّى  
حَفِظَ اللَّهُ الدِّينَ عَلَى أَهْلِهِ . وَقَدْ جَمَعَ طَوَائِفَ مِنَ الْعُلَمَاءِ الْأَحَادِيثَ  
وَالْأَثَارَ الْمَرْوِيَّةَ فِي أَبْوَابِ " عَقَائِدِ أَهْلِ السُّنَّةِ مِثْلَ مُصَنَّفَاتِ أَبِي بَكْرٍ  
الْأَثَرَمِ ... وَأَبِي الْقَاسِمِ الطَّبْرَانِيِّ وَأَبِي الشَّيْخِ الْأَصْبَهَانِيِّ وَأَبِي بَكْرٍ  
الْأَجْرِيِّ وَأَبِي الْحَسَنِ الدَّارِقَطْنِيِّ ... وَأَبِي نُعَيْمِ الْأَصْبَهَانِيِّ وَأَبِي بَكْرٍ  
الْبَيْهَقِيِّ وَأَبِي دَرِّ الهَرَوِيِّ.<sup>٣</sup>

در عبارت دیگری، برای انکار یکی از فضایل حضرت علی عليه السلام، می‌گوید:  
«وجمهور الامة لم تسمع هذا الخبر ولا هو في شيء من كتب المسلمين المعتمدة  
للاصحاح ولا السنن ولا الجوامع ولا المعجمات». <sup>٤</sup> از این عبارت هم فهمیده می‌شود  
صحاح و سنن و جوامع حدیثی و معاجم، کتب مورد اعتماد وی هستند.  
ابن تیمیة در *منهاج السنه*، فهرستی از روایات و علمای مورد اعتمادش را نشان  
می‌دهد و در مورد آنها این تعبیر را می‌آورد که اینها طرق علم <sup>٥</sup> و اعلم از دیگران به  
احوال رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هستند. <sup>٦</sup> از این فهرست هم می‌توان به افراد و علمای مورد  
اعتماد ابن تیمیة پی برد.

١. همو، *الفتاوى الكبرى*، ج ٥، ص ٨٦.

٢. همو، *مجموع الفتاوى*، ج ٣، ص ٣٧٩-٣٨٠.

٣. همان.

٤. همو، *منهاج السنه*، ج ٧، ص ١٧.

٥. همان، ص ٤٢٦.

٦. همان، ص ٤٢٨.



### عدم لزوم استناد به کتب معروف

ابن تیمیه در نوشته‌های خود، مخصوصاً در *منهاج السنه*، در مواردی که مربوط به فضایل اهل بیت علیهم‌السلام یا در مسائلی که مخالف با نظر او است، تأکید دارد بر اینکه روایات مورد استناد حتماً از کتب معروفی که او در نظر دارد، باشد.<sup>۱</sup> این در حالی است که خود ابن تیمیه در مسائلی که موافق با نظر او است یا برای اثبات فضایل بنی‌امیه و دیگران، به روایات کتب غیر معروف استناد کرده است؛ مثل کتاب *مناقب ابن عساکر*،<sup>۲</sup> کتب ابن ابی‌الدنیا،<sup>۳</sup> کتب ابن حزم و ابن جوزی<sup>۴</sup> و کتب دیگری که اسم آنها در بین کتب معروفی که معرفی می‌کند، نیست.

پس برای استناد به یک روایت لازم نیست حتماً آن روایت در کتب صحاح و سنن باشد، بلکه اگر روایت سند درستی داشته باشد و در کتب علما هم موجود باشد، برای استناد کافی است.

### نقل روایت «ان الله يغضب لغضب فاطمه» در کتب مورد اعتماد ابن تیمیه

روایت مورد بحث ما، در برخی از کتب که مؤلفان آنها مورد اعتماد ابن تیمیه و از علمای بزرگ اهل حدیث بودند و قبل از ابن تیمیه می‌زیستند، آمده است. در اینجا به برخی از این کتب اشاره می‌کنیم:

۱. ابن ابی‌عاصم، ابوبکر (۲۸۷ق) در کتاب *الآحاد و المثنائی*:<sup>۵</sup> ابن ابی‌عاصم از بزرگان اهل حدیث است، که ذهبی در مورد او می‌نویسد: «حَافِظٌ كَبِيرٌ، إِمَامٌ، بَارِعٌ، مُتَّبَعٌ لِلْأَثَارِ، كَثِيرُ التَّصَانِيفِ»<sup>۶</sup> و در *تاریخ الاسلام* می‌نویسد: «صنف كتاباً حافلاً في السنن، وقع لنا عدة كُتُب صغار منه. و كان فقيهاً إماماً يُفتي بظاهر الأثر. وله قدمٌ في العبادة

۱. چنان‌که در مورد حدیث مورد بحث و برخی از فضائل امیر المؤمنین علیه‌السلام چنین کرده که اشاره شد.

۲. ابن تیمیه، احمد، *مجموع الفتاوی*، ج ۳، ص ۲۲۹.

۳. همو، *منهاج السنه*، ج ۴، ص ۵۲۹.

۴. همان، ج ۵، ص ۴۴۳.

۵. ابن ابی‌عاصم، ابوبکر، *الآحاد و المثنائی*، ج ۵، ص ۳۶۳، ح ۲۹۵۹.

۶. ذهبی، شمس‌الدین، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۳، ص ۴۳۰.

و الورع و العلم»<sup>۱</sup> و این نشان می‌دهد که او از بزرگان اهل حدیث و مورد اعتماد آنها بوده است. ابن تیمیه نیز بارها به کتب او مخصوصاً کتاب السنه استناد کرده است.<sup>۲</sup>

۲. ابویعلی موصلی (۳۰۷ق) در کتاب المعجم:<sup>۳</sup> ابویعلی، در شمار بزرگان اهل حدیث است؛ چنان که دارقطنی او را «ثقة مأمون موثوق به» خوانده است.<sup>۴</sup> طبق نقل ذهبی، ابن حبان و حاکم نیشابوری او را توثیق کرده و از اتقان و دیانت او سخن گفته‌اند.<sup>۵</sup> او صاحب کتاب المسند است که یکی از منابع مورد استناد ابن تیمیه است.<sup>۶</sup> و کتاب المعجم او نیز اصولاً باید جزء همان معاجمی باشد که ابن تیمیه آنها را جزء کتب معتمده دانسته است.

۳. طبرانی، أبوالقاسم (۳۶۰ق) در کتاب المعجم الکبیر:<sup>۷</sup> طبرانی از حفاظ و بزرگان اهل حدیث است، ابن ابی یعلی در طبقات الحنابلة در مورد او می‌نویسد: «وکان أحد الأئمة والحفاظ في علم الحديث وله تصانيف مذكورة و آثار مشهورة من جملتها المعجم الكبير والأوسط والأصغر». <sup>۸</sup> ذهبی از او با عنوان «الإمام، الحافظ، الثقة، الرَّحَال، الجَوَال، مُحَدِّثُ الإِسْلَام» یاد می‌کند.<sup>۹</sup>

ابن تیمیه نیز او را از کسانی که به احوال رسول خدا ﷺ اعلم از دیگران هستند، می‌داند<sup>۱۰</sup> و نیز او را از اهل معرفتی که خدا با آنها دین را حفظ کرده و می‌توان عقاید را از آنها یاد گرفت، ذکر می‌کند.<sup>۱۱</sup> و بارها از معاجم سه‌گانه او (المعجم الکبیر و

۱. همو، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ج ۶، ص ۶۸۴.

۲. ر. ک: ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط، ج ۱، ص ۳۸۷؛ همو، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۱۲۱.

۳. ابویعلی، احمد، المعجم، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲۲۰.

۴. جمعی از نویسندگان، موسوعة أقوال أبي الحسن، ج ۱، ص ۷۵.

۵. ذهبی، شمس الدین، پیشین، ج ۷، ص ۱۱۲.

۶. برای نمونه ر. ک: ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط، ج ۱، ص ۳۳۶.

۷. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۸، رقم ۱۸۲؛ ج ۲۲، ص ۴۰۱، ح ۱۸۸۵۳.

۸. ابن ابی یعلی، أبوالحسین، طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۵۰.

۹. ذهبی، شمس الدین، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

۱۰. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۷، ص ۴۲۸.

۱۱. همو، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۷۹-۳۸۰.

اللاوسط و الصغیر) روایاتی را نقل می‌کند. و در برخی موارد روایت او را مهم‌ترین دلائل برای عقیده خود می‌داند؛ مثلاً در باب حرمت استغاثه، یکی از احادیث مهمی که ابن تیمیه به آن استناد می‌کند، حدیث «ان منافقاً کان یؤذی المؤمنین...» است که آن را از کتاب المعجم الکبیر طبرانی نقل کرده است.<sup>۱</sup> معاجم او از معاجم مورد اعتماد ابن تیمیه است که حدیث «یا فاطمه ان الله یغضب لغضیک..» نیز در آن آمده است.

۳. ابن عدی، عبدالله (۳۶۵ق) در الکامل فی الضعفاء:<sup>۲</sup> ابن عدی از محدثین بزرگ است. کتاب الکامل او نشان تبحر او در علم حدیث است. او در این کتاب در مورد روایاتی که مطلبی در مورد آنها هست، سخن گفته؛ اگر چه از روایات صحیح باشند و در ذیل هر روای احادیثی را نیز ذکر کرده؛ چنان که ذهبی در مورد ابن عدی و کتابش می‌گوید: «کان مصنفًا حافظًا، له کتاب الکامل فی معرفة الضعفاء فی غایة الحُسن، ذکر فیہ کُلُّ من تکلم فیہ، ولو کان من رجال الصَّحیح، و ذکر فی کل ترجمة حدیثًا»<sup>۳</sup> و ابن تیمیه به احادیثی که در کتاب او آمده، استناد می‌جوید؛ و در برخی موارد بر صحت آن تصریح می‌کند.<sup>۴</sup>

ابن عدی در همین کتاب، روایت را از حسین بن زید نقل می‌کند و می‌گوید: «جملة حَدِيثِهِ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَأَزْجُو أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ».<sup>۵</sup>

۴. دارقطنی، علی بن عمَر بن أحمد بن مهدی (۳۸۵ق) در کتاب العلیل الواردة فی الأحدث النبویه:<sup>۶</sup> او هم از محدثین بزرگ اهل سنت و صاحب کتاب السنن است. ابن تیمیه او را در شمار طرق علم و اعلمین به احوال رسول خدا ﷺ می‌داند.<sup>۷</sup> و همچنین او را از اهل معرفتی که خدا با آنها دین را حفظ کرده و می‌توان عقاید را از

۱. همو، قاعدة جلیلة فی التوسل والوسیلة، ص ۲۵۴.

۲. ابن عدی، عبدالله، الکامل فی الضعفاء، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳. ذهبی، شمس لدین، تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۲۴۰.

۴. ابن تیمیه، احمد، الصارم المسلول، ص ۱۷۶.

۵. ابن عدی، عبدالله، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۷.

۶. دارقطنی، ابوالحسن، العلیل الواردة فی الأحادیث النبویه، ج ۳، ص ۱۰۳.

۷. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۷، ص ۴۳۶ و ۴۲۸.

آنها یاد گرفت، ذکر کرده است.<sup>۱</sup> ابن تیمیه به روایاتی که در کتاب‌های او آمده است، بارها استناد می‌کند.<sup>۲</sup> او در کتاب *العلل* روایت مورد بحث ما را ذکر کرده است.

۵. حاکم نیشابوری، أبو عبد الله (۴۰۵ق) در کتاب *المستدرک علی الصحیحین*:<sup>۳</sup> حاکم نیشابوری از محدثان و حفاظ بزرگ اهل حدیث و کتاب مشهورش مورد استناد بزرگان است. ابن تیمیه خود مکرراً در تألیفاتش بر کتاب حاکم استناد کرده، بلکه در برخی موارد آن را در ردیف صحاح شمرده و در کتاب‌های خود، مکرراً از آن با عنوان «الحاکم فی صحیحه»<sup>۴</sup> یاد کرده آورده است که نشانه اهمیت کتاب نزد اوست و حاکم نیشابوری را از طرق علم دانسته و جزء کسانی معرفی کرده که بر احوال پیامبر ﷺ اعلم از دیگران هستند.<sup>۵</sup>

حاکم روایت غضب و رضای خدا به غضب و رضای فاطمه عليها السلام را نقل و حکم به صحت آن کرده است.

۶. اصفهانی، ابونعیم (۴۳۰ق) در کتاب‌های *فضائل الصحابة*<sup>۶</sup> و *فضائل الخلفاء*:<sup>۷</sup> او نیز از محدثین و حفاظ بزرگ و مورد اعتماد ابن تیمیه و اهل حدیث است و برای این مطلب همین کافی است که افرادی روایات ابونعیم را قبول نداشتند و در این باره از ابن تیمیه سؤال کردند. او در جواب آنان نامه‌ای نوشت و ابونعیم و کتاب‌هایش را مدح کرد. در آن نامه می‌نویسد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَبُو نُعَيْمٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَصْبَهَانِي  
صَاحِبُ كِتَابِ حَلِيَّةِ الْأَوْلِيَاءِ... فَضَائِلِ الصَّحَابَةِ... وَ غَيْرِ ذَلِكَ

۱. همو، *مجموع الفتاوى*، ج ۳، ص ۳۷۹-۳۸۰.

۲. برای نمونه ر.ک: همان، ج ۶، ص ۴۸۶؛ همو، *شرح العمدة في الفقه*، ج ۲، ص ۲۹۴.

۳. حاکم، محمد، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۴۷۳۰.

۴. برای نمونه ر.ک: ابن تیمیه، احمد، *منهاج السنة*، ج ۵، ص ۱۰۵؛ همو، *قاعدة جلیلة في التوسل والوسيلة*، ص ۷۷؛ همو، *اقتضاء الصراط المستقیم*، ج ۲، ص ۱۷۲؛ همو، *مجموع الفتاوى*، ج ۱، ص ۱۹۵؛ ج ۵، ص ۴۳۸.

۵. «هؤلاء أعلم بأحوال رسول الله من غيرهم» (همو، *منهاج السنة*، ج ۷، ص ۴۲۸).

۶. اصفهانی، ابونعیم، *معرفة الصحابة*، ج ۱، ص ۹۳، ح ۳۵۵.

۷. همو، *فضائل الخلفاء*، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۱۴۱.

مِنَ الْمُصَنَّفَاتِ مِنْ أَكْبَرِ حُقَافِ الْحَدِيثِ وَ مِنْ أَكْثَرِهِمْ تَصْنِيفَاتٍ وَ  
 مِمَّنْ انْتَفَعَ النَّاسُ بِتَصَانِيفِهِ وَ هُوَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُقَالَ لَهُ ثِقَةٌ؛ فَإِنَّ  
 دَرَجَتَهُ فَوْقَ ذَلِكَ.<sup>۱</sup>

در جای دیگر او را در زمره اهل معرفتی که خدا با آنها دین را حفظ کرده و می‌توان عقاید را از آنها یاد گرفت، ذکر کرده است.<sup>۲</sup> ابونعیم روایت مورد بحث ما را در دو کتابش ذکر کرده است.

۷. علی بن محمد ابن اثیر جزری (۳۰هـ ق). در کتاب *اسد الغابه*:<sup>۳</sup> ابن اثیر، ادیب و محدث و مورخ بزرگ که ذهبی در موردش تعبیر به «الشَّيْخُ، الإِمَامُ، العَلَمَةُ، المُحَدِّثُ، الأَدِيبُ، النَّسَابَةُ» کرده و در ادامه گفته: «كَانَ إِمَامًا، عَلَمًا، أَخْبَارِيًّا، أَدِيبًا، مُتَفَنًّا، رَئِيسًا، مُحْتَشِمًا، كَانَ مَنْزِلُهُ مَاوَى طَلِبَةِ العِلْمِ». <sup>۴</sup> کتاب معروف او در تاریخ *الکامل* است و کتاب رجالی او *اسد الغابه* در مورد زندگی صحابه است. وی در مورد هر صحابه احادیثی را ذکر کرده و در ذیل نام حضرت فاطمه عليها السلام، در وصف آن حضرت، حدیث «ان الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك» را آورده است. کتاب ابن اثیر نیز می‌تواند یکی از مستندات معروف حدیث مذکور باشد.

۸. ابن عساکر، ابوالقاسم (۵۷۱هـ ق). در کتاب *تاریخ مدینه دمشق*:<sup>۵</sup> ابن عساکر، مورخ و محدث اهل سنت که ذهبی در موردش می‌گوید: «الإِمَامُ، العَلَمَةُ، الخَافِظُ الكَبِيرُ، المُجَوِّدُ، مُحَدِّثُ الشَّامِ، ثِقَةُ الدِّينِ، أَبُو القَاسِمِ الدَّمَشَقِيِّ، الشَّافِعِيُّ، صَاحِبُ تَاریخِ دِمَشَقِ». <sup>۶</sup> نیز می‌گوید: وَكَانَ فَهْمًا، حَافِظًا، مُثَقِّنًا، ذَكِيًّا، بَصِيرًا بِهَذَا الشَّانِ، لَا يُلْحِقُ سَأْئَهُ، وَلَا يُشَقُّ عُبَارَهُ، وَلَا كَانَ لَهُ نَظِيرٌ فِي زَمَانِهِ». <sup>۷</sup> کتاب تاریخی مشهورش *تاریخ مدینه دمشق*، مورد مراجعه علماست؛ چنان‌که ابن تیمیه نیز در مواردی به احادیث و

۱. ابن تیمیه، احمد، *مجموع الفتاوی*، ج ۱۸، ص ۷۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۷۹-۳۸۰.

۳. ابن اثیر، علی، *اسد الغابه*، ج ۶، ص ۲۲۴.

۴. ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲۲، ص ۳۵۴.

۵. ابن عساکر، ابوالقاسم، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۵۹۸.

۶. ذهبی، شمس الدین، *پیشین*، ج ۲۰، ص ۵۵۴.

۷. همان، ص ۵۵۶.

نقلیات این کتاب استناد کرده است؛<sup>۱</sup> اگر چه در جایی می‌گوید: «افرادی مثل ابونعیم و اهوازی و ابوبکر النقاش و ابن‌عساکر، چیزهایی را نقل می‌کنند که اگر راوی آنها مجهول باشد، اهل حدیث آن را قبول نمی‌کنند، بلکه در آن توقف می‌کنند».<sup>۲</sup> پس طبق گفته ابن تیمیه، اگر در این کتاب روایتی ذکر شود و در سند آن افراد مجهول نباشند، مورد قبول اهل حدیث واقع می‌شود و حدیث «ان الله يغضب لغضب فاطمه» نیز از همین روایات است که در سند آن افراد مجهول و ضعیف نیستند که در بحث آینده روشن می‌شود.

به جز این کتب که ذکر کردیم، در کتب علمای دیگر از اهل سنت مثل شافعیان و حنفیان که قبل از ابن تیمیه می‌زیستند نیز این روایت ذکر شده است که برای تأیید سخن خود در اینجا به برخی اشاره می‌کنیم:

- دولابی، محمد بن احمد (۳۲۰ق) در کتاب *الذرية الطاهرة النبوية*؛<sup>۳</sup>
- خرکوشی، ابوسعید (۴۰۶ق) در کتاب *شرف المصطفى*؛<sup>۴</sup>
- ابن مغزلی، محمد بن محمد واسطی (۴۸۳ق) در کتاب *المناقب*؛<sup>۵</sup>
- طبری، محبّ الدین (۶۹۴ق) در کتاب *ذخایر العقبی*؛<sup>۶</sup>
- رافعی قزوینی، عبدالکریم (۶۲۳ق). در کتاب *التدوین فی اخبار القزوين*؛<sup>۷</sup>
- ابن غطریف (۳۷۷ق). در کتاب *الجزء*؛<sup>۸</sup>
- اصفهانی، احمد بن محمد (۵۷۶ق) در کتاب *المشیخة البغدادیة*؛<sup>۹</sup>

۱. ر.ک: ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۳۵، ص ۳۴۲.
۲. همو، *منهاج السنه*، ج ۷، ص ۴۱۸.
۳. ر.ک: دولابی، محمد، *الذرية الطاهرة النبوية*، ص ۱۶۸، ج ۲۲۶.
۴. ر.ک: خرکوشی، ابوسعید، *شرف المصطفى*، ج ۵، ص ۳۵.
۵. ر.ک: ابن مغزلی، علی، *المناقب*، ص ۴۱۶.
۶. ر.ک: طبری، حافظ، *ذخایر العقبی*، ص ۳۹.
۷. ر.ک: رافعی، عبدالکریم، *التدوین فی اخبار القزوين*، ج ۳، ص ۱۱، باب الذال.
۸. ر.ک: ابن غطریف، محمد، *الجزء*، ج ۱، ص ۷۸، رقم ۳۱.
۹. ر.ک: اصفهانی، احمد، *المشیخة البغدادیة*، ج ۵، ص ۴۸، مخطوط. نسخه‌اش در مکتبه الشامله موجود است.

- ابن جوزی، ابوالفرج (۵۹۷ق) در کتاب *المدھش*؛<sup>۱</sup>  
 - بغدادی، ابن نجار (۴۳ق) در کتاب *ذیل تاریخ بغداد*؛<sup>۲</sup>  
 - سبط ابن جوزی، ابوالمظفر (۵۴ق) در کتاب *تذکره الخواص*؛<sup>۳</sup>  
 - گنجی شافعی (۵۸ق) در کتاب *کفایة الطالب*؛<sup>۴</sup>  
 - خوارزمی، موفق بن احمد (۵۶۸ق) در کتاب *مقتل الحسین*؛<sup>۵</sup>  
 - ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۷۱۱ق) در کتاب *مختصر تاریخ دمشق*.<sup>۶</sup>

اینها بزرگانی از اهل سنت هستند که قبل از ابن تیمیه، این روایت را در کتب خود ذکر کرده‌اند، ولی او تمام این نقل‌ها را نادیده گرفته و ادعا کرده این حدیث در کتب معروف روایی نیامده است؛ در حالی که پاره‌ای از کتب که مورد استناد خود ابن تیمیه بوده‌اند و نویسندگانشان از بزرگان اهل حدیث‌اند، این حدیث را نقل کرده‌اند که این منابع را ذکر کردیم.

### نقل روایت بعد از ابن تیمیه

بعد از ابن تیمیه نیز علمای اهل حدیث و کسانی که از بزرگان محدثین محسوب می‌شوند، این روایت را در کتب خود آورده و عده‌ای بر صحت آن تصریح کرده‌اند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مزی، یوسف بن عبد الرحمن (۷۴۲ق) در کتاب *تهذیب الکمال فی معرفه الرجال*<sup>۷</sup>
۲. هیثمی، نورالدین (۸۰۷ق) در کتاب *مجمع الزوائد*<sup>۸</sup>

۱. ر.ک: ابن جوزی، ابوالفرج، *المدھش*، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. ر.ک: ابن نجار، محمد، *ذیل تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۱۴۰.

۳. ر.ک: سبط ابن جوزی، ابوالمظفر، *تذکره الخواص*، ص ۳۱۰.

۴. ر.ک: گنجی، محمد، *کفایة الطالب*، ص ۲۱۹.

۵. ر.ک: خوارزمی، موفق، *مقتل الحسین*، ج ۱، ص ۹۰.

۶. ر.ک: ابن منظور، محمد، *مختصر تاریخ دمشق*، ج ۲، ص ۲۶۹.

۷. ر.ک: مزی، یوسف، *تهذیب الکمال*، ج ۳۵، ص ۲۵۰.

۸. ر.ک: هیثمی، نورالدین، *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۲۰۴.

۳. ذهبی، شمس‌الدین (۷۴۸ق) در کتاب *میزان الاعتدال*<sup>۱</sup> (به خاطر حسین زید تضعیف کرده است)

۴. ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق) در کتاب *الاصابة في معرفة الصحابة*<sup>۲</sup>

۵. سیوطی، جلال‌الدین (۹۱۱ق) در کتاب *جامع الاحادیث*<sup>۳</sup>

اینها نمونه‌هایی از بزرگان و محدثین اهل سنت هستند که هم‌سو با اهل حدیث و ابن تیمیّه‌اند و بعد از ابن تیمیّه نیز این روایت را در کتب خود نقل کرده‌اند و علاوه بر اینها، علمای دیگری از اهل سنت که پیرو مذاهب دیگرند، نیز این روایت را در کتب خود ذکر کرده‌اند؛ مثل زرنندی حنفی، محمد (۷۴۷ق) در کتاب *نظم درر السمطين*<sup>۴</sup>، متقی هندی (۹۷۵ق) در کتاب *کنز العمال*<sup>۵</sup>، مقریزی (۸۴۵ق) در کتاب *امتاع الاسماع*<sup>۶</sup>، صالحی شامی (۹۲۴ق) در کتاب *سبل الهدی و الرشاد*<sup>۷</sup>، هیتمی، ابن حجر (۹۷۳ق) در کتاب *الصواعق المحرقة*<sup>۸</sup>، قندوزی (۱۲۹۴ق) در کتاب *ینابیع الموده*<sup>۹</sup>، محمد بیومی (معاصر)، در کتاب *السيدة فاطمه*<sup>۱۰</sup> و...

پس این حدیث، اگر چه در صحاح و سنن نیامده، ولی در منابع معتبر و معروفی که اهل حدیث نوشته‌اند، نقل شده است و عدم نقل آن در کتب صحاح و سنن نمی‌تواند دلیل بر فقدان آن در کتب معتبر باشد.

۱. ر.ک: ذهبی، شمس‌الدین، *میزان الاعتدال*، ج ۱، ص ۵۳۵، رقم ۲۰۰۲؛ ج ۲، ص ۴۹۲، رقم ۴۵۶۰.
۲. ر.ک: ابن حجر، احمد، *الاصابة في معرفة الصحابة*، ج ۸، ص ۲۶۵-۲۶۶.
۳. ر.ک: سیوطی، جلال‌الدین، *جامع الاحادیث*، ج ۸، ص ۱۸۶.
۴. ر.ک: زرنندی، محمد، *نظم درر السمطين*، ص ۱۷۷.
۵. ر.ک: متقی هندی، علی، *کنز العمال*، ج ۳۱، ص ۶۷۴، رقم ۳۷۷۲۵.
۶. ر.ک: مقریزی، تقی‌الدین، *امتاع الاسماع*، ج ۴، ص ۱۹۴.
۷. ر.ک: صالحی، محمد، *سبل الهدی و الرشاد*، ج ۱۱، ص ۴۴.
۸. ر.ک: ابن حجر، احمد، *الصواعق المحرقة*، ج ۲، ص ۵۰۷.
۹. ر.ک: قندوزی، سلیمان، *ینابیع الموده*، ج ۲، ص ۵۷.
۱۰. ر.ک: بیومی، محمد، *السيدة فاطمه*، ص ۱۷.



## ◆ (ب) بررسی سند روایت

این روایت در کتب احادیث اهل سنت، هم به صورت مسند و هم به صورت مرسل نقل شده است. قدیمی ترین منبع ذکرکننده روایت، «الآحاد و المثانی» ابن ابی عاصم است که روایت را با سند ذکر کرده و برخی کتب، روایت را با همین سند آورده اند. در اینجا متن روایت را با سندش از این کتاب می آوریم. وی در کتاب *الآحاد و المثانی* در حدیث شماره ۲۹۵۹ آورده است:

قال: «حدثنا عبدالله بن سالم المفلوج- وكان من خيار الناسنا حسين بن زيد بن علي عن عمر بن علي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علة بن الحسين عن أبيه عن علي (رضي الله عنه) قال رسول الله ﷺ لفاطمه: ان الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك»<sup>۱</sup>.

اکثر متأخرین روایت را با سند طبرانی صحیح یا حسن دانسته اند. سند او دارای اضافاتی است که آن را هم نقل و بررسی می کنیم: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمِ الْفَرَّازِ، حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ،...»<sup>۲</sup>.

در این دو سند، دو اختلاف هست: یکی اینکه واسطه طبرانی به عبدالله بن سالم قزاز یعنی محمد بن عبدالله حصرمی، در سند ابن ابی عاصم وجود ندارد. دیگر اینکه سند طبرانی به جای عمر بن علی، علی بن عمر بن علی دارد که در اینجا همه آنها را از نظر رجال شناسان بررسی می کنیم تا میزان صحت روایت مشخص گردد.

## ◆ بررسی راویان حدیث

۱. محمد بن عبدالله حصرمی: ذهبی در مورد او می گوید: «الشَّيْخُ، الْخَافِظُ، الصَّادِقُ، مُحَدِّثُ الْكُوفَةِ» و از دارقطنی هم نقل می کند که در موردش گفت: «ثِقَّةٌ جَبَلٌ»<sup>۳</sup>. پس طبق نظر ذهبی و دارقطنی، او موثق و صادق و حافظ است.

۱. ابن ابی عاصم، پیشین، ج ۵، ص ۳۶۳.

۲. طبرانی، سلیمان، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۸.

۳. ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلا*، ج ۱۴، ص ۴۱.

۲. عبدالله بن سالم المفلوج: ذهبی در سیر/اعلام النبلاء گوید: «ما علمت به بأساً»<sup>۱</sup> و در تاریخ الاسلام می نویسد: «قَالَ أَبُو يَعْلَى: كَانَ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْكُوفَةِ»<sup>۲</sup>. ابن ابی عاصم گوید: «كان من خيار الناس»<sup>۳</sup>، المزى گوید: «انه لا يروى الا عن ثقة عنده»<sup>۴</sup>. پس او هم نزد رجاليون ثقة است.

۳. حسين بن زيد: دارقطنى او را از ثقات دانسته است.<sup>۵</sup> ابن عدى در مورد او مى گوید: «جُمِلَهُ حَدِيثُهُ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ أُزْجُو أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ إِلَّا أَنِّي وَجَدْتُ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ النَّكْرَةَ»<sup>۶</sup>. ظاهر كلام ابن عدى اين است كه روايات او را بى اشكال دانسته، على الخصوص احاديثى را كه حسين بن زيد از اهل بيت عليهم السلام نقل مى كند، مورد تأييد او است و نكره بودن مربوط به احاديث ديگر او است و روايت مورد بحث ما نيز از رواياتى است كه از اهل بيت عليهم السلام نقل شده است؛ چنان كه ابونعيم اصفهاني گفته است: «قال رسول الله: يا فاطمة، إن الله تعالى يغضب لغضبك و يرضى لرضاك» تفرد برواية هذا الحديث العترة الطيبة خلفهم عن سلفهم حتى ينتهي إلى النبي (صلى الله عليه وسلم)؛<sup>۷</sup> اين روايتى است كه راويان آن فقط از اهل بيت عليهم السلام هستند و خلفشان از سلفشان تا رسول خدا صلى الله عليه وآله آن را نقل کرده اند.

ابن حجر نيز در مورد او گفته است: «صدوق ربما أخطأ»<sup>۸</sup>. پس وثاقت و صداقت او نزد بزرگان علم رجال تأييد شده است.

فقط ذهبى اين حديث را تضعيف کرده و گفته است: «حسين بن زيد، منكر الحديث است و حلال نيست كه به او احتجاج شود»<sup>۱</sup> ولى بايد دقت كنيم كه نزد ذهبى

۱. همو، ميزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲. همو، تاريخ الاسلام، ج ۵ ص ۸۴۸.

۳. ابن ابى عاصم، ابوبكر، پيشين، ج ۵ ص ۳۶۳.

۴. ابن قليج، مغلطاي، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۷، ص ۳۷۲.

۵. جمعى از نويسندگان، پيشين، ج ۱، ص ۲۱۳.

۶. ابن عدى، عبدالله، پيشين، ج ۳، ص ۲۱۷.

۷. اصفهاني، ابونعيم، معرفة الصحابه، ج ۱، ص ۳۸۱.

۸. ابن حجر، احمد، تقريب التهذيب، ج ۱، ص ۱۶۶.

کسانی که منکر الحدیث هستند، همه روایاتشان ضعیف نیست؛ مثلاً در میزان الاعتدال در ترجمه احمد بن عتاب مروزی - در دفاع از روایات او که گفته‌اند او مناکیر را نقل می‌کند - می‌نویسد: «ما کل من روی المناکیر یضعف»؛<sup>۲</sup> یعنی همه روایات کسی که مناکیر را هم نقل کرده، تضعیف نمی‌شود. پس در مورد روایات حسین بن زید هم باید چنین رفتار کند و روایات منکر را رد و بقیه را قبول کند. اگر ذهبی حسین بن زید را تضعیف کند، درحالی که دیگران او را توثیق کرده‌اند، در این صورت، باز حسین بن زید مختلف‌فیه می‌شود که طبق قواعد رجالی روایت از مرتبه صحیح به مرتبه حسن تنزل پیدا می‌کند؛ چنان که در مورد روایات دیگر چنین شده است.<sup>۳</sup>

۴. عمر بن علی: ذهبی درباره‌اش گوید: «عن العجلی: تابعی ثقة».<sup>۴</sup> المزی گوید: «قال العجلی تابعی ثقة وذكره ابن حبان فی الثقات».<sup>۵</sup>

۵. علی بن عمر بن علی: مزی گوید: «ذکره ابن حبان فی کتاب الثقات، و يعتبر حدیثه من غیر روایة أولاده عنه». در این روایت نیز اولادش از او نقل نکرده‌اند، بلکه حسین بن زید از او نقل کرده است.

۶. اهل البیت علیهم السلام: بقیه راویان حدیث امامان معصوم هستند، ولی کلمات اهل سنت را هم در مورد ایشان نقل می‌کنیم تا شکی باقی نماند: ۱. امام جعفر بن محمد علیه السلام: ذهبی می‌نویسد: «الإمام، الصادق، شیخ بنی هاشم، أبو عبد الله القرشي، الهاشمي، العلوي، النبوي، المدني، أخذ الأعلام». ۲. در مورد امام باقر علیه السلام می‌گوید: «وكان أخذ من جمع بين العلم والعمل، والشؤدد والشرف، والثقة والزمانة، وكان أهلاً»

۱. ذهبی، شمس‌الدین، تلخیص‌الذهبی «بهاشم‌المستدرک»، ج ۴، ص ۱۳۷.

۲. همو، میزان‌الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳. ابن حجر، احمد، تهذیب‌التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۸؛ هبشمی، نورالدین، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۱؛ مناوی محمد عبدالرؤوف، فیض‌القدير، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴. ذهبی، شمس‌الدین، سیر‌اعلام‌النبلاء، ج ۴، ص ۱۳۴.

۵. مزی، یوسف، تهذیب‌الکمال، ج ۲۱، ص ۴۷۰.

۶. ذهبی، شمس‌الدین، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۶.

لِلْخَلِيفَةِ».<sup>۱</sup> ۳. در مورد امام علی بن حسین علیه السلام می نویسد: «وَكَانَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ ثِقَّةً، مَأْمُونًا، كَثِيرَ الْحَدِيثِ، عَالِيًا، رَفِيعًا، وَرِعًا. وَعَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: مَا رَأَيْتُ فُرْشِيًّا أَفْضَلَ مِنْ عَلِيٍّ بِنِ الْحُسَيْنِ».<sup>۲</sup> ۴. حضرت امام حسین علیه السلام که سید جوانان بهشت است و ۵. امیر المؤمنین علی علیه السلام که به منزله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است.

پس سند این روایت، از نظر علمای علم حدیث، صحیح است و همه راویان آن موثق هستند و سخن ابن تیمیه که ادعا کرده است این روایت سند صحیح یا حسن ندارد، باطل است.

### ◆ تأیید صحت حدیث از سوی حدیث شناسان

#### الف) تأیید خاص

عده‌ای از علما حدیث را نقل و بر صحت و اعتبار آن تصریح کرده و آن را صحیح‌السند یا حسن‌السند دانسته‌اند که هر دو معتبر است. برخی از این علما متقدم بر ابن تیمیه بوده‌اند؛ از جمله:

۱. حاکم نیشابوری در کتاب *المستدرک علی الصحیحین*، حدیث شماره ۴۷۳۰، نقل می‌کند:

حسین بن زید بن علی عن عمر بن علی عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن أبيه عن علي (رضی الله عنه) قال رسول الله صلی الله علیه و آله لفاطمه: «ان الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك». هذا حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه.<sup>۳</sup>

طبق گفته حاکم نیشابوری، این روایت براساس شروط بخاری و مسلم، صحیح است، ولی آن دو در کتب خود نیاورده‌اند. قبلاً اهمیت حاکم نیشابوری و کتاب او را ذکر کردیم.

۱. همان، ج ۴، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۳۸۷.

۳. حاکم، محمد، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۵۳.

۲. دارقطنی: دیگران نیز این روایت را غیر از حسین بن زید به صورت مرسل نقل کرده‌اند و دارقطنی آن را شبهه به صحیح دانسته است:

و سُئِلَ عَنِ حَدِيثِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ عَلِيٍّ، أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ لِفَاطِمَةَ: إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرِضَاكَ وَيَغْضَبُ لِعِزَابِكَ. فَقَالَ: يَرْوِيهِ حُسَيْنُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ جَدِّهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَغَيْرِهِ يَرْوِيهِ، عَنِ جَعْفَرِ، عَنِ أَبِيهِ، مُرْسَلًا، وَالْمُرْسَلُ أَشْبَهُهُ.<sup>۱</sup>

پس دارقطنی هم این روایت را قبول کرده است.

همچنین علما و محدثان بعد از ابن تیمیه نیز برخی به صحت یا حسن بودن این روایت تصریح کرده‌اند؛ از جمله:

۱. نورالدین هیثمی (۸۰۷ق) در کتاب مجمع الزوائد این روایت را با اسناد طبرانی

حسن دانسته است:

عن علي بن أبي طالب (رضي الله عنه) عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: «يا فاطمة إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك». رواه الطبراني و اسناده حسن.<sup>۲</sup>

۲. صالحی شامی (۹۲۴ق) در کتاب سبیل الهدی و الرشاد می‌نویسد:

روى الطبراني بإسناد حسن و ابن السني في معجمه و أبو سعيد النيسابوري في الشرف عن علي (رضي الله تعالى عنه) - أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال لفاطمة: إن الله تعالى يغضب لغضبك و يرضى لرضاك. انتهى<sup>۳</sup>

۳. أبو عبدالله محمد بن عبد الباقي زرقانی مالکی (۱۱۲۲ق) در کتاب شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، بر صحت این حدیث تصریح کرده و آن را با سند طبرانی صحیح دانسته و گفته:

۱. دارقطنی، ابوالحسن، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۳.

۲. هیثمی، نورالدین، پیشین، ج ۹، ص ۲۰۴.

۳. صالحی، محمد، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۴.

أخرجه الطبراني في الأوسط بسند صحيح على شرط الشيخين،  
وأخرجه ابن أبي عاصم عن علي أنه (صلى الله عليه وسلم) قال  
لفاطمة: «إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك»<sup>١</sup>.

٤. ابن حجر عسقلاني در کتاب *إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة*  
در حدیث شماره ۱۴۱۶۶ این حدیث را به نقل از کتاب *مناقب فاطمه* ع حاکم  
نیشابوری می آورد، و صحیح الإسناد بودن آن را در نزد حاکم بیان می کند و سخن او  
را رد نمی کند. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِفَاطِمَةَ: إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعِصْبِكَ، وَيَرْضَى لِرِضَاكَ» حاکم  
في *مناقب فاطمة*... وَ قَالَ: صَحِيحُ الْإِسْنَادِ<sup>٢</sup>.

٥. صاحب کتاب *إتحاف السائل بما لفاطمه من الفضائل* نیز بر حسن این روایت با  
سند طبرانی تصریح می کند و می گوید: «قال رسول الله لفاطمة: "ان الله يغضب  
لغضبك و يرضى لرضاك" رواه الطبراني باسناد حسن»<sup>٣</sup>.

پس معلوم می شود کلام ابن تیمیه که گفته است «این روایت سند صحیح یا سند  
حسن ندارد»، درست نیست، بلکه علی رغم نظر او، این روایت سندی دارد که برخی  
صحیح و برخی آن را حسن دانسته اند.

### ب) تأیید عام

علاوه بر کسانی که به صحیح و حسن بودن حدیث تصریح کرده اند، اکثر علمایی  
که در کتب خود این روایت را آورده اند، در مقام جرح و تعدیل نبوده اند که به ضعف یا  
صحت حدیث تصریح کنند و فقط برای اثبات مطلب و معرفی شخص آن را آورده اند؛  
مثلاً صاحبان *معجم مثل صاحب المعجم الكبير*، یا نویسندگان کتب رجالی مثل  
نویسنده *اسد الغابه* و یا ابن عدی در *الکامل*، این روایت را نقل کردند و مقصودشان  
معرفی حضرت فاطمه ع بوده است. کسی که روایت را در کتاب خود برای اثبات  
مطلبی می آورد، غالباً می خواهد نشان دهد که روایت را قبول دارد و در صدد اثبات

١. زرقانی مالکی، أبو عبد الله، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ٤، ص ٣٣١.

٢. ابن حجر عسقلانی، احمد، *إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة*، ج ١١، ص ٣٤٥.

٣. مناوی، محمد، *إتحاف السائل بما لفاطمه من المناقب و الفضائل*، ص ٦٥.

چیزی به وسیله آن است؛ چنان که خود ابن تیمیه بر این مطلب تصریح می کند و بعد از نقل حدیثی از کتاب *حلیة الاولیاء* در مورد وجود غوث در هر زمان، می گوید: «کان أهل الحدیث لا یروون مثل هذه الأحادیث؛ لما ثبت فی الصحیح عن النبی ﷺ أنه قال: من حدث عني بحديث و هو یری أنه کذب فهو أحد الکاذبین؛<sup>۱</sup> یعنی روش اهل حدیث بر این بود که این نوع احادیث را که می دانند مجعول و کذب است، نقل نمی کنند، به دلیل حدیث صحیح پیامبر ﷺ که فرمود: هر کس حدیثی را که می داند کذب است، نقل کند، پس او نیز یکی از دروغ گویان است.<sup>۲</sup>»

طبق این کلام ابن تیمیه و طبق روایت صحیح مسلم، هر کدام از اهل حدیث که این روایت را در کتابش آورده و آن را تضعیف نکرده، باید بگوییم حدیث را معتبر می دانسته است.

### ج) روایت صحیح دیگر در تأیید صحت حدیث مورد بحث

علاوه بر اینکه خود روایت «ان الله یغضب لغضب فاطمه...» از نظر سند و دلالت معتبر است، متن روایت با روایات دیگر نیز مطابق است و آن روایات دلیل بر صحت سند و درستی دلالت این روایت می باشند. از احادیثی که مضمون این روایت را اثبات می کنند و دلیل بر صحت آن اند، روایت صحیح «فاطمة بضعة منی فمن أغضبها أغضبني» است که در آن غضب فاطمه عليها السلام، عین غضب رسول الله معرفتی شده است. در صحیح بخاری آمده است: «ان رسول الله ﷺ قال: «فاطمة بضعة منی فمن أغضبها أغضبني».<sup>۳</sup> این روایت چون با اسناد مختلف و معتبر در کتب صحاح اهل سنت از جمله در صحیح بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه وارد شده است، نیازی به بررسی سند ندارد؛ چنان که عینی در *عمدة القاری* می نویسد:

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۷؛ نووی، یحیی بن شرف، شرح مسلم، ج ۱، ص ۲۲؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۵.

۲. ابن تیمیه، احمد، *زیارة القبور والاستنجد بالمقبور*، ص ۴۵.

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، باب مناقب المهاجرین، ج ۴، ص ۲۱۰ و ۲۱۹.

والحديث أخرجه البخاري أيضاً في النكاح عن قتيبه، وفي الطلاق عن أبي وليد، وأخرجه مسلم في الفضائل عن احمد بن يونس عن أبي معمر، وأخرجه ابوداود في النكاح، و الترمذي في المناقب عن قتيبه، ابن ماجه في النكاح عن عيسى بن حماد- و استدل به البيهقي على أن من سبها فانه يكفر.<sup>١</sup>

پس غضب حضرت زهرا عليها السلام موجب غضب پیامبر صلی الله علیه و آله است مطلقاً، و معلوم است که خدا هم با غضب رسولش غضب می کند و با رضایش راضی می شود و رضای پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه مورد تأیید خداست و آن حضرت صلی الله علیه و آله هیچ گاه بی جهت راضی و غضبناک نمی شوند. پس مضمون این روایت صحیح متفق علیه نیز مطابق با روایت مورد بحث است؛ یعنی معنای هر دو این است که خدا با غضب حضرت فاطمه عليها السلام غضب می کند و با رضایت او راضی می شود.

#### ◆ اشکال ابن تیمیه در دلالت حدیث

ابن تیمیه در ادامه سخن خود، برای ابطال این فضیلت عظیم استدلالی می آورد که در حقیقت مغالطه ای بیش نیست و برای تشویش ذهن خواننده و دور کردن او از این فضیلت، به مغالطه چنگ می زند که در ذیل به نقل کلام او و مغالطه آمیز آن می پردازیم:

وَنَحْنُ إِذَا شَهِدْنَا لِقَاطِمَةَ بِالْجَنَّةِ وَبِأَنَّ اللَّهَ يَرْضَى عَنْهَا، فَتَحْنُ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَلِيٍّ وَطَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ وَسَعِيدٍ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ [بِذَلِكَ نَشْهَدُ، وَنَشْهَدُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحَبَرَ بِرِضَاهُ عَنْهُمْ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ؛ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾<sup>٢</sup> وَ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾<sup>٣</sup> وَ قَدْ ثَبَتَ أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

١. عینی، محمد، عمدة القاری، ج ١٦، ص ٢٢٣ و ٢٥٠.

٢. سوره توبه (٩)، آیه ١٠٠.

٣. سوره فتح (٤٨)، آیه ١٨.



وَسَلَّمَ) تُؤْفِي وَ هُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ، وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ رَسُولُهُ لَا يَصْرُهُ  
 غَضِبَ أَحَدٌ مِنَ الْخَلْقِ عَلَيْهِ كَائِنًا مَنْ كَانَ. بَلْ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ  
 وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ، يَكُونُ رِضَاهُ مُوَافِقًا لِرِضَا اللَّهِ. فَإِنَّ اللَّهَ رَاضٍ عَنْهُ، فَهُوَ  
 مُوَافِقٌ لِمَا يُرْضِي اللَّهَ وَ هُوَ رَاضٍ عَنِ اللَّهِ فَحُكْمُ اللَّهِ مُوَافِقٌ لِرِضَاهُ  
 وَإِذَا رَضُوا بِحُكْمِهِ غَضِبُوا لِعَظِيمِهِ. فَإِنَّ مَنْ رَضِيَ بِغَضِبِ غَيْرِهِ لَزِمَ أَنْ  
 يَغْضَبَ لِعَظِيمِهِ، فَإِنَّ الْغَضَبَ إِذَا كَانَ مَرْضِيًّا لَكَ، فَعَلْتَ مَا هُوَ مَرْضٍ  
 لَكَ، وَكَذَلِكَ الرَّبُّ تَعَالَى: ﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ إِذَا رَضِيَ عَنْهُمْ غَضِبَ  
 لِعَظِيمِهِمْ؛ إِذْ هُوَ رَاضٍ بِغَضَبِهِمْ؛<sup>۱</sup>

ما وقتی شهادت می‌دهیم بر اینکه فاطمه اهل بهشت است و خدا از او راضی است، برای ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیهم‌السلام و طلحه و زبیر و سعید و عبدالرحمن نیز همین شهادت را می‌دهیم و اینکه در چند جا خدا خبر از رضایتش در مورد آنها داده است مانند آیه «و پیشینیان نخستین از مهاجرین و انصار و آنان که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود است و آنها از او خشنودند» و آیه «همانا خدا از مؤمنان خشنود شد، هنگامی که با تو زیر آن درخت پیمان بستند» و ثابت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام رحلت از ایشان راضی بود و کسی که خدا و رسولش از او راضی باشند، غضب کسی برای او ضرری ندارد، هرکس که باشد؛ بلکه هرکس که خدا از او راضی باشد و او از خدا راضی باشد، رضایتش موافق رضایت خداست؛ چون خدا از او راضی است و او با رضایت خدا موافق است و از خدا راضی است. پس حکم خدا موافق با رضایت او است و هنگامی که آنان به حکم خدا راضی بودند به خاطر غضب خدا غضب می‌کنند. کسی که به غضب غیر راضی باشد، لازم است به غضب او غضب کند. وقتی که غضب مورد

۱. ابن تیمیہ، احمد، منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۴۹.

رضایت تو باشد، آنچه مورد رضایت است، انجام می‌دهی و خدا نیز چنین است «و مثل اعلی برای خداست». وقتی خدا از آنها راضی باشد، به غضب آنها غضب می‌کند؛ چون راضی به غضب آنهاست!

#### ♦ بررسی کلام ابن تیمیه

در این بخش می‌خواهد ادعای رضایت خدا از صحابه را در مقابل این فضیلت قرار داده و بر خلاف فرموده رسول خدا ﷺ بگوید غضب فاطمه عَلَيْهَا و رضای ایشان هیچ نفع و ضرری ندارد؛ چون اگر خدا از کسی اعلام رضایت کرده باشد، تمامی رضایت‌ها و غضب‌های آن شخص نیز مورد رضایت خداست.

ولی این سخن از چند جهت قابل خدشه است:

۱. در مورد آیات ذکر شده هم باید توجه داشت که اولاً، هرگاه از جمعیتی انبوه تمجید کنند و آنان را به نیکی بستایند، این ستایش مربوط به مجموع آنان است، نه فرد فرد ایشان. وقتی می‌گویند دانشجویان این دانشگاه بسیار جدی و کوشایند، این تعریف مربوط به غالب آنها است، نه فرد فرد آنان و این نوع تعریف‌های گروهی، دلیل بر شایستگی تک‌تک افراد نیست. بنابراین نمی‌توان با این آیه بر فضیلت شخص معینی استدلال کرد. بهترین شاهد این است که در آن روز حدود ۱۴۰۰ نفر با رسول خدا بیعت کردند و فقط جد بن قیس بود که بیعت نکرد، حتی عبداللّه بن ابی‌رهبر منافقان، و برخی تابعان او در بیعت رضوان حضور داشتند و با پیامبر ﷺ بیعت کردند.<sup>۱</sup> اما این بدین معنا نیست که بعد از آن روز هرکاری بکنند، خدا از آنها راضی است.

ثانیاً، از دقت در الفاظ آیه می‌فهمیم که این رضایت مخصوص همان زمان و مشروط بوده؛ چنان که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ...﴾؛ «آن‌گاه که با تو بیعت کردند، خداوند از ایشان راضی شد». روشن است که این دلیل بر بقای رضایت تا پایان عمر نیست. پس در همین سوره یادآور می‌شود که این بیعت باید

۱. حلبی، علی بن برهان، السیرة الحلبیه، ج ۲، ص ۷۰۳.

پایدار باشد و اگر پیمان شکنی کنند، به ضرر خود آنهاست؛ چنان که می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ بَدَّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ...»<sup>۱</sup>** «آنان که با تو بیعت می کنند، مانند آن است که با خدا بیعت می کنند. دست خدا بالای دست آنهاست. پس هر کس این پیمان را بشکند، به ضرر خود پیمان شکنی کرده است...».

در روایات صحیح از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند: «انما الاعمال بالخواتيم؛<sup>۲</sup> ارزش اعمال در خاتمه مشخص می شود» و آخرین روزهای زندگانی، معیار قضاوت درباره کل زندگی شخص است و در مورد صحابه نیز باید به این فرمایش رسول گرامی اسلام عمل کرد و حال آخر آنها را در نظر بگیریم، نه اینکه بر اشتباهات و خطاهای بزرگ آنها بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرپوش بگذاریم.

۲. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این حدیث شریف، در مقام بیان فضیلت برای حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام هستند و اگر غضب و رضای ایشان هیچ تأثیری نداشته باشد، پس کلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لغو و عبث خواهد بود، ولی کلام رسول حکیم، عبث نیست، بلکه باید بگوییم کلام ابن تیمیه باطل است و رضایت و غضب حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام نشان رضایت و غضب خداست.

۳. مضمون حدیث مورد بحث، این است که خدا با رضایت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام راضی می شود. این مطلب فرق دارد با اینکه خدا از کسی راضی باشد و این دو قابل قیاس با هم نیستند. کسی که رضا و غضب او موجب رضا و غضب خدا می شود، فرق دارد با کسی که خدا از افعال خوب او راضی است. اینکه خدا از کسی راضی است، معنایش این نیست که همه افعال و خشنودی و غضب او مورد رضای خدا باشد؛ بلکه خدای متعال از حیث مجموع از او راضی است و ممکن است اشتباهات و خطاهایی داشته باشد. ولی اینکه می فرماید: «ان الله يغضب لغضب فاطمه...»، یعنی خداوند مطلقاً از همه چیزهایی که او به آن راضی است، خشنود، و از همه چیزهایی که او بر آن غضب

۱. سوره فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، ج ۷، ص ۲۱۳.

می‌کند، ناخشنود است و این سخن، یعنی اثبات مقام عصمت و مصون بودن حضرت فاطمه علیها السلام از خطا و اشتباه.

ولی ابن تیمیّه برای انحراف ذهن خواننده، این مغالطه را انجام داده و این دو مطلب را با هم مقایسه کرده است.

۴. اینکه کسی از صحابه در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد رضای او بوده است، لازمه اش این نیست که تا آخر عمر مورد رضای ایشان باشد، بلکه مشروط به اعمال او تا پایان عمر است و برخی از صحابه چنین نبودند و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، رضایت و غضب پاره تن او نشان رضایت و عدم رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله و خداست؛ چنان که از صحیح بخاری هم آن را نقل کردیم که در شأن حضرت فاطمه علیها السلام آمده: «فمن اغضبها اغضبني»، و نیز طبق حدیث صحیح، حضرت فاطمه از برخی از افراد غضبناک بود.<sup>۱</sup>

پس دلالت حدیث مورد بحث بر فضیلت حضرت فاطمه علیها السلام، امری مسلم و قطعی است.

#### ◆ نظر علمای شیعه

این روایت نزد راویان امامیه از مسلمات است و همه کسانی که در مورد فضایل حضرت فاطمه علیها السلام سخنی دارند، این روایت را نیز نقل کرده و آن را نه تنها از طریق سند مذکور، بلکه با اسناد دیگری نیز آورده‌اند.<sup>۲</sup> برخی آن را از احادیث متواتر دانسته‌اند<sup>۳</sup> و حتی برخی از بزرگان شیعیان نیز مثل احمد بن سلیمان الاوزری و حافظ محمد بن عبدالعزیز العنسی نیز تصریح به صحیح بودن آن داشته‌اند. و آن را از امامان خود از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. همان، ج ۸، ص ۳.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۷۰.

۳. ابن عطیه، أبهی المراد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴. مؤیدی، مجد الدین، لوامع الانوار فی جوامع العلوم والآثار، ج ۲، ص ۵۷۷.

در مورد معنای این حدیث، علمای شیعه اتفاق دارند بر اینکه این روایت مانند آیه تطهیر، بر عصمت آن حضرت از هرگونه اشتباه و خطا دلالت دارد؛ چنان که علامه امینی در این زمینه می‌فرماید: «فلن تجد منها في أي من الرضا والغضب وجهة نفسية أو صبغة شهوية، و ذلك معنى العصمة»؛<sup>۱</sup> یعنی از حضرت فاطمه عليها السلام به هیچ وجه رضا و غضب با جهت نفسانی یا شهوانی یافت نمی‌شود و این معنای عصمت است. آیت الله سبحانی نیز فرموده است: «فأية مكانة شامخة للزهراء عليها السلام حتى صار غضبها و رضاها ملاكاً لغضبه سبحانه و رضاه و هذا إن دل على شيء فإنما يدل على عصمتها».<sup>۲</sup>

#### ♦ آیا خداوند در غضب و رضا، تابع بنده است؟

باید دقت کنیم که منظور روایت این نیست که خدا در غضب و رضا تابع فاطمه زهرا عليها السلام است، بلکه منظور این است که حضرت زهرا عليها السلام چنان مرتبه بالایی از قرب الی الله دارند که هیچ‌گاه بدون مشیت الهی چیزی را اراده نمی‌کنند و غضب و رضای حضرت و دیگر تصمیماتشان بدون ذره‌ای خطا، دقیقاً مطابق با اراده الهی است و مقتضای عصمت فاطمه زهرا عليها السلام نیز همین است که در آیه تطهیر نیز بر همین معنا تأکید شده است. همچنین روایات غضب خدا، با غضب پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم و امیرالمؤمنین عليه السلام نیز به همین معنا هستند.

#### ♦ نتیجه

حدیث شریف نبوی «ان الله يغضب لغضب فاطمه...» از نظر سند و دلالت تمام است و برخی آن را صحیح و برخی حسن می‌دانند. این حدیث در کتب معتبر حدیثی اهل سنت، هم کتب قبل از عصر ابن تیمیه و هم کتب بعد از او، آمده است و مضمون آن در کتاب‌های زیادی از جمله در صحیح بخاری آمده است. دلالت آن هم مطلق است و بر عصمت آن حضرت دلالت دارد و غضب و رضایت ایشان معیار و نشان

۱. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، ج ۷، ص ۳۱۹.

۲. سبحانی، جعفر، *رسائل و مقالات*، ج ۳، ص ۳۵۹.

غضب و رضایت خداست و غیر از شخص معصوم، کس دیگری نمی‌تواند در این مقام باشد. پس ادعای ابن تیمیه در مورد سند و دلالت این حدیث، نادرست است و در مورد احادیث دیگری که فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را رد کرده‌اند، باید تجدید نظر گردد.

## ◆ منابع


١. ابن أبي شيبة كوفي، ابوبكر: **المصنف**، تحقيق: سعيد اللحام، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.
٢. ابن ابي عاصم، ابوبكر: **الأحاد والمثاني**، تحقيق: باسم فيصل أحمد الجوابرة، رياض: دار الدراية، ١٤١١ق.
٣. ابن ابي يعلى، ابوالحسين محمد بن محمد: **طبقات الحنابلة**، محقق: محمد حامد الفقى، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
٤. ابن اثير، على بن ابي الكرم: **أسد الغابة في معرفة الصحابة**، تحقيق: على محمد معوض، بيروت: دار الكتب، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٥. ابن تيمية حرانى، أحمد بن عبدالحليم: **اقتضاء الصراط المستقيم**، تحقيق: ناصر عبدالكريم العقل، بيروت: دار عالم الكتب، چاپ هفتم، ١٤١٩ق.
٦. \_\_\_\_\_: **قاعدة جلية في التوسل والوسيلة**، تحقيق: ربيع بن هادى عمير مدخلى، عجمان: مكتبة الفرقان، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٧. \_\_\_\_\_: **منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية**، تحقيق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٨. \_\_\_\_\_: **الصارم المسلول على شاتم الرسول**، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٩. \_\_\_\_\_: **الفتاوى الكبرى**، محقق: محمد عبدالقادر عطا - مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
١٠. \_\_\_\_\_: **شرح العمدة في الفقه**، تحقيق: سعود صالح عطيشان، رياض: مكتبة العبيكان، چاپ اول، ١٤١٣ق.
١١. \_\_\_\_\_: **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة نبويه: مجمع الملك فهد للطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
١٢. \_\_\_\_\_: **زيارة القبور والاستنجد بالمقبور**، طنطا: دارالصحابة للتراث، چاپ اول، ١٤١٢ق.
١٣. ابن جوزى، أبوالفرج عبدالرحمن بن على: **المدهش**، تحقيق: مروان قبانى، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.
١٤. ابن حجر عسقلانى، أحمد بن على: **إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة**، تحقيق: مركز خدمة السنة والسيره، مدينة: مجمع الملك فهد لطباعة، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٥. \_\_\_\_\_: **الإصابة في تمييز الصحابة**، تحقيق: عادل أحمد عبدالوجود، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٦. \_\_\_\_\_: **تقريب التهذيب**، تحقيق: محمد عوامة، سوريه: دار الرشيد، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
١٧. \_\_\_\_\_: **تهذيب التهذيب**، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
١٨. ابن حجر هيمى، أحمد بن محمد بن محمد: **الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه**، بيروت: مؤسسة الرساله، چاپ اول، ١٩٩٧م.
١٩. ابن عدى، عبدالله: **الكامل في ضعفاء الرجال**، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.

٢٠. ابن عساكر، أبو القاسم علي بن الحسن: **تاريخ مدينة دمشق**، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ق.
٢١. ابن عطية: **أبهي المراد في شرح مؤتمر علماء بغداد**، بيروت: مؤسسة الأعلمي، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٢٢. ابن عطفريف، محمد بن أحمد: **الجزء**، تحقيق: عامر حسن صبري، بيروت: دار البشائر الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٣. ابن قليج، مغلطاي أبو عبد الله: **إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقيق: عادل بن محمد، قاهره: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٤. ابن مغازلي واسطى مالكي، علي بن محمد: **مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب**، تحقيق: تركي بن عبد الله وادعي، صنعا: دار الآثار، بی تا.
٢٥. ابن منظور، محمد بن مكرم: **مختصر تاريخ دمشق**، بيروت: دار الفكر للطباعة والتوزيع والنشر، چاپ اول، ١٤٠٢ق.
٢٦. ابن نجار، محمد بن محمود: **ذيل تاريخ بغداد**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر يحيى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٧. أبو يعلى موصلي، احمد بن علي بن مثنى: **المعجم**، تحقيق: إرشاد الحق الأثري، فيصل آباد: إدارة العلوم الأثرية، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
٢٨. اصبهاني، ابونعيم احمد بن عبد الله: **فضائل الخلفاء الأربعة**، تحقيق: صالح بن محمد عقيل، مدينه منوره: دار البخاري للنشر و التوزيع، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٩. \_\_\_\_\_: **معرفة الصحابة**، تحقيق: عادل بن يوسف عزازي، رياض: دار الوطن، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٣٠. اصفهاني، أحمد بن محمد: **المشيخة البغدادية**، مخطوط، نسخه مكتبه الشامله.
٣١. اميني، عبد الحسين: **الغدیر**، قم: مركز الغدير، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٣٢. بخاري، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم: **صحيح البخاري**، استانبول: دار الفكر، ١٤٠١ق.
٣٣. بيومي، محمد: **السيدة فاطمة الزهراء**، اصفهان: سفیر، ١٤١٨ق.
٣٤. جمعی از نویسندگان: **موسوعة أقوال أبي الحسن الدارقطني في رجال الحديث و علله**، بيروت: عالم الكتب، چاپ اول، ٢٠٠١م.
٣٥. حافظ مزي، يوسف بن عبد الرحمن: **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٣٦. حاكم، محمد بن عبد الله بن محمد: **المستدرک علی الصحیحین**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٣٧. حلي، علي بن برهان الدين: **السيرة الحلبية**، بيروت: دار المعرفه، ١٤٠٠ق.
٣٨. خركوشي نيشابوري، ابوسعید: **شرف المصطفى**، مكه: دار البشائر الإسلامية، ١٤٢٤ق.
٣٩. خوارزمي، موفق بن احمد: **مقتل الحسين**، تحقيق: محمد سماوي، قم: انوار الهدى، ١٤٣١ق.
٤٠. دارقطني، أبو الحسن علي بن عمر: **العلل الواردة في الأحاديث النبوية**، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، رياض: دار طيبة، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٤١. دولابي، محمد بن احمد: **الذرية الطاهرة النبوية**، تحقيق: محمد جواد حسيني، قم: نشر جامعه مدرسین، ١٤٠٧ق.



٤٢. دينورى، عبدالله بن مسلم: **الإمامة و السياسة**، تحقيق: الزينى، قاهره: مؤسسه حلبى، بى تا.
٤٣. ذهبى، شمس الدين: **تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و الأعلام**، تحقيق: بشار عؤاد معروف، دار الغرب الإسلامى، چاپ اول، ٢٠٠٣م.
٤٤. \_\_\_\_\_: **تلخيص الذهبى «بهاشم المستدرک»**، بيروت: دارالمعرفه، چاپ دوم، ١٤٢٧ق.
٤٥. \_\_\_\_\_: **سير أعلام النبلاء**، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
٤٦. \_\_\_\_\_: **میزان الاعتدال في نقد الرجال**، تحقيق: على محمد بجاوى، بيروت: دارالمعرفه، چاپ اول، ١٣٨٢ق.
٤٧. رافعى قزوینى، عبدالکريم بن محمد: **التدوين في أخبار قزوين**، تحقيق: عزيز الله عطارى، بيروت: دارالکتب العلميه، ١٩٨٧م.
٤٨. زرقانى مالکى، أبو عبدالله محمد بن عبدالباقى: **شرح الزرقانى على المواهب اللدنيه بالمنح المحمديه**، بيروت: دارالکتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٤٩. زرندى حنفى، محمد: **نظم درر السمطين**، قم: مكتبة اميرالمومنين عليه السلام، ١٣٧٧ق.
٥٠. سبحانى، جعفر: رسائل و مقالات، قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، چاپ دوم، ١٤٢٥ق.
٥١. سيوطى، جلال الدين: **جامع الاحاديث**، چاپ اول، بى جا، ١٤٢٣ق.
٥٢. صالحى شامى، محمد بن يوسف: **سبل الهدى و الرشاد، في سيرة خير العباد**، تحقيق: عادل أحمد عبدالوجود، بيروت: دار الکتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٥٣. طبرانى، سليمان بن أحمد: **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد سلفى، قاهره: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٥٤. طبرى، حافظ أبو العباس محب الدين: **دخائر العقبى**، نشر دوى القربى، بى تا.
٥٥. عينى، محمود بن احمد: **عمدة القارى**، بيروت: دار احياء التراث.
٥٦. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم: **ينابيع الموده لذوى القربى**، قم: دار الأسوة، بى تا.
٥٧. گنجى شافعى، محمد بن يوسف: **كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب**، تهران: دار احياء تراث أهل البيت عليهم السلام، بى تا.
٥٨. متقى هندى، على: **كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال**، بيروت: نشر الرسالة، ١٤٠٩ق.
٥٩. مجلسى، محمدباقر: **بحار الأنوار**، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق.
٦٠. مقرئى، تقى الدين: **إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع**، بيروت: دار الکتب العلميه، ١٤٢٠ق.
٦١. مناوى قاهرى، محمد عبدالرؤوف: **تحاف السائل بما لفاطمة من المناقب و الفضائل**، تحقيق: عبداللطيف عاشور، قاهره: مكتبة القرآن، بى تا.
٦٢. \_\_\_\_\_: **فيض القدير شرح الجامع الصغير**، تحقيق: احمد عبدالسلام، بيروت: دار الکتب، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٦٣. مؤيدى، مجد الدين: **لوامع الأنوار في جوامع العلوم و الآثار**، بى جا، بى تا.
٦٤. نووى، يحيى بن شرف: **شرح مسلم**، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٦٥. نيشابورى، مسلم بن حجاج: **صحيح مسلم**، بيروت: دارالکتب العلميه، بى تا.
٦٦. هيثمى، نورالدين على بن ابي بكر: **مجمع الزوائد و منبع الوائد**، بيروت: دار الکتب العلميه، ١٤٠٨ق.






# العباسی و ایدئولوژیک کفتمان تکفیر

دکتر معمر آسن \*

مترجم: محمد مرادی قوشه بلاغ \*\*



\* استاد دانشگاه آنکارا، دانشکده الهیات.

\*\* فوق لیسانس ادبیات فارسی.

## ◆ اشاره

پروفسور معمر اسن، از استادان و مؤلفان صاحب نام ترکیه، در زمینه متون مذهبی، به‌ویژه کلام، سال ۱۹۸۵ موفق به اخذ مدارج علمی (DİB) جهت مفتی‌گری شد. بعد از شروع به کار در دانشکده الهیات دانشگاه دولتی آنکارا، به سال ۲۰۱۲ به درجه استادی در رشته کلام نایل گشت و هم اکنون رئیس گروه علوم اسلامی دانشکده الهیات آنکاراست.

از کتاب‌های او می‌توان موارد زیر را نام برد:

## تألیفات

۱. مباحثات پیرامون کلام الله، آنکارا: نشر آراشتیرما، ۲۰۰۵م؛
۲. سید جمال‌الدین افغانی [اسد آبادی]؛ دیدگاه‌های کلامی و فلسفی، آنکارا: نشر آراشتیرما، ۲۰۰۶م؛
۳. تاریخ کلام؛ مکاتب کلامی و دیدگاه‌هایشان، آنکارا: نشر الاهیات، ۲۰۰۶م؛
۴. ایمان، مفاهیم مرتبط با ایمان و مبانی اعتقادی، آنکارا: نشر الاهیات، ۲۰۰۶م؛
۵. روند ایجاد و گسترش مفهوم اهل سنت، آنکارا: نشر آنکارا اوکولو، ۲۰۰۹م؛
۶. کیفیت رسالت و پیامبری در قرآن، آنکارا: نشر آراشتیرما، ۲۰۱۲م.

## ترجمه‌ها

۱. مرتضی، شریف: اختیار انسان مابین جبر و قدر، مترجم: معمر اسن، آنکارا: نشر آراشتیرما، ۲۰۱۲م؛

۲. هارپوتی، عبدالله: تاریخ کلام، مترجم: معمر اسن، آنکارا: نشر آنکارا او کولو، ۲۰۰۵م؛

۳. غزالی، المظنون به علی غیر اهل، مترجم: معمر اسن، آنکارا: نشر آراشتیرما، ۲۰۰۵م.

### مقالات

شماری از مقالات او عبارت‌انداز:

۱. «جایگاه ابن تیمیه در مباحثات کلامی»، مجله دانشکده الهیات دانشگاه آنکارا، ۲۰۰۱م؛

۲. «دیدگاه‌های ابن کلاب از پیشگامان کلام اهل سنت»، مجله دانشکده الهیات دانشگاه آنکارا، ۲۰۰۲م؛

۳. «مسائلی در باب خلیفه‌اللهی انسان»، مجله دانشکده الهیات دانشگاه آنکارا، ۲۰۰۴م؛

۴. «مبانی علمی ماتریدیه و تحلیلی بر دیدگاه‌های ابن مکتب درباره خدا، عالم و قدر»، مجله دانشکده الهیات دانشگاه آنکارا، ۲۰۰۸م.

### ◆ چکیده<sup>۱</sup>

مفهوم تکفیر غیر از اشاره به «کافر بودن» دیگران، دارای ابعاد دینی، سیاسی و ایدئولوژیک نیز هست. عموماً گفتمان تکفیر، دستاویزی برای بیرون راندن افراد از عرصه‌های بسیار، از جمله دین، سیاست و حتی اقتصاد بوده است. تکفیر، رویکردی مبتنی بر دفع است و توانایی اعمال نفوذ و غلبه خویش را تحت عناوینی مانند حزب، تشکیلات سیاسی و پارتی، مذهب، مکتب و غیره تداوم بخشیده است. چنین باور داریم که سنت تکفیر با مبانی توحیدی اندیشه اسلامی مغایرت دارد. همان‌طور که در تحلیل‌های ذیل نشان خواهیم داد، سنت تکفیر گرچه روزگاری با همپوشانی مؤلفه‌های

۱. برگرفته از: مجله دانشکده الهیات، دانشگاه آنکارا، ۲۵:۲ (۲۰۱۱)، ص ۹۷-۱۱۰. ر.ک:

Ankara Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi, ۵۲:۲ (۲۰۱۱), ss. ۹۷-۱۱۰

فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژی تقویت می‌شده، لیکن در گذر زمان وجهه‌ای صرفاً دینی و اقتدار گرایانه یافته است.

**کلیدواژگان:** توحید، تکفیر، بدعت، فرقه ناجیه، فرقه‌های اهل‌تسنن، معتزله، رافضی.

#### ◆ مقدمه

در فرهنگ اصطلاحات علم کلام، مفهوم کاربردی تکفیر تداعی‌کننده دین، سیاست و ایدئولوژی است. این واژه در لغتنامه، به معانی مختلفی مانند «پوشاندن و پنهان کردن؛ کافر دانستن، انتساب به کفر» آمده است.<sup>۱</sup> همچنین در بستر علم کلام، تکفیر یعنی فردی صاحب عقیده، یکی از هم‌مسلمانان خود را انکار کند و او را کافر بنامد. تکفیر در اندیشه اسلامی، رویدادی تاریخی به‌ویژه در علم کلام است؛ زیرا به روشنی می‌بینیم تکفیر در علم کلام که همراه با تشکّل فرقه‌های اعتقادی پا به عرصه گذاشت و گسترش یافت، واقعیتی الگومند و تمثیلی است. ما فرهنگ تکفیر را از دو جنبه مطرح خواهیم کرد: نخست، ساختار و تجلّی آن در بستر دین، سپس مبانی آن در پس زمینه‌های سیاسی و ایدئولوژیک، به‌عنوان عناصر اصلی پیدایش این فرهنگ و همچنین انعکاس ابعاد اجتماعی آن.

#### ◆ بسترهای دینی گفتمان تکفیر

ماهیت دینی و ایدئولوژیک تکفیر چنان در هم تنیده که نمی‌توان این دو را از هم جدا ساخت. دیدگاه‌های ایدئولوژیک و سیاسی، نقشی پررنگ در ایجاد تکفیر داشته‌اند. از این رو تکفیر برای کسب مشروعیت، ناچار صبغه‌ای دینی به خود گرفته است؛ زیرا درگیری‌های ایدئولوژیک و سیاسی، مشروعیت خود را بیشتر از منابع وحی اخذ می‌کرده‌اند. ساده‌ترین راه آن نیز مشروعیت بخشیدن به تکفیر، از طریق احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است. بسیاری از احادیث و روایات مورد استناد در پیدایش و تداوم

۱. ابن‌فارسی، ابو‌الحسین، *المقائیس فی اللّغة*.

گفتمان تکفیر، اساساً مبتنی بر «حدیث ناجیه» هستند. حدیث یا روایت ناجیه، به عنوان عامل ایجاد زمینه‌های دینی تکفیر، به صورت‌های گوناگونی نقل شده است. رایج‌ترین صورت این حدیث یا خبر این‌گونه است: «...امت من به ۷۳ فرقه تقسیم خواهند شد. تمام ایشان غیر از یکی، اهل جهنم هستند و آن، فرقه‌ای است که بر طریقت من و اصحابم (دنبال‌رو راه من و اصحابم) باشد».<sup>۱</sup>

بسیاری از مورخان مذهبی به ویژه مورخانی که فرآیند تشکیل فرقه‌ها را تا روزگار خویش، مطابق دیدگاه‌های خود به تحریر کشیده‌اند، سعی کرده‌اند این ۷۳ فرقه را به شیوه‌های گوناگونی صورت‌بندی کنند، حتی بعضی از ایشان فراتر از نگارش صرف کوشیده‌اند بنا بر دیدگاه خویش به تبیین «مذهب حق» پردازند. به این هم اکتفا نکرده‌اند و مذهب خود را «مذهب حق» و «یگانه فرقه رستگار» معرفی کرده‌اند. این گروه از مورخان، مذاهب دیگر و معتقدان آن مذاهب را به انحراف، بدعت و کفر متهم می‌کنند.<sup>۲</sup> به این ترتیب، صراط مستقیم نجات یا «رستگاری» اسلامی، تبدیل شد به مذاهبی که فرقه‌های مختلف با ادعای مطلق بودن، آنها را به شیوه‌های گوناگونی تشریح و صورت‌بندی کرده‌اند.

حدیث یا روایت موسوم به «فرقه ناجیه» (فرقه رستگار در آخرت) به‌عنوان عامل استناد مکاتب اعتقادی اسلام، گذشته از اینکه «متواتر» نیست، از نظر انطباق با معیارهای احادیث صحیح نیز مورد تردید است. بنا به مشرب دین در خصوص مسائل اعتقادی، اخبار تنها با کسب ویژگی تواتر می‌توانند افاده قطعیت کنند. چه در علم کلام و چه در منابع این حدیث، مباحثات فراوانی درباره صحت آن صورت گرفته است. چون اکنون بحث صحت حدیث ناجیه دیگر محلی از اعراب ندارد و جلب توجه نمی‌کند، به آن نخواهیم پرداخت. بیشتر خود حدیث با تمام صورت‌های ضبط شده‌اش یعنی مفاد و متن آن مورد توجه خواهد بود.

۱. ابوداود، سنن، ج ۲، ص ۵۰۳-۵۰۴؛ ابن‌حنبل، احمد، مسند، ج ۶، ص ۱۰۲؛ دارمی، سنن، ج ۲، ص ۲۴۱.  
 ۲. ر.ک: ملاطی، ابوحسین، التنبیه و الرد علی اهل الهواء والبدعة، ص ۱۴۳؛ شهرستانی، ابوفتح، الملل و النحل، ج ۱، ص ۳؛ اسفراینی، ابوالمظفر، التبصیر فی الدین، ص ۲۳.

در این حدیث یا خبر، به صراحت از هیچ فرقه‌ای سخن نرفته است، ولی اهل هر فرقه‌ای ادعا می‌کنند «فرقه نجات‌یافته» همان مذهب ایشان است.<sup>۱</sup> چنین ادعایی راه را برای فرقه‌های مختلف و معتقدانشان گشود تا دیگر فرقه‌ها و معتقدان آنها را غیر مشروع و با القابی تحقیر آمیز ذکر کنند.<sup>۲</sup>

عموماً بعضی از متکلمان اهل سنت و در رأس ایشان متکلمان سلفی، به‌ویژه متکلمان معتزلی را «اهل هوا»، «معطله» به معنای کسی که صفات خداوند را به طاق نسیان می‌نهد، و یا «مجوسی امت» شمرده و شیعه را هم به «رافضی» ملقب کرده‌اند.<sup>۳</sup> در این زمینه، متکلمان اهل سنت، به منظور تعظیم و بزرگداشت خود، خودشان را با القابی با معانی زیبا و مثبت مانند «اهل الحق و الإستقامة»، «اهل السنة و الحدیث» و «اهل الحق و الإثبات» ذکر کرده‌اند،<sup>۴</sup> به‌ویژه مخالفان اهل سنت، معتزله را مذهبی منحرف دانسته و برای تشبیه ایشان به مجوسیان آنها را «قدریة»<sup>۵</sup> نامیده‌اند. در مقابل، معتزله نیز برای بزرگداشت خودشان، «اصحاب العدل و التّوحد»<sup>۶</sup> (طرفداران عدل و توحید) گذاشتند. این‌گونه لقب از جنبه دینی فی نفسه برای دفاع از حق در برابر باطل، اجتهاد در برابر سنت و تقلید در برابر بدعت به کار گرفته می‌شد.<sup>۷</sup>

۱. ابن حنبل، عبدالله بن احمد، کتاب السنة، ج ۱، ص ۳۲-۳۴؛ آجری، ابوبکر، الشریعة، ص ۱۴ و ۱۸؛ اسفراینی، ابوالمظفر، پیشین، ص ۳۲؛ بغدادی، ابومنصور، الفرق بین الفرق، ص ۱؛ شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۳-۴؛ ایجی عبدالرحمن، المواقف، ص ۴۲۹؛ شوکانی، محمد علی، التحف فی مذاهب السلف، ص ۲۷.
۲. درباره آنها که در این خصوص به افراط گراییده و مکاتب متفاوت اسلامی را به سبب بعضی دیدگاه‌هایشان تکفیر کرده‌اند ر. ک: ابن حنبل، عبدالله بن احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۹۴؛ ج ۲، ص ۳۹۲؛ آجری، پیشین، ص ۷۵.
۳. برای موارد مشابه و لقب‌گذاری‌های متفاوت ر. ک: بغدادی، ابومنصور، پیشین، ص ۲۲، ۳۴، ۴۵، ۶۷ و ۱۱۱؛ اسفراینی، ابوالمظفر، پیشین، ص ۴۲-۴۴؛ ابن حسین، یحیی، رسائل العدل و التّوحد، ج ۲، ص ۱۹، ۳۴، ۲۳، ۳۵، ۳۸، ۶۸ و ۱۲۹؛ شوکانی، محمد علی، پیشین، ص ۱۷-۲۰.
۴. درباره چنین اتهامات و انتسابات ر. ک: بغدادی، ابومنصور، پیشین، ص ۱۸۹-۱۹۱؛ اسفراینی، ابوالمظفر، پیشین، ص ۱۸۵-۱۸۷؛ ایجی، عبدالرحمن، پیشین، ص ۴۲۴.
۵. اسفراینی، ابوالمظفر، پیشین، ص ۹۰-۹۵؛ ایجی، عبدالرحمن، پیشین، ص ۴۱۵.
۶. ابن حسین، یحیی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۱؛ درباره نام‌گذاری اصحاب العدل و التّوحد نیز مراجعه شود به: ایجی، عبدالرحمن، پیشین، ص ۴۱۵.
۷. حنفی، حسن، من العقیده الی التّورة، ج ۵، ص ۳۴۰.





خود را با اختیار خویش انجام می‌دهد. به این ترتیب، سلب اختیار از او - به هدف رفع حائل از مقابل قدرت آفریننده - با مسئول بودن انسان تناقض دارد. معتزله اصرار دارد انسان بدون گرفتار آمدن در این تناقض مختار است و به دلیل برخورداری از اختیار، موجودی مسئول می‌باشد. از این رو مخالفان معتزله در تکفیر این مذهب،<sup>۱</sup> فاقد دلایلی هستند که موجب تکفیر و در نتیجه، باعث محق بودن ایشان در این خصوص باشد.

مشاهده می‌کنیم که تکفیر در بستر دین، کاربرد وسیعی دارد که تمام ابعاد اعتقادی را در برمی‌گیرد. علاوه بر آنچه پیشتر عنوان شد، می‌توان موضوعات اعتقادی دیگر مانند نبوت، امامت و آخرت را نیز برای اثبات گستردگی کاربرد تکفیر ذکر کرد. بعضی از مدافعان مذهبی خاص، طرفداران مذهب دیگر را به دلیل داشتن اعتقادی متفاوت در موضوع نبوت، متهم به کفر کرده‌اند.<sup>۲</sup> تکفیر تا عرصه موضوعی مانند امامت نیز گسترش یافته است؛ چنان که بعضی از فرقه‌های شیعی، به دلیل اعتقاداتشان در امر امامت، مورد تکفیر قرار گرفته‌اند.<sup>۳</sup>

عقاید متفاوت درباره آخرت نیز از موضوعات تکفیر است. همان‌طور که غزالی از سویی، با بیان اینکه «فرقه‌ها در خصوص تکفیر افراط و تعصب دارند و بسیاری از فرقه‌ها، مذاهب دیگر را به استثنای مذهب خویش، تکفیر کرده‌اند...»، به انتقاد از گفتمان تکفیر رایج در اسلام می‌پردازد؛<sup>۴</sup> از سوی دیگر، خود او گروهی از فلاسفه اسلامی را به دلیل اعتقاد به ازلی بودن عالم و روحانی بودن آخرت در برابر اعتقاد به جسمانی بودن آن، تکفیر کرده است.<sup>۵</sup> پیش از این نیز مؤسس فرقه اشعری که غزالی نیز عضوی از آن بود، به‌رغم اینکه خود مدت مدیدی در خدمت مذهب معتزله بود و

۱. همچنان که اهل سنت به دلیل دیدگاه‌هایی درباره قضا و قدر بسیاری از مذاهب را تکفیر کرده‌اند. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: ایچی، پیشین، ص ۳۱۵-۳۲۷؛ ابن حنبل، عبدالله بن احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۵؛ آجری، پیشین، ص ۱۳۹-۲۱۷.

۲. ر.ک: غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، فیصل التفرقة، ص ۴۹.

۳. ر.ک: ایچی، عبدالرحمن، پیشین، ص ۴۱۹، ۴۲۰ و ۴۲۹.

۴. ر.ک: غزالی، ابوحامد، پیشین، ص ۳۹-۴۹.

۵. ر.ک: گؤلجوک، شرف‌الدین، تاریخ کلام، ص ۱۶۸.

عقایدش را پذیرفته بود، معتزله را به سبب اعتقاد به هشت مسئله، تکفیر کرده بود. در رأس این مسائل هشت گانه، بعضی اعتقادات معتزله مانند عدم امکان رؤیت خداوند در آخرت، نفی عذاب قبر و نفی ابدی بودن جهنم برای مرتکب گناهان کبیره قرار دارد.<sup>۱</sup> چنان که بغدادی، یکی از علمای برجسته مذهب فوق در دوره‌های بعد، بدون اکتفا به تکفیر علمایی که درباره «رؤیت» تأویلی عکس اعتقادات اهل سنت بیان کرده‌اند، آنها را اهل جهنم نیز نامید.<sup>۲</sup> البته چنین نگرشی منحصر در بغدادی نبوده است.<sup>۳</sup>

دایره شمول موضوعات تکفیر، از مسائل پیش گفته فراتر است، حتی عقاید مربوط به جوهر و عرض نیز موضوع تکفیر قرار گرفته و به معضلی اعتقادی تبدیل شده‌اند. برای مثال، نظر نظامی مبنی بر جسم بودن عرض و تشکیل جوهر از عرض از جمله معضلات اعتقادی به شمار می‌رود،<sup>۴</sup> حتی بغدادی، یکی از مقبول‌ترین متکلمان اهل سنت، به صراحت علمایی مانند نظامی را به دلیل اعتقاد به تشکیل جوهر از عرض و پنهان و بالقوه بودن عرض در اجسام، تکفیر کرده است.<sup>۵</sup>

#### ◆ زمینه سیاسی و ایدئولوژیک گفتار تکفیر

مبحث تکفیر به عرصه‌های دینی محدود نمی‌شود، بلکه با چرخش سمت و سوی دینی این مباحث، تکفیر، کاربردی فراتر از دین یافته و در خدمت اهداف سیاسی قرار گرفته است. به این ترتیب، گفتار تکفیر در رابطه دو سویه تحکیم و حکومت یا اقتدار و مخالفت، زمینه‌ساز محو مخالفت و برقراری اقتدار گشت.<sup>۶</sup>

خواجه آغازگر فرایند تبدیل تکفیر به یک خط مشی و فرهنگ بوده‌اند. عنصر اصلی آغازگر این فرایند، موضوع درگیری‌های سیاسی نخستین درباره موضوع امامت است.

۱. اشعری، ابوالحسن، *الإبانه*، ص ۷-۸.

۲. ر.ک: بغدادی، *اصول الدین*، ص ۹۷.

۳. ر.ک: اسفراینی، ابوالمظفر، پیشین، ص ۶۳-۶۴؛ ایچی، عبدالرحمن، پیشین، ص ۴۱۸؛ ابن حنبل، عبدالله بن احمد، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴. ایچی، عبدالرحمن، پیشین، ص ۴۱۶.

۵. ر.ک: بغدادی، ابومنصور، پیشین، ص ۱۹۸.

۶. حنفی، حسن، پیشین، ج ۵، ص ۳۴۱-۳۴۵.

خوارج عبادات را نه ناقص، که آن را به طور کامل و کلمه به کلمه به جای می آورند، اما محیط پیرامون و فرهنگ باعث شد تعصب و سخت گیری، عامل اصلی در شکل گیری ذهنیت خوارج گردد. خوارج در جنگ صفین در کنار امام علی، علیه معاویه نبرد کردند، اما بعدها به دلیل پذیرش حکمیت برای رفع اختلاف، امام علی را تکفیر کردند. آنان انجام دادن فعلی را که حلال و حرامش بر فرد معلوم نباشد، کفر و مرتکب آن فعل را نیز کافر می خواندند.<sup>۱</sup> خوارج به عکس مرجئه، عمل را جزئی از ایمان می دانستند و به این سبب معتقد بودند هر که عبادت را ترک کند، کافر خواهد شد. ایشان در این خصوص در مورد تکفیر چنان افراط کردند که با وجود تعامل نیک با اهل ادیان دیگر، چنین تعاملی را از هم کیشان خود دریغ می کردند.

خوارج فرقه های مخالف با خویش یا برخی از اعضای این فرقه ها را به اتهام شرک، تکفیر می کردند. همچنین فرزندان و خانواده های مخالفان را از منظر «ایمان» و «کفر» به اعتبار عقاید پدرانشان، کافر و همسران و فرزندان آنها را نیز سزاوار قتل می دانستند، حتی به این هم اکتفا نمی کردند و می گفتند فرزندان آنها نیز با پدرانشان همگی به جهنم در خواهند آمد.<sup>۲</sup>

اهل سنت نیز در غالب موارد همسو با خوارج که درباره ایمان عقایدی کاملاً متضاد دارند، پایه گذاران فکری مذهب مرجئه که در این باره حتی امکان عقایدی کاملاً علمی اتخاذ کرده اند<sup>۳</sup> و دیگر مؤسسان مذاهب مخالف را به کفر متهم ساخته اند؛ حال آنکه مذهب مرجئه و ابوحنیفه، بزرگ ترین شخصیت آن، ایمان را از عمل جدا دانسته اند و در اصل، نظریه ایمان مرجئی، برای رفع اتهام تکفیر از مسلمانان و در نتیجه، جلوگیری از کافر شمردن آنها پیش نهاده شد؛<sup>۴</sup> حال آنکه استبدادگران برای در اختیار گرفتن حکومت و اقتدار تاریخی، با تحکم، از تعقل و بروز منش نیک انسانی

۱. ایچی، عبدالرحمن، پیشین، ص ۴۲۴-۴۲۷.

۲. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین، ج ۱ ص ۸۷-۱۲۷. به ویژه مراجعه شود به: همان، ص ۹۵، ۹۹، ۱۰۰-۱۱۱ و

۱۲۴-۱۲۶؛ ایچی، عبدالرحمن، پیشین، ص ۴۲۴-۴۲۷؛ اشعری، ابوالحسن، پیشین، ص ۱۳۲-۱۵۴.

۳. اشعری، ابوالحسن، پیشین، ص ۱۳۲-۱۵۴.

۴. همان، ص ۱۳۸؛ شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶.

ممانعت کردند و برای نابودی هرگونه اندیشه مغایر با مصلحت‌گرایی سیاسی، تکفیر را رواج دادند. به این ترتیب، میان موضع‌گیری کلیسا در قرون وسطا علیه اندیشه‌های آزاد و برپایی محکمه‌های دینی برای اعمال محدودیت، با فرهنگ تکفیر در اسلام هیچ تفاوتی وجود ندارد.<sup>۱</sup> از این رو در دوره‌های نخست اسلام و به‌ویژه پس از شش سال آخر خلافت عثمان، درگیری‌های ایدئولوژیک به تکفیر خلفا ختم شد. خوارج نخست حضرت علی علیه السلام را تحت فشار قرار دادند، سپس بسیاری از صحابه و در رأس ایشان حضرت علی را تکفیر کردند. در مقابل، بعضی از گروه‌های شیعی نیز بیکار نشستند و غیر از حضرت علی علیه السلام، مقداد، ابوذر، سلمان، عمار، ابو ساسان الانصاری و حذیفه، تمام صحابه را به خروج از دین متهم کردند.<sup>۲</sup>

کاربرد سیاسی دیگر تکفیر، زیر سؤال بردن مشروعیت حکومت یا مخالفت با آن بوده است. در این عرصه، مبانی دینی مانند صلاحیت، علم، عدالت و کفایت در تدبیر امور، به بوته فراموشی سپرده شد و خط مشی‌های محدود سیاسی مانند وصیت و انتساب به طایفه قریش، جای آن مبانی را گرفت.

گفتمان تکفیر به‌عنوان یک ابزار سیاسی، با ممانعت از هرگونه تغییر یا پیشرفت در این عرصه، غلبه استبداد را حفظ کرده و تداوم بخشیده است. گستره این رویکرد به چنان ابعادی رسیده بود که مجال بیان هیچ‌گونه نظر و پیشنهاد جدیدی وجود نداشت، حتی اگر کسی نظری جدید مطرح می‌کرد، با تلافی حکام و اقتدارگرایان، یکسره شانس زندگی را از دست می‌داد. تکفیر به‌دلیل اختلاف نظر در عرصه‌های دینی، به خود دین محدود نمی‌شد، بلکه به تکفیر در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی نیز ختم می‌شد. یکی از مثال‌های بارز این موضوع، گسترش تکفیر از سوی دین و طرح آن در عرصه‌های سیاسی بود.

۱. میان مذهب موسوم به «هرتیک» در قرون وسطا، با اصطلاح «فرقه ضاله» در فرهنگ اسلامی از لحاظ معنا و نوع کاربرد، تفاوتی وجود ندارد.

۲. طبرسی، حسین، *نفس الرحمن*، باب ۱۵؛ خیاط، *الانتصار والرد علی ابن راوندی الملحد*، ص ۲۱۰؛ اشعری، ابوالحسن، پیشین، ج ۱، ص ۱۶. همچنین ر. ک: ایچی، عبدالرحمن، پیشین، ص ۴۱۹-۴۲۷؛ اسفراینی، ابوالمظفر، پیشین، ص ۲۸، ۳۵ و ۴۱.

## ◆ تأثیرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گفتمان تکفیر

اهل سنت برای تکفیر دو معیار را در میان نهاده‌اند:

۱. انکار یکی از اصول متواتر دینی؛

۲. انکار امری که صحتش از طریق اجماع اثبات شده است.<sup>۱</sup>

غزالی حکم تکفیر را درباره کسی واجب دانسته که منکر فرض بودن عباداتی مانند نماز، روزه و حج باشد؛ زیرا از انکار اصول شرعی‌ای سخن می‌رود که با تواتر ثابت شده‌اند.<sup>۲</sup> درباره معیار دوم، مواضع متفاوتی وجود دارد. ایجاد دلایل قطعی از طریق اجماع، مشکل است؛ زیرا چگونگی شکل اجماع، زمان آن، اشخاص مورد شمول آن و امور دیگر مورد اختلاف است و نتیجه چنین امری را نمی‌توان به‌عنوان دلیل در عرصه دین پذیرفت. متعاقباً تکفیر شدن شخص با استناد به اجماعی که معلوم نیست چگونه صورت گرفته و آیا اجباری بوده و تحت سیطره نفوذ سیاسی انجام پذیرفته، به معنای زدودن حدود و حریم فردی اعتقاد است.

از سوی دیگر، تکفیر مستند به اجماع، به‌معنای تجاوز به حقوق اعتقادی انسان است. همان‌طور که تلاش برای قالب بندی و تعیین حد و حدود حقوق جامعه معاصر و اعضای آن، برابر با استناد به اجماعی که معلوم نیست با چه کسانی، چه هنگام، به چه صورت، تحت چه شرایطی یا تحت فشار کدام نیروها و مهم‌تر از همه استناد به اجماعی که در زمان‌های بسیار دور انجام یافته، تضییق حقوق را در پی داشته است. در نتیجه، با ضعف آگاهی اعضا با لحاظ اینکه قابلیت و گستره درک آنها شرایط فرهنگی جامعه را شکل می‌دهد، عرصه آزادی اعتقادات دینی تنگ و تنگ‌تر شد؛ مثلاً اعتقادات فردی مؤمن، افراطی به شمار می‌رفت و در نتیجه، او را مرتد اعلام می‌کردند. حکم چنین فردی اعدام بود و برایش نماز میت نیز خوانده نمی‌شد و اموالش به‌عنوان غنیمت به مسلمانان واگذار می‌شد.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: بغدادی، اصول‌الدین، ص ۱۲۶-۱۲۹.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۲۶-۱۲۸.

۳. همان، ص ۱۸۹.

حکم فقهی قتل برای فردی که از نظر اعتقادی مرتد شناخته می‌شود، بعدی سیاسی، حکم ممنوعیت خواندن نماز میّت برای جنازه‌اش، بعد اجتماعی و حکم تقسیم اموال او در میان مسلمانان به‌عنوان غنیمت، اعمال فشار و ظلم از بعد اقتصادی است<sup>۱</sup> که غصب حقوق شهروندی با محروم کردن از حقوق طبیعی قلمداد می‌شود. در این زمینه می‌توان مثال‌های افراطی دیگری نیز آورد. برای مثال، کافر شمردن جهمیّه، قدریّه و معتزله به سبب پذیرش نظریاتی مانند مخلوق بودن قرآن، و متعاقباً ممنوعیت نماز خواندن پشت سر ایشان،<sup>۲</sup> حلال نبودن زناشان و لزوم طلاق، عدم جواز دیدارشان هنگام بیماری، ممنوعیت خواندن نماز میّت بر جنازه‌هایشان و اعتقاد به محسور شدن آنها با مشرکان،<sup>۳</sup> به صراحت اعلام شده است.

می‌بینیم که گفتمان تکفیر از خلال صفت‌هایی مانند خَسَوی، قدری، معتزلی، رافضی، مبتدع، زندیق، اهل الهوی و... که به مخالفان منتسب می‌شد، به طور روشمند گسترش و پرورش یافت. بغدادی در کتاب *اصول الدّین* با حکم به اینکه «فقه ما در این مسئله اجماع دارد که پشت سر امام جماعت معتزلی نماز خواندن حرام است...»<sup>۴</sup> تبعیت خود را از تکفیر، این فرهنگ تازه مطرح شده، اثبات کرده است. در همان کتاب چنین سخنانی هم دیده می‌شود: «بنا بر حکم شافعی، مالک، داوود الزّاهری، احمد بن حنبل، اسحاق بن رهویه و اصحاب ایشان، اگر کسی پشت سر نابود گندگان توحید یعنی هر صاحب بدعتِ قدری و رافضی، نمازی خوانده باشد، واجب است آن را اعاده کند».<sup>۵</sup> این سخن و موارد مشابه آن نشان می‌دهند که دامنه تکفیر تا کجاها گسترش یافته است.

۱. همان.

۲. ابن حنبل، عبدالله بن احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۲۹ و ۳۸۴؛ ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶، همچنین: آجری، ابوبکر، پیشین، ص ۱۴۹-۱۵۰ و ۱۹۰-۱۹۱.

۴. ر.ک: بغدادی، *اصول الدّین*، ص ۱۸۹. نیز برای اطلاعات بیشتر ر.ک: ابن حنبل، عبدالله بن احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۲۹ و ۳۸۴؛ ج ۲، ص ۳۸۵.

۵. ر.ک: بغدادی، پیشین، ص ۳۴۰-۳۴۲.

روند فرهنگ تکفیر، مبتنی بر خارج کردن، متوقف ساختن و بیگانه انگاشتن غیر هم‌مسلك بود. این رویکرد، از زمینه‌های سیاسی و ایدئولوژیک خود عدول کرد و در عرصه‌های دینی نیز مطرح شد و به نظام گسترده اندیشه‌پردازی (دکترین) بدل گردید. به این ترتیب، به جهت اقتدار و تسلط چنان نظرگاه‌های مبنی بر اخراج از عرصه‌های دینی، حقوقی و ایدئولوژیک، زندگی اجتماعی نیز دچار از هم‌گسیختگی و نارسایی شد. از سوی دیگر، اندیشه مبتنی بر اخراج این نظام فکری، با قطع هر گونه رابطه با هم‌کیشان خارج از حلقه خود، به نظام تعیین‌کننده و نوعی پروژه مهندسی اجتماعی تبدیل شد.<sup>۱</sup>

یکی از مهم‌ترین نتایج این موضوع، ردّ شهادت فقهی مذاهب یا افرادی است که «اهل الهوی» شناخته و از عرصه اجتماعی اخراج می‌شدند؛ چنان‌که امام مالک، گواهی آنها را ردّ کرده است. ابوحنیفه و شافعی نیز در خصوص پذیرش شهادت ایشان نظری واحد دارند. شافعی درباره تکفیر برخی از روافض که غلات نامیده شده‌اند، سخنی به میان نیاورده، ولی در کتاب *القیاس خود اعلام* کرده که رأی پیشین خود را، یعنی امکان پذیرش گواهی «اهل هوا» را ترک و در آن تجدید نظر کرده است.<sup>۲</sup>

دیدیم مکاتب متفاوت فقهی و کلامی در عرصه دین، به سبب داشتن اندیشه‌های متفاوتشان، از انتساب به کفر یا حداقل بدعت در امان نبودند.<sup>۳</sup> علاوه بر آن، با ایشان به‌عنوان بزهکار فکری رفتاری فراتر از انزوای اجتماعی و سیاسی انجام پذیرفته است. در اصل، یکی از ویژگی‌های فردی که شهادتش از نظر فقهی قابل پذیرش باشد، عدم شهره به دروغ و وجود اطمینان از صحت کلامش است. ابطال گواهی فردی که در جامعه ثابت شده قابل اعتماد است، به صرف اعتقاد به اندیشه‌هایی متفاوت و بعضاً مغایر، تمایز و تجریدی ایدئولوژیک است؛ حال آنکه طبیعتاً هر مذهبی دیدگاه‌های خود

۱. همان، ص ۱۸۹؛ حنفی، حسن، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۰-۴۰۱.

۲. بغدادی، پیشین، ص ۳۴۰-۳۴۲.

۳. ر.ک: ابن حنبل، عبدالله بن احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۹؛ لاکانی، *اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة*، ج ۴، ص ۷۰۶-۷۱۱.



را حقیقت می‌داند و نظرهای مخالف را نیز به جهت تفاوت در تشخیص مورد انتقاد قرار می‌دهد.

به دلیل اتخاذ رویکردی محدود و بسته در برابر پذیرش انتقادات فکری، هیچ مکتب یا فردی طبیعتاً دیدگاه‌های خود را بدعت یا هوا نمی‌داند، بلکه برعکس، اینجا سخن از اندیشه مطلق‌گرا و مستبدی می‌رود که دیدگاه‌های خود را مطلقاً صحیح و نظرهای مخالف را نیز یکسره اشتباه می‌داند. چنین موقعیتی، نخست نابسامانی‌های سیاسی و ایدئولوژیک، سپس آشفتگی‌های دینی را به دنبال داشته است.

در چنان شرایطی که مطلق بودن، ادعایی استبدادگرایانه، ایدئولوژیک و سیاسی است، عقیده‌ای که بنا را بر خرد جمعی و علم‌باوری گذاشته باشد، زمینه تداوم و زندگی ندارد. جنبه ایدئولوژیک ادعای مطلق بودن، نه از طریق جستجوی حقیقت، بلکه بالعکس، با تحمیل باورهای دگماتیک و بسته خود به طرف مقابل، به عنوان حقیقتی که او نیز باید به آن استناد کند، خود را تداوم می‌بخشد و تجدید می‌کند. چنین رویکردی را در میان اهل مذاهب مختلف، در متهم کردن یکدیگر به «اهل هوا»، «بدعت‌گرا»، «حشوئیّه»، «اهل الجهالة» یا «اهل الجهل» بالعینه شاهدیم.<sup>۱</sup>

در دستگاه فقهی، جابه‌جا به انعکاس چنین اتهاماتی برمی‌خوریم؛ مانند فتواهایی دال بر حرام بودن گوشت ذبح شده به دست کسی که تأویلات متفاوتی دارد و به اتهام اهل هوا، اخراج و رانده شده است.<sup>۲</sup> این مثال تنها یکی از موارد بسیار آن در فقه است؛ در صورتی که می‌دانیم تناول گوشت حیوانی که با ذکر نام خدا ذبح شده باشد، حلال است.<sup>۳</sup> صدور چنان فتوایی از این لحاظ مهم است که نشان می‌دهد ابعاد مسئله تکفیر تا کجا گسترش یافت و مورد استناد قرار گرفت.

یکی دیگر از فتواهایی که راه را بر اعمال محدودیت‌های اجتماعی گشود و به زندگی مسالمت آمیز و صلح اجتماعی آسیب رساند، حکم به عدم جواز ازدواج اهل

۱. ر.ک: ابن‌حسین، یحیی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴، ۳۸-۳۹ و ۸۱. اهل سنت نیز از سوی مخالفانشان به مشبهه، مرجئه، نقصانیه و ناسیه منسوب شده‌اند. ر.ک: لالکائی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. ر.ک: بغدادی، پیشین، ص ۳۴۰-۳۴۱.

۳. حنفی، حسن، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۱-۴۰۲.

مکاتب منتسب به اهل هوا و بدعت با یکدیگر است. بغدادی فتوای مورد نظر را با مضمون متعصّبانه‌اش به این شکل بیان کرده است: «بنا بر نظر اصحاب (اهل سنت)، تزویج زن مسلمان به ایشان (افرادی غیر از اهل سنت) جایز نیست... عقدی مانند آن، فاقد حکم است. اگر زنی بدون علم به این حقیقت با یکی از ایشان جمع گردد، عده بر او واجب می‌شود و به سبب رابطه زناشویی، مهر مسمی واجب است؛ یعنی با رضایت هر دو طرف و برعکس مهریه معین شده در عقد، به زن مهر مثل پرداخت می‌گردد. ازدواج با زنان آنها، به طور قطع حرام است»<sup>۱</sup>.

جلوه‌های سیاسی و اجتماعی گفتمان تکفیر، متعاقباً انعکاس اقتصادی نیز دارد. اساسی‌ترین جلوه آن، محرومیت از حقوق اقتصادی است. به این ترتیب، فرد از حق وراثت، غنیمت و فی، حق برگزیدن و برگزیده شدن و حق دفاع یا تلافی، حتی گاهی از خدمات دولتی و به این ترتیب، از حقی که در مفهوم معاصر تحت عنوان «حقوق شهروندی» مورد مطالعه قرار می‌گیرد، محروم می‌گردد.<sup>۲</sup>

تمام علمای اهل سنت به اجماع حکم داده‌اند که هیچ فردی از اهل هوا یعنی معتزله، قدریه، جبریه، رافضی، خوارج، مرجئه و حتی یکی از اعضای ۷۲ بخش این مذاهب، نمی‌تواند از اهل سنت چیزی به ارث برد، اما درباره حق و حقوق اهل سنت از نظر ارث و میراث اختلاف دارند. به این سبب، ۱. حارث المحاسبی<sup>۳</sup> ارث بردن هر دو از همدیگر را نپذیرفته و به سبب قدری بودن پدرش ارثیه او را نگرفته است. علی رغم این، ۲. معاذ بن جبل، طبق حکم جواز ارث بردن مسلمان از کافر، و عدم جواز ارث بردن کافر از مسلمان، معتقد بود اهل سنت می‌توانند از اهل هوا ارث برند.

۱. بغدادی، پیشین، ص ۲۴۱.

۲. حنفی، حسن، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۲.

۳. یکی از نخستین متکلمان اهل سنت است؛ برادر ابن قلاب که اشعری از او تأثیر گرفته است. دیدگاه او درباره صفات الهی و غیر مخلوق بودن قرآن، از جمله نظرات کلامی او است که در مقابل اعتقادات معتزله است. وی همراه ابن کلاب و قلانسی، یکی از پیشگامان صفاتی با مثبتی است (ر.ک: اشعری، ابوالحسن، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۳؛ ج ۲، ص ۲۹۸-۲۹۹).

بنابر عقیده ابوحنیفه نیز سنی می‌تواند وارث اموالی باشد که فردی از اهل هوا، قبل از انحراف و بدعت آوردن کسب کرده است؛ چنان‌که بنا بر کتاب مسند او، مسلمان می‌تواند وارث اموالی باشد که مرتد قبل از ارتداد به دست آورده است. او معتقد است اموالی که مرتد بعد از خروج از دین جمع کرده، باید به‌عنوان غنیمت به مسلمانان داده شود.<sup>۱</sup>

بغدادی پس از نقل قول فوق، فتوای کلامی خود را این‌گونه بیان می‌کند: «اگر نوع بدعت فرد مانند نوع بدعت قدریه باشد، عقیده متکلمان ما عدم جواز توارث میان ایشان و اهل سنت است. از این رو حارث المحاسبی به دلیل قدری - معتزلی بودن پدرش از پذیرفتن ارثیه او سر باز زد».<sup>۲</sup>

چنین فتوایی مغایر با قرآن است و بزرگ‌ترین ضربه را بر یکی از مهم‌ترین حقوق انسان یعنی حق مالکیت شخصی وارد می‌آورد؛ زیرا در چنان شرایطی دارایی‌های افراد صرفاً به دلیل عقایدشان مصادره و از دستشان خارج می‌شود. این فتوا سبب می‌شود چنین فردی نتواند وارث اموال کس دیگری شود یا حتی آن را در اختیار بگیرد و از این راه مال و مکتبی کسب کند. بدین‌گونه اهل مذاهبی که مخالف با خرد سیاست‌ورزی و عاقبت‌اندیشی سیاسی بودند، محکوم به انزوا و نیستی در عرصه سیاسی و اجتماعی شدند. به همان نحو عرصه اقتصادی نیز کاملاً از وجود آنها تصفیه شد. درحالی‌که مسلمان وابسته به نظام متفاوت مذهبی و فقهی، از حق توارث محروم می‌گردید، حق ارث بردن یک مسلمان از فردی از اهل کتاب به رسمیت شناخته می‌شد.<sup>۳</sup>

۱. بغدادی، پیشین، ص ۳۴۱.

۲. همان، ص ۱۸۹.

۳. همان، ص ۱۸۹ و ۳۴۱-۳۴۲. برای اطلاعات بیشتر از داوری‌های مشابه ر.ک: حنفی، حسن، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۲-۴۰۳.

## ◆ نتیجه‌گیری

بر اثر رویکردهای کلامی و فقهی مبتنی بر تجرید و تخریح، که فرد را از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محروم می‌کند، فرهنگ اسلامی وجهه‌ای بنیادگرایانه یافته است. نظریه‌های تخریح‌کننده مانند آن، تفاوت را مایه نابسامانی خود می‌یابد و برای جلوگیری از آن، در نقش عاملی تعیین‌کننده در دستگاه سیاسی (ادبیات سیاست) دخالت کرده است. نابسامانی ایدئولوژیک و سیاسی باعث شده اموال مسلمانان متهم به کفر، غنیمت به شمار آید و خانه و کاشانه‌شان میدان جنگ قلمداد شود.<sup>۱</sup> به این ترتیب، صاحبان عقاید متفاوت، از حقوق اولیه انسانی محروم شدند. اسلام برای انسان حقوق و اختیاراتی اساسی را به رسمیت شناخته و معین کرده است. این حقوق پنج‌گانه در نتیجه رویکرد مستبدانه تکفیر، زمینه احقاق و ایجاد را پیدا نکرده‌اند.

ما معتقدیم تکفیر انسان‌ها به جرم داشتن ادیان، باورها و دیدگاه‌ها و مذاهبشان، معضلی ناشی از عدم درک اسلام حقیقی و عدم اجرای صحیح آن است؛ زیرا اگر از منظر تشخیص تاریخی نگاه کنیم، فرهنگ و ساختار اجتماعی موجود، تنها نوعی کارکرد از وجوه گوناگون هستی‌شناسانه اسلام است. رویکرد تخریح و تکفیر، جایگزینی برای خط مشی‌های قبلی است که وجهه اسلامی خود را به سبب مذهب جدید اخذ کرده‌اند.

درک انحصاری [وهابیت] از مذهب ناجیه یا حق، نه مذهبی متکی بر ساختار واقعی اسلام، بلکه متکی بر شرایط اجتماعی اعراب در دوره‌های خاص یعنی از ملزومات زندگی قبیله‌ای است. این ساختار، خصیصه تخریح‌کنندگی خود را در راستای اسلام، در قالب مذاهب و فرقه‌ها تداوم بخشیده است. اگر به اسلام و منبع اساسی آن یعنی قرآن رجوع کنیم، آشکارا می‌بینیم این ویژگی نه به صورت تخریح، بلکه به صورت اشتغال و تلاش برای در بر گرفتن مسالمت‌آمیز عقاید متفاوت آمده است. این را به آسانی می‌توان از رویکرد اسلام در برابر ادیان وابسته به وحی یعنی یهودیت و مسیحیت استخراج کرد. اسلام در برابر ادیان الهی رویکردی معطوف به دقت در نکات

مشترک و حکم به ایجاد سنت تفاهم و و تلاقی بر اساس مبنایی صحیح است. گفتمان تکفیر در این حالت، به معنای استبداد و فرهنگی مغایر با اسلام است. همان طور که دیدیم، آبشخور گفتمان تکفیر، نخست به صورت زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک، سپس به شکل زمینه‌های دینی به صورت دستگاه فکری استبدادگرا و دگماتیک است. تجربه تاریخی تکفیر، با اهداف زیربنایی اسلام که دربرگیرندگی به جای تخریب است، آشکارا در تناقض است.

## ◆ منابع

۱. ابن حسین، یحیی: **رسائل العدل والتوحيد**، قاهره: دارالهلل، ۱۹۷۱م.
۲. ابن حنبل شیبانی، عبدالله بن احمد: **كتاب السنة**، ریاض: نشر محمد بن سعید بن سلم الکھتانی، ۱۹۸۱م.
۳. ابن حنبل، احمد: **مسند**، بیروت: دارصادر، بی تا.
۴. ابن فارس، ابوالحسین بن زکریا: **المقاییس فی اللغة**، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۴م.
۵. ابوداوود، ابوالحسن: **اللمعة**، مصر: ۱۹۵۰م.
۶. أجرى، ابوبکر محمد بن حسن: **الشناع**، بیروت: نشر محمد حامد الفکی، ۱۹۸۳م.
۷. اسفرائینی، ابوالمظفر: **التبصیر فی الدین**، بیروت: نشر یوسف الحوت، ۱۹۸۳م.
۸. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل: **الإبانة**، مدینه، ۱۹۷۵م.
۹. \_\_\_\_\_: **اللمع**، مصر، ۱۹۵۴م.
۱۰. \_\_\_\_\_: **مقالات الإسلامیة**، وسبادن: نشر ه. ریتتر، ۱۹۸۰م.
۱۱. ایجی، عبدالرحمن بن احمد: **الموافق**، قاهره، بی تا.
۱۲. بغدادی، ابو منصور عبدالقاهر بن طاهر: **الفرق بین الفرق**، قاهره: نشر طاها عبدالرؤوف ساع، بی تا.
۱۳. حنفی، حسن: **من العقیده إلى الثورة**، مصر، ۱۹۸۸م.
۱۴. خیاط: **الانتصار و الرد علی ابن زوندى الملحد**، قاهره: نشر محمد حجازی، ۱۹۸۸م.
۱۵. دارمی: **سنن**، بی جا، بی تا.
۱۶. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم: **الملل و النحل**، قاهره: نشر احمد فهمی محمد، ۱۹۴۸م.
۱۷. شوکانی، محمد علی بن محمد: **التحاف فی مذاهب السلف**، طنطه: نشر سید عاصم، ۱۹۷۹م.
۱۸. شیبانی، ابوالبکر بن ابی عاصم دحّانی: **كتاب السنة**، بیروت، ۱۹۸۵م.
۱۹. طبرسی، حسین: **نفس الرحمن**، نجف، بی تا.
۲۰. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد: **فیصل التفرقة**، بیروت، ۱۹۸۶م.
۲۱. گولجوک، شرف الدین: **تاریخ کلام**، استانبول، ۱۹۹۸م.
۲۲. ماتریدی، ابومنصور محمد سمرقندی: **كتاب التوحيد**، استانبول: نشر فتح الله حلیفی، ۱۹۷۹م.
۲۳. ملاطی، ابوالحسین محمد بن احمد: **التنبیه و الرد علی اهل الهوى والبدعة**، استانبول: نشر زاهد الکوثری، ۱۹۳۹م.



# تفاوت توسل با استغاثه مشرکین به بت ها

محمد ابراهیم نژاد \*



### ◆ چکیده

تاریخ تفکر اسلامی در دوران پرفراز و نشیب خود شاهد یکی از جنبش‌های انحرافی است که به وهابیت معروف است و خود را سلفیه می‌نامد. آنان در رؤیای خلوص یکتاپرستی، به تکفیر مسلمانان روی آورده‌اند و در یکی از بارزترین نمودهای ظاهرگرایی، مخالفت با توسل را آغاز کردند. بازگشت این اختلاف در حقیقت به توحید عبادی است. ابن تیمیه بر خلاف سایر مذاهب اسلامی معتقد است که لا اله الا الله تنها ناظر به توحید عبادی است<sup>۱</sup> و پیامبر خدا ﷺ تنها به‌همین دلیل در میان اعراب جاهلی مبعوث گردید. به عقیده ابن تیمیه مشرکین مکه معتقد به توحید ربوبی بودند و با برشمردن آیاتی<sup>۲</sup> شرک آنها را تنها در شریک قرار دادن بت‌ها و در نتیجه توسل مسلمانان را همانند بت‌پرستی و آنها را از مشرکین مکه گمراه‌تر دانسته است.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد علت اصلی این نوع تفکر و انحراف، در دو چیز است: فهم اشتباه از توحید عبادی، و دیگری رویکرد اعتقادی بت‌پرستان مکه به بت. در این مقاله تنها به تبیین دومین مورد پرداخته و سعی می‌شود که با استفاده از قرآن، روایات و کتب اندیشمندان اسلامی، حقیقت عمل مشرکین زمان پیامبر ﷺ در پرستش بت‌ها تبیین و تفاوت‌های عمل مشرکین با توسل مسلمانان بیان گردد.

۱. ابن تیمیه، احمد، *مجموع الفتاوی*، ج ۱، ص ۵۷.

۲. مانند: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (سوره یونس (۱۰)، آیه ۳۱).

۳. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ابن عبدالوهاب، محمد، *مؤلفات محمد بن عبدالوهاب*، ج ۱، ص ۱۶۹؛ چند تن از بزرگان وهابی، *الجامع الفرید*، ج ۱، ص ۵۵۰.



## ◆ مقدمه

توسل در میان مسلمانان پیوسته مفهومی رایج و در میان صحابه و تابعین سنتی متداول بوده است. این سنت سینه به سینه و نسل به نسل به آیندگان منتقل شده است. تمامی مسلمانان تا قرن هشتم هجری توسل به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اولیای الهی را جایز می‌دانستند و فرقی بین زمان حیات و ممات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان مسلمانان وجود نداشت. از سده هشتم برخی از عالمان سلف‌گرا به شدت به توسل انتقاد کردند و این‌گونه اعمال را شرک پنداشتند. تا پیش از ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) به صورت مستقل و تحت عنوان کلامی به توسل پرداخته نشده بود و در کتاب‌های کلامی و حدیثی بایستی مستقل با عنوان توسل وجود نداشت. اولین کسی که به توسل با نگاه شرک و به صورت مستقل پرداخت، ابن تیمیه بود.<sup>۱</sup> این عقاید او سبب شد تا علمای مذاهب مختلف او را طرد کنند و حتی حکم به ارتدادش دهند.<sup>۲</sup> همین امر سبب شد تا اعتقادات او حتی با وجود شاگردانی همچون ابن قیم و ذهبی قرن‌ها به فراموشی سپرده شود، تا اینکه شخصی به نام محمد بن عبدالوهاب از سرزمین نجد به پا خاست و توانست با کمک آل سعود افکار خود را که برگرفته از مکتب ابن تیمیه بود، با زور و کشتار در آن سرزمین رسمی کند و خود را سلفی<sup>۳</sup> بنامد. این رفتار افراطی در میان وهابیان سبب برانگیخته شدن منازعاتی میان غالب مسلمانان مخصوصاً شیعیان با سلفیه شد.

نکته درخور توجه درباره دیدگاه وهابیت در زمینه توسل این است که علمای وهابی با الهام از آموزه‌های ابن تیمیه، توسل به ذات و جاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اولیای الهی را مانند عبادت بت‌پرستان در زمان جاهلیت و از بزرگ‌ترین انواع شرک می‌دانند. به همین علت برخی از آنان مانند محمد بن عبدالوهاب فتوا به قتل مسلمانانی داده‌اند که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسل می‌کنند.<sup>۴</sup> به تبع او علمای معاصر وهابی همچون البانی، بن باز و سایر بزرگان وهابی، توسل را همانند عمل بت‌پرستان، کاری جاهلانه و شرک اکبر خوانده‌اند. در این مقاله

۱. سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، ج ۴، ص ۳۷۴ و ۲۴۲.

۲. برای اطلاع از نظر علمای مذاهب مختلف، ر.ک: رضوانی، علی اصغر، *ابن تیمیه از دیدگاه اهل سنت*.

۳. دلیل نام‌گذاری به سلفیه را اقتدا کردن در امور دینی به سیره سه قرن اولیه اسلام (صحابه، تابعین و تابعین تابعین) دانسته‌اند.

۴. ابن عبدالوهاب، محمد، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۴.

حقیقت عمل بت پرستان و عقاید باطل آنها را با استفاده از قرآن و منابع مورد قبول ایشان بیان می کنیم تا تفاوت میان توسل با استغاثه از مشرکین آشکار شود.

### ♦ دیدگاه ابن تیمیه

در دیدگاه ابن تیمیه، اگر چیزی یا شخصی برای جلب منفعت یا دفع ضرر واسطه در امری قرار داده شود مانند واسطه قرار دادن در رزق، هدایت، نصرت و... و امید به آن واسطه باشد، این از بزرگترین انواع شرک به خداوند است. مشرکین زمان پیامبر نیز دچار این نوع شرک بودند؛ زیرا به غیر از خدا، اولیاء و شفیعانی برای جلب منفعت و دفع ضرر قرار می دادند. او برای این ادعا به آیاتی از سوره انعام (آیه ۵۱) اسراء (آیات ۵۶ و ۵۷) سبأ (آیات ۲۲ و ۲۳) استناد می کند.<sup>۱</sup> همچنین در جای دیگر می گوید: خواندن ملائکه، انبیا و بندگان صالح خداوند بعد از مرگ آنها، از بزرگترین انواع شرک به خداوند متعال است و چنین شرکی در میان بت پرستان و اهل بدعت از اهل کتاب و مسلمانان نیز وجود دارد خداوند متعال اجازه انجام چنین عملی نداده و هیچ پیامبری این عمل را مشروع ندانسته و در هیچ دینی نیامده است و هیچ یک از صحابه، تابعین و امامان مسلمین چنین عملی را انجام نداده است.<sup>۲</sup>

محمد بن عبدالوهاب نیز به پیروی از ابن تیمیه این گونه ابراز می کند که مهم ترین مسئله در جاهلیت شریک قرار دادن بندگان صالح در برابر خداوند متعال در دعا و عبادت

۱. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۶. «وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخْفُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وِئَالٌ وَلَا شَفِيعٌ لَهُمْ يَشْفُونَ» (سوره انعام (۶)، آیه ۵۱). «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا نُجُوتًا. أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخْفُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا» (سوره اسراء (۱۷)، آیات ۵۶-۵۷). «وَلَا تَتَفَعَّلِ الشَّفَاعَةَ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَدْنَىٰ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُرِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْيَاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (سوره سبأ (۳۴)، آیات ۲۳-۲۴).

۲. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۹.

است. آنان با این کار از خداوند شفاعت می‌طلبیدند و می‌پنداشتند که این کار مورد رضای خداوند متعال است. او به آیه ۱۸ سوره یونس و آیه ۳ سوره زمر<sup>۱</sup> استناد می‌کند و می‌گوید:

این بزرگ‌ترین مطلبی است که پیامبر در برابر مشرکین با آن مخالفت کرد و فرمود: کسی که این امر را نیکو بداند، بهشت بر او حرام و جایگاهش جهنم است و فرق میان مسلمان و کافر، در همین امر است و تشریح جهاد برای مقابله با این مسئله است:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾<sup>۲</sup>

بن‌باز، از علمای معاصر، نیز معتقد است توسل و استغاثه به پیامبر، از شرک مردم جاهلی بدتر است و مسلمان‌هایی که این عمل را انجام می‌دهند، از گمراه‌ترین انسان‌ها هستند.<sup>۳</sup> اما آیا حقیقت همان است که این افراد گمان کرده‌اند؟ آیا همه مسلمانان آن‌گونه که فرقه وهابی می‌پندارد، مشرک می‌باشند؟ برای نقد و بررسی عقاید وهابیت در باب توسل، ابتدا به رویکرد بت‌پرستان در پرستش بت‌ها پرداخته می‌شود و در ادامه تفاوت این دو عمل را تبیین می‌کنیم.

### ♦ بت‌پرستان و رابطه آنان با بت

در زمینه اعتقادات اعراب قبل از اسلام، بهترین منبع قرآن کریم است؛ چرا که قرآن اعتقادات آنها و برخی آداب و رسوم عرب جاهلی خصوصاً مردم مکه، یثرب و حجاز را بیان کرده، اما آثار به دست آمده از اعراب جاهلی، با وجود تفاوت لهجه‌ها و گویش‌ها، دارای اختلافات فراوانی است و قابل اعتماد نیست. همچنین بسیاری از آثار اعراب جاهلی بعد از ظهور اسلام از بین رفته و به آنها اعتنایی نشده است.<sup>۴</sup>

۱. ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ فَلَا تَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَعَنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۸)؛ ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُوا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (سوره زمر (۳۹)، آیه ۳).

۲. سوره انفال (۸)، آیه ۳۹؛ ابن عبدالوهاب، محمد، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۴.

۳. چند تن از بزرگان وهابی، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۰.

۴. علی، جواد، المفضل فی تاریخ عرب قبل الإسلام، ج ۶، ص ۱۱، ۱۲.

وثنی‌ها اساس معتقدات خود را بر پایه‌های منظمی که همه آن را قبول داشته باشند، نهاده بودند،<sup>۱</sup> بلکه مانند صابئین و برهمنی‌ها و بوداییان امور عالم را به چند نوع تقسیم می‌کردند و برای امور مربوط به هر یک از آسمان، زمین، حیوانات، نباتات، دریا و خشکی، اله و معبودی قرار می‌دادند و آنها را به‌جای خدا می‌پرستیدند و شفیع و مقرب درگاه خدا می‌دانستند، آن‌گاه مجسمه‌ای به نام بت برای آن می‌تراشیدند که آن مجسمه خصوصیات آن اله را نشان می‌داد.<sup>۲</sup> بت‌پرستان عوام که متوجه این اصول اعتقادی نمی‌شدند، همانند آنچه در اعراب جاهلی مکه و بت‌پرستان عالم مشاهده می‌کنیم، عقاید ضابطه‌مند و ثابتی نداشتند. برخی برای ساکنان زمین خدایانی قائل بودند و بت‌هایی را به‌همین عنوان می‌تراشیدند و می‌پرستیدند،<sup>۳</sup> اما برخی دیگر بت‌های تراشیده را نه تنها آلهه می‌دانستند، بلکه این بت‌ها را به‌عنوان معبود حقیقی می‌پرستیدند. آنان آسمان‌ها و دریاها را مربوب خدای سبحان و خدا را رب آنها می‌دانستند؛ چنان‌که از مضمون سخن فرعون به هامان استفاده می‌شود که گفت: ﴿يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى﴾.<sup>۴</sup> ظاهر این کلام این است که فرعون می‌پنداشت خدایی که موسی معرفی می‌کند، خدای آسمان‌هاست. پس به نظر این عده، آسمان‌ها و آنچه در آن است، همه مربوب خداست، و ملائکه رب پایین‌تر از آسمان هستند، صابئین و کسانی که اعتقادات ایشان را دارند، چنان‌که گفتیم، می‌گویند آسمان‌ها و آنچه در آنهاست از قبیل ستارگان و کواکب نیز آلهه جداگانه و اربابی غیر از خدا دارند و آن ارباب یا ملائکه‌اند و یا از جن، و نیز آنها ملائکه و جن را موجوداتی مجرد از ماده می‌دانند که از لوث طبیعت پاک‌اند و اگر آنها را ساکن در آسمان‌ها می‌دانند، مقصودشان این است که ملائکه در باطن این عالم - که عبارت است از عالم سماوی علوی - ساکن‌اند. امور عالم در آنجا اندازه‌گیری و قضا از آن نازل می‌شود و

۱. همان، ص ۳۱، ۳۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۶؛ رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص ۲۲۷.

۳. علی، جواد، پیشین، ج ۶، ص ۴۶.

۴. سوره قصص (۲۸)، آیه ۳۸.

اسباب طبیعی از آنجا مدد می گیرند. همچنین معتقدند آن عالم علوی با همه ملائکه و الهه‌ای که در آن هست، مربوب خدای سبحان‌اند و هر چند خود ملائکه، الهه عالم ماده و ارباب آن‌اند، ولی خدای تعالی رب الارباب است.<sup>۱</sup>

عوامل متعددی باعث ظهور شرک و اعتقاد به تعدد الهه در میان مشرکان مکه شده بود. قرآن کریم ضمن انتقاد شدید از شرک و بت‌پرستی و نفی همه مظاهر آن و تأکید بر ربوبیت مطلق الهی و دعوت مردم به توحید و یکتاپرستی،<sup>۲</sup> اموری همچون نادانی،<sup>۳</sup> حس‌گرایی،<sup>۴</sup> تقلید کورکورانه،<sup>۵</sup> هواپرستی،<sup>۶</sup> دنیاگرایی<sup>۷</sup> و خودبزرگ‌بینی<sup>۸</sup> را خاستگاه و زمینه‌های بت‌پرستی مشرکان مکه می‌داند. بت‌پرستی گرچه به ظاهر یک مذهب است و تقریباً به یک ریشه (پرستش سمبل ارباب انواع و اعتقاد به شفیع گرفتن و وجود واسطه بین انسان‌ها و خدا) باز می‌گردد،<sup>۹</sup> اما خرافات و آرای بت‌پرستان چنان

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷

۲. «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَمَا تَكْتُمُونَ» (سوره انعام (۲)، آیه ۳)؛ «أَنْتُمْ كُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهٌ آخَرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» (سوره انعام (۲)، آیه ۱۹)؛ «أَمْ اتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ \* لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (سوره انبیاء (۲۱)، آیات ۲۱-۲۲).

۳. «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مَوْسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (سوره اعراف (۷)، آیه ۱۲۸)؛ «مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَتْهُمَا أَنْثَمٌ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِم مِّن سُلْطَانٍ إِنْ الْخُحْمُ إِلَّا اللَّهُ أَمَرَ الْأَتْعَابُ وَالْآيَاتُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره يوسف (۱۲)، آیه ۴۰).

۴. «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ» (سوره بقره (۲)، آیه ۲۱۰)؛ «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الضَّعَاقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْآيَاتُ» (سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۳).

۵. «قَالُوا يَا تَأْتُوا جَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ» (سوره زخرف (۴۳)، آیه ۲۲)؛ «وَإِذَا تَلَىٰ آيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ مَّاهِدًا إِلَىٰ الرِّجْلِ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكَ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكَ» (سوره سبأ (۳۴)، آیه ۴۳).

۶. «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَىٰ» (سوره نجم (۵۳)، آیه ۲۳).

۷. «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۳۷).

۸. «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَاذِبُونَ» (سوره اعراف (۷)، آیه ۷۶).

۹. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۰.

متشنت و فراوان است که شمارش مذاهب آنها محال است و اکثر فرقه‌های بت‌پرست اصول و قواعد منظم و ثابتی ندارند،<sup>۱</sup> با این حال آنچه از میان مذاهب بت‌پرست، مذهب صابئیان و برهماییان و بوداییان، شهرت و موقعیت ویژه و اصول منظمی دارد و اهل کتاب نیز از آنان متأثرند،<sup>۲</sup> بعضی از اعتقاداتشان شبیه یکدیگر است.<sup>۳</sup>

### ◆ عقاید مشرکان مکه

مشرکان مکه عقاید خاصی داشتند که عبارت‌اند از:

#### ۱. اعتقاد به شفاعت و واسطه‌گری بت‌ها بدون اذن الهی<sup>۴</sup>

بت‌پرستان گرچه خدا را خالق هستی می‌دانستند، ولی او را نمی‌پرستیدند، بلکه می‌گفتند عبادت مخصوص بت‌هاست و شأن خداوند متعال اجل از آن است که بشر او را عبادت کند، بلکه باید مخلوقات بزرگ‌تر مانند روح آسمان‌ها، ستارگان و غیر اینها عبادت شوند.<sup>۵</sup> آنها بت‌ها را به‌عنوان واسطه‌های تکوینی بین خود و خدا تقدیس می‌کردند؛ گرچه برخی با انحراف از این عقیده، برای بت‌ها استقلال قائل شدند.<sup>۶</sup> آنان اعتقاد داشتند خداوند تدبیر موجودات زمینی را به اجرام آسمانی - که آنها را دارای روح می‌دانستند - و فرشتگان و جنیان و قدیسان بشری واگذاشته است و اینها فرزندان خدا و واجد بخشی از حقیقت خدا هستند<sup>۷</sup> و نیز به سایر موجودات قدرتمند طبیعی و غیرطبیعی که بت‌ها نماد آنهایند، واگذار کرده است. همچنین معتقد بودند برای هر نوعی از انواع مخلوقات خدایانی هست؛ مانند خدای آسمان، خدای زمین و خدای

۱. همان، ص ۲۷۷

۲. همان، ج ۶، ص ۷۸.

۳. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّىٰ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِؤْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (سوره توبه (۹)، آیه ۳۰).

۴. علی، جواد، پیشین، ج ۶، ص ۶۱-۱۸۴.

۵. رازی، فخرالدین، پیشین، ج ۲۶، ص ۴۲۱.

۶. سبحانی، جعفر، الأسماء الثلاثة، ص ۲۸، ۴۲.

۷. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۵، ص ۶۱.

دریا،<sup>۱</sup> و ذات خداوند هیچ دخالتی در تدبیر عالم و شئون آن ندارد؛ پس پرستش او بی‌معناست. افزون بر این، آنها شفاعت را برای جلب نفع و دفع شر در دنیا و آن را امری تکوینی و لازمه وجود قوی‌ترها در عالم می‌دانستند<sup>۲</sup> و معتقد بودند بت‌ها سمبل موجودات قوی‌ترند و موجوداتی مستقل‌اند<sup>۳</sup> و قدرت نافذ در بر آمرزش گناهان دارند<sup>۴</sup> و در سرنوشت بت‌پرستان مؤثرند.<sup>۵</sup> نیز برای ادامه زندگی<sup>۶</sup> و بی‌دفاعی آنها در محاصره بلاها و شرور<sup>۷</sup>، از یک سو به امید جلب منفعت،<sup>۸</sup> خیر<sup>۹</sup>: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا﴾،<sup>۱۰</sup> یاری: ﴿وَأَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيُكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾<sup>۱۱</sup> و عزت: ﴿وَأَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيُكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾<sup>۱۲</sup> و از سوی دیگر به سبب ترس از قهر و غضب بت‌ها که به گمان آنها بر حوادث دنیوی سلطه داشتند، برای دفع شر از خویش به پرستش بت‌ها روی آورده بودند<sup>۱۳</sup> و بر اثر همین ترس بود که ابراهیم را به انتقام خدایان تهدید کردند؛<sup>۱۴</sup> چنان‌که قوم هود در پاسخ به دعوت او به یکتاپرستی و دوری از عبادت بت‌ها می‌گفتند: بت‌های ما به تو آزار رسانده و تو را دیوانه کرده‌اند.<sup>۱۵</sup>

۱. فخررازی، محمد عمر، تفسیر کبیر، ج ۷، ص ۳۷؛ طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۵۱.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۷، ص ۵۵، ۹۸.

۳. همان، ص ۴۵، ۷۱، ۷۰.

۴. سبحانی، جعفر، پیشین، ص ۴۰؛ علی، جواد، پیشین، ج ۶، ص ۶۴.

۵. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۵، ص ۵۸، ۵۷.

۶. همان، ج ۷، ص ۳۱، ۳۰.

۷. همان.

۸. ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (سوره مائده (۵)، آیه ۷۶)؛ ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾ (سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۲۶).

۹. همان، ج ۱۶، ص ۱۱۵.

۱۰. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۷.

۱۱. سوره یس (۳۶)، آیه ۷۴.

۱۲. طبری، محمد بن جریر، جامع‌البیان، ج ۱۶، ص ۱۵۵.

۱۳. سوره مریم (۱۹)، آیه ۸۱.

۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۶، ص ۷۷؛ رازی، فخرالدین، پیشین، ج ۴، ص ۱۷۴؛ ج ۲۱، ص ۵۶۳.

۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۷، ص ۱۹۲.

۱۶. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۲۵۸.

خداوند متعال در آیه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَ إِلَهِ يَأْذِنُ﴾<sup>۱</sup> ادعای بت پرستان را رد کرد که با توجه به آیه ﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> می گفتند: عبادت بت‌ها به منظور طلب شفاعت از آنهاست. البته مقصود آنها از شفاعت، شفاعت دنیوی و تکوینی بود، نه شفاعت مصطلح و اخروی؛ زیرا آنان به آخرت معتقد نبودند و یا آن را امر بعیدی می‌شمردند: ﴿ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾<sup>۳</sup>. شفاعت دنیوی همان وجود اسباب و تأثیر آنهاست که آیه مورد نظر آن را بدون اذن الهی نفی می‌کند؛ یعنی علل و عوامل طبیعی نیز در وجودشان استقلال ندارند.<sup>۴</sup>

## ۲. انکار نبوت و ارتباط انسان با خداوند<sup>۵</sup>

مطالبی که در ذیل آیات ۲۳ و ۲۴ سوره مؤمنون<sup>۶</sup> آمده، از گفته‌های بت پرستان حکایت کرده که بازگشت آن به چندین اشکال است که افترا و مغالطه است. اول: آنان معتقدند: ﴿مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَلَ عَلَيْكُمْ﴾. نتیجه این سخن این است که نوح یکی از افراد بشر است. اگر او در ادعای وحی الهی خود راست می‌گفت و به راستی با عالم غیب اتصال داشت، شما هم باید مثل او به غیب اتصال می‌داشتید؛ چون شما در بشریت و لوازم آن چیزی کمتر از او ندارید و چون چنین اتصالی در شما نیست، پس او در ادعای خود کاذب است؟ زیرا ممکن نیست کمالی در خور طاقت بشر باشد، ولی در میان تمامی افراد بشر فقط یک نفر به آن کمال برسد و بدون هیچ شاهدهی مدعی آن گردد. پس دیگر هیچ وجهی برای ادعای او نمی‌ماند،

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۵.  
 ۲. سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۸.  
 ۳. سوره ق (۵۰)، آیه ۳.  
 ۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۲، ص ۱۱۷.  
 ۵. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان، ج ۷، ص ۳۶۵؛ طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۸، ۳۱؛ ر. ک: سوره مؤمنون (۲۳)، آیات ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۳؛ سوره یس (۳۶)، آیات ۱۵، ۱۶؛ سوره هود (۱۱)، آیات ۱۱ و ۲۷.  
 ۶. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ \* فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى﴾ (سوره مؤمنون (۲۳)، آیات ۲۳-۲۴).



مگر اینکه بخواهد بر شما برتری یابد و ریاست کند. دلیلش همین است که به بانگ بلند می‌گوید: همه باید از من پیروی و اطاعت کنید. در حقیقت حجتی که ارائه کرده‌اند، منحل به دو حجت می‌شود.

دوم: آنان معتقدند: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً﴾. می‌گویند که اگر خدا خواسته باشد ما را به دعوت غیبی خود بخواند، باید یکی از ملائکه مقرب خود را برای این کار انتخاب کند و به سوی ما گسیل بدارد، نه بشری که هیچ نسبت و ارتباطی با او ندارد. علاوه بر این، اگر آن ملائکه را که گفتیم بفرستد و آنها بشر را به سوی یکتاپرستی دعوت کنند و بگویند که نباید ما ملائکه را ارباب و معبودهای خود بگیرید، بشر بهتر گفته آنان را می‌پذیرد و زودتر تصدیق می‌کند؛ چون خود آنان می‌گویند که غیر خدا را نباید پرستید.

اگر از ارسال ملائکه تعبیر به انزال کرد، علتش آن است که ارسال با انزال تحقق پیدا می‌کند و اگر به لفظ جمع تعبیر کرد نه مفرد، شاید به این جهت باشد که مرادشان از این ملائکه همان ملائکه‌ای باشد که مشرکین آلهه خود گرفتند و این گونه فرشتگان در نظر مشرکین بسیارند.

سوم: آنان معتقدند ﴿مَا مَعَنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى﴾ اگر دعوت پیامبر حق بود، نظیر و ماندی برایش پیدا می‌شد و تاریخ گذشتگان ماندی برای آن نشان می‌داد و قطعاً پدران و نیاکان ما از ما بهتر و عاقل‌تر بودند و در اعصار آنان چنین دعوتی اتفاق نیفتاده است. پس این دعوت نوظهور و دروغی است.

چهارم: اینکه گفتند: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَمَا يُؤْمِرُ بِهَا حَتَّىٰ حِينٍ﴾. کلمه ﴿بِهِ جِنَّةٌ﴾ یا مصدر، به معنای مجنون است و یا مفرد جن است و معنای ﴿بِهِ جِنَّةٌ﴾ این است که فردی از جن در او حلول می‌کند و این مرد به زبان آن جن حرف می‌زند؛ زیرا چیزهایی می‌گوید که عقل سلیم آن را قبول ندارد و جز دیوانگان آن را نمی‌گویند. پس ناگزیر مدتی صبر کنید، شاید از این کسالت بهبودی یابد یا بمیرد و شما از شرش آسوده شوید.

این دلایل چهارگانه در سخنان بزرگان قوم نوح دیده می‌شود و ممکن است هر یک از این سخنان، دلایل طایفه‌ای از اقوام بوده باشد. این دلایل هر چند جدلی بودند و اشکالاتی دارند، لیکن بزرگان قوم نوح با این‌گونه سخنان عوام را از توجه به گفته‌های نوح باز می‌داشتند و آنان را در ضلالت باقی می‌گذاشتند.<sup>۱</sup>

### ۳. انکار معاد

بت‌پرستان به‌رغم اعتقاد به مبدأ، روز رستاخیز و بازگشت به سوی خدا را انکار می‌ورزیدند<sup>۲</sup> و با سوگند آن را تأکید می‌کردند.<sup>۳</sup> قرآن کریم در مواردی بدین امر اشاره کرده است.<sup>۴</sup>

آیه شریفه ۴۹ سوره یس<sup>۵</sup> پاسخ به این است که کفار به‌عنوان استهزا می‌گفتند: «پس این وعده کی است، اگر راست می‌گویید؟»<sup>۶</sup> خدای تعالی در این جمله، کفار مسخره‌کننده را به سخره و استهزا می‌گیرد و به سؤال آنان اعتنایی نمی‌کند.<sup>۷</sup> کفار با تعجب درباره قیامت می‌گویند: «وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان بپا داشت؟»<sup>۸</sup> اساس چنین سخنی، همان انکار معاد در دنیا است و از روز جزا غفلت می‌کردند و همواره غرق در هواها بودند. وقتی به طور ناگهانی سر از قبر بیرون می‌آورند و به سرعت به طرف محشر و عالمی می‌روند که جز عذاب شر، انتظار دیگری در آن ندارند، ناگزیر دچار فزع اکبر و دهشتی می‌گردند که حتی کوه‌ها تاب

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَإِيَّاتِ اللَّهِ مِنْ بَنُوٓتِ بَلَىٰ وَعَدَّآ عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره نحل (۱۶)، آیه ۳۸).

۴. ر.ک: طوسی، محمد بن الحسن، پیشین، ج ۵، ص ۳۵۵؛ طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۷، ص ۴۵، ۵۵ و ۵۷.

۵. «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِضُّونَ» (سوره یس (۳۶)، آیه ۴۹).

۶. «وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سوره یس (۳۶)، آیه ۴۸).

۷. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۷، ص ۹۸.

۸. «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا» (سوره یس (۳۶)، آیه ۵۲).

تحمل آن را ندارد. به همین جهت طبق عادت خود در دنیا هنگام برخورد با خطر اولین عکس العمل آنها گفتن واویلا است. آن گاه می‌پرسند: چه کسی آنان را از مرقدشان برانگیخت؟ این بدان جهت است که دهشت، آنان را از توجه به هر چیز دیگری غافل می‌سازد. بعد از گفتن واویلا، و بعد از پرسش از اینکه چه کسی آنان را از مرقدشان برانگیخته، به یاد می‌آورند که در دنیا فرستادگان خدا همواره روز بعث و جزا را وعده می‌دادند. آنگاه آنان به حقانیت وعده‌ها شهادت می‌دهند و خود را پناهنده رحمت خدا قرار می‌دهند و می‌گویند: «این همان بعث و جزایی بود که رحمان وعده می‌داد». همین گفتارشان نیز از در نیرنگ و کیدی است که در دنیا به آن خو گرفته بودند شروع به تملق و اظهار ذلت و اعتراف به ظلم و تقصیر می‌کردند.<sup>۱</sup>

#### ۴. اعتقاد به جبر

بت پرستان خود را مجبور و بت پرستی‌شان را به اراده خدا می‌دانستند: «اگر خدا می‌خواست، ما هیچ چیزی جز او را نمی‌پرستیدیم».<sup>۲</sup> قرآن کریم ضمن نفی این پندار نادرست، بر اختیار و آزادی انسان در پرستش تأکید می‌ورزد. افزون بر اعتقادات یادشده که قرآن بدانها اشاره کرده است، عقاید دیگری نیز برای بت پرستان ذکر شده است؛ از جمله:

۱. آنان طلسمات معینی روی بت‌های مختلف می‌گذاشتند و سپس با آن طلسم‌ها به بت‌ها تقرب می‌جستند. طلسم نوعی سحر است و به گفته برخی از مفسران<sup>۳</sup> اشکال و نقش‌هایی بود که می‌پنداشتند به وسیله آنها قوای آسمانی با زمینی آمیخته و مبدأ آثار شگفت‌آوری می‌گردد. این نقش‌ها را بر اشیای مختلف می‌نهادند و معتقد بودند به این طریق موجودات مودعی و آزار دهنده از آن اشیا دور می‌شوند.

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۷، ص ۹۹.

۲. «وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ» (سوره نحل ۱۶)، آیه ۳۵؛ «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ» (سوره زخرف ۴۳)، آیه ۲۰.

۳. قرطبی، ابو عبد الله، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۴۴.

۲. گروهی معتقد بودند که خدا و فرشتگان، اجسامی در عرش و دارای زیباترین صورت‌اند و خدا نور بزرگ است و فرشتگان نورهای کوچک‌ترند. از این رو بت بزرگ را که زیباترین بت بود، مجسمه خداوند بزرگ و بت‌های دیگر را مجسمه‌های فرشتگان قرار می‌دادند و آنها را می‌پرستیدند.<sup>۱</sup>

۳. همه یا بیشتر بت‌پرستان به تناسخ معتقد بودند.<sup>۲</sup> آنان می‌پنداشتند که هنگام مرگ هر انسان، جان‌ش به کالبدی دیگر منتقل می‌شود که در حال خلقت است و همچنین هنگام مرگ آن بدن، باز روح به بدنی دیگر می‌رود. حال اگر در بدن پیشین سعادتی کسب کرده بود، در بدن جدید متنعم و سعادت‌مند می‌گردد و اگر در بدن قبلی شقاوت کسب کرده باشد، به بدنی تعلق می‌گیرد که در آن معذب باشد تا کیفر عمل خود را ببیند.<sup>۳</sup>

بت‌پرستان دارای آداب و رسومی نیز بوده‌اند که پرداختن به آن، نیازمند بحثی مستقل است. قرآن کریم به برخی از رسوم جاهلی از جمله تقسیم نذرشان بین خدا و بت‌ها و رسیدن سهم خدا به بت‌ها و نرسیدن سهم بت‌ها به خدا<sup>۴</sup> و عریان طواف کردن به دور کعبه<sup>۵</sup> اشاره کرده و عبادت‌های آنها را مانند کف و سوت،<sup>۶</sup> کاری بیهوده و پوچ خوانده و مشرکین را نجس دانسته است.<sup>۷</sup>

#### ◆ نتیجه

با کاوش در عقاید بت‌پرستان، نه تنها شباهتی بین توسل مسلمین با کردار آنان نمی‌یابیم، بلکه بین آنها تقابل و تضاد هست. در تعالیم قرآن آمده است: به نزد پیامبر

۱. فخر رازی، محمد عمر، *التفسیر الکبیر*، ج ۱۸، ص ۱۴۱؛ ج ۳۰، ص ۱۴۳؛ صدر المتألهین شیرازی، محمد، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۲، ص ۱۱۷.
۲. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۴۷؛ ج ۱۸، ص ۱۷۴.
۳. همان، ج ۱۰، ص ۲۹۰؛ ج ۱۸، ص ۱۷۴.
۴. «فَمَا كَانَ لَشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ» (سوره انعام، ۶)، آیه (۱۳۶).
۵. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۹۳.
۶. «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا امْتَاءً وَتَضْيِئَةً» (سوره انفال، ۸)، آیه (۳۵).
۷. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الشُّرُكُونَ نَجَسٌ» (سوره توبه، ۹)، آیه (۲۸).

بروید تا از خدا برای شما طلب مغفرت کند<sup>۱</sup> و دعای پیامبر را مانند دعا‌های یکدیگر نپندارید، بلکه دعای او در درگاه الهی مستجاب است.<sup>۲</sup> مسلمانان با توسل به رسول خدا ﷺ به اشرف مخلوقات توسل می‌کنند که مقامش به مراتب بالاتر از کسانی است که برای جهاد در راه خدا به مقام شهادت رسیده‌اند و خداوند متعال آنها را زنده و دارای حیات و عند ربهم یرزقون نامیده؛<sup>۳</sup> درحالی که بت‌پرستان به موجوداتی موهوم و خیالی و یا بت‌هایی بی‌جان که ساخته دست خودشان بوده، توسل می‌کردند و آنها را صاحب منفعت و ضرر می‌دانستند.

قرآن کریم شفیع قرار دادن بت‌ها را نکوهیده و آن را شرک به‌شمار آورده است. در واقع بت‌پرستان بدون هیچ دلیل و برهانی و صرفاً با انگیزه‌های مادی و به تبعیت از هواهای نفسانی و تقلید کورکورانه از آبا و اجدادشان، قائل به تفویض امور به آلهه خیالی بودند و قائل به استقلال آنها در منفعت یا ضرر رساندن بودند. آنان اعتقاد داشتند بشر به دلیل پست بودنش، شایستگی عبادت خداوند را ندارد و به همین دلیل به عبادت بت‌ها که نماد آلهه‌شان بودند، مشغول بودند و هدفشان فقط رسیدن به زندگانی بهتر در این دنیا بود؛ زیرا آنها هیچ اعتقادی به معاد نداشتند و این دنیا را پایان حیات بشری می‌دانستند، درحالی که مسلمانان همگی به وحدانیت خداوند متعال معتقدند و تنها او را عبادت می‌کنند و در شبانه‌روز پنج بار به سوی کعبه که قبله مسلمین جهان است، نماز می‌گزارند و در برابر تمام دستورهای شرع تسلیم هستند و برای تقرب به درگاه الهی و رسیدن به مقامات اخروی به دستور قرآن به واسطه‌هایی که خداوند قرار داده، توسل می‌کنند.

۱. «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (سوره نساء (۴)، آیه ۶۴).

۲. «لَا تَجْعَلُوا دَعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدَعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (سوره نور (۲۴)، آیه ۶۳).

۳. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹).

## ◆ منابع

۱. ابن عابدین، محمد امین: **الدر المختار شرح تنویر الابصار**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن کثیر، اسماعیل: **البدایة و النہایة**، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن تیمیہ، احمد و محمد بن عبدالوہاب: **مجموعۃ التوحید**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد: **مجموع الفتاوی**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۲۱ق.
۵. ابن عبدالوہاب، محمد: **مؤلفات الشیخ الإمام محمد بن عبدالوہاب**، ریاض: جامعۃ الامام محمد بن سعود الاسلامیة، بی تا.
۶. ابن قدامہ، عبداللہ: **المغنی**، بیروت: دارالکتب العربی للنشر و التوزیع، بی تا.
۷. الالبانی، محمد ناصرالدین: **التوسل انواعه و احکامه**، ریاض: مکتبۃ المعارف، ۱۴۲۱ق.
۸. بخاری، محمد: **صحیح بخاری**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۹. جمعی از مولفان: **دانشنامہ جهان اسلام**، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: کتاب مرجع، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۱۰. جمعی از مولفان: **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر سید کاظم بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۱۱. چند تن از بزرگان وهابی: **الجامع الفرید فی شرح کتاب التوحید**، قاهرہ: دارابن حزم، ۱۴۲۹ق.
۱۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبداللہ: **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دارالمعرفۃ، بی تا.
۱۳. رازی، فخرالدین محمد: **مفاتیح الغیب**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۴. \_\_\_\_\_: **تفسیر کبیر مفاتیح الغیب**، ترجمہ علی اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۱۵. \_\_\_\_\_: **التفسیر الکبیر**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چہارم، ۱۴۱۳ق.
۱۶. رشید رضا، محمد: **تفسیر المنار**، قاهرہ: دارالمنار، چاپ چہارم، ۱۳۷۳ق.
۱۷. سبحانی، جعفر: **بحوث فی الملل و النحل**، قم: مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، بی تا.
۱۸. \_\_\_\_\_: **الأسماء الثلاثة الاله و الرب و العبادہ**، قم: مؤسسۃ الامام الصادق علیہ السلام للتحقیق و التألیف، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۹. صدرالمآلہین شیرازی، محمد: **تفسیر القرآن الکریم**، بہ کوشش محمد خواجوی، قم: بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین: **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ، بی تا.
۲۱. طبرانی: **المعجم الکبیر**، تحقیق عبدالمجید السلفی، قاهرہ: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن: **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفۃ و تهران (افست): ناصر خسرو، ۱۴۰۶ق.
۲۳. طبری، محمد بن جریر: **جامع البیان عن تأویل آیات القرآن**، بہ کوشش صدق جمیل العطار، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن: **التبیان فی تفسیر القرآن**، بہ کوشش احمد حبیب عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. العثیمین، محمد بن صالح: **فتاوی العقیدہ**، قاهرہ: المختار، ۱۴۲۸ق.
۲۶. علی، جواد: **المفصل فی تاریخ عرب قبل الاسلام**، بغداد: جامعۃ البغداد، ۱۴۱۳ق.
۲۷. القرطبی، ابو عبداللہ: **الجامع لاحکام القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۸. گروہی از مولفان: **الموسوعۃ الفقہیہ**، کویت: وزارتہ الأوقاف والشؤون الإسلامیہ، ۱۴۲۶ق.
۲۹. موسوی، سید محمد باقر: **ترجمہ المیزان**، قم: جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ، بی تا.
۳۰. ہیثمی، علی ابن ابی بکر: **مجمع الزوائد**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۰۸ق.

دیدار مسئولین و دانش پژوهان مؤسسه دارالاعلام مدرسه اهل البیت علیهم السلام  
با آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)



آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)  
خطاب به دست‌اندرکاران مؤسسه دارالاعلام:  
**قدر خودتان را بدانید که در یک  
جهاد بسیار مهم شرکت کرده‌اید.**

در شب میلاد مبارک حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام، مسئولین مؤسسه و دانش‌پژوهان دارالاعلام لمدرسة اهل البيت علیهم السلام توفیق یافتند در دیداری با آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)، ضمن ارائه گزارش از فعالیت‌های این مؤسسه، خوشه‌چین بوستان رهنمودهای ایشان در این زمینه باشند و توصیه‌های ایشان را توشه راه خویش سازند.

در این دیدار آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) با اظهار خرسندی از ملاقات دست‌اندرکاران این مؤسسه، پیشرفت‌های مؤسسه دارالاعلام را قابل قبول دانستند و مورد تحسین قرار دادند. ایشان وهابیت را در عصر حاضر، بزرگ‌ترین خطر برای جهان اسلام دانستند که به پشتوانه پول‌های هنگفت سعودی‌ها و حمایت‌های بی‌دریغ استکبار، همواره در حال ضربه زدن به اسلام بوده‌اند و اکنون نیز با حمایت آنان، به کشتار و تخریب در سوریه و عراق می‌پردازند.

ایشان ابراز داشتند: با وجود اینکه دشمنان خارجی از جنگ در سوریه کوتاه آمده‌اند، ولی اینها کوتاه نمی‌آیند و خواستار جنگ و خون‌ریزی هستند. آنها از دشمن هم خطرناک‌ترند و فکر نمی‌کنم در تاریخ اسلام گروهی به خطرناکی اینها از روز اول تا به امروز پیدا شده باشد. آنها با این عملکرد خود، چهره اسلام را که پیام‌آور رفعت و رحمت و عطف است، به چهره‌ای خشن و بی‌رحم در چشم جهانیان مبدل ساخته‌اند.

ایشان وهابیت را سدی در مقابل پیشرفت اسلام معرفی کردند و فرمودند: ما وظیفه داریم با جهاد علمی، جهاد منطقی و جهاد تبلیغی در برابر اینها بایستیم. اولاً، ثابت کنیم که اینها از اسلام نیستند و اینها را جزء مسلمان‌ها هم نمی‌شود حساب کرد. ثانیاً، به شبهاتی که دارند، جواب داده بشود تا دیگران تحت تأثیر اینها قرار نگیرند.

این مرجع عالی‌قدر شیعه با تمسک به دو روایت از حضرات معصوم علیهم السلام، مقام



عالم را برتر از هزار عابد دانستند؛ زیرا عابد برای نجات خویش در تکاپو است، ولی عالم خود و دیگران را نجات می‌دهد و علما به منزله مرزداران اسلام هستند.

ایشان در ادامه خطاب به دست‌اندرکاران مؤسسه دارالاعلام فرمودند: قدر خودتان را بدانید که در یک جهاد بسیار مهم شرکت کرده‌اید که ذخیره بزرگی برای روز جزای شماست. یقین داشته باشید که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شما را از سربازان خود می‌داند؛ برای اینکه برای مقابله با بزرگ‌ترین خطر جهان اسلام و شیعه قیام کرده‌اید. آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) در پایان، با اشاره به لزوم گسترده‌تر ساختن فعالیت‌های مؤسسه و اعلام حمایت از این فعالیت‌ها تأکید کردند: ما نمی‌خواهیم برنامه‌هایمان طوری باشد که اینها خیلی بزرگ هم بشوند و خیال بکنند موجودات عظیمی هستند. نه، اینها موجوداتی حقیرند، اما حقیر خطرناک‌اند.

خاطر نشان می‌شود در ابتدای این دیدار، حجت‌الاسلام و المسلمین حسین رجیبی معاون آموزشی- پژوهشی مؤسسه، گزارشی از فعالیت‌های این مؤسسه را به ایشان تقدیم کردند. ایشان در تشریح مهم‌ترین فعالیت‌های مؤسسه دارالاعلام، به تجهیز کتابخانه تخصصی نقد و هابیت با بیش از شش هزار عنوان کتاب به منابع اصلی آنها از جمله پایان‌نامه‌ها و... انتشار نه شماره از مجله *سراج منیر*، ویژه‌نامه بحرین، ویژه‌نامه نقش سلفیه تکفیری در گسترش جنگ مذهبی در سوریه، ترجمه چندین شماره از مجله به زبان اردو و توزیع در کشورهای اردو زبان، راه‌اندازی سایت وهابیت‌شناسی با بیش از ۱۵۰۰ مقاله در موضوعات مختلف مرتبط با وهابیت، راه‌اندازی دوره آموزشی- پژوهشی تربیت محقق به صورت فوق تخصصی و راه‌اندازی بخش منشورات، احیای نسخ خطی و چاپ پایان‌نامه‌های مرتبط اشاره کردند.

معاون پژوهشی مؤسسه، با اشاره به نیاز جامعه در این باره، از طرح‌های پیش روی این مرکز یاد کردند؛ از جمله گسترش دوره‌های آموزشی در قم و استان‌های آسیب‌پذیر، گسترش سایت به زبان‌های اردو، عربی، انگلیسی، گسترش بخش منشورات و تهیه ویژه‌نامه در مناسبت‌های پیش رو..

در پایان این دیدار، حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) برای کلیه دست‌اندرکاران این مؤسسه پژوهشی توفیق هرچه بیشتر و دستیابی به اهداف عالی پیش رو را از خداوند متعال مسئلت کردند.



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در تقدیر و فخر و بابت (۷)  
گزارشی از کتاب

«الرد علی من کفر اهل الریاض و من حولهم من المسلمین»  
تألیف: محمد بن فیروز خنبلی (م ۲۱۶ق)

مهدی فرمانیان \*

### ◆ مقدمه

با ظهور محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶) در عربستان و قتل و غارت مسلمانان به اسم توحید و شرک، علمای منطقه نجد و احساء از اولین کسانی بودند که به نقد افکار و اعمال محمد بن عبدالوهاب و آل سعود پرداختند و جنایات آنان را غیرشرعی و مخالف اسلام معرفی کردند. یکی از این عالمان اهل سنت، شیخ محمد بن فیروز حنبلی احسائی (م ۱۱۴۲-۱۲۱۶ق) است که نزد شیخ محمد حیات سندی، شیخ عبدالله بن عبداللطیف انصاری احسائی و علامه محمد بن عبدالرحمن بن عفالق احسائی شاگردی کرد و خود به درجه افتا و تألیف رسید و شاگردان فراوانی تربیت کرد. وی از معاصران و مخالفان جدی محمد بن عبدالوهاب بود؛ به نحوی که محمد بن عبدالوهاب صراحتاً ایشان را تکفیر کرد و آل سعود نیز به اذیت و آزار ایشان پرداخت، اما وی از بیان حق باز نایستاد و اشتباهات محمد بن عبدالوهاب را در تألیف و تبلیغ گوشزد کرد. همین مسئله باعث شد که آل سعود به احساء لشکرکشی کند و در پی قتل وی برآید، اما ابن فیروز مطلع شد و به بصره رفت و به تبلیغ و نقد وهابیت پرداخت و به تدریس صحیح بخاری مبادرت ورزید. محمد بن فیروز بعد از عمری تدریس و تحقیق در سال ۱۲۱۶ق در ۷۵ سالگی از دنیا رفت و برای خاکسپاری به شهر خودش (شهر زبیر) برده شد و در آن شهر مدفون گردید. عنوان اصلی رساله *الردّ علی مذهب ابن عبدالوهاب عامله الله بما يستحق* است که با عنوان *الردّ علی من کفر اهل الریاض و اهله* منتشر شده است. ایشان کتاب دیگری با نام *الرسالة المرضیة فی الردّ علی الوهابیة* در ردّ وهابیت دارد که این کتاب نیز به چاپ رسیده است.

## ◆ نمونه‌هایی از مخالفت‌های ابن‌عبدالوهاب با نص قرآن و روایات

### ۱. ایجاد تفرقه و عداوت میان مؤمنان

مؤلف کتاب خود را با این مقدمه شروع می‌کند که خداوند مسلمین را امر به تعاون و تقوا و صلاح، و از فساد در زمین نهی کرده است و یکی از عظیم‌ترین فسادها را تفرقه میان مؤمنین و ایجاد عداوت و دشمنی در میان آنان می‌داند. به نظر نویسنده یکی از اقدامات خلاف محمد بن عبدالوهاب، ایجاد تفرقه و کینه در میان مسلمانان است که خلاف کتاب خدا و سنت رسول است. در قرآن آمده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعْأً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾<sup>۱</sup> و در حدیث است که «لا تجتمع أمتی علی الخطأ». در روایت دیگری آمده: سه خصلت برای این امت است که یکی از آنها «أن لا تجتمعوا علی ضلالة» است. بنابراین اگر اجماع امت خلاف آن چیزی است که محمد بن عبدالوهاب می‌گوید، نشان دهنده این است که محمد بن عبدالوهاب در ضلالت است (ص ۵).

نیز از حضرت رسول ﷺ نقل است که «دو نفر بهتر از یکی است و سه نفر بهتر از دو نفر و چهار بهتر از سه پس با جماعت باشید که لن یجمع أمتی الا علی هدی» و این نص صریح است که در اختلافات، همراهی کردن با جماعت و امت، باعث قرار گرفتن در طریق هدایت است و مخالفت با جماعت، موجب ضلالت است.

محمد بن عبدالوهاب مسلمین را تکفیر کرد و با اهل ریاض به بهانه مشرک بودن جنگید. ما در این رساله نشان می‌دهیم که مؤمن و کافر کیست تا از هم تمیز داده شوند و حق روشن گردد.

### ۲. مشرک شمردن موحدان و مؤمنان

خداوند در قرآن تصریح دارد که مشرکین منکر توحید بودند. خدا می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾<sup>۲</sup> و یا می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَخَلَقَ أَشْمَازَتْ قُلُوبُ

۱. سوره انعام (۶)، آیه ۱۵۹.

۲. سوره صافات (۳۷)، آیه ۳۵.

الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ<sup>۱</sup>. بنابراین مشرکان مکه منکر الوهیت و توحید بودند و حال آنکه کسانی که محمد بن عبد الوهاب آنان را کافر می‌داند، به لاله‌الاله مقررند. عجیب است که این آیات را داریم، ولی باز هم پیروان محمد بن عبد الوهاب قائل‌اند مشرکان مکه قائل به لاله‌الاله بودند و حال آنکه در روایات فراوانی داریم که بیان شهادتین برای اسلام کافی است و اگر فردی همین چند کلمه را می‌گفت و یک ساعت بعد از دنیا می‌رفت، تمام احکام اسلام اعم از غسل و کفن و دفن و نماز برای ایشان لازم الاجرا بود (ص ۳۰).

در آیات متعددی آمده است که مشرکین اهل نماز نبودند: ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾<sup>۲</sup>، ولی انسان‌هایی را که محمد بن عبد الوهاب تکفیر می‌کند، اهل نمازند. مشرکین مکه اهل زکات نبودند، قیامت را قبول نداشتند و اعتقادی به حشر و نشر نداشتند و حال آنکه افرادی که محمد بن عبد الوهاب آنان را کافر می‌نامد، به همه این امور اعتقاد دارند و آنها را انجام می‌دهند (ص ۳۱-۳۲).

مشرکان مکه قرآن را قبول نداشتند و پیامبر را تکذیب و او را ساحر معرفی می‌کردند، ولی مسلمانان هیچ‌یک از این کفریات مشرکان مکه را قبول ندارند و آیا می‌توان با این حال، آنان را با مشرکان مکه یکسان دانست؟ (ص ۳۳).

مشرکان مکه بتان را هم‌سنگ خدا قرار می‌دادند که خدا در این زمینه می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾<sup>۳</sup>، اما آیا اهل ریاض کسی را هم‌سنگ خدا قرار داده‌اند که مثل مشرکان مکه باشند و احکام آنان بر ایشان مترتب گردد؟

آیا مسلمانانی که هر روز در اذان، ندای توحید سر می‌دهند و پنج وقت نماز می‌خوانند، کافرند و حال آنکه در روایتی از پیامبر اسلام رسیده است که اگر به شهر یا

۱. سوره زمر (۳۹)، آیه ۴۵.

۲. سوره قیامت (۷۵)، آیه ۳۱.

۳. سوره انعام (۶)، آیه ۱.

بادیه‌ای رسیدید، به آنان حمله نکنید تا وقت نماز. اگر اذان را شنیدید، حمله نکنید؛ زیرا آنان مسلمان‌اند و اگر اذانی نشنیدید، حمله کنید.

در قرآن آمده است: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾<sup>۱</sup> و در آیه‌ای دیگر فرموده: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> و در آیه‌ای آمده: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا﴾<sup>۳</sup>. با توجه به آیات، آیا اهل ریاض که مساجد را تعمیر می‌کنند، مشرک‌اند؟ آیا مسلمانانی که حرام خدا را حرام و حلال خدا را حلال می‌دانند، مشرک‌اند؟ پس این شواهد نشان می‌دهند که محمد بن عبدالوهاب که نسبت کفر و شرک به مسلمانان می‌دهد، دروغ‌گو است و در تکفیرش خطا کار است (ص ۳۶). اینها خصال کفار و مشرکین است که در هیچ مسلمانی یافت نمی‌شود، اما خصال مؤمنین در قرآن و سنت چیست که مؤلف در ادامه به این خصال می‌پردازد.

### ۳. نادیده گرفتن صفات مؤمنین

در قرآن صفات متقین عبارت‌انداز: ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾، ﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾، ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾، ﴿بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾، ﴿يُؤْمِنُونَ بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ و ﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. با توجه به این آیات، هر کس این صفات را داشته باشد، مؤمن و اهل نجات است و همه مسلمانان این صفات را قبول دارند، حال آیا می‌توان این افراد را با این صفات، مشرک دانست و حال آنکه قرآن تصریح کرده این افراد اهل نجات‌اند؟!

در قرآن آمده: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ **الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ... لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ... لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ... الَّذِينَ يَرْثُونَ الْفِرْدَوْسَ**<sup>۴</sup> و نیز می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۱۸.

۲. سوره توبه (۹)، آیه ۱۷.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۱۱۴.

۴. سوره مؤمنون (۲۳)، آیات ۱-۱۱.

دَائِمُونَ... وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ يَوْمَ الدِّينِ... فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ<sup>۱</sup>. در این آیات خصال مؤمنین بیان شده که در اکثر مسلمانان یافت می‌شود و اگر کسی در قرآن به ایمان وصف شده، چگونه می‌توان او را کافر و مشرک دانست؟! آیا رفتار و گفتار پیروان محمد بن عبد الوهاب تکذیب خدا و رسول نیست؟! (ص ۴۰)

خدا در این آیات تصریح فرموده که هر کس این صفات را دارا باشد، هدایت شده و فردوس جای او است، اما محمد بن عبد الوهاب این افراد را کافر و مشرک می‌داند. آیا این مخالفت صریح با قرآن نیست؟!

در روایتی در صحیح مسلم از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده که: «مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا» او طعم ایمان را چشیده است و تمام افرادی که محمد بن عبد الوهاب تکفیر کرده است، تمام این فقرات را با جان و دل پذیرفته‌اند. حال تکفیر ابن عبد الوهاب را بپذیریم یا کلام گهربار پیامبر ختمی مرتبت را؟! (ص ۴۲).

همچنین بخاری از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است که «مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا وَاسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا وَأَكَلَ ذَبِيحَتَنَا فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِي لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ فَلَا تَخْفَرُوا اللَّهَ فِي ذِمَّتِهِ». در روایت دیگری آمده است علامت مؤمن، ایمان به خدا و قیامت است و در حدیثی دیگر آمده. «يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُّ شَعِيرَةٍ مِنْ خَيْرٍ». از این روایات بر می‌آید که تمام مسلمانان نجد و اطراف آن مؤمن بودند و بر اساس کتاب و سنت، تمام احکام اسلام بر ساکنان این مناطق جاری است، اما محمد بن عبد الوهاب برخلاف کتاب و سنت، همه مسلمانان را کافر و مشرک می‌داند.

مؤلف در پایان به احادیثی می‌پردازد که در آن نهی از تکفیر مسلمین به صراحت آمده است و ثابت می‌کنند که مسلمانان با ارتکاب گناهان و معاصی کافر نمی‌شوند. در حدیث آمده: «كَفُّوا عَنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لَا تَكْفُرُوهُمْ بِذَنْبِ، فَمَنْ كَفَرَ أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۱. سوره معارج (۷۰)، آیات ۲۳-۳۵.



الله فهو الى الكفر أقرب» و در قرآن آمده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ آتَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾.<sup>۱</sup>

در روایت دیگری آمده: اسلام عبارت است از شهادتین، اقامه نماز، دادن زکات، روزه ماه رمضان، حج بیت الله الحرام و ایمان عبارت است از: ایمان به خدا و ملائکه و کتب و رسولان و روز قیامت و ایمان به قدر. در روایتی آمده: اسلام بر پنج چیز بنا شده است که همه مسلمانان در عصر حاضر به آن عامل و معتقدند. حال چگونه می توان این افراد را کافر و مشرک دانست؟! متأسفانه وقتی از وهابیان می پرسند که چرا مسلمانان را مشرک می دانید، برای فریب عوام می گویند ما مسلمانان را تکفیر نمی کنیم. پس اگر مسلمانان را تکفیر نمی کنید، چه کسی را کافر می دانید و به قتل او همت می گمارید؟! وهابیان در جواب می گویند که معنای لاله الا الله را باید به خوبی بشناسید و با آن اسلام تمام می شود. پاسخ ما این است که در کدام روایت یا آیه این نکته آمده که مسلمان، مسلمان محسوب نمی شود، مگر به فهم معنای دقیق لاله الا الله، آن هم آن طور که شما معنا می کنید؟ آیا صحابه این گونه بودند یا سنت پیامبر این بود که هر کس لاله الا الله می گفت، او را مسلمان محسوب می کردند و از قلبش سؤال نمی کردند؟

وهابیان برای فریب دادن عوام به آیه ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا الْقَوْمِ هُمُ الْبَاطِلُونَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> تمسک می کنند و می گویند اسلام این افراد مثل عبادت اصنام و بت هاست که حضرت ابراهیم عليه السلام از آنها تبری جست، اما توجه ندارند که حضرت ابراهیم عليه السلام از افرادی تبری جست که اصنام را می پرستیدند و آیا آن انسان ها مثل مسلمانانی هستند که فقط خدا را می پرستند؟! قرآن از زبان مشرکان مکه می فرماید: ﴿أَجْعَلِ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا﴾<sup>۳</sup>؛ یعنی ما این همه بت را رها

۱. نساء(۴)، آیه ۹۴.

۲. سوره ممتحنه(۶۰)، آیه ۴.

۳. سوره ص(۳۸)، آیه ۵.

کنیم و یک خدا را بپرستیم؟ مشکل مشرکان مکه شرک در اله و تعدد الهه بود که مسلمانان از آن بری هستند و هیچ مسلمانی به غیر از خدا، خدایان دیگری ندارد.

#### ◆ خاتمه

مؤلف در خاتمه به برخی از روایاتی که مسلمانان را از علمای سوء و فتنه‌ها برحذر می‌دارد، توجه می‌دهد و تعدادی از آنها را ذکر می‌کند. در روایتی آمده: «یکون فی آخر الزمان دجالون کذابون یاتونکم من الأحادیث بما لم تسمعوا أنتم و لا آباؤکم فیاکم و یاہم، لا یضلونکم و لا یفتنونکم» و با این خاتمه کتاب خود را به پایان می‌برد (ص ۷۱). این کتاب در سال‌های ۱۲۲۲ و ۱۳۰۰ ق نسخه‌برداری شده و در سال ۱۹۷۵ به‌همت جناب آقای ازهری، صاحب انتشارات منتدیات الریاحین و الأزهریین در مصر به چاپ رسیده است.



# گزارشی انتقادی از کتاب

## «وہایت در جہان اسلام پس از ۱۱ ستمبر»

میشم صفری\*





#### ◆ مقدمه

بیش از دو و نیم ماه از ادغام القاعده با گروه الجهاد ایمن الظواهری نگذشته بود که قضیه حمله به واشنگتن و نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفت. بسیاری از کارشناسان اسلامی و غیر اسلامی در این زمینه کتاب‌هایی نگاشتند. یکی از این کتاب‌ها وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر می‌باشد که آقای مهدی ناظمی قره‌باغ با همکاری مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسانده است.

#### ◆ محورهای مورد بحث

آنچه به‌عنوان نقد و تحلیل کتاب بیان می‌شود، در سه موضوع است:

اول اینکه مؤلف در موارد متعدد مطالبی را بیان کرده است که هیچ ربطی به وهابیت پس از ۱۱ سپتامبر ندارد. برای اثبات این نکته کافی است فهرست کتاب را مرور و برخی از موضوعات مطرح شده در کتاب را بررسی کنیم؛ موضوعاتی مثل: ولایت و زعامت، مهدویت، نتایج جدایی ولایت به کسر از ولایت به فتح، صیغه موقت: متعه



(اختلاف‌های فقهی)، تفسیر آیه اولوالامر، شیعه، اهل‌بیت، فلسفه و عرفان، مسئله صحابه، تصوف، تحریف قرآن، تجدد و غرب‌گرایی. اشکال بعدی که مهم‌تر از اشکال اول به نظر می‌رسد، خلط بین گروه‌های سلفی با وهابیت است و اکثر گروه‌های سلفی، وهابی تلقی شده‌اند. اشکال سوم که مهم‌تر از دو اشکال اول است، وهابی‌انگاری اهل‌سنت است. گرچه این نکته به صراحت در این کتاب قید نشده و شاید هم مؤلف محترم منکر این نکته باشد، اما وقتی ریشه هر دو را یکی بدانیم و طرح مباحثی همچون ولایت، زعامت، جدایی ولایت از خلافت و مسائلی مثل مهدویت، متعه، تحریف قرآن و غیره در کتابی به نام وهابیت پس از ۱۱ سپتامبر، این تلقی را برای خواننده ایجاد می‌کند که همه اینها یک جریان می‌باشند.

#### ◆ خلط میان وهابیت و سلفیت

در مورد وهابیت و سلفیت تقسیم‌بندی‌هایی شده است که یکی از مهم‌ترین نکاتی که باید در این تقسیم‌بندی رعایت کنیم، نسبت بین وهابیت و سلفیت است، به این معنا که رابطه وهابیت را با سلفیت مساوی نگیریم، نه در مصداق و نه در مفهوم؛ اما مؤلف تقسیم‌بندی‌ای را قبول می‌کند که در آن بسیاری از سلفیان که به هیچ‌عنوان آنها را نمی‌توان وهابی خواند و خودشان نیز چنین ادعایی ندارند، از اقسام وهابیت شمرده است.

البته مؤلف در قسمت‌هایی از کتاب به فرق این دو گروه اشاره کرده است: «وهابیت جهادی خود نیاز به بررسی بسیاری از مفاهیم رقیب از جمله اسلام‌گرایی، جهاد‌گرایی، سلفیت اخوان المسلمین، القاعده و طالبان و... دارد» (ص ۲۴). اما متأسفانه بر این تفکیک تأکید نمی‌کند و در بسیاری از موارد بین وهابیت و گروه‌های سلفی ذکر شده، خلط کرده است. البته این تفکیک نه به این معناست که این گروه‌ها را وهابی نداند، بلکه وهابی هستند، اما رقیب وهابی جهادی‌اند.

☑ مؤلف می‌نویسد:

امروزه واژه سلفیت را نمی‌توان به آن تعریف تاریخی یعنی گرایش حنابله محدود کرد... در گفتگوهای امروزی معمولاً سلفیت را به معنای وهابیت به کار می‌برند... بنابراین در ادامه بحث، با پذیرش نسبی تقسیم‌بندی حمید غریب رضا، از محققان این حوزه، وهابیت را به سه دسته تقسیم می‌کنیم (ص ۲۰).

۱. وهابیت حکومتی یا سنتی یا علمی یا کلاسیک: آلبانی -

بن‌باز: تکفیر مسلمین؛

۲. وهابیت جهادی: سید قطب و عبدالسلام فرج: جهاد برای

رسیدن به جامعه اسلامی، القاعده و طالبان از این نوع‌اند پیوند اندیشه اخوان + اعتقادات وهابی = وهابیت جهادی؛

۳. وهابیت اصلاحی یا میانه: سلمان العوده می‌گوید هنوز

زمینه‌های جهاد فراهم نشده است و به زندگی مسالمت‌آمیز بین اسلام و غرب اذعان دارند.

از بزرگ‌ترین اشکالات تقسیم‌بندی فوق، قرار دادن جریانات اخوانی مثل سید قطب و عبدالسلام فرج در ردیف اقسام وهابیت است. سید قطب و فرج تحت تأثیر تفکرات ابن تیمیه قرار گرفته بودند، اما نمی‌توان هر کسی را که تحت تأثیر تفکرات ابن تیمیه قرار گرفت، وهابی نامید، وگرنه باید تمام اقسام سلفیانی را که متأثر از ابن تیمیه‌اند، وهابی دانست. دیوبند هند و پاکستان با جمعیت‌های میلیونی و اخوان المسلمین با تمام گروه‌های وابسته و زیدیه و حتی شیعیانی را که متأثر از این‌گونه تفکرات شده‌اند، نمی‌توان وهابی نامید. به تعبیر دیگر، باید گفت دو- سوم جهان اسلام الآن وهابی هستند. این نگاه افراطی است و حقیقت غیر از این است: واقعیت این است که فرقه وهابی، فرقه‌ای انحرافی و ضاله با جمعیت بسیار اندک است که شاید به پنجاه میلیون هم نمی‌رسد و در مقابل یک میلیارد و اندی مسلمان قد علم کرده‌اند.

☑ مؤلف در صفحه ۱۲۶ بعد از توضیحی در مورد طالبان به بیان این نکته می‌پردازد که برای فهم ابعاد اصلی دیدگاه طالبان باید چند منبع نظری را در تاریخ

بررسی کرد. نخستین منبع کلامی ماتریدیه است که در گذشته توانست در رقابت با اشاعره جایگاهی محکم در اهل سنت بیابد. این مکتب کلامی در اصول قرابت‌هایی با مذهب حنفی دارد. ماتریدیه بیشتر از اشاعره اصول عقلی را پذیرفت و برخلاف سلفیه تنزیهی است.

وقتی که طالبان از جهت کلامی ماتریدی عقل‌گرا، و از جهت فقهی حنفی، و از جهت روش صوفی است، چرا اسم این گروه را وهابی بگذاریم؛ گروهی که هیچ کدام از ارکان وهابیت را ندارد؟ ما باید تلاش کنیم که اگر گروهی برخی از ارکان وهابیت را قبول نداشته باشد، جدایی این گروه را از وهابیت اثبات کنیم، نه اینکه آنان را هم وهابی نشان دهیم.

☑ مولف می‌گوید:

بنابراین به‌رغم برخی دیدگاه‌ها از نظر سابقه تاریخی نمی‌توان طالبان را گروهی وهابی یا سلفی دانست، زیرا ماتریدیه و صوفیه نمی‌توانند سلفی ظاهرگرا باشند. با این حال، باید دقت کرد که امروز وهابیت خود را صرفاً با فقه حنبلی معرفی نمی‌کند و طالبان نیز توجهی به کلام و تصوف ندارند. اصلی‌ترین وجهه مشترک هر دو که آنها را کنار هم قرار داده، دشمنی با ایران با استناد به اسلام اصیل و داعیه رهبری مسلمانان جهان در مقابله با غرب است.

مشکل بر سر همین تقسیم‌بندی است که ما هر شیعه‌ستیز و یا هر سلفی را وهابی بخوانیم. وهابیان در یک‌صد سال اخیر خود را سلفی نامیده‌اند و در سراسر جهان اسلام با عنوان سلفیه افکار و آرای خود را تبلیغ می‌کنند، اما این امر نباید باعث شود که هر سلفی را وهابی بنامیم. سلفی و سلفی‌گری به خودی خود معنای بدی ندارد. از جهت لغت به هر کسی که به دنبال احیای تراث گذشته باشد می‌توان اطلاق سلفی کرد. اما با ظهور ابن تیمیه سلفی معنای جدید و افراطی پیدا کرد و ابن تیمیه، سلفی را به کسانی اطلاق کرد که شرایط زیر را داشته باشند:

۱. فهم سلف را بر فهم خلف مقدم بدانند: ابن تیمیه کسانی را که می‌گویند خلف از سلف عالم‌تر و حکیم‌ترند، نقد می‌کند و این فرضیه را محال می‌داند و می‌گوید این کلام اهل بدعت است.<sup>۱</sup>

۲. کسانی که متعبد به الفاظ قرآن می‌باشند، بدون اینکه تفقهی در آن داشته باشند؛ درحالی که خلف به انواع مجازات تمسک می‌کرد.<sup>۲</sup>

۳. ترجیح دادن نص بر عقل در موارد تعارض و برای عقل در دایره دینی هیچ جایگاهی قائل نباشند و این طریقه خلف است که به امور عقلی اعتماد کرده و گمان برده‌اند بینات است و به این سبب، قرآن و سنت را تحریف کردند.<sup>۳</sup>

لذا به پیروان اندیشه‌های ابن تیمیه، سلفی اصطلاحی گفته می‌شود. البته مؤلف در صفحه ۵۶ به برخی از این ملاک‌ها در سلفی ابن تیمیه‌ای اشاره می‌کند، اما تفکیک واضحی نمی‌کند.

#### ♦ وهابی‌انگاری برخی از چهره‌های سلفی

☑ مؤلف در صفحه ۸۸ افرادی مثل محمد مال الله، احسان الهی ظهیر، عبدالله الشری، و عقیفی را به‌عنوان وهابی نام می‌برد. به نظر وی، ناصر العمر، از وهابی‌های جوان نزدیک به سنتی‌ها، معتقد است که نباید خدمات صدام را به اسلام در اخراج و سرکوب شیعیان صفوی فارسی فراموش کرد (ص ۱۳۳). ایمن الظواهری از وهابی‌های جهادی با رویکرد ملایم‌تر در قبال شیعه است و شیعه را در اولویت اول مبارزه نمی‌داند و ضد شیعی بودن زرقاوی تصنعی نیست (ص ۱۶۲).

نویسنده در مورد عدم وحدت بین شیعه و اهل سنت معتقد است از طرف وهابیون به سخنان مشاهیر وهابی مانند علی احمد السالوس، محب الدین الخطیب، ناصر الدین

۱. ابن تیمیه، احمد، *العقیده الحمویة الکبری*، محقق: حمد بن عبدالمحسن تویجری، ریاض: دار الصمیعی، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق، ص ۴.

۲. همو، *مجموع الفتاوی*، محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه منوره: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشریف، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۸.

۳. همو، *العقیده الحمویة الکبری*، ص ۴.



الهاشمی، احمد الفغانی و مصطفی السباعی استناد شده که در نفی وحدت سخن گفته‌اند و برای هر گونه تقارب بین شیعه و سنی به سخن علی سالوس و عبدالله آل محمد استناد کرده که برخی از آنان از شخصیت‌های مهم وهابی قطرنند.

وهابی‌های سنتی مانند شیخ عبیکان تلاش کردند با رهبران فکری وهابیت جهادی مانند ابوبصیر طرطوسی و المقدسی، استاد زرقاوی، به منازعه فکری پردازند. وهابی‌های متمایل به گرایش‌های جهادی... عبارت‌اند از حامد العلی، ابوبکر الجزایری، سلمان العلوان، ابو محمد المقدسی، ابو بصیر طرطوسی و... (ص ۱۷۸).

در اینکه این افراد شیعه ستیزند، بحثی نیست، اما آیا می‌شود به هر شیعه‌ستیزی اطلاق وهابی کرد؟ مثلاً احسان الهی ظهیر، آیا وهابی است؟ جواب روشن است: الهی ظهیر، سنی اهل حدیث است و اینکه چند سال در عربستان درس خوانده و یا ضد شیعه مطلب نوشته است، دلیل بر وهابی بودن وی نیست. متأسفانه دیوبندها به وهابیت به علی اخیراً نزدیک شده‌اند، اما ما نباید به یکی شدن آنها (اسلام بدون مذاهب) که خواست وهابیت است، دامن بزنیم، بلکه اختلاف‌های اساسی آنها را که هر کدام علیه یکدیگر کتاب‌های زیادی نوشته‌اند، گوشزد کنیم و از هر اقدام و کتاب و مقاله‌ای که باعث تقویت وهابیت شود، برحذر باشیم. بله، قدرت دشمن را نباید دست کم گرفت، اما هر پایگاه اهل سنتی را که مشغول فعالیت تبلیغی است، نباید جزء پایگاه وهابیت دانست.

یا چهره‌های دیگر مثل حامد بن عبدالله احمد العلی که بسیار در این کتاب به عنوان وهابی یاده شده است؛ درحالی که وی در مدینه درس خوانده و استاد دانشگاه در کویت است، منصب امین العام حرکت سلفیه کویت را دارد. العلی سلفی است، نه وهابی.

علی بن‌الشیخ أحمد علی السالوس، متولد ۱۳۵۳ق، دارای مدرک دکترا از دانشگاه دارالعلوم و استاد دانشگاه در مصر و کویت و عربستان، در مسائل اختلافی بین شیعه و اهل سنت تألیفات زیادی دارد و کتابی به نام *مع الاثنی عشریة فی الأصول والفروع* در ۱۱۷۸ صفحه تدوین کرده است. در این کتاب مفصل عقاید شیعه را نقد کرده است. وی نیز سلفی است، نه وهابی.

ایمن محمد ربیع الظواهری پزشکی اسلام‌شناس از دانشگاه قاهره است. از نوجوانی به اخوان المسلمین پیوست و در عملیات‌هایی مثل ترور انورسادات دست داشت و پس از آزادی از زندان مصر، به جنگ با ارتش سرخ شوروی رفت و پس از آشنایی با بن‌لادن، با هم القاعده را راه‌اندازی کردند. وی نفر دوم القاعده است و تا الآن حملات زیادی علیه آمریکا انجام داده است. وی سلفی اخوانی و متأثر از افکار ابن تیمیه و سید قطب است، اما هیچ دلیلی بر وهابی بودن امثال ایمن الظواهری وجود ندارد. اشتباه اساسی و اصلی همین است که بین گروه‌های جهادی و سلفی تفکیک نکرده‌ایم و به اندک مناسبتی، می‌خواهیم مهر وهابیت را بر هر کسی بزنیم. البته مطلب فوق به این معنا نیست که گروه‌های القاعده و طالبان و یا اسامی سلفی فوق مورد تأیید یا موافق شیعه‌اند، بلکه با این فهم نادرست از دشمن نمی‌توانیم برنامه صحیحی در مقابل آنها داشته باشیم.

در صفحه ۱۰۳ افرادی از ایران نام برده می‌شود که به وهابیت پیوستند؛ مثل برقی، کسروی، آل اسحاق، شریعت سنگلجی، رادمهر، مظفریان، قلمداران.

نمی‌دانم که چه اصراری است کسانی را که در برخی از عقاید شیعه متزلزل می‌شوند، سریعاً وهابی بخوانیم، با اینکه نمی‌شود برخی از ملاک‌ها و شاخص‌های وهابیت را بر آنها تطبیق کرد و خودشان هم از این نام بیزار می‌جویند و هیچ‌گاه این القاب را برنرفتند و حتی خود را سنی هم نمی‌دانند. این کار چه نتیجه و فایده‌ای دارد؟ جز اینکه قدرت جبهه دشمن را بیشتر نمایش بدهیم، نتیجه دیگری ندارد.

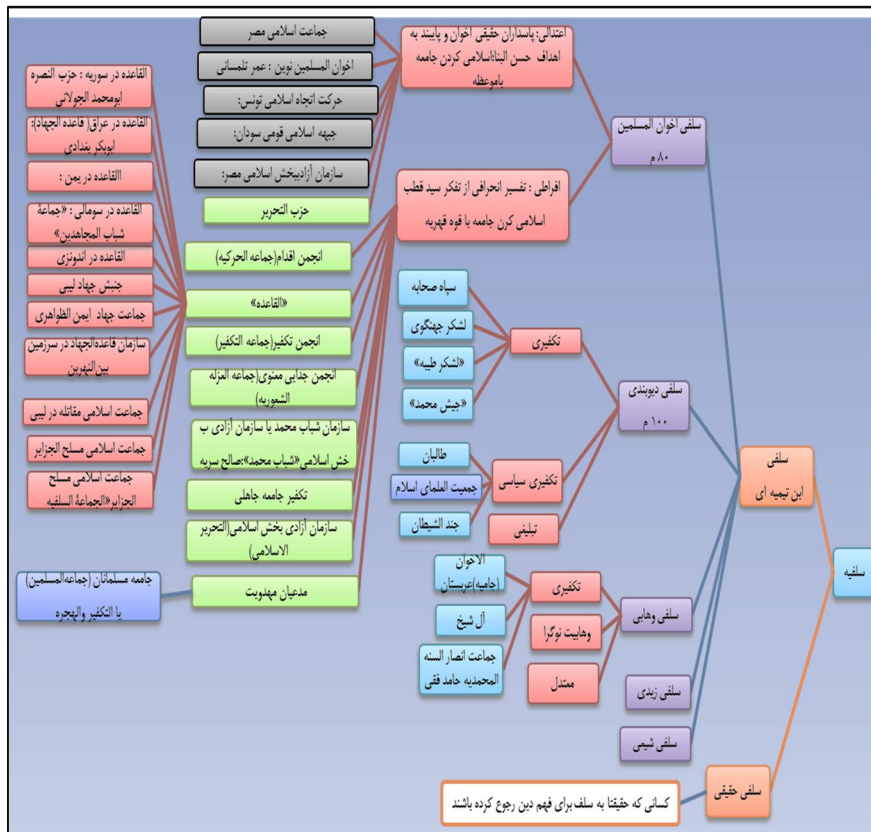
علاوه بر این، مؤلف از صفحه ۹۰ تا ۱۰۹ فقط از کثرت مراکز و مجامع وهابیت در دنیا سخن می‌گوید و چنان قدرت وهابیت را زیاد بیان می‌کند که در جمع بندی پایانی‌اش می‌گوید مراکز وهابیت قابل احصا نیست.

نکته مهم اینکه وقتی ما بخوایم به جنگ نرم و فرهنگی وارد شویم، باید دشمن و مخاطب را کاملاً شناسایی کنیم و فرق هر کدام را به درستی بفهمیم و متناسب با شرایط دشمن به آن حمله یا از خود دفاع کنیم و اگر نقاط ضعف و قوت دشمن را ندانیم، معلوم نیست در این جنگ سر سالم به در بریم.

یکی از ثمرات اینکه یک گروه یا شخصی را وهابی یا مثلاً اخوانی بخوانیم، در نحوه تعامل ما با آنهاست. وقتی گروهی را اخوانی بدانیم، با وجود تمام اختلاف‌های موجود، باز با آنها در موارد خاصی می‌شود تعامل داشته باشیم، اما اگر وهابی شد، دیگر تعاملی در کار نیست، زیرا که جبهه مخالف، ما را کافر و مشرک می‌پندارد و از طرفی، جبهه دشمن را قدرتمند می‌کنیم؛ مثلاً امروزه شاهدیم جمهوری اسلامی ایران با انقلاب مصر پیوند خوبی برقرار کرده است، با اینکه آنها در عقاید خودشان بسیار محکم و متعصب بودند، اما ما سال‌هاست نتوانسته‌ایم با حکومت عربستان حتی در قضیه اسرائیل هم به تفاهمات مشترک برسیم، زیرا که آنها ما را مسلمان نمی‌دانند. از نقاط مثبت کتاب اینکه به صراحت در مورد مراکز سودان گفته است که نمی‌توان آن را از مراکز وهابیت خواند. هر چند سلفیه مصر در آن نفوذ کرده است، اما مؤلف جماعت «انصار السنه المحمدیه» در سودان را که از مراکز مهم وهابیت است، از مراکز مذهبی اهل سنت می‌خواند.

از دیگر نقاط مثبت کتاب اینکه گفته است سلفی‌گری مصر با محوریت اخوان المسلمین، تفاوت‌های مهمی با سلفی‌گری وهابی دارد که باید در جای دیگر به آن پرداخت، اما در آخر می‌فرمایند به دلیل قرابت‌های زیاد این دو گروه، تفکیک شخصیت‌های متأثر از این جریان‌ها مشکل است.

با توجه به توضیح و تقسیم‌بندی زیر که برداشتی از تقسیم‌بندی‌های صاحب‌نظران این فن در حوزه وهابیت است، سلفی‌ها تقسیم‌بندی‌های متعددی دارند و هرگز نمی‌شود مثلاً سلفی دیوبند را با سلفی اخوان المسلمین یکی بدانیم؛ زیرا که در فقه و کلام و روش با همدیگر اختلافات اساسی دارند. وهابیت نه تنها معادل سلفیت نیست، بلکه فرقه‌ای کوچک از سلفی‌های موجود است، آن هم با نگاه تسامحی. لذا این نکته بسیار مهم است که گروه‌ها و فرقه‌هایی را که قسیم وهابیت‌اند، نباید از اقسام وهابیت پنداشت.



### ◆ سلفی‌انگاری تمام اهل سنت

☑ مؤلف در فصل دوم تحت عنوان تکوین تاریخی وهابیت کلاسیک در صفحه ۴۷ به نقد صحابه پرداخته و تفسیر صحابه را به نقل از احمد بن حنبل آورده: هر کسی که ماهی یا روزی یا ساعتی با پیامبر بوده یا او را دیده باشد، صحابی است. در واقع صحابی معنایی جز عرب صدر اسلام ندارد... عنوان سلفیه بیشتر درباره پیروان احمد بن حنبل است که در قرن چهارم در بغداد رواج پیدا کرد.

اشکال مؤلف به احمد بن حنبل در نقد تفسیر صحابه خوب است، اما اگر پیروان احمد بن حنبل را سلفی بنامیم، باید تمام اهل سنت را که اعتقادنامه احمد بن حنبل را

سراج مبین

قبول کرده‌اند، سلفی بخوانیم؛ درحالی که چنین نیست، جز اینکه منظور از سلفی را کاملاً واضح کنیم و بگوییم که منظور سلفی به اصطلاح امروزی نیست؛ زیرا بین سلفی مصطلح در قرن ۴ و ۵ در بغداد و سلفی مصطلح امروزی تفاوت هست.

#### ♦ یکی‌انگاری وهابیت و اهل سنت

☑ مؤلف در صفحه ۱۳۷ ادله وهابیت را علیه امام خمینی علیه السلام می‌آورد و به چهارده مورد اشاره می‌کند که تماماً از موارد اختلاف بین شیعه و اهل سنت است و تمام این شبهات را، اشکالات وهابیت علیه شیعه می‌شمرد و منابع تمام این موارد را از اینترنت می‌آورد که متأسفانه این روش همان وهابی‌انگاری اهل سنت است. مؤلف در صفحه ۱۶۴ بابتی را گشوده و محورهای مهم حمله به شیعه از جانب وهابیت را به صورت مفصل ذکر کرده است. در مسئله اول به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اهل بیت علیهم السلام، اصحاب، عصمت نبی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام که شاه بیت اختلاف بین شیعه و سنی است، پرداخته است. توجیه بحث ارتداد از سوی شیعه و معنای صحیح امامت، زوجات رسول، توسل، زیارت قبور، نذر و بیان نظرهای موافق و مخالف از دیگر موارد مسئله اول است. در صفحه ۱۶۶ درباره فرار خلیفه دوم در جنگ حنین، علت دفن و کفن شبانه حضرت فاطمه و... از دیدگاه علمای وهابی سخن می‌گوید.

مسئله دوم قرآن و تحریف و تفسیر آن است. در این بخش نیز ادعاها و دفاع‌ها و نظرها را می‌آورد.

مسئله سوم: درباره اختلاف‌های فقهی و به طور مفصل از متعه با نقد و نظر بحث می‌کند.

مسئله چهارم: درباره مهدویت و نظرها و شبهات است.

مسئله پنجم: شیعه در مسیر تاریخ: در این فصل اتهام خیانت‌های شیعه در تاریخ را مطرح می‌کند.

مسئله ششم: درباره سایر مسائل است؛ مسائلی مثل کافر بودن شیعه، بداء، تقیه، علمای شیعه، مجتهدان و نایبان عام امام زمان، و جواب‌های اجمالی به آنها، نقد کتاب قفاری در مورد تقریب مذاهب. میان‌روترین وهابی‌ها هیچ تقریبی را بین شیعه و سنی

جایز نمی‌دانند و همواره اولویت اول خود را به مقابله با گرایش‌های غیر سنی غیرعرب قرار می‌دهند. لذا در کشورهای چوین عراق و بحرین که سنی نیستند، از مسائل قومی بهره می‌برند و در هند و ایران که عرب نیستند، تأکید اصلی بر مذهب است. در صفحه ۱۸۱ به فلسفه و منطق و تصوف با رویکرد اهل سنت می‌پردازد؛ مثلاً در صفحه ۱۸۳ می‌نویسد: اهل سنت به این نتیجه رسیده بودند که تصوف دروازه ورود به تشیع است، لذا اکثر اهل سنت با تصوف به مخالفت پرداختند و در آخر هم به صورت مفصل اتهام خیانت‌های شیعه در طول تاریخ را که غالباً اهل سنت به شیعه نسبت داده‌اند، می‌آورد. مؤلف در صفحه ۲۱۵ می‌نویسد: وهابیت در درجه اول معلول نگاه عمومی مسلمانان در بازگشت به اسلام است که طی چند دهه اخیر به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی رشد فراوان یافته است. وی در ادامه می‌نویسد: «وهابیت سازمان‌یافته‌ترین و جدی‌ترین تلاش دنیای تسنن برای حفظ دیدگاه سنتی خویش و مقابله همه‌جانبه با رقیب است. این نگاه که وهابیت فرقه‌ای در عربستان سعودی است، امروز دیگر معنایی ندارد». این نگاه همان تفکری است که وهابیت را با اهل سنت نزدیک می‌کند و در بسیاری از موارد یکی می‌داند.

☑ مؤلف در صفحه ۳۱ قبل از اینکه سیر تکون وهابیت کلاسیک را توضیح بدهد، در مقدمه بیان می‌دارد که قصد ما این نیست که تمام حقیقت وهابیت و یا سلفیت را با تاریخ معرفی کنیم... تفکیک ولایت به کسر (به معنای سرپرستی) از ولایت به فتح (به معنای محبت)؛ و این را عامل بسیار مهم شکل‌گیری فرق و مذاهب و ریشه وهابیت می‌داند و معتقد است که از نتایج این تفسیر ناصواب آیه «اولوا الامر» به وجوب اطاعت از هر سلطان می‌انجامد.

مؤلف از صفحه ۳۲ تا صفحه ۵۱ در مورد ولایت و آفات جدایی اسلام از معنای حقیقی ولایت سخن گفته است. جدا از اشکال پراکنده‌گویی و بی‌ربط بودن موضوع، مؤلف در مقدمه فرموده بودند هدف کتاب تبیین عقاید مذاهب به‌خصوص شیعه نیست و از طرفی، اینکه بگوییم تفکیک بین این دو معنا (ولایت و ولایت) ریشه فرقه‌های اسلامی و وهابیت است، چنین بیانی نه حقیقت و نه مصلحت دارد، زیرا که دیگر فرقی میان اهل سنت و وهابیت باقی نمی‌ماند و تمام فرق اهل سنت در این قضیه شریک

می‌باشند و ما به‌جای اینکه وهابیت را ساخته و پرداخته تفکرات افراطی و جاهلانه آل‌شیخ و آل‌سعود بدانیم و تکون و شکل‌گیری آن را معاصر معرفی کنیم، به آن قدمت و ریشه‌ای تاریخی بدهیم و بگوییم هزار و اندی سال است که این تفکر در جهان اسلام سابقه‌دار است و مسلمین سر تعظیم در مقابل آن فرود آورده‌اند؛ درحالی که وهابیت کمتر از سیصد سال است که شکل گرفته است و چندین بار به دست مسلمانان اهل‌سنت کاملاً از بین رفته است و اگر دست کثیف استعمار انگلیس در میان نبود، الآن مسلمانان دنیا اسمی از وهابیت باقی نمی‌گذاشتند.

این نگاه واقعیت و مصلحت‌گفتاری درمورد وهابیت است و نکته دیگر اینکه موضوع کتاب وهابیت پس از ۱۱ سپتامبر است و این تفصیل در مورد کلمه ولایت و زندگی‌نامه احمد بن حنبل و ابن جوزی و ابن تیمیه و... ربطی به این موضوع ندارد. تفصیل زیاد و طرح شبهات ابن تیمیه به صوفیه و شیعه و... آن چنان است که بحث از وهابیت پس از ۱۱ سپتامبر به فراموشی سپرده شده است.

☐ مؤلف در صفحه ۱۱۳ اندیشه سیاسی وهابیت را دقیقاً ادامه همان نظریه متعارف اهل‌سنت در قبال حکومت و ریشه آن را اختلاف‌های شیعه و سنی در مسئله خلافت و امامت می‌داند. به عقیده مؤلف نگاه وهابیت نسبتاً سنتی در تداوم همان نظریه متعارف اهل‌سنت در قبال حکومت شکل گرفته است و بسته به موقعیت و سلیق شخص ارائه‌دهنده نظر، به شورا یا غلبه یا موارد دیگر متمایل می‌شوند. گفتنی است که این نظر دقیقاً به اختلاف شیعه و سنی در مسئله خلافت و امامت برمی‌گردد. این در حالی است که اندیشه‌های سیاسی وهابیت با نظریه متداول اهل‌سنت فرق می‌کند. وهابی‌ان به راحتی و جرئت تمام، در مقابل امپراطوری عثمانی قیام کردند و انگیزه‌های آنها قتل و غارت مسلمین بود و در طول جنگ‌هایی که عمدتاً با اهل‌سنت انجام دادند، نزدیک به چهارصد هزار نفر را کشتند. از این رو نمی‌شود این حرکت را که از خباثت باطنی وهابیت و برای ترویج دین جدید محمد بن عبدالوهاب بود، تداوم حرکت اهل‌سنت و ریشه آن را اختلاف شیعه و اهل‌سنت بر سر خلافت و امامت بدانیم؛ زیرا که در این نگاه اولاً، هیچ فرقی بین حرکت وهابیت و اهل‌سنت باقی

نمی‌ماند و هر دو را باید با یک انگیزه سنجید و ثانیاً، تا آنجا که می‌شود، باید وهابیت را به‌عنوان گروهی که با جامعه مسلمین سر جنگ دارد، معرفی کرد. از جمله عجایب این کتاب این است که مؤلف محترم، سیاست‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی را با وهابیت جهادی یکی دانسته است، درحالی‌که سیاست‌های کلان انقلاب اسلامی ایران و وهابیت جهادی، به یکدیگر هیچ شباهتی ندارد. سیاست‌های کلان انقلاب اسلامی ایران تعامل سازنده با کشورهای اسلامی است و مسلمان دانستن مسلمین جهان. این دیدگاه با دیدگاه وهابیت جهادی که بقیه کشورهای اسلامی را اسلامی نمی‌پندارد، چه شباهتی دارد؟ نویسنده در این باره می‌نویسد:

از نکاتی دیگر که برای فهم اندیشه سیاسی وهابیت جهادی مؤثر است، تاکید آنان بر پرهیز از پذیرش ولایت کافرین است (ص ۱۱۵). نگاه تمام طیف‌های وهابی به آمریکا انتقادی است و طیف‌های متمایل به جهاد، آمریکا را دشمن اصلی مسلمین معرفی می‌کنند (ص ۱۲۴).

این چه پرهیز از پذیرش ولایت کافرین است که بسیاری از دستوره‌های خود را از کفار آمریکایی و اسرائیلی در قتل‌عام مسلمین می‌گیرند؟ البته کتاب مباحث پراکنده بسیاری دارد؛ مثل تجدد، مدرنیسم، اومانیزم، سکولاریسم، لیبرالیسم و دموکراسی و خلاصه از علم و تکنولوژی تا مطلق غرب‌گرایی که حدود ۳۴ صفحه است. این مباحث رابطه‌چندانی با وهابیت پس از ۱۱ سپتامبر ندارد، مگر با واسطه‌های بسیار بعید. از همین قبیل است مباحث شگفت‌انگیز دیگری مثل استکبارستیز بودن وهابیت که در صفحات ۱۱۵ و ۱۲۴ به آن پرداخته شده و یا شباهت سیاست‌های وهابیت با انقلاب ایران که تمام این مباحث جای نقد دارد.

#### ◆ نتیجه‌گیری

وهابیت نه فقط برای شیعه و اسلام، بلکه برای تمام بشر خطری بزرگ است. لذا خطر این فرقه برای بشر خصوصاً پس از یازده سپتامبر باید بهتر و بیشتر روشن شود.




نویسنده در نحوه تبیین و نقد اندیشه وهابیان بعضاً روشی اتخاذ کرده است که آن اشکالات را با اندک تأملی به اهل سنت نیز وارد کرده است؛ مثل بحث سقیفه، درب سوخته، خیانت‌ها و جنایت‌های خوارج و بنی‌امیه و بنی‌عباس در حق اهل بیت علیهم‌السلام. حداکثر نظری که در این باره مطرح می‌کنند، این است که وهابیت همان افراط و غلو اهل سنت است.


اما روش محققین این علم و دیدگاه بزرگان شیعه همچون امام و رهبری این است که وهابیت را شاخه‌ای جدا از بدنه اهل سنت معرفی می‌کنند؛ کما اینکه بهائیت از بدنه شیعه جدا شد و نمی‌شود آن را از فرق شیعه خواند. لذا قدمت وهابیت را کمتر از سه قرن می‌دانند و وهابیت را آفت اسلام و مسلمین بیان می‌کنند و همیشه در مقام نقد وهابیت، حساب اهل سنت را جدا می‌سازند و اشکالات را مستقیماً به وهابیت وارد می‌کنند و جبهه‌ای تشکیل می‌دهند که پشت سر آن بیش از یک میلیارد مسلمان و در جبهه مقابل، کمتر از پنجاه میلیون وهابی افراطی وجود دارد.

ما اگر این روش بزرگان را در نقد وهابیت، شاخص در گفتار و رفتار و تألیفاتمان قرار دهیم، به یاری خداوند شاهد روزی خواهیم بود که وهابیت به دست مسلمانان جهان اعم از شیعه و اهل سنت از بین خواهد رفت، اما اگر به دنبال تبیین و روشن کردن این حقیقت و تفکیک بین این دو گروه نباشیم، دنیای اسلام به مصیبتی مبتلا می‌شود که درمان آن تقریباً محال است. فرقه وهابیت به دنبال اسلام بلامذاهب است و به دنبال محو کامل تمام مذاهب و ادغام همه آنها در سایه تفکرات انحرافی خود است. در این میان، حداقل کاری که ما می‌توانیم در مقابل این تفکر انجام دهیم، این است که به این خیال شوم وهابیت کمک نرسانیم.





گزارشی از کتاب‌های نشر مشعر  
در توسل، تبرک و...



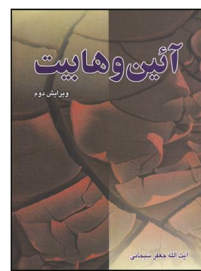
## ◆ مقدمه

پژوهشکده حج و زیارت یکی از نهادهای وابسته به حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت است که در سال ۱۳۷۰ش با عنوان مرکز تحقیقات حج تأسیس گردید و در سال ۱۳۸۹ به پژوهشکده حج و زیارت ارتقا یافت. یکی از مهم‌ترین اهداف این مرکز، انجام پژوهش‌های علمی و فرهنگی مورد نیاز مخاطبان حج و زیارت بوده است. از طرفی دیگر، با توجه به شبهه‌افکنی وهابیان در ایام حج در میان زائران خانه خدا، یکی از مهم‌ترین وظایف این نهاد پاسخ‌گویی و مواجهه علمی و تخصصی با شبهات وهابیت و دفاع از معتقدات تشیع در برابر هجمه‌هاست. از این رو این نهاد با تأسیس انتشارات مشعر تا کنون بیش از نهصد عنوان اثر علمی به چاپ رسانده است که در حدود ۱۳۰ اثر، در نقد وهابیت است. در ذیل به معرفی اجمالی نیمی از این کتب که در باب نقد تفکرات وهابیت است، می‌پردازیم و نیمی دیگر را در شماره بعد معرفی خواهیم کرد.

## ◆ زیارت، توسل و تبرک

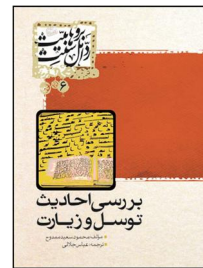
### ۱. آیین وهابیت، جعفر سبحانی، ۱۳۷۵، ۳۶۷ص، رقعی.

بررسی دیدگاه‌های وهابیت به‌ویژه شبهات وهابیون در عرصه زیارت و توسل است. نویسنده پس از طرح کلیات مسائل مورد اختلاف وهابیون با سایر مذاهب اسلامی، با استفاده از کتاب و سنت به تبیین نظریه شیعه پرداخته است. وی پس از بیان کوتاهی درباره زندگانی شیخ محمد بن عبدالوهاب نجدی، بنیان‌گذار مسلک وهابیت، موضوعاتی همچون تعمیر قبور اولیای خدا، مسجدسازی در کنار قبور صالحان، زیارت قبور مؤمنان و برگزاری نماز و دعا نزد قبور اولیا، توسل به اولیای الهی، بزرگداشت روزهای تولد یا وفات اولیای خدا، اعتقاد به سلطه غیبی در طلب شفاعت از اولیای خدا، نذر بر اهل قبور و سوگند به غیر خدا را مورد بحث قرار داده است.





۲. **استمداد از اولیاء**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۱۷۶ص، رقعی.  
در این کتاب یکی از مسائل مورد بحث بین وهابیان و دیگر مذاهب اسلامی با عنوان «استمداد از اولیا» بررسی می‌شود. کتاب که از سلسله وهابیت شناسی است، با هدف تشریح آرای فرقه وهابیت درباره توسل به اولیاء الله تهیه شده است. این کتاب در سه عنوان اصلی «انواع استغاثت از غیر»، «استغاثه به ارواح اولیا از دیدگاه اهل سنت» و «فتوهای وهابیان و پاسخ به شبهات استغاثه» تنظیم شده است.



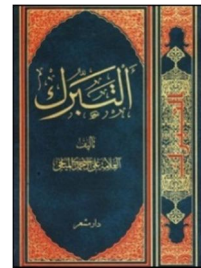
۳. **بررسی احادیث توسل و زیارت**، محمود سعید ممدوح، ترجمه عباس جلالی، ۱۳۹۰، ۳۷۶ص، رقعی.  
ترجمه کتاب رفع المناره لتخریج احادیث التوسل و الزیارة نوشته محمود سعید ممدوح از علمای اهل تسنن است. این کتاب حاصل تلاش اندیشمندی از اهل سنت است که وقتی می‌بیند وهابیان، مسلمانان را به دلیل توسل و زیارت مشرک می‌دانند، به نقد و بررسی عقاید آنان می‌پردازد و اختلاف در مسئله توسل را اختلاف در فروع دین می‌داند. این کتاب در پنج فصل سامان یافته است. در فصل اول با عنوان توسل، به انواع توسل، توسل از دیدگاه شوکانی، توسل از دیدگاه آلوسی و توسل مباحثی غیر اعتقادی می‌پردازد. فصل دوم در مبحث زیارت و کلام فقها در استحباب زیارت با دلایل قرآنی، روایی و اجماع تدوین شده است. فصل سوم به بررسی احادیث توسل و ذکر ده روایت می‌پردازد. فصل چهارم به بیان احادیث توسل صحابه به رسول خدا ﷺ و ذکر دو روایت درباره راهکار عایشه برای رفع خشک‌سالی مدینه و توسل برای رفع خشک‌سالی در زمان عمر پرداخته است. در فصل پنجم ده حدیث درباره زیارت مورد بررسی قرار گرفته است.



۴. **پاسخ به پندارهای توسل**، محمد زاهد کوثری، ترجمه مرکز تخصصی ترجمان دینی، ۱۳۹۰، ۱۳۴ص، رقعی.  
موضوع کتاب حاضر، مباحثی مرتبط با نقد و تفسیر اصول و عقاید فرقه وهابیت و تحلیل دفاعیه‌ها و ردیه‌هایی است که بر این فرقه وارد می‌شود. این مجموعه ترجمه محقق *التقول فی مسئله التوسل* از نگاشته‌های محمد زاهد کوثری، از اندیشمندان اهل سنت، در برابر

وهابیت است. در این کتاب ضمن شرح زندگی نامه و معرفی تألیفات این نویسنده در زمینه‌های گوناگون، دلایل عقلی مبتنی بر رد عقاید وهابیت ارائه شده است. در این مباحث، نگارنده ضمن اشاره به ادله و ردیه‌هایی که وهابیان درباره مسئله توسل بیان می‌کنند، برهان‌هایی از قرآن و حدیث و منابع معتبر روایی و دلایل عقلی و نقلی در جواز توسل ارائه می‌دهد. از دیگر مباحث کتاب می‌توان به ادله جواز استغاثه و نگاهی تفصیلی به روایات جواز توسل اشاره کرد.

۵. **التبرک**، علی احمدی میانجی، چاپ سوم، ۱۴۲۲ق/۱۳۸۰، ۳۸۸ص، وزیری، عربی.  
این کتاب چاپ دیگر کتاب بعدی است.



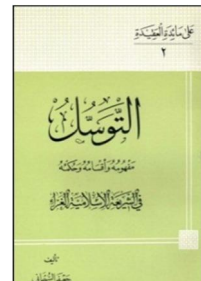
۶. **التبرک: تبرک الصحابه و التابعین بأثار النبی و الصالحین**، تهران: مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۳، ۴۳۸ص، وزیری.

موضوع کتاب پاسخ‌گویی به پندار باطل کسانی است که تبرک جستن به آثار انبیا و صلحا را منافی و مبین با توحید پنداشته‌اند و آن را کفر و شرک و عبادت غیرخدا دانسته‌اند. کتاب حاضر در دو فصل با این عناوین سامان یافته است: فصل اول: تبرک به آثار پیامبر و صالحین شرک یا دلیلی بر ایمان؟؛ فصل دوم: بحثی پیرامون بوسیدن حرم پیامبر و ائمه با پیغمبر.



۷. **التوسل: مفهومه و اقسامه و حکمه فی الشریعة الاسلامیه الغراء**، جعفر سبحانی، ۱۴۱۵ق، ۱۲۰ص.

دومین جلد از مجموعه *علی مائدة العقیده* است که به موضوع توسل و استغاثه و نقد عقاید مخالفان آن به‌ویژه وهابیون با استناد به قرآن و احادیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرداخته است.



۸. **توسل در یک نگاه**، محمد عابد سندي، ترجمه مرکز تخصصی ترجمان دینی، ۱۳۹۰، ۶۷ص، رقعی.

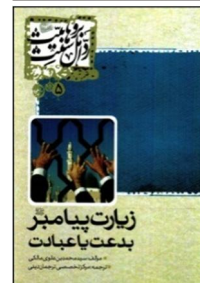
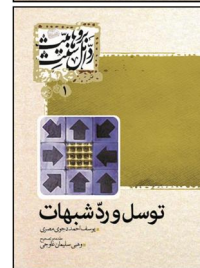
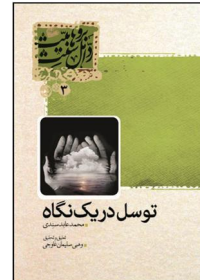
این کتاب که پنجمین شماره از سلسله *رد اهل سنت بر وهابیت* است، ترجمه مقاله‌ای از محمد عابد سندي است که به همراه کتاب *محق الثقول في مسألة التوسل* تألیف محمد زاهد کوثری به چاپ رسیده است. در این کتاب دیدگاه وهابيون در باب توسل به اولیاء الله نقد شده است.

۹. **توسل ورد شبهات**، یوسف احمد دجوی، ترجمه مرکز تخصصی ترجمان دینی، ۱۳۹۰، ۱۱۹ص، رقعی.

این کتاب که اولین شماره از سلسله *رد اهل سنت بر وهابیت* است، ترجمه مقاله‌ای از احمد دجوی است که به همراه کتاب *محق الثقول في مسألة التوسل* تألیف محمدزاهد کوثری به چاپ رسیده است.

۱۰. **زیارت پیامبر ﷺ بدعت یا عبادت**، محمد بن علوی مالکی، ترجمه مرکز تخصصی ترجمان دینی، ۱۳۹۰، ۲۵۱ص، رقعی.

این کتاب که اولین جلد از سلسله *رد اهل سنت بر وهابیت* است، ترجمه کتاب *الزیارة النبویة بین البدعیة و الشرعیة* نوشته محمد بن - علوی مالکی حسنی، از علمای اهل سنت، است. موضوع کتاب، پژوهشی کوتاه درباره موضوع مهم و بحث برانگیز سفر کردن به قصد زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ است که با بررسی سند بیشتر احادیث و تفسیر آنها زیارت پیامبر را از دیدگاه قرآن و روایات مورد بررسی قرار می دهد و در آغاز درباره حقیقت سفر برای زیارت، عدم رعایت امانت داری، نبودن زیارت جزء مناسک و حکم ناروا درباره احادیث بحث می کند. زیارت پیامبر اکرم ﷺ از دیدگاه قرآن و روایات، کلام ائمه مذاهب فقهی درباره استحباب زیارت قبر پیامبر، حضرت عیسی و زیارت قبر پیامبر، ارتباط زیارت و مناسک حج، برخی از آداب زیارت پیامبر و توسل و تبرک به قبر پیامبر، از دیگر مطالبی است که در این کتاب به آنها پرداخته شده است.



۱۱. **زیارت پیامبر و اولیا**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۱۷۷ص، رقعی.

در این کتاب به مطالعه نظریه پیروان وهابیت درباره زیارت پیامبر و اولیا، و رد عقاید آنان در این زمینه پرداخته شده است. کتاب حاضر بخشی دیگر از مجموعه سلسله مباحث وهابیت شناسی است. نگارنده در این نوشتار به مطالعه نظریه وهابیان درباره زیارت پیامبر ﷺ و اولیای دین پرداخته و در ابطال این نظریه ها کوشیده است. وی همچنین به برخی شبهه‌های وارد شده از پیروان وهابیت در این زمینه پاسخ داده است.

۱۲. **زیارت در نگاه شریعت؛ پاسخ به شبهات وهابیت**،

عباسعلی زارعی سبزواری، ۱۳۸۷، ۱۶۸ص، پالتویی. اثر حاضر قسمتی از کتاب در پرتو شریعت؛ زیارت در نگاه شریعت از همین نویسنده است که در پاسخ به شبهات وهابیت به رشته تحریر درآمده است. در این نوشته به مهم‌ترین شبهات وهابیت در باب زیارت و زیارت قبور پاسخ داده است. این کتاب به عربی ترجمه شده است که کتاب بعدی است.

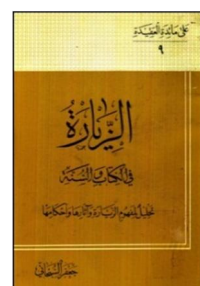
۱۳. **الزيارة في الكتاب والسنة؛ تحليل لمفهوم الزيارة وآثارها و احكامها**، جعفر سبحانی، ۱۴۱۶ق/۱۳۷۴، ۸۸ص، رقعی.

این کتاب نهمین شماره از سلسله علی مائدة العقیده است که موضوع آن بررسی جنبه‌های مختلف زیارت و توسل است. در این نوشتار مطالبی درباره فلسفه زیارت، زیارت قبور در قرآن و روایات، زیارت پیامبر ﷺ در آیات و روایت معصومین و برخی شبهات وارد شده درباره زیارت پیامبر اسلام بیان شده است.

۱۴. **شفاء السقام في زيارة خير الانام**، تألیف

علی بن عبدالکافی بن علی تقی‌الدین ابوالحسن انصاری خزرگی مصری شافعی، به کوشش سید محمدرضا حسینی جلالی، ۱۳۹۰، ۴۳۲ص، وزیری.

موضوع این نوشتار نقد و بررسی عقاید ابن تیمیه و پاسخ به شبهه عدم مشروعیت زیارت است. این کتاب از ده باب و یک خاتمه تشکیل شده است. ابواب ده گانه عبارت‌اند از: ۱. احادیثی که درباره زیارت آمده است؛ ۲. احادیثی که دلالت بر زیارت دارد، گرچه لفظ زیارت در آنها به صراحت





نیامده است؛ ۳. آنچه درباره سفرهای زیارتی آمده است؛ ۴. سخنان دانشمندان درباره استحباب زیارت؛ ۵. اثبات اینکه زیارت موجب تقرب الی الله است؛ ۶. سفر به خاطر زیارت، موجب تقرب الی الله است؛ ۷. دفاع از شبهات؛ ۸. توسل و استغاثه؛ ۹. زندگی ائمه؛ ۱۰. شفاعت.

۱۵. **علم و سلطه غیبی اولیا**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۱۶۸ص، رقعی.

این اثر که از مجموعه سلسله مباحث وهابیت‌شناسی است، با زبانی علمی و استدلالی، عقاید و نظریات وهابیون را درباره اصول و مبانی اسلام و باورهای فرعی مسلمانان تحلیل و نقد می‌کند. در این کتاب یکی از اولیا و سلطه غیبی و تکوینی آنان در دنیا و عالم برزخ بررسی می‌شود. کتاب با هدف تشریح آرای وهابیت درباره استغاثه و توسل به ائمه اطهار و اعتقاد به اطلاع از امور غیبی اولیا الله تألیف شده است.

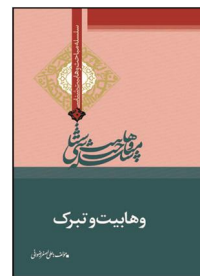


۱۶. **نظام واسطه در خلقت**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۱۴۵ص، رقعی.

در این کتاب به نقد دیدگاه‌های وهابیون درباره مسئله شفاعت و توسل پرداخته شده است. کتاب حاضر جلد دیگر از مجموعه سلسله مباحث وهابیت‌شناسی است. نویسنده در این نوشتار می‌کوشد به مطالعه نظریه وهابیون درباره واسطه بین خلق و خالق متعال در درخواست حاجات بپردازد و با تبیین آیات قرآن و شرح مصادیق وسائط در قرآن اندیشه وهابیون را رد کرده و به برخی شبهات وارد شده از سوی این فرقه پاسخ گفته است.



۱۷. **وهابیت و تبرک**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۱۵۸ص، رقعی. این کتاب از سلسله مباحث وهابیت‌شناسی است که به موضوع «تبرک» که شدیداً مورد انکار وهابیون است و توسل را از مصادیق شرک شمرده‌اند، می‌پردازد. کتاب در بخش‌های «مباحث تمهیدی»، «مصادیق تبرک در قرآن کریم»، «انواع تبرک مشروع از منظر قرآن و حدیث»، «موارد اختلاف در تبرک» و «تبرک به تربت امام حسین (علیه السلام) و سجده بر آن» تنظیم شده است.

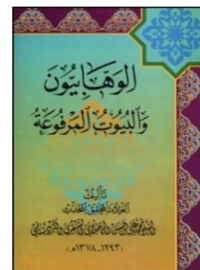
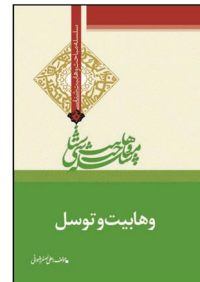


۱۸. **وهابیت و توسل**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۲۸۸ص،  
رقعی.

موضوع این کتاب بررسی مفهوم زیارت و جایگاه آن از نگاه وهابیت است. مؤلف با بهره‌گیری از آیات قرآن و احادیث اهل بیت و با استناد به مهم‌ترین کتب حدیثی اهل سنت، به شرح این آموزه مهم دینی پرداخته است. این نوشتار در بیان ادله توسل و انواع و فلسفه آن است. نویسنده مثال‌ها و مصداق‌هایی از توسل را در قرآن شناسایی و به سیره پیامبر ﷺ استناد می‌کند و به نقد ادله وهابیت و مبانی عقاید آنها در ردّ توسل می‌پردازد. به نظر نویسنده منع توسل، بدعتی است که امویان پایه‌گذاری کرده و وهابیت در قرن حاضر روش امویان را احیا کردند.

۱۹. **وهابیت و عالم برزخ**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۹۷ص، رقی. از مسائل مورد اختلاف بین مسلمانان و وهابیان، حیات برزخی است. این مسئله منشأ اختلاف در مسائل دیگر از قبیل استعانت از ارواح اولیای الهی، استغاثه به آنان، توسل به اولیای الهی بعد از وفاتشان و ... شده است. عموم مسلمانان قائل به حیات برزخی و زندگی اموات خصوصاً اولیای الهی در عالمی مابین عالم دنیا و آخرت به نام برزخ اند، بر خلاف وهابیان که به حیات برزخی ولو برای اولیای الهی، اعتقادی ندارند. از همین رو استعانت از آنان و استغاثه و توسل به آنان را جایز ندانسته‌اند، بلکه آن را از مظاهر بارز شرک شمرده‌اند. در حقیقت توجه به اولیای الهی را مانند توجه به سنگ، بی‌اثر و خاصیت می‌دانند؛ زیرا معتقدند اولیا بعد از مرگ هیچ ارتباطی با دنیا ندارند و هیچ نوع تصرفی نیز نمی‌توانند داشته باشند. در این نوشتار این مسئله تبیین و دیدگاه وهابیت نقد و رد شده است.

۲۰. **الوهابیون والبیوت المرفوعة**، محمدعلی سنقری حائری، تحقیق: لجنة من العلماء، بی‌تا، ۱۲۸ص، وزیری. موضوع این کتاب بررسی مشروعیت توسل و تبرک و نقد عقاید وهابیت است. این کتاب در سه بخش، با مطالبی مستدل، عقیده غیر اسلامی وهابی‌ها را تبیین کرده است. ابتدا ثابت می‌کند که دعا و استعانت از غیرخدا، شرک نیست. آن‌گاه نشان می‌دهد که اولیای الهی



دارای مقام شفاعت‌اند، چه در این دنیا باشند و چه نباشند، و سپس دلایل گوناگونی از کتاب و سنت و اجماع مسلمانان بر وقوع استشفاع و توسل می‌آورد.

## ◆ شفاعت

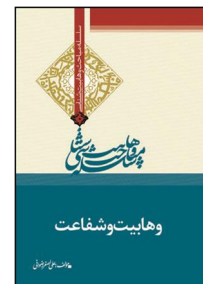
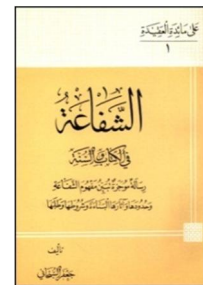
۲۱. **الشفاعة في الكتاب والسنة: رساله موجزة تبين مفهوم الشفاعة و حدودها و آثارها**، جعفر سبحانی، ۱۴۱۶ق/۱۳۷۴، ۱۱۰ص، رقعی.

شفاعت به استناد آیات و روایات، از ضروریات مکتب تشیع شمرده می‌شود، ولی چنین نیست که هر کس بتواند با اتکای به آن، از عمل به مسئولیت‌های مذهبی سرباززند، بلکه دارای حدود و شرایطی است که با توجه به آنها، آثار سازنده‌اش آشکار می‌گردد و همین مطلب، موضوع این کتاب ارزشمند است. عنوان دیگر این کتاب **رساله موجزة تبين مفهوم الشفاعة و حدودها و آثارها البناء و شروطها و طلبها** است.

این نوشتار اولین جلد از سلسله **علی مائدة العقیده** است و موضوع آن بررسی شفاعت از منظر قرآن و سنت و پاسخ به شبهات مخالفین در این باره است.

۲۲. **وهابیت و شفاعت**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۱۴۶ص، رقعی.

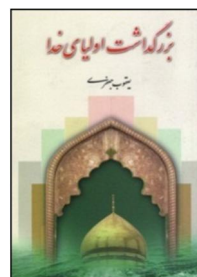
در میان مسلمانان، وهابیان معتقدند که فقط می‌توان از خدا طلب شفاعت کرد و اگر کسی از خود شافعان، طلب شفاعت کند، مشرک است، ولی عموم مسلمانان قائل‌اند این حقی را که خداوند برای شافعان قرار داده، می‌توان از آنان طلب نمود، البته با اعتقاد به اینکه اصل این حق از آن خداست و اولیا بدون اذن او شفاعت نمی‌کنند. نویسنده کتاب به تبیین شفاعت از منظر قرآن و سنت و نیز نقد دیدگاه وهابیت در این باره پرداخته است. کتاب شامل پنج فصل با این عناوین است: کلیات؛ شفاعت در قرآن و روایات؛ درخواست شفاعت از اولیا؛ بررسی دلایل منکران شفاعت؛ بررسی دیدگاه معتزله در مسئله شفاعت.



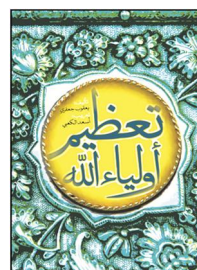
## ◆ موالید و بزرگداشت اولیای خدا

۲۳. **بزرگداشت اولیای خدا**، یعقوب جعفری، ۱۳۷۲، ۱۲۴ص، رقعی.

موضوع کتاب، بررسی مشروعیت تکریم شخصیت‌هاست. نویسنده با استفاده از کتاب و سنت و با استناد به سخنان خدا و رسول ﷺ و سیره صحابه و تابعین، مشروع و مطلوب بودن اعمالی از قبیل تبرک‌جویی و توسل و استمداد، زیارت قبور و یادآوری اولیای خدا را به اثبات رسانده و نشان داده که در این کارها هدفی نیست جز اظهار دوستی با کسانی که خداوند دوستی آنها را لازم کرده است، و نویسنده این رفتارها را نمودهایی از محبت و علاقه قلبی به آنها دانسته است. این کتاب به عربی ترجمه شده است که کتاب بعدی است.

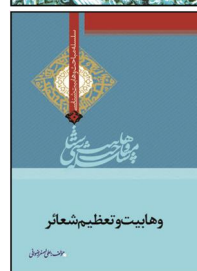


۲۴. **تعظیم اولیاء الله**، یعقوب جعفری، تعریب: اسعد کعبی، ۱۳۹۱، ۹۶ص، رقعی.



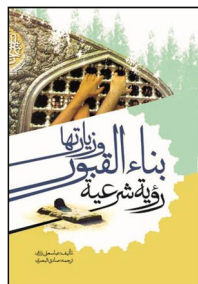
۲۵. **وهابیت و تعظیم شعائر**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۱، ۲۰۳ص، رقعی.

این کتاب از دیگر مجلدات *سلسله وهابیت شناسی* است که به نقد دیدگاه وهابیون در موضوع تعظیم شعائر پرداخته است. ادله رجحان تعظیم شعائر، راه تشخیص مصادیق شعائر، بزرگداشت و برپایی مراسم جشن، فتاوی وهابیان درباره بزرگداشت‌ها، برپایی مراسم از دیدگاه احادیث، عید میلاد پیامبر ﷺ نزد اهل سنت، ابن کثیر و جواز برپایی مراسم جشن، تناقض در عبارات ابن تیمیه و آثار برپایی مراسم جشن از جمله مباحثی هستند که نویسنده به آنها پرداخته است.



## ◆ بنای قبور

۲۶. **بناء القبور و زيارتها؛ روية شرعية**، عباسعلی زارعی سبزواری، ترجمه به عربی صادق بصری، ۱۳۹۰، ۱۲۸ص، رقعی.  
 قسمتی از کتاب در پرتو شریعت از همین نویسنده است که در پاسخ به شبهات وهابیت به رشته تحریر درآمده است. نویسنده به مهم‌ترین شبهات وهابیت که در باب زیارت و زیارت قبور وارد شده، پاسخ داده است.

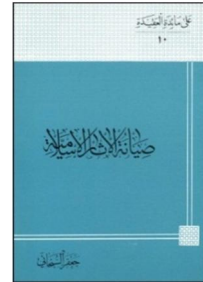


۲۷. **البناء علی قبور الانبياء و الاولیاء و اتخاذها مساجد و اماکن للعبادة**، سیدمرتضی عسکری، بی تا، ۴۵ص، جیبی.  
 این نوشتار دوازدهمین جلد از سلسله علی مائده الكتاب و السنه است و موضوع آن بررسی زیارت قبور اولیای الهی و اظهار محبت و تعظیم به آنهاست. ساختن بنا بر قبور آنان نیز نوعی احترام و ارج نهادن به مقام والای آن بزرگواران است و نماز و عبادت در آنها، عبادت الهی است و هیچ گونه شائبه شرک در آن نیست. مؤلف در این کتاب، این مسئله را به استناد قرآن و سنت اثبات می‌کند.



۲۸. **پاسداری از مرقد پیامبران و امامان؛ نقدی بر کتاب زیارت از دیدگاه امامان**، جعفر سبحانی، ۱۳۸۷، ۹۵ص، پالتویی.  
 نقدی بر برگزیده کتاب المزار عند الائمه الاطهار نوشته عبدالهادی حسینی است. این اثر در بحرین چاپ شده و فردی به نام زین‌العابدین ابراهیمی آن را به فارسی ترجمه کرده و در مکه و مدینه توزیع شده است. ناقد طی شش فصل به شبهات مطرح شده در این کتاب پاسخ داده است. عناوین فصل‌های کتاب عبارت‌اند از: آثار سازنده زیارت از دیدگاه قرآن و سنت، حفاظت از قبور اولیای الهی، مسجدسازی در کنار مشاهد مشرفه، سوگواری در فراق عزیزان، گناهیانی در کنار مزار و موضوعات جانبی (توسل، نذر، سوگند خوردن به غیر خدا و...).

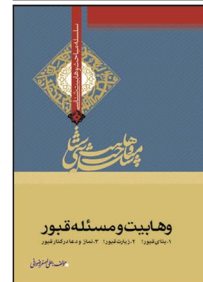




۲۹. **صيانة الآثار الإسلامية**، جعفر سبحانی، بی تا، ۸۷ص، رقعی. موضوع این کتاب بررسی مشروعیت مراقد شخصیت‌ها و زیارت آنها و پاسخ برخی شبهات است. آثار اسلامی، نشانه هویت پر افتخار گذشته ماست و هرگونه تردیدی در مورد اصالت و قدمت تمدن اسلامی و تخریب آنها، نتیجه نامطلوب به بار خواهد آورد. کتاب حاضر در فصل‌های چهارگانه خود به مسائل مهمی در این زمینه پرداخته است. نویسنده در فصل اول با استدلال‌های قرآنی، در فصل دوم با استفاده از مبانی فقهی و در فصل سوم با بررسی سوابق تاریخی و نوع برخورد مسلمانان در قرون پیشین، این موضوع را بررسی کرده است.



۳۰. **المشاهد المشرقة والوهابيون**، محمدعلی سنقری حائری، تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی، ۱۳۹۰، ۱۲۸ص، وزیری. این رساله، پاسخ به شبهاتی است که وهابیون درباره زیارت و مسائل پیرامونی آن به شیعیان وارد کرده‌اند و مرحوم سنقری به گونه‌ای مستدل با بهره‌گیری از آیات قرآن در مقام پاسخ برآمده است.



۳۱. **وهاييت و مسئله قبور ۱. بنای قبور ۲. زیارت قبور ۳. نماز و دعا در کنار قبور**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۳۷۳ص. این کتاب دربردارنده مجموعه روایات و منقولاتی در اثبات مشروعیت زیارت قبور و آداب آن است. هدف نویسنده نقد عقاید وهابیت و ردّ ادعاهای آنهاست. عناوین کتاب شامل زیارت قبور، حکم طواف بر قبور اولیا، بنای قبور و بنای مسجد و روشن کردن چراغ بر قبور اولیا می‌باشد. هر کدام از این بحث‌ها، با ادله قرآنی و روایی متعددی و با نقل از متون اهل سنت تبیین شده و شواهد زیادی بر مشروعیت زیارت و ساختن بنا بر قبور ارائه شده است. بخشی از کتاب در نقد گفته‌های عالمان وهابی از وجوه متعدد است. نتیجه بحث‌ها این است که قاطبه و عموم عالمان اهل سنت همانند شیعه، زیارت قبور را جایز می‌دانند و ادله مختلفی بر این مدعا دارند. فقط وهابیان به اشتباه و انحراف افتاده‌اند و مانند عموم عمل نکرده‌اند.

## ♦ توحید، شرک و صفات الهی

۳۲. **تأویل صفات خدا**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۱۰۱ص، رقعی.

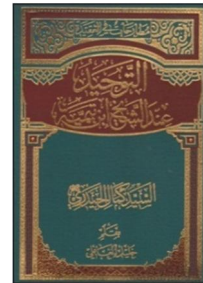
موضوع کتاب حاضر، سلسله مباحث وهابیت‌شناسی و نقد و تفسیر آرا و اندیشه‌های وهابیان است. نویسنده مبحث تأویل از دیدگاه اسلامی و فرقه وهابیت را بررسی کرده و ضمن قیاس آرای وهابیون در این زمینه با اصل دین، نواقص و کاستی‌های تفکر آنها را درباره تأویل صفات خدا در قرآن و احادیث مورد بررسی قرار داده و ردیه‌هایی بر عقاید و اصول این فرقه آورده است. نگارنده ضمن تشریح مفاهیم محکم و متشابه درباره آیات، دلایل وهابیون مبنی بر نفی تأویل آیات و پاسخ‌های برگرفته از احادیث و روایات اسلامی و آیات قرآنی را ذکر می‌کند و ضمن بسط این مبحث و بیان استدلال‌های قائلین به تأویل صفات، به بررسی تأویل از دیدگاه اهل سنت می‌پردازد.



۳۳. **التوحید عند الشیخ ابن تیمیة**، سید کمال حیدری،

به کوشش خلیل العاملی، ۱۴۳۳ق/۱۳۹۱، ۵۳۲ ص، وزیری.

موضوع این کتاب، نقد نظریات و عقاید ابن تیمیه درباره توحید است. این کتاب شامل دو بخش کلی است. در بخش اول مقدمات بحث بیان شده است و در ذیل آن این عناوین آمده است: جایگاه توحید در تفکر دینی؛ اقسام توحید ذاتی؛ نظریات درباره شناخت خدا؛ شناخت صفات خداوند. در بخش دوم اصول و ارکان نظریه تجسیم مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. از این رو پنج اصلی که طرفداران تجسیم به آنها معتقد هستند، معرفی و نقد شده است. این اصول عبارت‌اند از: ۱. خداوند دارای حد است؛ ۲. خداوند دارای حجم و جهت است؛ ۳. خداوند جسم دارد؛ ۴. خداوند وزن دارد؛ ۵. خداوند صورت دارد.



۳۴. **توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت؛ بررسی و نقد**

**افتراات دکتر قفاری بر مذهب شیعه**، احمد عابدی، ۱۳۹۰،

۴۵۲ص، وزیری.

نقد و بررسی باب دوم کتاب *اصول مذهب الشیعة الاثناعشریة* نوشته ناصر عبدالله قفاری است. این باب مربوط به بحث توحید و شرک است. از آنجا که در کتاب ناصر قفاری، تلفیقی از مباحث عقلی به صورت جدلی

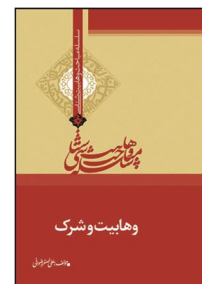
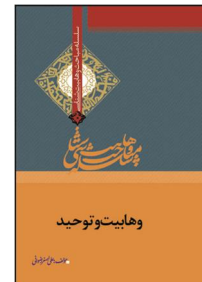


و نقلی آمده، آقای عابدی نیز در نقد خود از همان روش پیروی کرده و بحث‌های کلامی، فلسفی، ادبی، تاریخی، رجالی، حدیثی، علوم قرآن، فقهی و حتی کتاب‌شناسی را آورده است و مباحث وی تلفیقی از مباحث عقلی و نقلی است. همچنین ناقد تلاش کرده به تمام مطالب ناصر قفاری بپردازد و مطالب صحیح او را نیز نشان بدهد.

**۳۵. وهابیت و توحید**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۱۹۲ص، رقعی.

یکی از موضوعات اصلی و زیربنایی مورد بحث با وهابیان توحید و شرک و اقسام و مصادیق آن دو است. آنان گرچه در معنا و مفهوم توحید و حکم آن با دیگران اختلاف چندانی ندارند، اما به تقسیم خاصی در این باره قائل اند و برخی از مصادیق توحید نزد دیگران را از مصادیق شرک عبادی می‌دانند. در این اثر طی سه بخش با عناوین «توحید نظری»، «توحید عملی» و «بررسی آیات متشابهات» به نقد دیگر وهابیون در مسئله توحید پرداخته است. در بخش سوم کتاب این مطلب یادآوری شده که وهابیان در رد استغاثه به ارواح اولیا به آیاتی استدلال می‌کنند که طبق قرائن موجود در آیه، این آیات مربوط به دعای عبادت اند که مخصوص خداوند متعال است و ربطی به مورد بحث و دعای طلب یعنی استغاثه ندارد. به برخی از آیات متشابهات اشاره شده و پاسخ هفده شبهه در این حوزه آمده است.

**۳۶. وهابیت و شرک**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۱۹۶ص، رقعی. این کتاب گزارشی نقادانه و مختصر است از عقاید وهابیان درباره تبرک، شفاعت، توسل و استغاثه به ارواح اولیا، قسم، نذر و ذبح برای غیر خدا و نماز و دعا کنار قبر اولیای الهی. نویسنده دلایل و مستندات وهابیت را نقد می‌کند و نتیجه می‌گیرد عقاید آنها سند قرآنی و روایی ندارد. وهابیان افکار خود را از ابن تیمیه عالم متعصب اهل سنت می‌گیرند و معمولاً با عموم مسلمانان مخصوصاً شیعیان ضدیت دارند. آنها چهره‌ای خشن از اسلام ارائه می‌دهند و خود رفتاری خشن و ظاهراً متحجر دارند. مبانی این عقاید و رفتارها در این کتاب نقد و رد شده است.





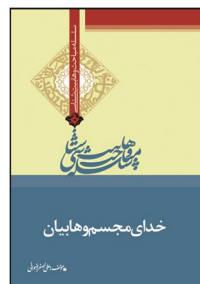
۳۷. **خدا در نگاه وهابیت**، رحمت الله ضیائی، ۱۳۸۷، ۱۲۶ص،  
رقعی.

این کتاب به چگونگی پیدایش فرقه وهابیت و انواع توحید از نگاه این فرقه پرداخته است. این کتاب در دو بخش «وهابیت و توحید نظری» و «وهابیت و توحید عملی» برای پاسخ به سؤالات و برای آگاهی زائران حرمین شریفین با دیدگاه وهابیت درباره توحید، با استفاده از منابع مهم و معتبر نوشته شده است.



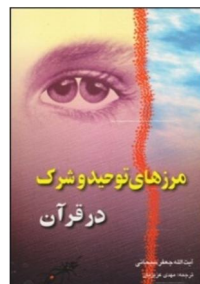
۳۸. **خدای مجسم وهابیان**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۱۰۸ص،  
رقعی.

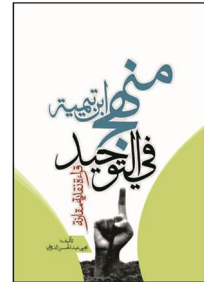
از جمله مسائل اختلافی در کلام اسلامی، مسئله تجسیم (جسم بودن) خداوند است که اعتقاد به آن را به اهل حدیث و حشویه و وهابیان نسبت داده‌اند؛ در حالی که دیگر علمای اسلامی بر عدم جسمانیت خداوند متعال اتفاق داشته و ادله‌ای از عقل و قرآن و حدیث آورده‌اند. در این کتاب این موضوع مورد بحث و بررسی قرار گرفته و عقیده وهابیون در این باره نقد شده است.



۳۹. **مرزهای توحید و شرک در قرآن**، جعفر سبحانی، ترجمه  
مهدی عزیزیان، ۱۳۸۰، ۲۳۷ص، رقی، عربی.

کتاب فوق ترجمه کتاب *التوحید و الشرک فی القرآن الکریم* است و موضوع آن بررسی توحید در عبادت و پاسخ به نقدهای وهابیان در این باره است. مستندات نویسنده عمدتاً آیات قرآن، روایات تاریخی و احادیث شیعه امامیه و اهل سنت می‌باشد. وی پس از تعریف مفهوم ایمان و کفر، اقسام و مراتب توحید را مورد بررسی قرار داده و به بیان عناصر تشکیل دهنده عبادت پرداخته است. از دیدگاه نویسنده، عبادت خداوند هیچ منافاتی با زیارت قبور انبیا و ائمه و توسل به آنان ندارد و ساختن آرامگاه و گریه بر اموات و سوگند دادن خداوند به اولیای الهی، هیچ کدام از مصادیق شرک نمی‌باشند.



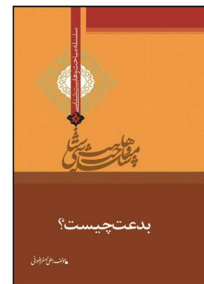


۴۰. **منهج ابن تیمیة فی التوحید؛ قرائة نقدیة مقارنة،** یحیی عبدالحسین دوخی، ۱۳۹۰، ۳۷۱ص، وزیری.

موضوع کتاب تبیین نظریه وهابیون و ابن تیمیه درباره توحید و نقد آن است. ابن تیمیه همان کسی است که طلب شفاعت از انبیا و اولیاء علیهم السلام و توسل به ایشان و همچنین زیارت قبور مطهرشان را شرک، بدعت و حرام می‌داند. این مطالب نویسنده کتاب را بر آن داشته تا با نگاشتن این کتاب، مشکلات فکری و شذوذات گمراه‌کننده ابن تیمیه را بشناساند و به ابطال آن همت گمارد.

#### ♦ بدعت و تکفیر

۴۱. **بدعت چیست،** علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۱۰۰ص، رقعی. موضوع کتاب تبیین نظریه وهابیون و ابن تیمیه درباره توحید و نقد آن است. ابن تیمیه همان کسی است که طلب شفاعت از انبیا و اولیاء علیهم السلام و توسل به ایشان و همچنین زیارت قبور مطهرشان را شرک، بدعت و حرام می‌داند. این مطالب نویسنده کتاب را بر آن داشته تا با نگاشتن این کتاب، مشکلات فکری و شذوذات گمراه‌کننده ابن تیمیه را بشناساند و به ابطال آن همت گمارد.

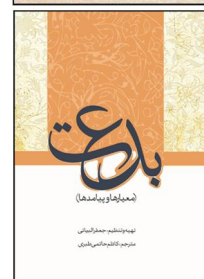


۴۲. **بدعت و احکام آن،** وهبی سلیمان غاوجی، ترجمه مرکز تخصصی ترجمان دینی، ۱۳۹۰، ۱۳۷ص، رقعی. ترجمه مقاله «کلمة العلمیة هادیة فی البدعة و احکامها» نوشته وهبی سلیمان غاوجی است. این مقاله همراه با کتاب *محق التقول فی مسالة التوسل* تألیف محمد زاهد کوثری به چاپ رسیده است.



۴۳. **بدعت؛ معیارها و پیامدها،** جعفر البیاتی، ترجمه کاظم حاتمی طبری، ۱۳۹۰، ۱۶۸ص، رقعی.

موضوع این کتاب شناخت معنا و مفهوم بدعت و معیارها و ضوابط آن است. نویسنده از چندین تحقیق تخصصی که از لحاظ تشریحی و تاریخی به بررسی این مسئله پرداخته بوده اند، بهره جسته است. مطالب کتاب در چهار فصل تنظیم شده است. فصل اول با



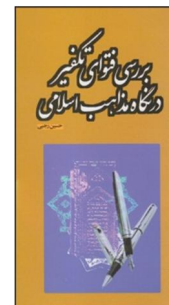
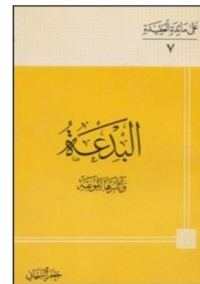
عنوان «پرتویی در ابتدای راه» به مباحثی چون پیامد بدعت، بدعت در لغت و اصطلاح، بدعت در قرآن و حدیث، عوامل انتشار بدعت، تقسیم بدعت و بدعت در بدعت پرداخته است. در فصل دوم که موضوع آن نقش اهل بیت پیامبر علیهم السلام در مبارزه با بدعت‌هاست، مباحثی چون جبر و تفویض، رأی و قیاس، تشبیه و تجسیم، نفی رؤیت، تصوف و رهبانیت و مبارزه با حرکت غالبان بحث شده است. فصل سوم با عنوان «چیزی که دلیل دارد بدعت نیست»، از کارهایی که بدعت شمرده شده، جشن گرفتن در میلاد نبوی و مناسبت‌های اسلامی، رفتن به زیارت قبر پیامبر و ائمه و صالحان، و دلیل قائلین به تحریم سفر به قصد زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده و در دلیل ابن تیمیه بر تحریم مناقشه شده است. فصل چهارم نیز با موضوع نمونه‌هایی از بدعت، به بررسی مباحثی چون نهی از متعه حج، اقامه نماز تراویح به جماعت، نماز ضحی و نمونه‌های دیگری از بدعت اختصاص داده شده است.

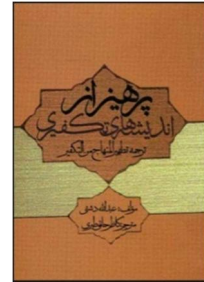
۴۴. **البدعة و آثارها الموبقة**، جعفر سبحانی، بی تا، ۱۳۵ص، رقعی.

موضوع این نوشتار بررسی بدعت و آثار خطرناک آن است. نویسنده طی ده فصل این مسئله را بررسی کرده است. بررسی بدعت در کتاب و سنت و در لغت و اصطلاح و تعریف مفهوم بدعت، نخستین مطالب این نوشتار هستند. تقسیم‌بندی بدعت و بیان برخی نمونه‌های بدعت در تراث اسلامی و نتایج آن، از دیگر موضوعات مورد بحث در این کتاب هستند.

۴۵. **بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی**، حسین رجبی، ۱۳۸۹، ۸۴ص، پالتویی.

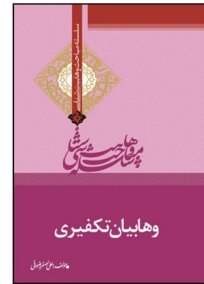
در این کتاب برای روشن شدن حقیقت مسئله تکفیر، با نگاهی به قرآن و روایات و گفتار بزرگان مذاهب اسلامی، به بررسی فتوای تکفیر در اسلام و سایر مذاهب پرداخته شده است.





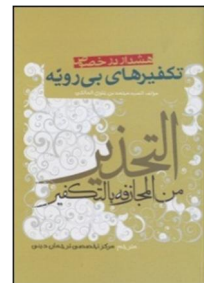
۴۶. پرهیز از اندیشه‌های تکفیری، ترجمه تطهیر المنهاج من التکفیر، عبدالله دشتی، ترجمه کاظم حاتمی طبری، ۱۳۹۰، ۹۶ص، رقعی.

موضوع این کتاب، شناخت تکفیر و شرک و بیان راهکارهایی برای دوری جستن از اندیشه‌های منجر به تکفیر است. کتاب حاضر، ترجمه تطهیر المنهاج من التکفیر اثر عبدالله دشتی است. این نوشتار مشتمل بر یک مبحث مقدماتی و دو فصل با عناوین «حقیقت توحید مشرکان در ربوبیت» و «آیا مسلمانان هم گرفتار شرک در الوهیت شده‌اند»، است. نگارنده طی این مباحث کوشیده است معیارها و ضابطه‌های تکفیر را شرح دهد و دلایل راه بردن به تکفیر را برشمرد و راه برون‌رفت از این گونه اندیشه‌ها را توضیح دهد.



۴۷. وهابیان تکفیری، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۱۶۸ص، رقعی.

این کتاب یکی دیگر از سلسله کتاب‌های مباحث وهابیت شناسی است که به موضوع وهابیان که مخالفان خود را کافر می‌دانند، می‌پردازد. کتاب وهابیان تکفیری به مباحث «ایمان در لغت»، «فرق بین ایمان و اسلام»، «انواع کفر در قرآن کریم»، «عوامل ظهور فکر تکفیری افراطی»، «علاج فکر تکفیری»، «فکر تکفیری و مقابله پیامبر ﷺ با آن»، «تکفیری‌های قرن چهارم»، «ابن تیمیه تکفیری قرن هشتم»، «محمد بن عبدالوهاب تکفیری قرن دوازدهم»، «ضوابط تکفیر» و «وهابیت و مسلمانان» می‌پردازد. در این کتاب همچنین به برخی از آثاری که فکر تکفیری در جامعه بر جای می‌گذارد، اشاره شده است.



۴۸. هشدار در خصوص تکفیرهای بی‌رویه، محمد بن علوی مالکی، ترجمه مرکز تخصصی ترجمان دینی، ۱۳۸۹، ۱۰۴ص، رقعی.

در عصر حاضر، زمینه‌ساز جریان تکفیر در سرزمین مقدس حجاز، برخی عالمان درباری این دیار می‌باشند، اما در این بین، بعضی از عالمان منصف برآمده از فرقه وهابیت مانند محمد بن-



علوی مالکی، با قرائتی جدید از آثار سلف خود، با بازخوانی این پدیده، بر آن هستند که اندیشه‌ای نو در اندازند. یکی از آثاری که وی در این باره نوشته، کتاب *التحذیر من المجازفة بالتکفیر* است. این نوشتار ترجمه‌ای از این کتاب است.

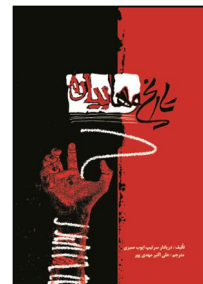
#### ◆ تاریخ و نقد عملکرد وهابیت

۴۹. *تاریخ وهابیان*، ایوب صبری پاشا، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ۱۳۸۸، ۲۱۶ص، رقعی.

مؤلف از چهره‌های برجسته سیاسی و مذهبی اهل سنت در عهد خلافت عثمانی است. او در این تألیف، گوشه‌ای از جنایات دژمنشانه وهابی‌ها را گزارش داده و آمار وحشتناکی از قتل زنان و کودکان بی پناه و غارت حرمین شریفین را ارائه کرده است.

۵۰. *ثقافة الارهاب فی کتاب الوهابیة*، صالح الوردانی، ۱۳۹۰، ۲۲۴ص، وزیری.

این کتاب به بررسی فرهنگ ترور در کتاب‌های وهابیون می‌پردازد. امروزه مکتوبات وهابیت که بسیار سطحی و قشری‌اند، گروه‌های تروریستی را برانگیخته و چهره اسلام را در جهان مشوه کرده است. این کتاب‌ها خالی از مسائل معقولی است که حقیقت اسلام بدان شناخته می‌شود. بیشتر این منشورات از وهابیون عربستان یا از برخی حنبلی‌ها گرفته شده‌اند و نیز بیشتر آنها بدون ناشر و حقوق طبع انتشار یافته‌اند. این منشورات برای ترویج این فرهنگ، فروخته نمی‌شوند بلکه هدیه داده می‌شوند. همچنین بر مبنای وهابیون معاصر تألیف شده‌اند و نشان‌دهنده خصومت وهابیت با دیگر مذاهب‌اند و از زبان اهل سنت نوشته شده‌اند. در این کتاب برای خوانندگان معلوم می‌شود که مسائلی مثل تحریم توسل، زیارت قبور و طی طریق برای زیارت که شعار وهابیون شده و آن را از گونه‌های شرک و گمراهی معرفی می‌کنند، هیچ‌قائلی در قدمای سلف ندارد.



۵۱. **جنایت و هابیت**، به کوشش حسن میردامادی، ۱۳۶۹، ۶۹۱ص، وزیری.

مجموعه‌ای از خاطرات شاهدان عینی واقعه کشتار حجاج و زائران بیت‌الله الحرام در سال ۱۳۶۶ است. از نگاه این کتاب، تفکرات وهابی و انحرافات موجود در عقاید طرفداران وهابیت، علت اصلی این حادثه است.

۵۲. **رفتار وهابیان با مسلمانان**، علی اصغر رضوانی، ۱۳۹۰، ۱۵۵ص، رقی.

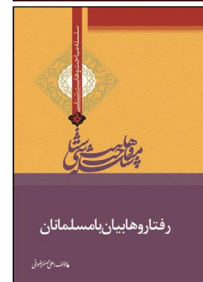
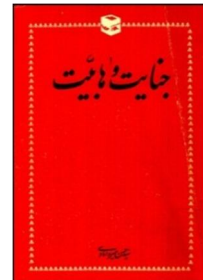
موضوع این کتاب، بررسی و تبیین سیره بزرگان وهابی از عصر احمد بن حنبل، تا زمان معاصر است. کتاب حاضر مجلدی دیگر از مجموعه سلسله مباحث وهابیت‌شناسی است. نگارنده در این نوشتار به شرح عقاید و تبیین سیره بزرگان و اسلاف وهابیون از زمان احمد بن حنبل تا دوره معاصر پرداخته است. از جمله عناوین مباحث مندرج در کتاب، می‌توان این موارد را برشمرد: اسلام و حرمت مسلمانان؛ رفتار اسلاف وهابیان با مسلمانان؛ ترور مسلمانان در اندیشه وهابیت؛ کارنامه وهابیان و مخالفت وهابیان با عقاید اهل سنت.

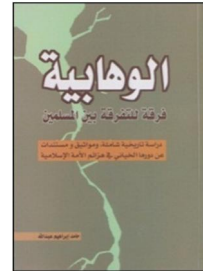
۵۳. **شناخت سلفیه: معناشناسی، تاریخچه پیدایش و تحولات آن**، علی الله بداشتی، ۱۳۸۸، ۷۲ص، پالتویی.

معرفی و شناخت ابعاد تفکر سلف‌گرایی یا سلفیه موضوع این نوشتار است. نویسنده نخست معنا و مفهوم «سلفیه» را بررسی و آن‌گاه مصادیق سلف صالح را معرفی کرده است. وی در ادامه تاریخچه پیدایش سلفیه و تحولات آن را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

۵۴. **فرقه‌ای برای تفرقه؛ بررسی پیشینه فکری و سیاسی جریان وهابیت**، نجم الدین طیبی، ۱۳۸۶، ۱۲۰ص، پالتویی.

بررسی پیشینه فکری و سیاسی جریان وهابیت موضوع این نوشتار است. پیش از نقد عقاید آنان، به تاریخچه ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و نقش آنان در ایجاد اختلاف و درگیری بین امت واحد اسلامی و از هم پاشیدن صفوف مسلمین پرداخته شده است.





۵۵. الوهابية فرقة للتفرقة بين المسلمين؛ دراسة تاريخية شاملة،  
و موثيق و مستندات عن دورها الخياني في هزائم الامة  
الاسلامية، حامد ابراهيم عبدالله، ١٤٣٠ق، ١٦٨ص، جيبی.

بررسی تاریخی شکل‌گیری جریان وهابیت در این اثر صورت  
گرفته است. نویسنده مطالبش را در چهار بخش سامان داده است.  
وی نخست به معرفی پدران معنوی وهابیت، ابن تیمیه و ابن قیم  
جوزیه، پرداخته و آن‌گاه به‌طور مفصل شخصیت و عقاید محمد بن  
عبد الوهاب را بررسی کرده است. وی در بخش پایانی به بررسی  
ساختار حکومت عربستان سعودی و نقش وهابیون در این حکومت  
پرداخته است.

۵۶. وهابیت و تقریب مذاهب، علی اصغر رضوانی، ١٣٩٠،  
٩٧ص، رقعی.

وهابیان، تقریب را به‌معنای نزدیک کردن دیگران به خود و  
مجبور ساختن دیگران به دست برداشتن از عقاید و افکار خود تفسیر  
کرده‌اند. در این کتاب ضمن رد این فهم از تقریب، به نقد عقاید  
وهابیون درباره تقریب مذاهب پرداخته است. نویسنده مطالب خود را  
حول این عناوین سامان داده است: مفهوم تقریب اسلامی؛  
راهکارهای تقریب سیاسی؛ اصول مشترک تقریب اسلامی؛ عواقب  
عدم تقریب سیاسی؛ موانع تقریب اسلامی.

